کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب روادع النفوس
مؤلف محمد صالح [illegible]
موضوع تألیف
نمره ۲۳۱۹ ۲۲۳۳
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر ۱۴۹۱۲
۲۲۳۳

۲۲۳۳

بازدید شد
۱۳۸۱

بوررسی شد
۳۷ - ۳۶

بررسی شد
۳۷ - ۳۶

بازدید شد
۱۳۸۱

بازدید ۱۳۴۰

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب [illegible]
مؤلف [illegible]
موضوع تألیف
نمره ۲۳۱۹
۲۳۳۳
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر ۱۴۹۱۳

خطی «فهرست شده»
۲۳۳۳

۱۸۶۱

۲۳

کتابخانه مجلس شورای ملی

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس فزون از اندازه و قیاس حکیمی را سزاست که نفس امّاره
جوش را بضبط زواجر و نواهی و حکمت حکم و معارف نامتناهی
از مهاوی مهالک بصراط مستقیم حق گذاری و سبیل قویم فرمان
برداری هدایت نمود و درود متواتر الورود و تحف با برکات
سید اصفیا و آل هدایت انتما که مشارع حق و یقین بانوار
هدایتشان روشن و السنه بلغا در وصف کمالشان الکن است

اما بعد احقر عباد الله الغنی محمد صالح بن عبد الواسع الحسینی
عفی الله تعالی عن جرایمهما بعرض طالبان شوارع هدایت میرساند
که چون خداوند حکیم علیم بمقتضای حکمت شامله در خلقت
کامله انسانی دواعی شهوات نفسانی ترتیب داده و انسان را معجونی
از عقل روحانی و نفس شهوانی گردانیده که اگر سعادتمندی بدستیاری

تاییدات ربانی و تقویت توفیقات سبحانی دست از دامان
مشتهیات نفسانی و مقتضیات آمال و امانی کوتاه دارد و عقل
روحانی نژاد را که فرمان فرمای مملکت بدنست در مملکت تن
مستقل گرداند از ملک برتر و مقرب خداوند اکبر گردد و عمده
دواعی کسر جنود شهوات تفکر در آیات خداوند قهار و اخبار
سید ابرار و آثار ائمه اطهار علیهم صلوات الملک الجبار است که
مشتملند بر بیان کبایر و معاصی و زواجر و مناهی و عقوبات عظیمه
و تهدیدات جلیله که بر ارتکاب آنها مقرر گردیده لهذا برای ادای حقوق
برادران ایمانی و اطاعت امر بعضی از اخلاء عقلانی که بمساعدت الطاف
سبحانی بعد لباس اشتغال باشغال دنیا بتحصیل جلایل مثوبات
عقبی نموده و اعتبارات فانی را وسیله تحصیل دار باقی ساخته
درین رساله شافیه و عجاله وافیه شروع نمود و بحمد الله تعالی که
از برکات تاییدات رب اعلی و افاضات ائمه هدی علیهم الصلوة
والتحیة والثنا بنوعی صمت تمام یافت که فواید جلیله اش از کتب
مبسوطه که در این عرض اقصی مرقوم گردیده کمتر نیست و بر اکثر
مضامین اخبار معتبره که در کتب مشهوره و غیر مشهوره ماثور و مذکور است
مشتملست و چون امیدوار است که این رساله شافیه باعث ردع

کتابخانه مجلس شورای ملی

نفوس و زجر آنها از معاصی و مناهی کرد دآنرا بزواجر النفوس موسوم
ساخت و بر مقدمه و سه باب و خاتمه مرتب گردانید و من الله
الهدایة و علیه التکلان فی البدایة و النهایة **مقدمه** در مذمت
عصیان و مخالفت خداوند عالمیان و بیان شدت عقوبت عاصیان
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که هیچ دردی
برای دلهای دردناک تر از گناهان نیست و هیچ خوفی بدتر از
مرگ نیست و از برای تفکر احوال گذشتگان کافیست که مردند
و رفتند و گناهان کردند و اکنون در شکنجه عقوبت و عذابند و مرگ
از برای موعظه بس است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که
فرمود که دوست خدا نیست آنکه معصیت خدا میکند بعد از آن
شعری فرمودند که مضمونش اینست که تو معصیت الهی میکنی و محبت
او را اظهار مینمائی چه بسیار دور است کار تو از گفتار تو اگر در محبت
او راست گو بودی فرمان او را ترک نمیکردی بدرستی که دوست
مطیع دوست خود میباشد و در حدیث دیگر با سحق بن عمار فرمود
که ای اسحق چنان از خدا بترس که گویا او را می بینی پس اگر تو او را نمی بینی
او ترا می بیند پس اگر گمان میکنی که او ترا نمی بیند کافر میشوی و اگر میدانی
که در همه حال ترا می بیند و احوال ترا میداند در حضور او معصیت او

میکنی

میکنی پس او را از جمیع نظر کنندگان سهل تر شمرده و در حدیث دیگر
فرمود که کسی که گناهی را اراده کند نباید که آنرا بعمل بیاورد که بسیار است که
کسی گناه میکند پس خدا میفرماید که بعزت و جلال خودم سوگند که
ترا نیامرزم هرگز و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که
ترک گناه کردن آسان تر است از طلب توبه کردن و چه بسیار شهوت
یکساعت که باعث اندوه دور و دراز میشود و مرگ دنیا را رسوا
کرده است و از برای عاقل در دنیا جای فرح و شادی نگذاشته است
و در حدیث وصیت ابوذر منقولست که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که ای ابوذر تو در گذرگاه شب و روزی و شب و
روز بر تو میگذرند و از اجل و عمر تو کم میکنند و خدا و ملائکه
عملهای ترا حفظ می نمایند و ثبت میکنند و مرگ بیخبر و ناگاه میرسد
و هر که در دنیا تخم نیکی میکارد بزودی در آخرت حاصل نیکوی و
سعادت میدرود و هر که تخم بدی در این دنیا می پاشد عنقریب حاصل
ندامت و پشیمانی در آخرت برای خود حاصل میکند و هر زراعت کننده
مثل آنچه زراعت میکند میباید ای ابوذر هر که طاعت خدا می کند
در فعل طاعات و ترک محرمات پس بتحقیق که یاد خدا و ذکر خدا
بسیار کرده است هر چند نماز و روزه و تلاوت قرآنش کم باشد ای

ابوذر اصل دین ورع و ترک محرمات است و سر دین طاعت خداست
ای ابوذر صاحب ورع باش تا عابدترین مردم باشی و بهترین اعمال دین
شما ورع از منهیات خداست و بدانکه اگر انقدر نماز کنید که مانند زه
کمان باریک شوید بشما نفع نخواهد کرد مگر با ورع ای ابوذر انان که
ورع از محرمات ورزیده اند و ترک دنیا و زهد را اختیار کرده اند ایشان بحق
و راستی اولیا و دوستان خدایند ای ابوذر زیرک ان کسیست که
نفس خود را بتعب دارد و کار کند از برای اهوال بعد از مرگ و عاجز
انکسیست که متابعت نفس و خواهشهای او کند و بر خدا آرزوها
کند و با متابعت هوا آرزوی بهشت و مراتب عالیه داشته باشد
ای ابوذر حق بر طبعها گرانست و تلخست و باطل سبک و اسانست و
شیرینست و بسیار است که شهوت یکساعت دنیا میراث حزن طولانی
اخرت میگردد و بسند معتبر مرویست که عمرو بن سعید بخدمت
حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که من بعد از سالها شما را ملاقات
میکنم میخواهم مرا وصیتی بفرمایید که بان عمل نمایم حضرت فرمود که
ترا وصیت میکنم بتقوی و پرهیزکاری و ورع نمودن از منهیات
خدا و سعی و اهتمام نمودن در عبادات و بدانکه اهتمام در عبادت
نفع نمیکند مگر با ورع و پرهیزکاری و در حدیث دیگر فرمود که

از خدا بپرهیزید و حفظ کنید دین خود را بورع و در حدیث دیگر
فرمود که بر شما باد بورع که نمیتوان رسید بانچه نزد حق تعالی است از
ثوابها و درجات رفیعه مگر بورع و از آنحضرت پرسیدند که صاحب
ورع از مردمان کیست فرمود کسی که بپرهیزد از چیزهائی که خدا
حرام کرده است و بسند معتبر از انحضرت منقولست که اندک عملی
که با تقوی باشد بهتر است از عمل بسیاری که بی تقوی باشد راوی پرسید
که چگونه میشود عمل بسیاری که بی تقوی باشد فرمود که مثل شخصی که
طعام بسیار اطعام میکند و بهمسایگان نیکی میکند و پیوسته مهمانان
بخانه اش می ایند اما اگر حرامی او را میسر شود مرتکب میشود اینست عمل صاحب
بدون تقوی و عمل اندک با تقوی انست که انقدر که انمرد میکند
از اطعام و احسان و خیرات نمیکند اما چون دری از درهای حرام
بر او گشوده شود داخل ان نمیشود و در حدیث دیگر از آنحضرت مرویست
که ادمی که گناهی میکند در دل او نشان سیاهی پیدا میشود پس اگر توبه
کرد برطرف میشود و اگر دیگر گناه کرد زیاده میشود تا دلش را تمام فرا
میگیرد دیگر بعد از ان رستگار نمیشود و حضرت امیرالمؤمنین صلوات
الله علیه فرمود که هیچ بنده نیست مگر انکه بر او چهل پرده پوشیده است تا
هنگامی که چهل گناه کبیره بکند پس تمام ان پردها از او دریده میشود

پس ملائکه حافظان اعمال میگویند که خداوندا این بنده تو پردهای
ستر تو هرگز از او کشوده نشد خدا بایشان وحی فرماید که او را بالهای خود
بپوشانید پس هیچ قبیحی را نمیگذارد مگر اینکه مرتکب میشود و خود را
بافعال قبیحه خود در میان مردم می ستاید پس ملائکه میگویند خداوندا
این بنده هیچ گناهی را ترک نمیکند و ما را شرم می اید از کارهای او پس خدا
وحی میفرماید که بالهای خود را از او بردارید پس بعد از آن اظهار عداوت
ما اهل بیت مینماید و در این هنگام خدا او را در آسمان و زمین رسوا میکند
پس ملائکه میگویند خداوندا این بنده تو چنین پرده دریده و رسوا ماند
میفرماید که اگر خیری در او میدانستم نمیگفتم که شما بالهای خود را از او بردارید
و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که حق
تعالی هیچکس را خلق نفرموده است مگر اینکه منزلی در بهشت و منزلی
در جهنم برای او مقرر فرموده پس چون اهل بهشت در بهشت قرار میگیرند
و اهل جهنم در جهنم ساکن میشوند منادی ندا میکند اهل بهشت را که
نظر کنید بسوی جهنم پس مشرف میشوند و نظر میکنند بسوی جهنم و منزلهای
ایشان را در جهنم بایشان مینمایند که این منازل شما است که اگر معصیت الهی
میکردید داخل این منازل میشدید پس چندان ایشان را فرح و شادی
رو دهد که اگر مرگ در بهشت باشد بمیرند از شادی اینکه از چنین

عذابی نجات یافته اند پس منادی ندا کند اهل جهنم را که بجانب بالا نظر
کنید چون نظر کنند منازل ایشان را در بهشت و نعمتهای که در آنجا مقرر شده بایشان
بنمایند و بگویند بایشان که اگر اطاعت الهی میکردید این منازل را متصرف
میشدید پس ایشان را حالتی رو دهد از اندوه که اگر مرگ باشد بمیرند پس
منازل اهل جهنم را در بهشت به نیکوکاران دهند و منازل اهل
بهشت را در جهنم به بدکاران دهند و اینست تفسیر این آیه که حق
تعالی در شان اهل بهشت میفرماید که ایشانند وارثان که میراث
میبرند بهشت را و در آن مخلد و پاینده خواهند بود و در حدیث
دیگر از آنحضرت مرویست که فرمود نفس را با خواهشهای خود مگذارید
بدرستی که خواهش نفس در هلاکت آنست و نفس را با هوا گذاشتن
موجب ایذا و اضرار آنست و نفس را از خواهشهای خود باز داشتن دوا
و درمان دردهای نفس است و در حدیث دیگر فرمود که حذر
نمائید از هواها و خواهشهای خود چنانچه حذر میکنید از دشمنان خود
بدرستی که هیچ چیز دشمن تر نیست از برای مردمان از متابعت هواهای
خودشان و مردمان در گرو کردهای زبانشانند بدانکه ترک
طاعات و ارتکاب سیئات از دو چیز ناشی میشود یکی متابعت
هواهای نفسانی و دیگر طول امل اما متابعت خواهشهای نفس پس آن

مایهٔ شقاوت ومحرومی از سعادت ابدی است واما طول امل دراز
امهات صفات ذمیمه است وموروث چهار خصلت است اول
کسل وتهاون در طاعت وعبادت زیرا که شیطان او را از این راه
فریب میدهد که عمر دراز است وفرصت بسیار است وچون
پیر شوی عبادت میتوانی کرد اکنون که ایام جوانیست او را صرف
عیش وطرب باید کرد دویم ترک توبه وتاخیر وتسویف آن
زیرا که چون املش دور ودراز است تاخیر توبه میکند بگمان
اینکه مهلت خواهد یافت واخر بناگاه مرگ او را در مییابد وبی توبه
از دنیا بناچار میرود سیم حرص بر جمع مال ومنال دنیا زیرا
که چون گمان عمر بسیار بخود دارد در آن تحصیل جمیع ما یحتاج خود
میکند واین باعث آن میگردد که از هر راهی که تحصیل دنیا از آن
راه تواند کرد جمع دنیا کند ورعایت حلیت وحرمت آن ننماید
چهارم قساوت قلب وفراموشی اخرت واین صفات ذمیمه
چون در کسی حاصل شد موروث شقاوت ابدی او میشود چنانچه
باسانید معتبره از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که
فرمود که خصلتی که از آن بیشتر بر شما میترسم دو خصلت است
یکی متابعت کردن خواهشهای نفس ویکی طول امل اما متابعت

باندازهٔ سه

هواهای نفسانی پس آدمی را از قبول حق ومتابعت آن منع میکند
وباز میدارد واما طول امل پس موجب فراموشی آخرت میگردد
ودر حدیث دیگر فرمود که هر که املش دراز است عملش نیکو
نیست ومعالجه این دو مرض مزمن بچند چیز میشود اول
بسیار کردن یاد مرگ که شکنندهٔ همه لذتها وامالست وکثرت
یاد مرگ ویقین بهم رسانیدن بمرگ بچند طریق برای او میسر میشود
اول تفکر کردن در بی اعتباری عمر وسرعت انقضای آن وملاحظه
نمودن بدن وقوی وجوارح واعضا که چگونه در خرابی وانهدام است
وهر روز قوتی از قوی وعضوی از اعضای او ضعیف وباطل
میگردد بلکه در هر ساعت ودر هر لحظه آثار ضعف ووهن
در اعضا وجوارح او ظاهر وهویدا میشود دویم تدبر نمودن
در انکه مرگ را به پیر وجوان یک نسبت است وبضرورت هر کس را
در مییابد وکم روزیست که دو وسه وزیاده از همستان وامثال
واقران او نمیرند وخبر مرگ ایشان را نشنود واین پیک مرگ است وخبر
مرگ او را آورده که عنقریب ترا باید رفت چنانچه او رفت وتامل
کند که ممکن بود که من بجای او میبودم ورشته حیاتم مانند او گسسته
شده بود وچاره وعلاجی مرا باقی نمانده بود وحسرتهای عظیم برای

من حاصل شده بود سیم برفتن بقبرستانها و تامل نمودن در احوال
مردکان و عبرت و پند گرفتن از احوال ایشان چهارم بمطالعه
نمودن مواعظ و نصایحی که از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله
علیهم بما رسیده و نظر کردن در انها بدیده ایمان و قبول نمودن
انها بسمع یقین زیرا که آن بزرگواران طبیبان نفوس خلایقند و
مواعظ و حکم ایشان نسخهای معالجه دردهای نفوس خلایق است
و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که آنحضرت بسیار وصیت
میفرمود اصحابش را بیاد مرگ و میفرمود که بسیار بخاطر اورید مرگ را
بدرستی که او شکننده لذاتست و حائلست میان شما و خواهشهای
نفسانی و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که
در وقت وفات بحضرت امام حسن صلوات الله علیه وصیت
میفرمود که ای فرزند امل و آرزوهای خود را کوتاه کن و مرگ را یاد
کن و دنیا را ترک کن بدرستی که تو در گرو مرگی و نشانه بلاهای
دنیائی و مغلوب دردها و محنتهائی و باهل مصر نوشتند که ای
بندگان خدا کسی از مرگ نجات نمییابد بپرهیز کنید از مرگ پیش از
انکه بشما رسد و تهیه درست کنید بدرستی که مرگ بر همه احاطه
کرده است اگر وا ایستید شما را میگیرد و اگر میگریزید شما را در می یابد

بسیار یاد کردن مرگ

از سایه شما نزدیکتر است و بر پیشانی هم بسته است و دنیا را
از پی شما برهم می پیچند و عنقریب تمام شده است پس هرگاه که
شهوات نفسانی با شما منازعه کنند بسیار یاد کنید مرگ را و مرگ
از برای موعظه و پند کافیست و از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که زنهار زنهار که مرگ را یاد کنید که چاره از مرگ نیست اینک
مرگ رسید با روح و راحت و نعمت ابدی برای انان که
از برای بهشت سعی کردند و با شقاوت و عذاب ابدی برای
انانکه فریب دنیا خوردند و برای دنیا سعی کردند و بدرستی
که کسی که دوستی خدا و سعادت ابدی برای او لازم شده است
اجل او در میان دو چشم اوست و پیوسته در خیال مرگ است
و امل او در پس پشت او و کسی که دوستی شیطان و شقاوت ابد
برای او واجب شده آرزوهای او در میان دو چشم اوست و اجل
او در پس پشت او و از آنحضرت پرسیدند که کدام یک از مؤمنان
زیرکترند فرمود که انکس که یاد مرگ بیشتر کند و تهیه مرگ را
بیشتر گیرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اگر حیوانات
از مرگ انقدر که شما میدانید میدانستند یک گوشت فربه از ایشان

نمی خوردید و از یاد مرگ لاغر میشدند و از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام منقولست که بسیار یاد کنید مرگ را و بیرون آمدن
از قبرها را و ایستادن نزد خداوند خود را در مقام حساب
تا مصیبتهای دنیا بر شما آسان شود و فرمود که هر که فردا را
از عمر خود حساب کند مصاحبت مرگ را نیکو نکرده است
و مرگ را نشناخته است و از حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام مرویست که بابو صالح فرمود که ای ابو صالح هر وقت که
جنازه را بر داری چنان باش که گویا تو در میان جنازه و از خدا
میطلبی که ترا بدنیا برگردانند تا تدارک بکنی گذشتها و خدا
طلب ترا قبول کرد و برگردانید در آن حال چه خواهی کرد اکنون
چنان کار کن و تدارک خود بکن بعد از آن فرمود که عجب دارم
از جماعتی که جمعی از ایشان را بردند و برنگردانیدند و بقیه را
ندای رحیل در میان ایشان زدند که روانه میباید شد و باز
مشغول لعب و بازیند دویم بشنیدن عقوبات و شدایدی
که در عالم برزخ یعنی بعد از رحلت کردن از دنیا و پیش از مبعوث
شدن در عقبا برای عاصیان و گناهکاران آماده نموده اند
بسند معتبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که

فرمود

فرمود که چون دشمن خدا را بر میدارند و بجانب قبر میبرند ندا
میکند حاملان خود را که ای برادران آیا نمیشنوید شکایت مرا
بشنوید شکایت میکند بشما برادر شقی و بدبخت شما بدرستی که
دشمن خدا شیطان جن و انس مرا فریب داد و ببلا انداخت و اکنون
بفریاد من نمیرسد و قسم خورد که خیر خواه توام و مرا فریب داد و
شکایت میکنم بشما از دنیا که مرا مغرور کرد و چون بر آن اعتماد
کردم و بر آن دل بستم مرا بزمین افکند و شکایت میکنم بشما دوستانرا
که بخواهش نفس یار خود کرده بودم مرا امیدها دادند امروز از من بیزار
شدند و تنها گذاشتند و شکایت میکنم بشما از فرزندان خود که
حمایت ایشان کردم و ایشانرا بر جان خود اختیار کردم و مالم را
خوردند و مرا واگذاشتند و شکایت میکنم بشما خانه را که مالم
خود را صرف تعمیر آن کردم و دیگران ساکن شدند و شکایت میکنم
بشما بسیار ماندن در قبری را که ندا میکند که منم خانه که بدنها
در آن کرم میشود منم خانه تاریکی و وحشت و تنگی ای برادران
تا میتوانید مرا نگاه دارید و دیر ببرید و شما حذر کنید از آنچه من
بآن مبتلا شده ام بدرستی که مرا بشارت داده اند باتش جهنم
و خواری و مذلت ابدی و غضب خداوند جبار قهار واحسرتا

بر آنچه تقصیر کردم در فرمان خدا و دوستان او بسی نالها و گریها
دور و دراز که در پیش دارم نه شفاعت کننده دارم که بخشش را
شوند و نه دوستی که مرا رحم کند ای کاش مرا بر میگردانیدند
تا ایمان می آوردم و داخل مؤمنان میشدم و در بعضی روایات
از عبایة بن ربعی مرویست که گفت جوانی بود از انصار و بسیار
می آمد بمجلس عبد الله بن عباس و عبد الله او را گرامی میداشت و نزدیک
خود مینشانید روزی بعبد الله گفتند که تو این جوان را اینقدر
اکرام می نمائی و این مرد بدیست شبها میرود و قبرها را میشکافد
و کفن مردها را میدزدد عبد الله شبی برای استعلام حال او بقبرستان
رفت و پنهان شد دید که این جوان آمد و بقبر کنده داخل شد
و در لحد خوابید و آواز بلند کرد که وای بر من در روزی که تن
تنها داخل این لحد شوم و زمین در زیر من صدا زند و گوید که
ترا وسعت مباد و منزل تو خوش مباد روزی که بر روی من راه
میرفتی من ترا دشمن میداشتم اکنون چون ترا خواهم که در میان
جوف من درآمده وای بر من در روزی که از قبر بیرون آیم و
پیغمبران و ملائکه صفها زده باشند یا در آن روز از عدالت تو کی
مرا نجات خواهد داد و از دست جماعتی که برایشان ستمها کرده ام کی

مرا رها خواهد ساخت و از آتش جهنم کی مرا امان خواهد بخشید بدرستی
که معصیت کرده ام خداوندیرا که سزاوار نبود که از او معصیت کنم
و مکرر با او عهدها کردم که معصیت نکنم و هرگز از من وفا و راستی
ندید و امثال این سخنان را مکرر میگفت و میگریست چون از قبر
بیرون آمد عبد الله او را در بر گرفت و دست در گردنش کرد
و گفت که نیکو نباشی تو و چه خوب گناهان و خطاها را نبش میکنی
و میشکافی و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که
قبر هر روز مردم را ندا میکند که منم خانه غربت منم خانه تنهایی و وحشت
منم خانه کرم و جانوران منم قبر که باغیم از باغستانهای بهشت یا
گوی از گودالهای جهنم و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه مرویست که فرزند آدم را چون آخر روز دنیا و اول روز
آخرت میرسد مثال اهل و فرزندان و مال و عمل او در نظر او می
آورند پس او رو بمال میکند و میگوید که والله که من بسیار حریص
بودم در جمع تو و بخیل بودم در صرف کردن تو الحال چه مدد میکنی
مرا جواب گوید که کفن خود را از من بگیر پس بجانب فرزندان التفات
میکند و میگوید که والله که شما را بسیار دوست میداشتم و حمایت
شما میکردم امروز برای من چه چیز دارید گویند که ترا بقبر میرسانیم

و در خاک پنهان میکنیم پس رو بعمل خود میکند و میگوید که والله که
خواهان تو نبودم و بر من گران و دشوار بودی امروز مرا چه مدد مینمایی
گوید که قرین توام در قبر تو و چون محشور شوی با تو خواهم بود تا من
ترا بر خدا عرض کنند پس اگر دوست خدا باشد شخصی نزد او می آید از همه
کس خوش بوتر و خوش روتر و جامهای فاخر پوشیده و میگوید که بشارت
باد تو را بنسیم و گلهای بهشت و نعمتهای خوش آینده میرسد که تو
کیستی گوید که من عمل صالح توام و چون از دنیا بدر میروی جای تو بهشت است
و چون غسلش میدهند غسالش را میشناسد والحاکه جنازه اش را بر
داشتند قسم میدهد که مرا زود ببرید پس چون او را داخل قبر میکنند
دو ملک می آیند که موهاشان را بر زمین میکشند و بپای خود زمین را
می شکافند و صدای ایشان مانند صدای رعد بلند و شدید است و
چشمهای ایشان مثل برق بسیار روشن و درخشانست گویند که کیست
خدای تو و چیست دین تو و کیست پیغمبر تو و کیست امام تو پس چون
جواب گفت گویند خدا ترا ثابت دارد در آنچه دوست میداری و پسندیده
توست پس قبر او را فراخ میکنند انقدر که چشم کار کند و دری از بهشت
بقبر او میگشایند و میگویند که خواب کن با فرح و شادی و راحت و اگر
دشمن خدا باشد شخصی می آید بنزد او در نهایت زشتی و بدبوئی و میگوید

که بشارت باد ترا بجحیم و آتش جحیم و غسل دهنده خود را می شناسد
و قسم میدهد حاملانش را که او را نگاه دارند و نبرند پس چون داخل
قبر میشود دو ملک بنزد او می آیند و کفن را از او دور میکنند و از خدا
و پیغمبر و امام او میپرسند میگوید که نمیدانم گویند که هرگز ندانی
و هدایت نیابی پس گرزی بر او میزنند که هیچ جانوری نیست که
صدای او را نشنود و نترسد مگر جن و انس و دری از جهنم بقبر او
میگشایند و میگویند بخواب ببدترین خوابی و چنان قبر بر او تنگ
میشود و او را فشاری میدهد که مغز سرش از ناخنهای پایش بدر میرود
و بر او مسلط میگرداند حق تعالی مارها و عقربها و جانوران زمین را
که او را گزند تا روزی که مبعوث شود و از بسکه درشتی آرزو
میکند که قیامت قایم شود و در حدیث دیگر منقولست که قیس بن
عاصم بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت یا رسول
الله ما را موعظه بیاموز که در بیابانها میباشیم و احتیاج بموعظه بسیار
داریم فرمود که ای قیس بدرستی که با هر عزتی در دنیا مذلتی هست و با دنیا
آخرت هست و با هر چیز حسابکننده هست و هر حسنه را ثوابی هست
و هر گناهی را عقابی هست و هر اجلی را اندازه هست ای قیس بدرستی که البته
با تو قرینی خواهد بود که با تو مدفون شود و زنده باشد و تو با آن مدفون

و با هر زندگانی مردنی هست

حکایت داود و حزقیل

شوی و مرده باشی و آن عمل تواست پس آن قرین تو اگر کریم است و نیکو ست
ترا گرامی خواهد داشت و اگر لئیم است و بد است ترا واخواهد گذاشت
و بد انگیزان قرین با تو محشور نخواهد و از تو نخواهند پرسید مگر از آن
قرین پس قرین خود را عمل صالح گردان تا انس با او داشته باشی و اگر غیر
صالح باشد از غیر آن وحشت نخواهی داشت و در حدیث دیگر از حضرت
صادق علیه السلام مرویست که چون حضرت داود علیه السلام ترک اولی از
او صادر شد چهل روز در سجده ماند که در شب و روز میگریست
و سر از سجده بر نمیداشت مگر وقت نماز تا آنکه پیشانیش شکافته شد
و خون از چشمهایش جاری گردید بعد از چهل روز باو ندا رسید که
ای داود چه میخواهی آیا گرسنه تو را سیر گردانیم یا تشنه تو را آب دهیم یا
عریانی تو را بپوشانیم یا ترسانی تو را ایمن گردانیم گفت پروردگارا چگونه
ترسان نباشم و حال آنکه میدانم که تو خداوند عالمیانی و عادلی و ظلم
ظالمان از تو نمیگذرد خدا باو وحی فرمود که ای داود توبه کن پس روزی
داود بیرون رفت بجانب صحرا و زبور میخواند و هرگاه که آنحضرت
زبور میخواند هیچ سنگی و درختی و کوهی و مرغی و درنده نمیماند مگر
آنکه با او در گریه و فغان موافقت میکردند تا آنکه بکوهی رسید
و بر آن کوه غاری بود که در آنجا پیغمبری عابدی بود که او را حزقیل می گفتند

چون صدای کوهها و حیوانات را شنید دانست که حضرت
داود است داود گفت که ای حزقیل رخصت میدهی که من بالا
بیایم گفت نه تو گناهکاری داود گریست پس بحزقیل وحی آمد
که سرزنش مکن داود را بترک اولی و از من عافیت را طلب کن
که هر که را من بخود واگذارم البته بخطا مبتلا میشود پس حزقیل
دست داود را گرفت و بنزد خود برد داود گفت ای حزقیل هرگز
اراده گناهی بخاطر گذرانده گفت نه گفت هرگز از این حالی که داری
بعبادت خدا عجب بهم رسانیده گفت نه گفت هرگز میل بدنیا و
شهوات آن بخاطرت خطور کرده است گفت بلی گاه هست که این
خیال در دل من در می آید پرسید که آنرا چگونه علاج میکنی گفت
باندرون این شکاف این کوه داخل میشوم و از آنچه در آنجا هست
عبرت میگیرم پس داود با او داخل شعب شدند دیدند که تختی از
آهن گذاشته است و بر روی آن تخت استخوانهای پوسیده ریخته
است و لوحی از آهن نزد آن تخت گذاشته است داود لوح را
خواند نوشته بود که منم اروی بن شلم هزار سال پادشاهی
کردم و هزار شهر بنا کردم و هزار دختر را بکارت بردم و آخر کار
من این شد که خاک فرش من شد و سنگ بالش و تکیه گاه من شد و

حکایت حضرت عیسی علیه السلم و زنده کردن او یکی از اهل قریه را که بغضب الهی هلاک شده بودند

مار و کرم همسایکان و مصاحبان من شدند پس کسی که مرا به
سبند فریب دنیا نخورد و در حدیث دیکر از انحضرت منقولست
که حضرت عیسی علیه السلم بقریه کذشت که اهل ان قریه و مرغان
و حیوانات همه مرده بودند فرمود که اینها نمرده اند مکر بعذاب
الهی زیرا که اکر متفرق میمردند یکدیکر را دفن میکردند حواریان
کفتند یا روح الله خدا را بخوان که اینها را زنده کرداند تا از اعمال
خود ما را خبر دهند و ما اعمال ایشان را بدانیم و ترک نماییم و مستحق
عذاب الهی نشویم عیسی دعا کرد وحی رسید که ایشان را اکر جواب
خواهند داد چون شب شد عیسی در بلندی ایستاد و کفت ای اهل
قریه یکی از ایشان جواب کفت کر لبیک یا روح الله فرمود که بکو
که چه بود اعمال شما که چنین هلاک شدید کفت که طاغوت و باطل
و کمراهان را اطاعت میکردیم و دنیا را بسیار دوست میداشتیم و از خدا
کم میترسیدیم و املها و ارزوهای دور و دراز داشتیم و غافل بودیم
و بهوسته مشغول لهو و لعب بودیم فرمود که چکونه بود محبت شما
دنیا را کفت مانند طفل با مادر خود در هر کاه که رو میکرد خوشحال
میشدیم و چون پشت میکرد میکریستیم و محزون میشدیم فرمود
که اطاعت طاغوت چون میکردید کفت اطاعت کناهکاران

کردیم فرمود که چکونه بود عاقبت کار شما کفت شبی در عافیت
و رفاهیت خوابیدیم و صبح خود را در هاویه دیدیم فرمود که چیست
هاویه کفت که سجین است فرمود که کدام است سجین کفت کوه
هاست از اتش که بر ما می افروزند تا روز قیامت فرمود که
شما چه کفتید و ایشان بشما چه کفتند کفت که ما کفتیم که ما را
بر کردانید بدنیا تا ترک دنیا بکنیم و بندکی خدا کنیم کفتند که
دروغ میکویید فرمود که در میان اینها چرا هیچ یک با من سخن
کفتی و غیر تو سخن نکفت کفت یا روح الله لجامهای اتش در سر
ایشانست و ان لجامها در دست ملائکه غلاظ و شداد است و
من در میان ایشان بودم اما از ایشان نبودم چون عذاب الهی نازل
شد مرا هم با ایشان فرا کرفت و من بیک مو در کنار جهنم اویخته ام
و نمیدانم که در اتش خواهم افتاد یا نجات خواهم یافت پس حضرت
عیسی علیه السلم رو بحواریین کرد و فرمود که ای دوستان
خدا بدانید که نان خشک را با نمک درشت خوردن
و بر روی مزبلها خوابیدن خیر بسیار دارد و موجب
عافیت دنیا و اخرتست سیم بتذکر اهوال محشر و شدت
حساب روز قیامت چنانچه از حضرت رسول صلی الله

احوال محشر و شدت حساب

علیه وآله منقولست که گاه باشد که بنده را بر گناهی از گناهانش
صد سال در محشر محبوس بدارند و او نظر کند بنازش که در بهشت
متنعمند و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که
فرمود که حساب نفس خود را بکنید پیش از آنکه شمارا حساب کنند
بدرستی که در قیامت پنجاه موقفست و در هر موقفی هزار سال
جمعی را میدارند چنانچه حق تعالی میفرماید که در روزی که
مقدار او پنجاه هزار سالست و حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمود که چون این آیه نازل شد که وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ از رسول خدا
صلی الله علیه وآله تفسیر آنرا پرسیدند فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که
چون خداوند عالمیان اولین وآخرین را در محشر جمع نماید بفرماید که
جهنم را بمحشر در آورند و آنرا بهزار مهار و هر مهاری را صد هزار ملک
داشته باشد از ملائکه غلاظ شداد و جهنم فریاد کند از خشم بر گناهکاران
و حمله کند پس چون بصحرا درآید زفیری کند که اگر نه خدا حفظ نماید
همگی از شدت آن صدا هلاک میشوند پس گردنی بکشد که جمیع محشر را
فراگیرد در آنحال هیچ بنده از بندگان خدا نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل
نباشد مگر اینکه فریاد بر آورد که نفسی نفسی یعنی بفریاد من برس و جان
مرا از عذاب آزاد کن و تو یا محمد فریاد بر آوری که امتی امتی یعنی امت مرا

نجات از عذاب آزاد کن پس صراط را بر روی جهنم گذارند از دم شمشیر
نازکتر و برنده تر و در آن سه قنطره باشد اول صله رحم و امانت
دویم نماز سیم عدالت خدا در مظالم بندگان پس مردم را تکلیف
کنند که از صراط بگذرند جمعی را رحم و امانت نگاه دارد که اگر قطع
رحم کرده باشند یا امانتهای الهی و پیمانهای او را شکسته باشند در
اینجا بمانند و آنچه از اینجا نجات یابند نماز ایشانرا نگاه دارد و هر که
در نماز تقصیر نکرده باشد و از اینجا بگذرد بمقام مظالم عباد باز ایستد
چنانچه میفرماید که اِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ پروردگار تو در کمینگاه
صراطست و ایشانرا در اینجا باز میدارد و سؤال میکند و مردمان بر
صراط میروند بعضی چسبیده باشند و بعضی قدمهای ایشان بلغزد و
بعضی قدم بلغزد و یکی بند شود و ملائکه در دور ایشان فریاد می کنند
که ای خداوند حلیم بردبار بیامرز ایشانرا و از گناه ایشان درگذر و
بفضل خود با ایشان سر کن و ایشانرا بسلامت بگذران و مردم ریزند
از صراط بجهنم مانند پروانه پس چون کسی برحمت الهی نجات یابد و از
صراط بگذرد گوید الحمد لله که خدا مرا نجات داد بعد از آنکه مایوس شده
بودم بفضل و احسان خود بدرستی که پروردگار ما آمرزنده و مزد
دهنده است و در حدیث وصیت ابوذر منقولست که حضرت رسول

صلی الله علیه وآله فرمود که ای ابوذر بدرستی که حق تعالی را ملکی
چند هست که پیوسته ایستاده اند از خوف الهی وسر بالا نمیکنند تا
روزی که در صور بدمند دمیدن اخری که همکی خلق بان زنده می
شوند پس جمیع ملائکه در انحال میکویند که خداوندا ترا منزه میدانیم
از جمیع نقایص وعیبها واز اینکه عبادت ما قابل درکاه تو باشد
وترا بر جمیع نعمتها شکر میکنیم وعبادت تو نکرده ایم چنانچه سزاوار عبادتی
واکر شخصی عمل هفتاد پیغمبر داشته باشد هر اینه عمل خود را سهل شمرد از
شدت اهوالی که در ان روز مشاهده مینماید واکر دلوی از غسلین
جهنم که چرک وریم جهنم است وقرنها در دیکهای جهنم جوشیده است اهل
در مشرق آفتاب بریزند هر اینه از حدت وحرارتش بجوش آید مغز
انجماعتی که در مغرب افتاب‌اند وچون جهنم در صحرای محشر بجوشد
وبصدا اید نماند احدی نه ملک مقربی ونه پیغمبر مرسلی مکر انکه بزانو
درافتند وهر یک استغاثه کنند که خداوندا نفس مرا رحم کن ومرا نجات
بخش وهمه در اندیشه خود باشند حتی ابرهیم خلیل خدا اسحق فرزند خود را
فراموش کند وبحال خود مشغول باشد وکوید که ای پروردکار من خلیل
تو ام ابرهیم مرا در این روز از رحمت خود فراموش مکن ولطف خود را
از من باز مکیر ودر بعضی از روایات مرویست که ابو الدرداء کفت که حدیث ابوالدرداء

دیدم د
شبی در نخلستان بنی النجار بودم کسی را که از دوستان کناره کرده
ودر پشت درختان خرما پنهان شده وباواز حزین ونغمه دردناک
میکوید که الهی چه بسیار کناهان که از دوش من برداشتی ودر برابر
انها نعمت فرستادی وچه بسیار بدیها که از من صادر شد وکرم
کردی ورسوا نکردی الهی عمر من در معصیت تو بسیار کذشت و
کناهان من در نامهای اعمال عظیم شد پس من غیر از آمرزش تو امید
ندارم وبغیر خوشنودی تو ارزو ندارم پس از پی او رفتم دانستم
که حضرت امیر المؤمنین است پس در پشت درختان پنهان شدم و
آنحضرت رکعات بسیار نماز کذاردند وچون فارغ شدند مشغول دعا
وکریه ومناجاة شدند واز جمله انچه میفرمودند این بود که الهی چون
در عفو وبخشش تو فکر میکنم کناه من بر من اسان میشود وچون عذاب
عظیم ترا یاد می‌آورم بلیه خطاها بر من عظیم میشود آه اکر بخوانم در
نامهای عمل خود کناهی چند را که فراموش کرده ام وتو انها را احصا نموده
پس بکوئی به ملائکه که بکیرید او را پس وای بر چنین کرفته شده واسیری
که خویشان او را نجات نمیتوانند بخشید وقبیله او بفریادش نمیتوانند
رسید وجمیع اهل محشر براو رحم میکنند آه از اتشی که جکرها را بریان
میکند آه از اتشی که جمیع احشا را فرو میریزد آه از دریاهای افروخته

از آتشهای جهنم پس بسیار گریستند تا انکه دیگر صدا و حرکت از آن
حضرت نشنیدم با خود گفتم که البته خواب بر آن حضرت غالب شده
از بسیاری بیداری نزدیك رفتم که برای نماز صبح آنحضرت را بیدار
کنم چندانکه حرکت دادم حرکت ننمود و بمثابت چوب خشك جسد
مبارکش بیحس شده بود گفتم اِنّا لِلّهِ وَاِنّا اِلَیهِ راجِعُونَ و دویدم بجانب
خانه و خبر را بفاطمه صلوات الله علیها رسانیدم فرمود که قصه چون
بود عرض کردم فرمود که والله ای ابو درداء این غشی است که
در غالب اوقات او را از ترس الهی رو میدهد پس آبی آوردند
و بر روی آنحضرت پاشیدند بهوش باز آمدند و نظر بسوی من
میفرمودند من گریستم فرمودند که از چه میگریی ای ابو درداء گفتم
از آنچه میبینم که تو با خود میکنی فرمود که اگر ببینی مرا که بسوی حساب
بخوانند در هنگامی که گناهکاران یقین بعذاب خود داشته باشند
و ملائکه غلاظ و زبانیه تند خو مرا احاطه کرده باشند و نزد خداوند
جبار مرا بدارند و جمیع دوستان مرا در آنحال مرا واگذارند و اهل دنیا
همه بر من رحم کنند هر آینه در آن روز بر من بیشتر رحم خواهی کرد که
نزد خداوندی ایستاده باشم که هیچ امری بر او پوشیده نیست چهارم
بشنیدن شدت عقوبات عاصیان در جهنم بسند صحیح از ابو بصیر

عذاب گناهکاران در جهنم

منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض
نمودم که ای فرزند رسول خدا مرا بترسان از عذاب الهی که دلم بسیار
قساوت بهم رسانیده است فرمود که ای ابو محمد مستعد باش برای
زندگانی دور و دراز که زندگانی آخرتست و آنرا انتهایی نیست
و تکرار زندگانی را بکن و تهیه او را درست کن و بدرستی که جبرئیل
روزی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و ترش کرده و آثار
اندوه از چهره اش ظاهر بود و پیش از آن هرگاه می آمد متبسم و خندان
و خوشحال می آمد پس حضرت فرمود که ای جبرئیل چرا امروز چنین
غضبناك و محزون آمده جبرئیل گفت امروز دمهایی را که بر آتش جهنم می
دمیدند از دست گذاشتند حضرت فرمود که دمهای آتش جهنم چیست
ای جبرئیل گفت ای محمد حق تعالی امر فرمود که هزار سال بر آتش جهنم
دمیدند تا سفید شد پس دمیدند تا سیاه شد و اکنون سیاه است و
تاریك و اگر قطره از ضریع که عرق اهل جهنم و چرك و ریم فرجهای زنا
کارانست که در دیگهای جهنم جوشیده و بعوض آب با اهل جهنم میخورانند
در آبهای اهل دنیا بریزند هر آینه جمیع اهل دنیا از گندش بمیرند و اگر یك
حلقه از زنجیری که هفتاد ذرع است و بر گردن اهل جهنم میگذارند
بر دنیا بگذارند از گرمی آن تمام دنیا بگدازد و اگر پیراهنی از پیراهنهای

اهل آتش را در میان زمین و آسمان بیاویزند اهل دنیا از بوی بد آن
هلاک شوند پس چون جبرئیل اینها را بیان فرمود حضرت رسول
و جبرئیل هر دو بگریه در آمدند پس حق تعالی ملکی فرستاد بسوی
ایشان که پروردگار شما سلام میرساند شما را و میفرماید که من شما را
ایمن گردانیدم از اینکه گناهی کنید که مستوجب عذاب من شوید پس
بعد از آن هرگاه جبرئیل بخدمت آنحضرت می آمد متبسم و خندان بود
پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که در آن روز اهل آتش عظمت جهنم
و عذاب الهی را میدانند و اهل بهشت عظمت بهشت و نعیم آن را میدانند
و چون اهل جهنم داخل جهنم میشوند هفتاد سال سعی میکنند تا خود را
بالای آن میرسانند پس چون بکنار جهنم رسیدند گرزهای آهن بر
کله ایشان می کوبند تا بقعر جهنم بر میگردند پس پوستهای ایشان را
تغییر میدهند و پوست تازه بر بدن ایشان می پوشانند که عذاب
در ایشان بیشتر تاثیر کند پس حضرت با ابو بصیر فرمود که آیا آنچه
گفتم ترا کافیست گفت بلی مرا کافیست و بسند صحیح از آنحضرت
مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که شبی بمعراج
میرفتم در عرض راه صدای مهیبی شنیدم که از آن خایف شدم
جبرئیل گفت که شنیدی یا محمد گفتم بلی گفت این سنگی بود که

هفتاد سال قبل از این در کنار جهنم انداخته بودم اکنون بقعر آن
رسیده است فرمود که بعد از آن دیگر آنحضرت را خندان
ندیدند تا از دنیا مفارقت فرمود پس حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که چون داخل آسمان اول شدم هر ملکی که مرا
دید خندان و خوشحال شد تا آنکه رسیدم بملکی از ملائکه
که از آن عظیم تر ملکی ندیدم با هیأتی بسیار منکر و غضب از جبینش
ظاهر بود پس آنچه از ملائکه دیگر از تحیت و دعا نسبت بمن بجا
آوردند ولیکن نخندید و سروری که دیگران داشتند او — او بجا آوردم
نداشت از جبرئیل پرسیدم که این کیست که من از دیدن او
بسیار ترسان شدم گفت گنجایش آن دارد که از او بترسیدی
و ما همه از او ترسانیم این مالک خازن جهنم است و هرگز نخندیده
است و از روزی که حق تعالی او را والی جهنم گردانیده است
تا حال هر روز خشم و غضبش بر دشمنان خدا و اهل معصیت زیاده
میگردد و خدا این ملک را خواهد فرمود که انتقام از ایشان بکشد
و اگر کسی را بخنده ملاقات کرده بود یا بعد از این میکرد البته
بر روی تو میخندید و از دیدن تو اظهار فرح مینمود پس من بر او
سلام کردم و مرا سلام بمن نمود و مرا بشارت بهشت داد پس من

بجبرئیل گفتم چون جمیع اهل سموات او را اطاعت مینمودند که
بفرما که آتش دوزخ را بمن بنماید جبرئیل گفت که ای مالک با
محمد بنما آتش جهنم را پس پرده را برگرفت و دری از درهای جهنم
گشوده ناگاه از ان زبانه باسمان بلند شد و ساطع گردید و بجوش
امد که من در بیم شدم پس گفتم ای جبرئیل بگو که پرده را ببندند
و فی الحال مالک امر نمود ان زبانه را که بجای خود برگرد پس بر
گشت و در حدیث دیگر منقولست که درکات جهنم هفت است

طبقات جهنم

مرتبه اول جحیم است که اهل او را هر تبه را بر سنگهای تافته میدارند
که دماغ ایشان مانند دیگ بجوش می اید مرتبه دویم لظی است
که حق تعالی در وصف ان میفرماید که بسیار کشنده است دست
و پای مشرکان را یا پوست سر ایشان از جانب خود میکشد کسی را
که پشت کرده بر حق و رو گردانیده از معبود مطلق و جمع کرده
مالهای دنیا را و حفظ و ضبط کرده و حقوق الهی را از انها ادا
نکرده مرتبه سیم سقر است که حق تعالی در وصف ان میفرماید
که سقر اتشی است که باقی نمیگذارد پوست و گوشت و عروق
و اعصاب و عظام را بلکه همه را میسوزاند و باز حق تعالی آن
اجزا را باز میگرداند و اتش دست بر نمیدارد و باز میسوزاند

و آتشی است بسیار سیاه کننده پوست کافران را یا ظاهر و هویدا است
برای ایشان و بران موکلند نوزده ملک یا نوزده نوع از ملائکه
مرتبه چهارم حطمه است که از ان شرارها جدا میشود مانند
کوشت عظیم که کویا شتران زردند که بر هوا میروند و هر کرا
در ان افکنند او را درهم میشکند و میکوبد مانند سرمه و هرگز
از ایشان مفارقت نمی نماید و چون مانند سرمه ریزه شدند
حق تعالی ایشان را بحالت اول بر میگرداند طبقه پنجم هاویه است
که در انجا کروهی هستند که فریاد میکنند که ای مالک بفریاد
ما برس چون مالک بفریاد ایشان میرسد ظرفی از اتش بر میگیرد
که ان مملو است از چرک و خون و عرقی که از بدنهای ایشان
جاری شده مانند مس گداخته و بایشان میخوراند پس چون
بنزدیک روی ایشان می آورد پوست و کوشت رویشان
در ان میریزد از شدت حرارت ان چنانچه حق تعالی میفرماید
که برای ستمکاران اتشی را اماده کرده ایم که احاطه کند بایشان
سراپردهای ان و اکر استغاثه نمایند از تشنکی بفریاد ایشان میرسند
بابی که مانند مس گداخته باشد که چون پیش دهان ایشان برند
بریان کند رویهای ایشانرا بد شرابی است مهل از برای ایشان

وبدتکیه گاهیست آتش از برای ایشان و هرگرا در هاویه اندازند
هفتاد سال در آتش فرو رود و هر چند پوستش بسوزد حق تعالی
بدل آن پوست دیگر بر بدنش برویاند طبقه ششم سعیرست
که در آن سیصد سراپرده از آتش است و در هر سراپرده قصریست
از آتش و در هر قصری سیصد خانه از آتش هست و در هر خانه
سیصد نوع از عذاب مقرر است و در آنجا مارها و عقربها از
آتش هست و کندها و زنجیرها و غلها از آتش برای اهل طبقه
مهیا کرده اند چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید که مهیا کرده ایم
برای کافران زنجیرها و غلها و آتش افروخته و طبقه هفتم جهنم است
که فلق در آنجاست و آن چاهیست در جهنم که چون در آنرا
میگشایند جهنم مشتعل میشود و این طبقه بدترین طبقات
دوزخ است و صعود کوهیست از مس در میان جهنم و اثاما رود
خانه ایست از مس گداخته که بر دور آن جاریست و این موضع
بدترین جاهای این طبقه است و بسند معتبر مرویست که از حضرت
صادق علیه السلم پرسیدند از معنی فلق فرمود که دره ایست در
جهنم که در آن دره هفتاد هزار خانه است و در هر خانه هفتاد
هزار حجره است و در هر حجره هفتاد هزار مار سیاهست و در شکم

معنی فلق که طبقه هفتم جهنم است

هر ماری هفتاد هزار سبوی زهر است و جمیع اهل جهنم را برین
درکه ادعی افتند و بسند معتبر از عمرو بن ثابت منقولست که
حضرت امام محمد باقر علیه السلم فرمود که اهل جهنم در آتش
مانند سگان و گرگان فریاد میکنند از شدت آنچه بایشان
میرسد از عذاب الهی چه گمان داری ای عمرو بگروهی که ایشان را
مرگ نمیباشد که از عذاب نجات یابند و عذاب ایشان هرگز
سبک نمیشود و در میان آتش تشنه و گرسنه باشند و کران و
گنگان و کوران و روهای ایشان سیاه شده باشد محروم و نادم
و پشیمان و غضب کرده پروردگار خود و رحم بر ایشان نکنند
و عذاب ایشان را تخفیف ندهند و آتش بر ایشان افروزند و از
حمیم گرم جهنم بعوض آب آشامند و از زقوم جهنم بعوض طعام
خورند و بقلابهای آتش بدنهای ایشان را درند و گرزهای آهن
بر سر ایشان کوبند و ملائکه غلاظ و شداد ایشان را در شکنجه
دارند و بر ایشان رحم نکنند و برو ایشان را در آتش کشند و با شیاطین
ایشان را در زنجیر کشند و در غلها و بندها ایشان را مقید سازند
و اگر دعا کنند دعای ایشان مستجاب نشود و اگر حاجتی طلبند بر
آورده نشود اینست حال جمعی که بجهنم میروند پنجم آنکه از

جمله وساوسی که شیطان میکند وادمی را در معصیت جری
میسازد آنست که تو شیعهٔ و محبت امیر المؤمنین و سایر ائمه
طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین داری البته ایشان شفاعت
تو خواهند کرد و نخواهند گذاشت که ترا عذاب کنند و این
سخنی است باطل و از تسویلات شیطانست زیرا که شیعه
ایشان و محبت ایشان آن کسیست که اطاعت ایشان کند و
مخالفت ایشانرا جایز نداند و در احادیث معتبره وارد شده
که هر عملی که فرزند ادم میکند آن عمل را بر ایشان عرض مینمایند
و ایشان بر اعمال امت مطلع میشوند پس اگر کسی ایمان واقعی بخدا
و رسول و ائمهٔ هدی داشته باشد و تفکر نماید که این قبیحی که
میکند حق تعالی حاضر است و بر فعل او مطلع است و حضرت
رسول و ائمهٔ معصومین علیهم السلام بر فعل او مطلع میشوند
و این عمل قبیح او را بر ایشان عرض مینمایند و دو ملک که پیوسته
ملازم اویند البته بر عمل او مطلع میگردند و اگر حق تعالی پرده
از او برگیرد ملائکه سموات بر عمل قبیح او اطلاع می یابند و در
قیامت در حضور صد و بیست چهار هزار پیغمبر و گروه بیحد
و احصا از ملائکه و عباد رسوا خواهد شد و این معنی از

بیان آنکه شیعه باید که مخالفت ائمه هدی علیهم السلام نکند

روی یقین و ایمان حاصل او گردد البته متوجه آن عمل نخواهد
شد پس هر که شیعه و محبت واقعی ایشانست و این دعوی
او محض زبان نیست باید که از مخالفت ایشان مجتنب باشد
چنانچه منقولست که شخصی بخدمت حضرت صادق صلوات
الله علیه عرض نمود که جمعی از شیعیان شما هستند که گناهان
میکنند و میگویند که ما امید برحمت خدا داریم حضرت فرمود
که دروغ میگویند ایشان شیعهٔ ما نیستند بارزوهای
نفس خود مایل شده اند و گمان میکنند که امید دارند هر که
امید چیزی میدارد از برای تحصیل آن کار میکند و هر که از
چیزی میترسد از آن گریزان میباشد و در حدیث دیگر
فرمود که نیست شیعه جعفر مگر کسی که شکم و فرج خود را از
حرام بعفت بدارد و سعی او در عبادت شدید باشد و برای
آفریدگار خود کار کند و امید ثواب و ترس عقاب او داشته
باشد پس اگر این جماعت را ببینی ایشان شیعه منند و در
حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که بجابر فرمود که ای
جابر سلام مرا بشیعیان برسان و بایشان بگو که میان ما
و خدا خویشی نیست و تقرب بخدا نمیتوان جست مگر بطاعت

ای جابر هر که اطاعت خدا کند و محبت ما داشته باشد او
از شیعهٔ ماست و کسی که معصیت خدا کند محبت ما باو
نفع نمیدهد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که
بجابر فرمود که ای جابر آیا همین بس است کسی را که تشیع را
بر خود می بندد که دعوی محبت ما اهل بیت کند والله
که شیعهٔ ما نیست مگر کسی که اطاعت خدا نماید و تقوی
و پرهیزکاری داشته باشد ای جابر پیشتر شیعیان ما را
نمیشناختند مگر بتواضع و شکستگی و بسیاری ذکر خدا
و بسیاری ذکر نماز و روزه و تعهد همسایگان نمودن از فقرا
و مساکین و قرض داران و یتیمان و راستی در سخن و تلاوت
قران و زبان بستن از غیر نیکی مردم و امینان خویشان بودند
در جمیع امور جابر گفت یا بن رسول الله من کسی را در این
زمان باین صفات نمیشناسم حضرت فرمود که ای جابر باین
خیالها از راه مرو مگر همین بس است آدمی را اگر بگوید من علی را
دوست میدارم و ولایت او دارم اگر گوید که رسول خدا صلی الله
علیه وآله را دوست میدارم و حال آنکه آنحضرت بهتر از حضرت
امیر المؤمنین است و باعمال آنحضرت عمل ننماید و پیروی سنت

او نکند از محبت هیچ بکار او نمی آید پس از خدا بترسید و عمل
کنید تا ثوابهای الهی را بیابید بدرستی که میان خدا و
احدی از خلق خویشی نیست و محبوبترین بندگان و
گرامی ترین ایشان نزد خدا کسیست که بپرهیزکاری از
محارم الهی زیاده کند و عمل بطاعت خدا کند و ما براتی از
آتش جهنم از برای شما نداریم و هیچکس را حجتی بر خدا نیست
که هر که مطیع خداست ولی و دوست ماست و هر که معصیت
الهی میکند او دشمن ماست و بولایت ما نمیتوان رسید مگر بپرهیز
کاری و عمل صالح و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
منقولست که هر که ما را دوست دارد باید که باعمال ما عمل
کند و استعانت جوید بورع بدرستی که بهتر چیزی که در
امر دنیا و آخرت بان استعانت توان جست ورع است و از حضرت
صادق علیه السلام مرویست که بابی الصباح فرمود که چه بسیار کم است
در میان شما کسی که متابعت جعفر نماید از اصحاب من نیست مگر
کسی که ورعش شدید و عظیم باشد و از برای خالق و آفریدگار خود
عبادت کند و امید ثواب از او داشته باشد این جماعت اصحاب منند
و در حدیث دیگر فرمود که ما آدمی را مؤمن نمیشماریم مگر آنکه

جمیع اوامر ما را متابعت نماید و اراده و خواهش فرمودهای ما داشته
باشد و از جمله متابعت و اراده امر ما ورع و پرهیزکاریست پس ورع را
زینت خود کردانید تا ماموردر رحمت الهی کردید و بورع دفع کنید
مکر دشمنان ما از خود بکنید تا خدا شما را بلند مرتبه کرداند و در حدیث
دیکر فرمود که بر شما باد بورع و ترک محرمات و شبهات بدرستی که
ورع دینی است که ما پیوسته ملازم آن می باشیم و خدا را بآن عبادت
میکنیم و از اراده مینمائیم از موالیان و شیعیان خود پس ما را بتعب
میندازید در شفاعت خود باین که مرتکب محرمات شوید و بر ما
دشوار باشد شفاعت شما ششم آنکه اکر تذکر عقوبات اخروی ترا
از معاصی باز نمیدارد زیرا که محبت دنیا ترا احاطه کرده و پیوسته
تحصیل دنیا و لذات دنیا نصب العین تو کردیده پس بتذکر مفاسد
دنیوی که مترتب میشود بر معاصی ترک کناهان کن از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلم منقولست که عمل بد تاثیرش در صاحبش تند
تر است از فرو رفتن کارد در کوشت و بسند معتبر دیکر از آنحضرت
مرویست که هیچ رکی از جای خود حرکت نمیکند و پائی نمیلغزد و
صداعی و مرضی بکسی نمیرسد مکر بسبب کناهان پس فرمود که حق
تعالی میفرماید که مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو

مفاسد دنیوی کناه کردن

عن کثیر

عَنْ كَثِيرٍ یعنی آنچه میرسد بشما از مصیبتها همه بسبب کردهای دست خود
تانست و باز خدا از بسیاری کناهان شما عفو میفرماید و مواخذه
نمی نماید پس فرمود که آنچه خدا عفو میکند زیاده از آن چیز است که
جزا میدهد و بسند معتبر از زید شحام منقولست که آنحضرت
میفرمود که پناه برید بخدا از سطوتهای خدا در شب و روز کفتم
که کدام است سطوتهای خدا فرمود که کرفتن بسبب کناهان و
از حضرت امام محمد باقر علیه السلم مرویست که کاه هست که کناه بنده
میکند پس روزی را از او باز میکیرند و حضرت صادق علیه السلم
فرمود که بدرستی که کناه محروم میکند بنده را از روزی و در حدیث
دیکر منقولست که بر خدا لازم است که در خانه که او را معصیت کنند
خراب کند آنخانه را تا آفتاب پاک کند آنرا و حضرت امام محمد باقر ع
فرمود که حق تعالی قضای حتم کرده که نعمتی که به بنده داده است از او
سلب ننماید تا آنکه کناهی بکند و مستحق عقوبت شود پس آن نعمت را
از او سلب نماید و حضرت صادق علیه السلم فرمود که حق تعالی پیغمبری
از پیغمبران خود را فرستاد بسوی قومش و باو وحی کرد که بقوم خود بکو که
هر اهل قریه و جماعتی که اطاعت من کنند و سروری بیابند پس تغییر
دهند طاعت را بمعصیت البته تغییر میدهم نعمت را از ایشان بمکروه

ومصیبت وهر اهل قریه وگروهی که معصیت من کنند ومکروهی بایشان
برسد پس تغییر دهند معصیت را بطاعت البته مکروه را از ایشان
میگردانم ونعمتها بایشان عطا میکنم وحضرت امام رضا علیه السلام فرمود
که حق تعالی وحی نمود بپیغمبری از پیغمبران که هرگاه طاعت من کنند
راضی وخشنود میشوم وچون خوشنود شوم برکت میدهم وبرکت مرا
نهایتی نیست وهرگاه معصیت من کنند بغضب می آیم وچون بغضب
آمدم لعنت میکنم واز رحمت خود دور میگردانم ولعنت من تا بفرزند
هفتم سرایت میکند ودر حدیث دیگر فرمود که هرچند بندگان گناهان
میکنند حق تعالی برایشان بلاها میفرستد وحضرت صادق علیه السلام
فرمود که حق تعالی میفرماید که هرگاه کسی که مرا شناسد معصیت من
کند براو مسلط میگردانم کسی را که مرا نشناسد ودر حدیث دیگر
منقولست که حق تعالی را در هر روز وشب منادیست که ندا میکند
که ای بندگان خدا باز ایستید از گناهان که اگر نبودند حیوانات
چرنده وطفلان شیرخواره وپیران خم شده هر آینه بر شما میریختیم عذاب را
ریختنی که ریزه ریزه میشدید بدان واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که گاه هست که بنده از خدا سؤالی میکند ونزدیک میشود که حاجتش
برآورده شود گناهی میکند خدای تعالی وحی میفرماید بملک که حاجت

اورا بر میاور که او متعرض غضب من شد ومستوجب حرمان گردید
ودر حدیث دیگر فرمود که هیچ سالی باران از سال دیگر کمتر نمی
اید ولیکن خدا هرجا که خواهد میفرستد بدرستی که هرگاه جماعتی
معصیتها کردند آن قدری از باران که برای ایشان مقدر شده است
حق تعالی از ایشان باز میگیرد ودر بیابانها ودریاها وکوهها میبارد
وگاه هست که جعل را حق تعالی عذاب میفرماید در سوراخش بر نیامدن
باران برای گناهان جماعتی که در حوالی ایشان جا کرده است و
خدا اورا راه داده است که بمحله دیگر جا بگیرد بعد از آن حضرت فرمود
که عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرتها واز حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که فرمود که بغی کردن وتکبر وفساد نمودن تغییر
میدهد نعمت خدا را وقتل نفس موجب مورث ندامت میشود وظلم
ستم مورث نزول عذاب خدا میگردد وشراب خوردن موجب سوالی
ودریدن پردها است وزنا باعث منع روزی میشود وقطع رحم سبب
زود فنا شدن است وعقوق پدر ومادر دعا را مردود میگرداند
وهوا را تاریک میگرداند واز حضرت صادق علیه السلام منقولست که
فرمود پدرم پناه میبرد بخدا از گناهانی که زودی آورد فنا را ونزدیک
میگرداند اجلها وخانها را خالی میکند وآنها قطع رحم است وعقوق

پدر و مادر است و ترک بر و نیکی است و در حدیث دیگر فرمود که
چون فاش شود چهار چیز ظاهر میشود چهار چیز چون فاش شود زنا
ظاهر میشود زلزله و چون فاش شود جور و ظلم در حکم قطع میشود
باران در آسمان و چون بشکنند مسلمانان امان کفار را کفار بر ایشان
مسلط میشوند و چون منع زکوة میکنند پریشان و محتاج میشوند
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه
و آله فرمود که پنج خصلت است که اگر دریابید آن خصلتها را بخدا
پناه برید از آنها هرگز ظاهر نشده است فاحشه در میان قومی که
علانیه کنند آنرا مگر آنکه طاعون در میان ایشان ظاهر شده است و
دردها که پیشتر ندیده اند در میان ایشان شایع شده و هرگز کیل و وزن را
کم نداده اند مگر آنکه بخشک سالی و قحط و غلا و جور حکام مبتلا
شده اند و هرگز زکوة را منع نکرده اند مگر آنکه باران از آسمان قطع شده
و اگر بهایم و حیوانات نبودند هرگز باران بر ایشان نمی بارید و هرگز
باران بر ایشان نمی بارید و هرگز عهد خدا و رسول را نشکسته اند مگر
آنکه حق تعالی دشمنان ایشان را بر ایشان مسلط گردانیده و بعضی از آنچه در دست
دارند از ایشان گرفته اند و هرگز حکم بغیر حق نکرده اند مگر آنکه
حق تعالی شمشیر ایشان را در میان خودشان گذاشته و در بعضی اخبار

وارد

وارد شده که چون زنا بهم رسد بعد از من بسیار شود مرگ مفاجاة
و چون امر بمعروف و نهی از منکر نکنند و متابعت اهل بیت اخیار من
نکنند خدا اشرار را مسلط گرداند و هر چند اخیار و نیکوکاران دعا
کنند دعای ایشان مستجاب نشود و دیگر مفاسد دنیوی گناهان بسیار است
و اکثر آنها در ابواب خواهد آمد و بدانکه ترک معصیت در حق
پیران و مشایخ تاکیدش بیشتر است و عقوبت معصیت نسبت
بآنها عظیمتر است چنانچه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که چون چهل سال بر بنده گذشت باو میگویند که باخبر باش و تهیه
خود را درست کن که دیگر تو معذور نیستی و از حضرت صادق
علیه السلام مرویست که بنده مؤمن را وسعتی در امر او هست تا چهل
سال و چون سن او بچهل رسید حق تعالی وحی میفرماید بآن دو ملک
که موکلند بر او که من این بنده را از برای عبرت مدتی عمر دادم اکنون
کار را بر او سخت گیرید و نیکو اعمالش را ضبط کنید و اندک و بسیار خرد
و بزرگ اعمالش را بنویسید

باب اول

در بیان گناهان کبیره و اختلاف اخبار وارد شده از ائمه اطهار
و اقوال علمای اخیار در تعداد آن بدانکه علمای اسلام اختلاف نموده
اند در گناهان کبیره جمعی گفته اند که گناهان کبیره گناهانیست که

بیان آنکه بر پیران بیشتر لازمست ترک گناهان کردن

اقوال علما در باب کبایر

حق تعالی در قرآن مجید وعده عذاب بر آنها کرده باشد و بعضی گفته‌اند
که حق تعالی حدی برای آنها قرار داده باشد یا وعیدی صریحاً
در باب آنها کرده باشد و گروهی گفته‌اند که گناه کبیره هر گناهی است
که دلالت کند بر آنکه کننده آن گناه مبالاتی بدین ندارد و مخالفت
دین الهی را سهل میشمارد و پروای از عصیان خداوند عالمیان ندارد
و بعضی گفته‌اند که گناهیست که حرام بودن آن بجزم و قطع معلوم شده
باشد و در حرمت آن شکی و ریبی نباشد و بعضی را اعتقاد اینست
که آن گناهیست که خداوند عالمیان در قرآن یا رسول خدا و ائمه
هدی علیهم السلام در احادیث خود وعید بسیار و تهدید بیشمار آن
کرده باشند و بعضی ذکر نموده‌اند که هرچه حق تعالی در سوره نساء
از اول سوره تا آیه کریمه ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم
وندخلکم مدخلا کریما از گناهان یاد فرموده همه آنها گناهان کبیره است
و ترجمه آیه آنست که اگر اجتناب و احتراز کنید از گناهان کبیره که
شما را از آنها نهی کرده‌ایم گناهان صغیره شما را مکفر میسازیم و از عقوبات
آنها در میگذریم و شما را در می‌آوریم بمحل در آمدنی کریم و دیگر جماعتی
گفته‌اند که همه گناهان کبیره است زیرا که مخالفت فرموده خداوند
عالمیان صغیره و سهل نیست پس گناهی چون عصیان خداوند جلیل است

کبیره بزرگست ولیکن بعضی از گناهان بزرگترست از بعضی است
و عقوبتش شدیدتر است چنانچه اگر مردی با زنی زنا کند گناهش
عظیم‌تر از آنست که او را ببوسد و بوسیدن او گناهش بیشتر از آنست
که باو بشهوت نظر کند پس زنا نسبت ببوسیدن کبیره است و بوسیدن نسبت
بزنا کردن صغیره است و همچنین بوسیدن نسبت بنظر کردن کبیره است
و نظر کردن نسبت ببوسیدن صغیره است و شیخ بزرگوار عالی
مقدار شیخ ابو علی طبرسی که از اکابر علمای شیعه است این مذهب را
اختیار کرده و فرموده که علمای شیعه رضی الله عنهم همگی این اعتقاد
داشته‌اند و هر گناهی را کبیره میدانسته‌اند لیکن گناهی صغیره میگفته‌اند
و گناهی میخوانده‌اند که عقوبتش کمتر باشد نسبت بگناهی که از آن
عظیم‌تر است مانند بوسیدن نسبت بزنا کردن و نگاه کردن نسبت
ببوسیدن و جمعی از علمای شیعه گفته‌اند که گناه کبیره هفت است برای
خدا شریک قرار دادن و نفسی را که خدا کشتن او را حرام کرده باشد
بقتل رسانیدن و زنی را که بری باشد از زنا بزنا نسبت دادن
و مال یتیم را خوردن و تصرف نمودن و زنا کردن و از جهاد مشروع
فرار نمودن و عاق پدر و مادر شدن و بعضی دو گناه دیگر نیز اضافه
نموده‌اند سحر کردن و در خانه خدا یعنی کعبه معظمه ظلم و ستم کردن و بعضی

مذهب شیخ طبرسی در باب کبایر

هفت گناهی که از کبایر است

از علما بر آن هفت گناه سیزده گناه دیگر افزوده اند و اطلاق کردن
و سحر کردن و ربا خوردن و غیبت کردن و سوگند بدروغ یاد
نمودن و گواهی بناحق دادن و شراب خوردن و حرمت خانه کعبه را
ضایع ساختن و دزدی کردن و در خرید و فروش دبر کردن و
بعد از هجرت اختیار تعرب و صحرا نشینی نمودن و از رحمت الهی ناامید
گشتن و از مکر و عقوبت الهی ایمن بودن و بعضی بر آن بیست گناه
چهارده گناه دیگر زیاده نموده اند خوردن گوشت میته یا خون
یا گوشت خوک یا ذبیحه که بی اسم خدا ذبح شده باشد در حالت اختیار
زیرا که اگر از روی اضطرار بقدر ضرورت از این چهار چیز خورده
باشد حرام نیست و حق کسی را بغیر حق بردن و قمار باختن و کیل را
کم فروختن و ترازو دزدی کردن و اعانت و یاری ظالمان و ستمکاران
نمودن و حقوق مردم را بی عسری و پریشانی حبس کردن و اسراف نمودن
و بر عیال خود زیاده از اندازه تنگ گرفتن و خیانت کردن و بلهو و
لعب مشغول بودن و بر گناهان اصرار نمودن و بعضی گناهان دیگر را
نیز از کبایر شمرده اند مانند قرمساقی کردن و دیوث بودن و غصب مال
مردم نمودن و سخن چینی کردن و قطع رحم نمودن و نمازهای فریضه را
از وقتش تاخیر کردن و دروغ گفتن علی الخصوص بر رسول خدا و ائمه

سیزده گناه دیگر که باعتقاد بعضی از کبایرست

چهارده گناه دیگر که باعتقاد بعضی از کبایرست

معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و دروغ بستن و مسلمانی را بناحق
زدن و کتمان شهادت کردن و بظالمی استعانت جستن و زکوة واجب را
ندادن و حج را از سال اول تاخیر کردن و ظهار نسبت بزن خود واقع
ساختن و راه زنی کردن و از ابن عباس منقولست که از او پرسیدند
از گناهان کبیره گفت کبایر بهفتصد نزدیکتر است از هفت اینست
مذاهب علما در باب کبایر و آنچه مشهور و معروفست در میان علمای
شیعه رضوان الله علیهم مذهب اولست که کبایر آن گناهانیست که
خداوند عالمیان در قرآن وعده عذاب بر آنها کرده باشد و احادیث
معتبره بسیار نیز بر این مضمون دلالت میکند و در بعضی از احادیث
دیگر تعداد گناهان کبیره شده چنانچه از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که فرمود گناهان کبیره هفت است مؤمنی را
بغیر حق دانسته کشتن و زنی را که زنا کار نباشد بزنا نسبت دادن
و از جهاد فی سبیل الله گریختن و بعد از هجرت اعرابی شدن و در بادیه
نشستن و مال یتیم را بناحق خوردن و ربا و سود خوردن بعد از
وضوح آن و هر چیزی را که حق تعالی آتش را برای آن واجب کرده است
پس فرمود که بزرگترین گناهان کبیره شریک برای خداوند عالمیان
قرار دادن است و بسند حسن از عبید بن زراره مرویست که گفت

از آن حضرت سؤال کردم از گناهان کبیره فرمود که در کتاب حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام نوشته است که گناهان کبیره هفت است
کافر شدن بخدا و کشتن نفسی بغیر حق و عقوق پدر و مادر و خوردن
ربا بعد از بینه و خوردن مال یتیم بظلم و گریختن از جهاد و اعرابی شدن
بعد از هجرت عبید گفت که عرض کردم که آیا این بزرگترین گناهانست
فرمود که بلی عرض نمودم که یک درم از مال یتیم بناحق خوردن بزرگتر
است یا ترک نماز کردن فرمود که ترک نماز کردن عرض کردم که
پس چرا شما ترک نماز را از کبایر نشمردید فرمود که چه چیز را اول گناه
شمردم گفتم که کفر بخدا را فرمودید فرمود که تارک نماز کافر است
عبید گوید که مراد حضرت کسی بود که بی سبب و بی علتی ترک نماز
کند و بسند صحیح از مسعدة بن صدقه منقولست که آنحضرت فرمود
که گناهان کبیره نا امید شدن از رحمت خداست و ایمن گشتن از
عقوبت خدا و بناحق کشتن نفسی که خدا حرام کرده و عاق پدر و مادر
شدن و مال یتیم را بظلم خوردن و بعد از بینه سود خوردن و بعد از
هجرت اعرابی شدن و زنی را بزنا نسبت دادن و از جهاد گریختن
و بسند صحیح دیگر از امام زاده عبد العظیم رضی الله عنه مرویست از
حضرت امام محمد تقی علیه السلام از پدر بزرگوار خود امام رضا علیه السلام

از امام موسی صلوات الله علیه که روزی عمرو بن عبید بخدمت حضرت
صادق علیه السلام آمد و سلام کرد و نشست پس این آیه را خواند که
الذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش و ساکت شد پس حضرت
صادق علیه السلام فرمود که چرا ساکت شدی گفت میخواهم که گناهان
کبیره را از کتاب خدا بدانم و بشناسم فرمود که بلی ای عمرو بدانکه
بزرگترین کبایر شرک بخداست چنانچه حق تعالی میفرماید که
ان الله لا یغفر ان یشرک به یعنی بدرستی که حق تعالی نمی آمرزد شرک
بخدا و باز میفرماید که و من یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة
ومأویه النار وما للظالمین من انصار یعنی هر که برای خدا شریک
قرار دهد البته خدا بهشت را بر او حرام گرداند و جای او جهنم است
و برای ستمکاران یاوری نیست و بعد از آن نا امید شدن از
رحمت خداست زیرا که حق تعالی میفرماید لا تیأسوا من روح
الله انه لا ییأس من روح الله الا القوم الکافرون یعنی نا
امید مشوید از رحمت الهی بدرستی که نا امید نمیگردند از رحمت
خداوند عالمیان مگر کافران بعد از آن ایمن گشتن از عقوبت خداست
زیرا که حق تعالی میفرماید فلا یأمن مکر الله الا القوم الخا سرون
یعنی ایمن نمیگردند و مطمئن نمیشوند از مکر و عذاب خداوند

عالمیان مکر زیان کاران و از گناهان کبیره عقوق پدر و مادر است
زیرا که خدای تعالی عاق پدر و مادر را جبار شقی فرموده و از کبایر
کشتن نفسی است که حق تعالی حرام کرده کشتن او را زیرا که حق تعالی
در حق او میفرماید که ومن يقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم
خالدا فيها یعنی کسی که بغیر حق از روی عمد مؤمنی را بکشد جزای
او جهنم است که مخلد باشد در آن و از کبایر نسبت زنا دادن است
زنی را که عفیفه باشد زیرا که حق تعالی میفرماید إن الذين يرمون
المحصنات الغافلات لعنوا في الدنيا والآخرة ولهم عذاب عظيم
یعنی بدرستی که آن جماعتی که نسبت زنا میدهند بزنان عفیفه
در دنیا و آخرت ملعونند و لعنت الهی بر ایشان خواهد بود و
برای ایشان عذابی بزرگ در آخرت مهیا است و از کبایر
خوردن مال یتیمان است زیرا که خداوند عالمیان میفرماید
إن الذين يأكلون أموال اليتامى ظلما إنما يأكلون في بطونهم
نارا وسيصلون سعيرا یعنی آنانکه میخورند مال یتیمان بظلم و ستم
میخورند و در شکمهای ایشان قرار میگیرد آتش و عنقریب بجهنم داخل
خواهند شد و از کبایر فرار از جهاد است زیرا که حق تعالی میفرماید
ومن يولهم يومئذ دبره إلا متحرفا لقتال أو متحيزا إلى فئة فقد

باء بغضب من الله ومأواه جهنم وبئس المصير یعنی هر که در روز
حرب و جهاد پشت بگرداند و از معرکه قتال بگریزد یا بطایفه پناه
برد بتحقیق که بغضب خدا در آمده و جای او جهنم خواهد بود و بد محل
بازگشتیست جهنم و از کبایر خوردن رباست زیرا که حق تعالی میفرماید
الذين يأكلون الربا لا يقومون إلا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان
من المس یعنی آنانکه سود میخورند بر نمیخیزند مگر مانند برخواستن کسی که
شیطان او را مخبط و دیوانه کرده باشد و باز میفرماید که يا أيها
الذين آمنوا اتقوا الله وذروا ما بقي من الربا إن كنتم مؤمنين
فإن لم تفعلوا فأذنوا بحرب من الله ورسوله یعنی ای گروه مؤمنان
بترسید از خدا و واگذارید آنچه باقی مانده است از سود و ربا اگر دعوی
ایمان میکنید و اگر این را نکنید و باقی ربا را طلب کنید پس بدانید که
با خدا و رسول خدا محاربه میکنید یا خدا و رسول با شما محاربه میکنند
و شما را مانند کافران میکشند و از کبایر سحر است زیرا که حق تعالی
میفرماید ولقد علموا لمن اشتراه ما له في الآخرة من خلاق یعنی
والله که این یهودان میدانند و در کتابهای خود میدانند که هر که
کار او سحر است او را در آخرت نصیبی نیست و از کبایر زناست
زیرا که حق تعالی میفرماید ومن يفعل ذلك يلق أثاما يضاعف

لَهُ الْعَذَابُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَیَخْلُدْ فِیْهِ مُهَانًا یعنی هر که زنا کند پس رسد
بگناهی بزرگ و در روز قیامت عذابش را مضاعف میکنند و
پیوسته در مهانت و ذلت خواهد بود و از کبایر قسم دروغست زیرا
که خداوند عالمیان میفرماید اِنَّ الَّذِیْنَ یَشْتَرُوْنَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَ
اَیْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِیْلًا اُولٰٓئِکَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ یعنی آنان که بعهدها
و پیمانها که با خداوند عالمیان کرده اند و قسمها که میخورند قیمت
سهلی میدهند و پروایی در شکستن عهد و قسم خوردن دروغ
ندارند برای ایشان در آخرت نصیبی و بهره از ثواب نخواهد
بود و از کبایر غلول است یعنی خیانت در غنیمت کردن زیرا که
حق تعالی میفرماید وَمَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِمَا غَلَّ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یعنی هر که
خیانت کند در غنایم مسلمانان بیاورد آنچه را خیانت کرده در روز
قیامت و از کبایر منع زکوة واجبست زیرا که حق تعالی میفرماید
یَوْمَ یُحْمٰی عَلَیْهَا فِیْ نَارِ جَهَنَّمَ فَتُکْوٰی بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوْبُهُمْ وَ
ظُهُوْرُهُمْ هٰذَا مَا کَنَزْتُمْ لِاَنْفُسِکُمْ فَذُوْقُوْا مَا کُنْتُمْ تَکْنِزُوْنَ یعنی
در روزی که بتفت بسوزانند آنانرا که زکوة نمیدهند در آتش
جهنم پس بسوزد در آتش روهای ایشان و پهلوهای ایشان و پشتهای
ایشان و با ایشان گویند که این آن چیزیست که ذخیره کردید

برای خود پس اکنون بچشید آنچه را در دنیا ذخیره میکردید و از کبایر
گواهی دادن بدروغست و کتمان شهادت کردن زیرا که حق تعالی
میفرماید وَمَنْ یَکْتُمْهَا فَاِنَّهٗ اٰثِمٌ قَلْبُهٗ یعنی هر که کتمان شهادت کند
بدرستی که دل او گناهکار است و از کبایر شراب خوردنست زیرا
که حق تعالی در قرآن از آن نهی کرده چنانچه از عبادت بت نهی کرده
و شراب خوردن را عدیل بت پرستیدن ساخته و از کبایر ترک نماز است
دانسته یا ترک چیزی از آن چیزها که در نماز واجبست زیرا که رسول
خدا صلعم فرمود که هر که ترک نماز کند دانسته بتحقیق که از ذمه خدا و
ذمه رسول خدا بیرون رفته و عهد خود را شکسته و از کبایر قطع
رحم است زیرا که حق تعالی میفرماید اُولٰٓئِکَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوْٓءُ
الدَّارِ یعنی آنان که قطع رحم میکنند بر ایشانست لعنت خدا و برای ایشانست
خانه بد که جهنم است پس حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود که چون
عمرو این حدیث را شنید برخاست و بیرون رفت و آواز بگریه بلند
کرد و گفت هلاک شد هر که احکام الهی را برای و گمان گفت و با شما
اهل بیت در فضل و علم منازعه نمود و در حدیث دیگر از فضل بن شاذان
مرویست که حضرت امام رضا صلعم برای مامون الرشید علیه اللعنه نوشت
که گناهان کبیره قتل بغیر حق است و زنا و دزدی و شراب خوردن و

عاق والدین شدن و از جنگ گاه گریختن و مال یتیم را بناحق خوردن
و میته و خون و گوشت خوک و ذبیحه که بغیر یاد خدا کشته شده باشد
در غیر حال ضرورت خوردن و ربا بعد از وضوح آن خوردن و بغیر حق
چیزی گرفتن و قمار باختن و کیل و وزن را کم دادن و زنان را بزنا
نسبت دادن و اغلام کردن و گواهی ناحق دادن و از رحمت و مغفرت
خدا نا امید شدن و از عذاب خدا ایمن بودن و از روح و رحمت خدا
در دنیا نومید گشتن و اعانت ظالمان و ستمکاران نمودن و میل بسوی
ایشان کردن و قسم دروغ خوردن و حقوق مردم را بی عسر و پریشانی
حبس کردن و دروغ گفتن و تکبر کردن و اسراف نمودن و تنگ گرفتن
و خیانت کردن و حج را سهل شمردن و با اولیا و دوستان خدا حرب
کردن و بملاهی مشغول بودن و بر گناهان اصرار نمودن و بسند صحیح
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود که گناهان کبیره
هفت گناه است که همه در حق ما نازل شده و این امت جفا کار
آنها را نسبت بما حلال دانستند پس اول آن گناهان شریک با خداوند
بزرگوار قرار دادن است و از آن گناهان کشتن نفسی است که حق
تعالی حرام کرده و خوردن مال یتیم و عاق پدر و مادر خود شدن و قذف
کردن و بزنا نسبت دادن زنی که عفیفه باشد و از جهاد گریختن و انکار

حق ما اهل بیت کردن اما شرک بخدای عظیم پس بدرستی که حق تعالی
نازل ساخت نزد ما آنچه نازل ساخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
در میان ما آنچه فرمود و این امت تکذیب خدا و تکذیب رسول خدا
کردند و با خدا شریک قرار دادند و اما کشتن نفسی که خدا آنرا حرام
کرد بدرستی که کشتند و شهید کردند حسین علیه السلام و اصحاب آن
حضرت را و اما خوردن مال یتیم بدرستی که بردند غنایمی را که حق تعالی
برای ما قرار داده بود و بدیگران دادند و اما عقوق والدین بدرستی
که حق تعالی در کتاب خود فرموده که پیغمبر اولی است بامر مؤمنان از
نفسها و جانهای ایشان و زنان پیغمبر مادران مؤمنانند پس این امت
عقوق ورزیدند با رسول خدا صلی الله علیه و آله در باب ذریت آنحضرت
و عاق شدند با مادر خود حضرت خدیجه در باب ذریت او و اولاد او و اما قذف
زن محصنه بدرستی که این کافران سالها قذف کردند حضرت فاطمه
زهرا صلوات الله علیها را بر منبرهای شوم خود و اما فرار از جهاد بدرستی
که با امیر المؤمنین علیه السلام از روی طوع و رغبت بیعت کردند پس گریختند
و آنحضرت را تنها گذاشتند و اما انکار حق ما اهل بیت پس این از چیزیست که خود
هم در آن نزاع ندارند و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که فرمود که دروغ گفتن بر خدا و رسول خدا و بر اوصیای آن

حضرت علیهم السلام از جمله گناهان کبیره است و در بعضی از اخبار وارد
شده که غنا و سرود در حیف و میل کردن در وصیت نیز از گناهان کبیره است
و از اخبار بسیار معلوم میشود که اصرار بر گناهان صغیره نیز از جمله گناهان کبیره
است و مراد از اصرار بر صغیره آنست که شخصی بسیار گناه صغیره کند خواه
ان گناهان از یک نوع باشند مانند اینکه بسیار دروغ گوید یا از چند
نوع مثل اینکه دروغ گوید و نظر بنامحرم کند و افترا کند و همچنین از گناهان
صغیره انقدر مرتکب شود که در عرف گویند که گناه بسیار کرده و بعضی
گفته اند که اصرار وقتی حاصل میشود که یک نوع از گناه را بسیار کند پس اگر
گناهان مختلف باشند اصرار نخواهد بود هر چند گناهان بسیار باشد
و بعضی گفته اند که اصرار بر صغیره آنست که صغیره کند و توبه از آن
نکند اگر چه یک صغیره باشد و این قول ضعیف است و بعضی از علما
گفته اند که اصرار بر صغیره دو نوع است نوع اول اصرار فعلی و آن
عبارت از آنست که یک نوع از گناهان صغیره را همیشه کند بی توبه
یا بسیار گناه کند بی توبه هر چند که ان گناهان از یک نوع نباشند
نوع دویم اصرار حکمی باین معنی که بعد از انکه گناه صغیره کرده باشد
باز عزم بر فعل ان داشته باشد اگر چه نکند والله تعالی یعلم و تحقیق
مقام و ضابطه در باب کبایر آنست که از دلایل نقلیه و براهین عقلیه

معنی اصرار بر گناهان صغیره

ضابطه در باب کبایر

مفهوم شده که غرض اصلی و مقصد حقیقی جناب اقدس الهی از خلق
خلایق و وضع شریعتها و ملتها معرفت و بندگی خدا یعنی است از برای
خالق تا بسبب تحصیل معرفت و عبودیت بجوار قرب الهی و سعادت
لقای حق تعالی که منتهی همه سعادات است فایز شوند و لهذا اهل بیت
از معرفت و عبودیت را غایت خلق و ثمره ایجاد فرموده اند چنانچه در
حدیث قدسی وارد شده کُنْتُ کَنْزاً مَخْفِیّاً فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ
فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ الْخَلْقَ لِاُعْرَفَ یعنی بودم من گنجی پنهان و مخفی
پس خواستم که از پرده خفا بمنصه ظهور در آیم پس بیافریدم خلایق را
تا بشناسند مرا و در قران مجید فرموده وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ
اِلَّا لِیَعْبُدُونِ یعنی نیافریدم جنیان و آدمیان را مگر برای اینکه بندگی
کنند مرا و ظاهر است که معرفت یعنی شناختن جناب مقدس الهی و صفات
ثبوتیه و سلبیه حضرت باری و عبودیت یعنی بندگی خدا کردن و اطاعت
خدا نمودن در تکالیف شرعی و متابعت فرموده خدا نمودن در تکالیف
شرعی و متابعت فرموده خدا کردن در اوامر و نواهی بر وجه تمام و کمال
حاصل نمیشود مگر بهدایت و ارشاد پیغمبران و اوصیای عالیشان ایشان
که پیوسته همتهای خود را بر ارشاد خلایق و راهنمائی ایشان بمعرفت
خالق مصروف و معطوف ساخته اند و لهذا در احادیث بسیار از ائمه

گنجی در

اطهار صلوات الله علیهم منقولست که همیشه حجتی از جانب خدا بر
روی زمین می باشد یا پیغمبر یا امامی و اگر لحظه حجت در زمین نباشد
البته زمین بر اهلش بگردد و سرنگون شود و این معرفت و بندگی که
دانستی که غایت اصلیست از خلق عالم حاصل نمیشود مگر در نشاه دنیا
و لهذا مرویست که الدنیا مزرعة الآخرة یعنی این خانه دنیا مزرع آخرتست
و محل کسبیست برای تحصیل عقبی و چون دنیا وسیله عقبی است و حفظ
وسیله برای تحصیل مقصود ضرور است پس واجب و لازم است محافظت
نمودن بر دنیا و بر هر چیز دنیا که وسیله آخرت میگردد زیرا که اگر آن
فوت شود غرض اصلی که مقصود از خلق عالمست فوت میشود و آنچه
از دنیا وسیله عقبی است و با آخرت تعلق دارد دو چیز است اول
نفوس که حیات آدمی بسبب آنست دویم اموالی که یحتاج الیه حیاتست
و تعیش دنیا بسبب آنست پس هر چه باین دو چیز خلل رساند چون موجب
اخلال بغایت اصلیست از گناهان کبیره است و کفر که منافی اصل غایت
اصلیست از اکبر کبایر است پس از آنچه گفتیم ظاهر شد که کبایر بر سه
نوعست نوع اول آنچه باصل معرفت که غرض اصلیست خلل میرساند
و آن کفر است و از اکبر کبایر است و قریب باین نوعست نا امید
شدن از رحمت خدا و ایمن گشتن از مکر و عقوبت خدا زیرا که

کسی که نا امید است از رحمت خدا و لطف و مرحمت خداوند غفار و قهار
و سطوت خداوند جبار خود را اقرب میداند و میشناسد از فضل و
مرحمت او مایوس و از مکر و عقوبت او ایمن نیست یا ایمن است از
عقوبت خدا بخداوند بزرگوار خود جاهلست و در حقیقت بخدا
ایمان ندارد چه ظاهر است که هر که ایمان واقعی بخدا دارد پس معلوم
شد که این دو چیز تالی کفر بخداست و بعد از کفر از همه گناهان
عظیم تر است و لهذا در بعضی روایات منقولست که حضرت امام
زین العابدین صلوات الله علیه روزی داخل مسجد شد دید که جمعی
بر سر مردی هجوم آورده اند از سبب آن پرسید گفتند که شخصی دیوانه
شده است حضرت متوجه آنجانب شد دید که زهری که بحسب ظاهر از
اکابر علمای اهل سنت است میگرید و خاک بر سر میکند فرمود که ای
زهری ترا چه میشود گفت یا ابن رسول الله مردی کشته ام و میدانم که
ابد الآباد در جهنم خواهم بود فرمود که من بر تو از این نا امیدی از
رحمت الهی بیشتر میترسم از قتل ناحق زیرا که حق تعالی میفرماید که
نا امید نمیشوند از رحمت الهی مگر جمعی که کافر باشند پس نا امیدی کفر است
نوع دویم آنچه بحیوة نفوس و زندگانی که عمده وسایل و شرایط
معرفت است خلل میرساند و آن قتلست و این بعد از کفر از انواع

حکایت زهری

و لطف و مرحمت خداوند غفار و قهار و سطوت خداوند جبار خود را اقرب میداند و میشناسد از فضل و مرحمت او مایوس و از مکر و عقوبت او ایمن نیست یا ایمن است

دیگر عظیم‌تر است زیرا که بسبب بقای نفوس حیات و زندگانی باقی
میباشد و بدوام حیات ایمان و معرفت بخدا و ایات عظمت خدا
حاصل میگردد و لهذا حق تعالی میفرماید که هر که مؤمنی را از روی
عمد بکشد جزای او اینست که در جهنم مخلد باشد و نزدیک بقتل است
قطع دست و پا و اعضا و جوارح و هر چیزی که بهلاکت منجر شود
حتی زدنی که مهلک باشد و بعضی از اینها از بعضی عظیم‌تر است و
از این مرتبه پست‌تر زنا و لواط است زیرا که اگر همه مردم بلواطه مشغول
شوند نسل منقطع شود و انقطاع نسل قریب بهلاک کردن نفوس است
و اما زنا اگر چه اصل وجود را برطرف نمیکند و باز نسل بهم میرسد اما نسبها را
مشوش میکند و میراث و قرابتهای مضبوط را که موجب نصرت و
اعانت یکدیگر است باطل میسازد و فواید ضبط نسبها و قرابتها را که بنیاد
و تعیش دنیا بسبب آنها مضبوط است و تشویش انساب موجب تحریک
اسباب مقاتله و مغادیر و منازعت است چنانچه این معنی را در مقام خود
بیان کرده‌اند و همچنین از مرتبه قتل پایین‌تر شرب خمر و سایر مسکرات است
که عقل را زایل میکرداند زیرا که چون عقل زایل شد ایمن نیست آدمی
از کشتن نفوس بناحق و مست کردن خود ارتکاب وسیله قتل است
و این نزدیک بقتل است با آنکه در آن حالت ایمن از گناهان دیگر

نیست

نیست و لهذا منقولست که شخصی بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه عرض نمود که یا امیر المؤمنین تو میگوئی که شراب خوردن بدتر
از زنا و دزدیست فرمود که بلی زیرا که زنا کار گناه دیگر نمیکند و شارب
الخمر چون شراب خورد زنا میکند و دزدی میکند و نفسی را که خدا
حرام کرده بقتل میرساند و ترک نماز میکند بلکه در آن حالت معرفت
خدا که غرض اصلیست از او فوت میشود و اخلال بمعرفت میرساند
و لهذا مرویست که حضرت صادق علیه السلام فرمود که شراب خوردن
بدتر از نماز نکردنست زیرا که شرابخوار را حالتی رو میدهد که خدا
خود را در آنحالت نمیشناسد **نوع سیم** آنچه بضبط و حفظ
اموال که بعد از حیوة نفوس در حصول معرفت ضرور است خلل
میرساند مانند دزدی و خوردن مال یتیم و بردن مال مردم
بشهادت ناحق و خوردن حق مردم بقسم ناحق و این نوع نیز بر دو
قسم است **اول** آنکه بر وجه مخفی واقع شود که صاحب مال از استرداد
مال خود عاجز باشد مانند این مثالها که دانستی زیرا که صاحب
مال در این صورتها عاجز است از اثبات حق خود **دویم** آنکه
باین نحو نباشد مانند غصب کردن مال مردم بعنف و تعدی
زیرا که چون بر وجه سرقه و دزدی واقع نشده و بعلانیه از صاحب

مال کرفته او را فی الجمله تدبیری و تدارکی میسر است و این قسم از کبایر
نیست اکرچه از کناهان عظیم است و اکرچه در بعضی از اخبار آن را از
کبایر شمرده اند کویا مراد کناهان عظیمه باشد و اما ربا و سود اکر
چه بحسب ظاهر در قسم دویم مندرج است و بنا برین ضابطه بایستی
که از کبایر نباشد ولیکن موافق احادیث معتبره بسیار از عمده کبایر است
و وجهش بر ما مخفی است و عقل ما از فهم آن قاصر است والله
تعالی یعلم **باب دویم** در بیان عمده کناهانی
که در باب سابق مذکور شد و ایراد اخبار در مذمت آنها و
عقوبت کننده آنها **بدانکه** عمده کناهان و اکبر کبایر انکار
توحید است یعنی برای خداوند یکانه شریک قرار دادن و انکار
یکانکی خدا نمودن یا صفتی از صفات کمالیه خدا را انکار نمودن
مانند انکار قدرت خدا چنانچه بعضی از فلاسفه کرده اند و خدا را
مانند آتش در سوختن فاعل موجب دانسته اند و مانند انکار
علم خدا چنانچه طایفه از فلاسفه نیز انکار علم خدا بجزئیات نموده اند
و خدا را همین عالم بکلیات دانسته اند یا اثبات امری از برای خدا
که جناب اقدس او از آن منزه و مبری باشد مانند مجسمه که طایفه
مجسمه علیهم اللعنه کفته اند و خدا را مانند جسم صاحب اجزا و اعضا

دانسته اند یا خدا را صاحب زن و فرزند دانستن چنانچه طایفه
از نصاری قایل شده اند یا خدا را ظالم دانستن چنانچه اکثر اشاعره
که مجبره قایلند ظلم را بر خدا روا میدارند و بالجمله جناب اقدس ایزدی
واجب ذات و صفات و افعال از هر چیز که لایق بجناب اقدس
او نباشد بری دانستن واجب است و خلاف آن کفر است و از اکبر
کبایر است و همچنین اعتقاد کردن بنبوت حضرت رسول صلی الله
علیه و آله که خاتم انبیا و اشرف انبیا است و اعتقاد کردن بنبوت
سایر پیغمبران که پیش از آنحضرت مبعوث شده اند اکرچه بر وجه
اجمال باشد واجب است و خلاف آن یعنی انکار کردن بنبوت آنحضرت
یا یکی از انبیاء سابقه نیز کفر است و از اکبر کبایر است و همچنین اعتقاد
کردن بامامت امیر المؤمنین و سایر ائمه طاهرین صلوات الله علیهم
اجمعین واجب است و انکار امامت یکی از ایشان نمودن تالی
کفر است و از اکبر کبایر است و همچنین اعتقاد کردن بمعاد جسمانی
یعنی آنکه حق تعالی در قیامت همین ارواح را باز بهمین ابدان
متعلق میسازد و در معرض ثواب و عقاب در می آورد و مطیعان را
ببهشت و عاصیان را بجهنم داخل میکرداند نیز واجب است و انکار
آن کفر و از اکبر کبایر است و چون اعتقاد بتوحید و نبوت و امامت

ومعاد از اصول عقاید است وبنای دین ادمی برین عقاید است
وکسی که در یکی از اینها مخالفت کند اصل دین او باطلست وصاحب
دین حق نیست ودر حقیقت کافر است وغرض ما در این رساله
بیان کناهانیست که متعلق بفروع باشد وبعد از اعتقادات
حقه کردن آنها مستوجب عقوبات اخروی باشد بنا بر این متعرض این
کناهان نشده بکناهانی که از صاحب اعتقادات حقه صادر میشوند
شد اقتصار نمودیم وانها بر دو قسم است **قسم اول** ترک یعنی
ترک واجباتی چند که وجوب انها از ضروریات دین است و
انکار وجوب انها موجب کفر وخروج از دین است وترک این واجبات
بر دو نوع است **نوع اول** انکه تارک این واجبات ترک را حلال
داند وان فعل را واجب نداند واین مستلزم کفر است زیرا که
انکار ضروری دین است وهر انکار ضروری کفر است **نوع
دویم** انکه تارک ترک را حلال نداند وخود را مقصر داند
واین از کناهان کبیره است وغرض ما در این رساله بیان ان ترک
که از نوع دویم باشد وانها پنج است **اول** ترک نماز بدانکه
ترک نمازهای پنجکانه شبانروزی اکر با اعتقاد بحلیت ترک
باشد کفر است وان تارک کافر است زیرا که وجوب نمازهای

ترک نماز کردن

یومیه در دین اسلام بمرتبه کمال وضوح وظهور رسیده وهر که
صیت اسلام باو رسیده این را شنیده که حق تعالی بر همه کس پنج نماز
در پنج وقت معین واجب کردانیده ورسول خدا وائمه هدی
علیهم التحیة والثنا تبلیغ رسالت الهی در این باب نموده اند وبهمه
کس وجوب نمازهای یومیه را رسانیده اند پس هر که بعد از این
انکار وجوب آن کند تکذیب خدا ورسول خدا وائمه هدی کرده
خواهد بود واکر با اعتقاد بحلیت ترک نباشد ان از کناهان کبیره
است واز اعظم کبایر است وهمچنین ترک زکوة وصوم وحج و
جهاد نیز اکر با اعتقاد بحلیت ترک باشد کفر است واکر بدون
اعتقاد بحلیت باشد کبیره است واز عمده کبایر است واحادیث که
مذمت تارک الصلوة بسیار است چنانچه بسند معتبر از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که شخصی بخدمت
رسول خدا صلی الله علیه وآله امد وکفت یا رسول الله مرا وصیت
کن فرمود که نماز را دانسته ترک مکن که هر که نماز را دانسته
ترک نماید دین اسلام از او بری وبیزار میکردد ودر حدیث دیکر
از رسول صلی الله علیه وآله مرویست که نیست در میانه اسلام وکفر
واسطه مکر ترک نماز ودر حدیث دیکر فرمود که نیست میانه

مسلمان تا انکه کافر شود مکر انکه نماز فریضه را دانسته ترک
کند یا تهاون کند بنماز و عمل بنکند و در حدیث دیکر منقولست
که حضرت امام محمد باقر علیه السلام نمازهای نافله را بیان فرمود
پس فرمود که اینها تطوع و نافله است و فرض و واجب نیست
و ترک کننده فریضه کافر است و تارک اینها کافر نیست و حضرت
صادق علیه السلام در حدیث کبایر فرمود که تارک نماز کافر است
و در حدیث دیکر منقولست که شخصی از آنحضرت پرسید که
چرا زناکار را شما کافر نمیدانید و تارک نماز را کافر مینامید
فرمود زیرا که زناکار و امثال آن از فساق دیکر برای شهوت
مرتکب آن فسوق میشوند و شهوتها و خواهشهای نفسانی برایشان
غلبه میکند و تارک الصلوة ترک نماز نمیکند مکر بجهت استخفاف
بنماز و سهل شمردن آن بدرستی که هر که با زنی زنا میکند از آن عمل قبیح
لذت می یابد پس ترک نماز نیست مکر بسبب استخفاف و سبک
شمردن حکم الهی و سهل شمردن احکام خدا کفر است تذنیب بدانکه
همچنانکه ترک نماز از کبایر است همچنین تهاون بنماز و سهل شمردن
آن و رعایت اداب و شرایط و حدود آن ننمودن نیز از جمله کبایرست
بلکه ترک بعضی از آنها بمنزلت ترک نماز است چنانچه هر کاه کسی رعایت

مذمت تهاون بنماز و سهل شمردن آن

قرائت

قرائت نماز نکند و لحن کند و حروف را از مخارجش ادا نکند مثل
آنکه ضاد را مثلا از مخرج ظا ادا کند یا طمانینه در رکوع و سجود را که
باتفاق علما واجبست ترک کند یا سر از رکوع که بر دارد راست
نشده بسجود رود یا سر از سجده اول که بر دارد درست نشسته باز
بسجود رود نمازش باطلست و کویا نماز نکرده و تارک الصلوة است
بلکه ترک نماز بهتر است از نمازی که صحیح نباشد زیرا که تارک نماز
میداند که بد کرده و ممکنست که قضا کند و تدارک کند اما
جمعی که در نماز تهاون میکنند باعتقاد خود نمازی صحیح کرده اند
و خود را مقصر نمیدانند و در مقام تدارک نیستند و بسندهای
معتبر بسیار از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که روزی حضرت رسول
خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودند که شخصی آمد و نماز کرد
و رکوع و سجود نماز را تمام و کامل بجا نیاورد پس حضرت فرمود که
مکث این مرد در رکوع و سجود مانند مکث کلاغست در کی
خواهد که چیزی بخورد خم میشود و منقار خود را بر آن میکذارد
فی الحال راست میشود و سر بر میدارد اگر این مرد بمیرد و نمازش
این باشد بر غیر دین من مرده خواهد بود و در حدیث دیکر منقولست
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مردی را دید که نماز را سبک

وقتی

میکند و در رکوع و سجود مکث نمی نماید پس فرمود که چند وقت است
که این روش نماز میکنی گفت فلان مدت فرمود که مثل تو در نزد خدا
مثل کلاغست اگر بمیری براین حال بر غیر ملت رسول خدا صلی الله
علیه و آله مرده خواهی بود پس حضرت فرمود که بدترین دزدها کسیست
که نماز خود را بدزدد و از حضرت امام موسی صلوات الله علیه منقولست
که چون وفات پدرم امام جعفر صادق علیه السلام نزدیک شد فرمود
که ای فرزند بدان که بشفاعت ما نمیرسد کسی که نماز را سبک شمارد و در
احادیث معتبره بسیار مرویست که حضرت امام محمد باقر ع که سهل مکنید
بول را و تهاون مکنید در باب بول و در باب نماز بدرستی که رسول خدا
صلی الله علیه و آله در حین وفات میفرمود که از ما نیست کسی که نماز را
سبک شمارد و در حوض کوثر بر من وارد نمیشود نه والله و از من نیست
کسی که مست کننده بخورد و در حوض کوثر بر من وارد نمیشود نه والله
و بسندهای معتبر از ابو بصیر منقولست که گفت بعد از وفات حضرت
صادق علیه السلام بدیدن ام حمیده رفتم که او را تعزیت بگویم پس بسیار
گریست و من نیز گریستم پس گفت ای ابو محمد اگر آنحضرت را در وقت
وفات میدیدی هر اینه تعجب بسیار میکردی بدرستی که آنحضرت
در وقت فوت چشمهای مبارک را گشود و فرمود که همه خویشان را

بنزد من حاضر کن پس کسی از ایشان نماند مگر آنکه ما همه را بنزد آنحضرت
حاضر ساختیم پس حضرت نظر بایشان کرد و فرمود که بدرستی که
شفاعت ما نمیرسد بکسی که نماز را سبک شمارد و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله مرویست که فرمود که ضایع مکنید نمازهای خود را
بدرستی که کسی که نمازش را ضایع میکند در روز قیامت با قارون
و هامان محشور میگردد و بر خدا واجبست که او را با منافقان داخل
جهنم کند پس وای بر کسی که محافظت نکند بر نمازش و ادای سنتش و
در حدیث دیگر فرمود که پیوسته شیطان گریزانست از مؤمن تا
محافظت میکند بر نمازهای پنجگانه و چون نمازها را ضایع کند
جری میشود بر او و او را در گناهان بزرگ می اندازد و از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که نماز ستون دین است و مثل نماز مثل ستون
خیمه است اگر ستون ثابت و محکم باشد طنابها و میخهای خیمه ثابت
و برقرار میماند و اگر میل کند یا بشکند میخها و طنابها نیز ثابت نمی ماند
دیگر و در حدیث دیگر فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر چیز را
روییست و روی دین شما نماز است پس احدی از شما روی دین
خود را قبیح و زشت نکند و هر چیز را انفی و بینی است و انف نماز
تکبیر است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود که

والله که بسیار است که شخصی پنجاه سال از عمر او میگذرد و حق تعالی
یک نماز از او قبول نمیکند آیا کدام چیز بدتر از اینست والله که شما
از همسایگان و مصاحبان خود میشناسید کسانی را که اگر برای
یکی از شما نمازی بکنند قبول نخواهید کرد از برای آنکه نماز را سهل
و سبک میشمارند و حق تعالی قبول نمیکند مگر نیکو را پس چگونه
قبول خواهد کرد چیزی را که سبک شمارند و سندهای بسیار از آن
حضرت مرویست که فرمود که حق تعالی ملکی را موکل گردانیده بر
نماز و آن ملک را شغلی بغیر از نماز نیست چون احدی از شما از نماز فارغ
میشود آن نماز را قبض میکند و اگر مقبول نیست آن میگویند که او را
رد کنند بر صاحبش پس آن نماز را پایین میآورد و بر روی صاحبش میزند
و میگوید که اف بر تو باد که پیوسته عملی میکنی که مرا بزحمت میاندازی
و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه که بنده بنماز بایستد و نماز را سبک
کند حق تعالی بملائکه خطاب میفرماید که آیا نظر نمیکنید باین بنده من که گو
یا گمان میکند که بر آوردن حوایج او بر دست غیر منست آیا نمیداند که
قضای حوایج او هم بر دست منست و در احادیث معتبره بسیار منقولست
که اول عملی که بنده را در روز قیامت با او حساب میکنند نماز است
اگر قبول شد سایر اعمال او را قبول میکنند و اگر رد شد بقیه اعمال نیز

ضبط

و با لا میبرد اگر مقبولست قبول کند تمام

مردود میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که نماز
بمنزلت ترازوست هر که تمام میدهد تمام میگیرد یعنی هر که نماز را با آداب
و شرایط بعمل میآورد ثواب تمام و کامل مییابد و در حدیث دیگر منقولست
که ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام پرسید که آیا حور العین از
خلقهای دنیا اند یا از خلقهای بهشت فرمود که ترا چه کار است با
حور العین بر تو باد بنماز که آخر چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله
وصیت فرمود و تحریص بر آن نمود نماز بود و زنهار که احدی از شما
استخفاف نکند بنماز و آنرا سهل و سبک نشمارد و بدانکه نه چنین است که
در جوانی آنرا تمام و کامل خواهد کرد و نه در پیری قوی خواهد شد بر
اکمال آن و هیچ دزدی بدتر از دزدیدن نماز نیست پس چون احدی
از شما بنماز میایستد باید که در حالت قیام راست و درست بایستد
و چون رکوع میکند خوب منحنی شود و طمانینه رکوع را ترک ننماید و
چون سر از رکوع بر دارد نیکو راست شود و چون بسجود میرود اعضا را
از هم جدا و منبسط سازد و طمانینه سجود را بجا آورد و چون سر از سجود
بر میدارد خوب راست شود و چون سجده دویم میکند باز اعضا را
از هم جدا کند و طمانینه را ترک کند و چون سر از سجود بر میدارد درنگ
کند تا ساکن شود و در حدیث دیگر فرمود که چون نماز فریضه را میکنی

در وقتش بکن و از بابت کسی نماز کن که وداع کند نماز را و بترسد که دیگر
توفیق نماز نیابد و نظر بغیر محل سجود مکن که اگر دانی که در طرف راست و
چپ تو کیست البته نماز ترا نیکو بجا خواهی آورد و بدان که در برابر کسی
ایستاده که او ترا می بیند و تو او را نمی بینی و در احادیث معتبره بسیار
منقولست که نماز گذارنده را سه خصلت است چون بنماز می ایستد
ملائکه با او احاطه میکنند از محل قدمهای او تا آسمانها و نیکیها نثار
او میکنند از آسمانها تا فرق سر او و ملکی موکلست باو ندا میکند که
اگر این نماز کننده بداند که با کی نماز میکند و راز و نیاز میگوید هرگز — مناجات
از نماز فارغ نشود و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلم
منقولست که کسی که محافظت میکند نمازها را در وقت مرگ
ملک موت شیطان را از او دور میگرداند و در آن حالت عظیم تلقین
او میکند شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله و در احادیث معتبره
بسیار مرویست که یک نماز فریضه بهتر از بیست حج است و یک حج — فضیلت نماز فریضه
بهتر از بیست خانه پر از طلاست که تصدق کنند تا آخر شود و در
حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که یک حج بهتر است
از دنیا و آنچه در دنیاست و یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج
و در حدیث دیگر فرمود که در روز قیامت مرد پیری را بیاورند

ونامه

و نامهٔ عملش را بدستش دهند چون نظر کند بغیر از بدیهای اعمال
چیزی در آن نه بیند پس گوید خداوندا ایا مرا بجهنم میفرستی خطاب
رسد که ای شیخ من حیا میکنم که ترا عذاب کنم و در دنیا برای من
نماز میکردی پس فرماید که ببرید او را بسوی بهشت و در حدیث
دیگر فرمود که طاعت و بندگی خدا آنست که خدمت خدا کنی در
زمین و هیچ خدمتی مانند نماز نیست و از این جهت است که
ملائکه ندا کردند حضرت زکریا را علیه السلم در وقتی که در محراب
عبادت بنماز ایستاده بود و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست
که محبوب ترین اعمال نزد حق تعالی نماز است و نماز آخر وصیتهای
پیغمبرانست پس چه نیکوست که مردی غسل کند یا وضوی کامل
بسازد و بگوشه برود که کسی او را نه بیند و بنماز و رکوع و سجود مشغول
شود بدرستی که چون بنده سجود میکند و طول میدهد سجود را شیطان
فریاد میکند که وای بر من اطاعت خدا کردند فرزندان آدم و من
نداد ن زکوة — عصیان کردم و سجده کردند و من ابا از سجود کردم دویم منع
زکوة بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
که بدرستی که حق تعالی زکوة را بنماز مقرون ساخته و فرموده که
اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة یعنی برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را

پس کسی که نماز کند و زکوة ندهد چنانست که نماز نکرده باشد
و نبندد کالصحیح از حضرت صادق علیه السلم مرویست که یک نماز
فریضه بهتر است از بیست حج و یک حج بهتر است از یک خانهٔ که پر از
طلا باشد و تصدق کند در راه خدا تا آخر شود پس فرمود که رستکار
نیست کسی که ضایع کند بیست خانهٔ پر از طلا را بجهت بیست و پنج
درهم پرسیدند که چه معنی دارد آنچه فرمودید فرمود که هرگاه کسی
هزار درهم داشته باشد و بیست و پنج درهم برو واجب شده باشد
ندهد نمازش که برابر است با بیست خانهٔ پر از طلا مقبول نمیشود
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که کافرند بخدای
عظیم ده کس از امت من کشندهٔ مردم بناحق و جادوگر و دیوث
و کسی که در دبر زن بحرام جماع کند و کسی که با حیوانی جماع کند
و کسی که با محرمات خود مانند مادر و خواهر جماع کند و کسی که
سعی در فتنه و فساد کند و کسی که حربه بکافران فروشد و کسی که
توانائی رفتن حج داشته باشد و برو واجب شود و نرود و نبندد
معتبر از حضرت صادق علیه السلم مرویست که فرمود که هر که
قیراطی از زکوة را ندهد مؤمن نیست و مسلمان نیست و در
وقت مردن سؤال میکند برگشتن بدنیا را چنانچه حق تعالی

زکوة مال خود را ندهد و کسی که

میفرماید که حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی
اعمل صالحا فیما ترکت یعنی چون یکی از ایشان را مرگ در میرسد
میگوید پروردگارا مرا بدنیا برگردان شاید که عملی صالحی بکنم
در مالی که گذاشته ام یعنی زکوة مال خود را بدهم و در حدیث
معتبر دیگر فرمود که هر که قیراطی از زکوة را منع کند خواهد یهودی
بمیرد و خواهد نصرانی بمیرد یعنی باو میگویند که میخواهی با یهودان
محشور شو و میخواهی با نصاری و از حضرت امام محمد باقر علیه
السلم مرویست که روز قیامت حق تعالی جمعی را از قبرها مبعوث
گرداند که دستهای ایشان را در گردنها غل کرده باشند و نتوانند
که بقدر بند انگشتی چیزی بردارند و ملائکه ایشان را در صحرای محشر
سرزنش کنند و گویند که اینها گروهی اند که حق تعالی در دنیا
عطا کرده بود و اندکی از ایشان طلبیده بود و بخل کردند و ندادند
اینها جماعتی اند که خدا بایشان مالها کرامت کرده بود و حقی در
مال ایشان قرار داده بود و واجب گردانیده بود و ندادند و این
تعییر و سرزنش ملائکه بدترین عذابهای ایشان باشد و باسانید
معتبره بسیار از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما
السلم منقولست که هر بنده که چیزی از زکوة نداده باشد البته

با ایشان مال بسیار داده

حق تعالی آن مال را در قیامت ماری کند که موهای سرش از
بسیاری زهرش ریخته باشد وان مار طوق زند بر گردن
او واز مغز سر او خورد ودر بعضی از روایات دندان در گوشت
او گذاشته باشد واو را گزد تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ
شود واینست آنچه حق تعالی فرموده که سَیُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ
یعنی عنقریب طوق خواهند کرد آنچه را بخل ورزیده اند ودر راه
خدا ودر راه خدا نداده اند در روز قیامت بر گردنهای ایشان
پس فرمود که مراد آنچه بخل کرده اند زکوة است که نداده اند و
باسانید صحیحه بسیار از حضرت صادق علیه السلام مرویست که
هر که مال طلا ونقره داشته باشد وزکوة آنرا ندهد حق تعالی او را
در قیامت حبس نماید در صحرایی که زمینش سخت ولغزنده باشد
ومسلط گرداند بر او اژدهایی را که موهای سرش ریخته باشد وآن
مار قصد او کند واو گریزد واز لغزندگی بر زمین افتد وبرخیزد
تا چون ببیند که از دست آن خلاصی ندارد دست خود را بدهان
آن اژدها دهد پس آن اژدها دست او را مانند ترب بدندانهای
خود شکند بعد از آن در گردنش بپیچد مانند طوق آتش پس آنرا
بیان فرمود پس فرمود که هر که شتر یا گاو ویا گوسفند داشته باشد

ندادن زکوة طلا ونقره

ندادن زکوة شتر وگاو وگوسفند

ندادن زکوة خرما ومویز وگندم وجو

وزکوة آنها را ندهد حق تعالی او را در قیامت حبس نماید در
صحرایی لغزنده وپامال کند او را هر صاحب سمی که بود وی او را
روند ولگد زنند وبدندان او را پاره پاره کنند هر درنده وهر که
خرما ومویز وجو وگندم داشته باشد وزکوة آنها را ندهد
حق تعالی آن قطعه باغ یا زمین را تا هفت طبقه زمین طوق کند
در گردن او تا روز قیامت ودر بعضی اخبار وارد شده که چون
حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه ظهور کند گردن بزند
جماعتی را که زکوة نمیداده اند وبسند صحیح از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام مرویست که حضرت رسول صلعم روزی بمسجد
آمدند وفرمودند که برخیز ای فلان وای فلان وپنج نفر را نام بردند
وایشان را از مسجد بیرون کردند وفرمودند که بیرون روید از مسجد
ما ونماز در مسجد ما مکنید زیرا که شما زکوة نمیدهید وباسانید
بسیار از حضرت صادق عم منقولست که هیچ مالی در صحرا یا در
دریا ضایع نمیشود مگر بنادادن زکوة وهیچ مرغی بدام نمی افتد
مگر بترک تسبیحش ودر حدیث دیگر فرمود که هیچکس زکوة
نداد که زکوة دادن چیزی از مال او را کم کرده باشد وهیچ کس
منع زکوة نکرد که مالش بسبب آن زیاده شده باشد وبسند صحیح

ضایع شدن اموال بسبب ندادن زکوة

امام محمد باقر

از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر گاه زکوة را منع کنند
و ندهند زمین نیز برکتهای خود را منع میکند و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که فرمود که ملعونست مالی که
زکوة نداده باشند و بسندهای معتبر از آنحضرت مرویست که
هر که یکدرهم را منع کند از آنکه در حقش و موقعش صرف شود البته
بجای او دو درهم را در غیر حق صرف کند و هر که حقی در مال او
باشد و منع کند و ندهد حق تعالی آنرا در قیامت ماری کند
از آتش که بر گردن او طوق زند و این حدیث شامل همه حقوق
مالیه است از زکوة مال و زکوة فطره و خمس و رد مظالم و غیر آن
همه حقوق مالیه مانند ترک زکوة از گناهان عظیم است فایده
بدو سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که فرمود که شخصی که بسبب استحقاق و پریشانی
از برای او زکوة واجب شده باشد و او زکوة را نگیرد در عذاب
مانند کسیست که زکوة بر او واجب شده باشد و او منع نماید و
ندهد تذییل بدانکه زکوة چنانچه از حقوق مالیه واجبه است
و منع آن از گناهان کبیره است همچنین خمس نیز از حقوق لازمه است
و ترک آن بموجب احادیث بسیار از گناهان عظیمه است چنانچه

مذمت قبول نکردن زکوة کسی که مستحق باشد

ندادن خمس

در بعضی

در بعضی از روایات منقولست که سخت ترین احوال مردم در
روز قیامت وقتیست که صاحب خمس برخیزد و گوید پرور
دگارا خمس خود را میخواهم و بسند معتبر موثق مرویست که ابو
بصیر بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض نمود که مردم باسانی
بجهنم میروند حضرت فرمود که بلی چنین است هر که یکدرهم از
مال یتیم را بخورد بجهنم میرود و ما یتیمیم که مال ما را میخورند
و خمس ما را نمیدهند و بسند معتبر منقولست که حضرت صادق
علیه السلام فرمود که گاه هست که یکی از شما یکدرهم می آورد و
من میگیرم و از او قبول میکنم و حال آنکه من از مالدارترین
اهل مدینه ام و غرضی ندارم از این گرفتن مگر آنکه شما طاهر و پاک
شوید و در حدیث دیگر مرویست که شخصی از تجار شیراز
از شیعیان بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه عریضه
نوشت و سؤال کرد که آنحضرت او را در ندادن خمس مرخص
سازد حضرت در جواب نوشتند که بسم الله الرحمن الرحیم
بدرستی که حق تعالی واسع العطا و کریمست و احتیاجی بخلق
خود ندارد و لیکن ضامن شده است ثواب را بر اعمال خیر و
ضامن است هم و غم را بر تنگی و بخل و حلال نیست هیچ مالی مگر

ازان وجهی که حق تعالی انرا حلال کرده است وخمس مدد ماست
بر کارهای خیر ما یا بر ادای قروض ما و روزی ومدد عیالان
ماست وازاد کردهای ما یا شیعیان ما ومدد ماست بر آنچه
بذل کنیم وعرض خود را بان بخریم از حکام جور ودشمنان ما پس
خمس را از ما منع مکنید وخود را از دعای ما محروم مسازید تا شما را
مقرون باشد بدرستی که دادن خمس کلید روزیهای شماست واز
جهت روز فقر وفاقت شما ومسلمان کیست که وفا کند بعهد
وپیمانهای خدا ومسلمان نیست کسی که بزبان گوید وبدل مخالفت
کند والسلام ودر حدیث دیگر منقولست که جمعی از اهل خراسان
بخدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه آمدند وسؤال کردند
که خمس را بر ما حلال کردان حضرت فرمود که محالست وچه محالی
پیش کرفته اید بزبان اظهار دوستی میکنید ونمیخواهید که بدهید
حقیرا که حق تعالی انرا از جهت ما مقرر فرموده وما را اهل ان کردانیده
هیچ یک از شما را حلال نمیکنیم وسه مرتبه اینرا مکرر فرمود وبچند سند
صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام رویت که حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که اکثر عالمیان هالک اند واهل جهنم اند بسبب شکم
وفرج چون حق ما را از خمس نمیدهند ولیکن بر شیعیان ما و

بر فرزندان ایشان حلالست ودر حدیث دیگر فرمود که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه خمس را بر شیعیان حلال کردانیده
تا فرزندان ایشان حلال زاده باشند واحادیث بسیار در
سقوط خمس در مناکح
تحلیل مناکح از برای شیعیان واقع شده یعنی کنیزی را که در
زمان غیبت امام علیه السلام اسیر کرده باشند امام انرا برای شیعیان
حلال کرده است یا از زری که خمس از ان نداده باشند وبان زر
کنیزی بخرند یا از زر مهری که خواستکاری کنند وخمس ان مهر را
نداده باشند اینها همه را امام برای شیعیان حلال کرده تا فرزندان
ایشان حلال زاده باشند واما برای غیر شیعیان مانند مخالفان
حلال نکرده وفرزندانی که ایشان را از اینها بهم میرسد همه حرام
بیان قسمت خمس
زاده اند وبدانکه خمس واجب را دو حصه میکنند ویک حصه
ان که نصف خمس است سهم مستحقان ساداتست که بایشان
باید رسانید ونصف خمس دیگر سهم امام زمانست ودر زمان
حضور واجبست رسانیدن ان بامام ودر زمان غیبت خلافست
بعضی کفته اند که امام در زمان غیبت حق خود را بشیعیان بخشیده
چنانچه مناکح را برای ایشان حلال کرده وبعضی کفته اند که سهم امام را
ضبط می باید کرد وبثقات وعدول میباید سپرد ووصیت نمود

تا امام ظاهر شود و بعضی گفته اند که دفن باید کرد زیرا که در
احادیث بسیار وارد شده که در وقت ظهور آنحضرت زمین
گنجهای خود را بآنحضرت میرساند و بعضی گفته اند که بدریا
می اندازند و مشهور میان علما انست که فقیه جامع الشرایط نایب
امام سهم امام را نیز بمستحقان سادات از باب تتمه میرساند چنانچه
در زمان حضور نیز هرگاه سهم سادات وفا بمعیشت ایشان
نکند امام از سهم خود تتمه ما یحتاج ایشان را بایشان میرساند
والله تعالی یعلم **سیم** ترک روزه ماه رمضان باسانید بسیار
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آله منقول است
که هر که یک روز از روزهای ماه رمضان را افطار کند بخورد
روح ایمان از او مفارقت میکند و بسند صحیح روایت کرده اند
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از شخصی که گواهان گواهی دادند
که سه روز از ماه رمضان را خورده است فرمود که از او میپرسند
که آیا بر تو گناهی هست در آن که روزه ماه رمضان را خورده
اگر بگوید نه بر امام واجبست که او را بکشد و اگر بگوید بلی بر امام
واجبست که او را عقوبتی عظیم کند در زدن و بسند موثق
که از حضرت صادق صلوات الله علیه پرسیدند از شخصی که سه مرتبه

خوردن روزه ماه رمضان

درماه

در ماه رمضان روزه خورده باشد و در هر مرتبه او را بخدمت
امام برده باشند و دو مرتبه او را تعزیر کرده باشند فرمود که در
مرتبه سیم او را میکشند و بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در مسجد کوفه نشسته
بودند که اصحاب جمعی را آوردند که در روز ماه رمضان روزه
میخورده اند پس حضرت از ایشان پرسید که شما دانسته روزه
خورده اید گفتند بلی فرمود که شما یهودید گفتند نه فرمود که
نصرانی اید گفتند نه فرمود که بر چه دینید از دینهای غیر اسلام گفتند
مسلمانیم فرمود که مسافرید گفتند نه فرمود که بچه سبب روزه را
خورده اید آیا سببی دارد که من نمیدانم و شما حال خود را بهتر می
دانید گفتند که هیچ سببی ندارد پس حضرت تبسمی فرمود که شما اقرار
بشهادتین میکنید و اعتقاد بخدا و رسول دارید گفتند اعتقاد
بوحدانیت خدا داریم و محمد را نمیشناسیم برسالت بلکه اعرابی
بوده و مردم را از پیش خود بسوی خود میخواند حضرت فرمود که
اگر اقرار برسالت آنحضرت میکنید از کشتن نجات میابید والا
شما را بقتل میرسانیم گفتند هر چه میخواهی بکن ما اقرار برسالت محمد
نمیکنیم پس حضرت فرمود تا پهلوانان لشکر ایشان را بصحرای نجف

جماعتی که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ایشان را بدو هلاک کرد

و فرمود

بردند و خود نیز با ایشان بیرون رفت و فرمود که تا دو چاه نزدیک
یکدیگر کندند و در میان هر دو چاه سوراخی بزرگ قرار دادند بایشان
خطاب کرد و فرمود که شما را در یک چاه می افکنم و در چاه دیگر آتش
می افروزم و شما را بدود هلاک میکنم گفتند هر چه خواهی بکن پس فرمود
تا ایشان را در یکی از آن دو چاه افکندند و در چاه دیگر آتش افروختند
و حضرت باواز بلند بایشان میفرمود که چه میگویید و ایشان می
گفتند که هر چه میخواهی بکن تا بجهنم رفتند **چهارم** ترک حج
بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر که بمیرد و حج واجب
خود را نکرده باشد و ضرورتی یا مرضی مانع او نشده باشد و سلطانی
او را از حج منع نکرده باشد بمیرد یا یهودی یا نصرانی و بسند موثق
از آنحضرت منقولست که هر که بمیرد و صحیح و مالدار باشد و حج نکرده
باشد از کسانی خواهد بود که حق تعالی فرموده که در روز قیامت
او را کور محشور میکنم راوی گفت که گفتم سبحان الله کور محشور
میشود فرمود که بلی بدرستی که حق تعالی او را از راه حق کور کرده
و بسند دیگر از ابو بصیر مرویست که از آنحضرت پرسیدم از تفسیر
قول الحق تعالی که من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخرة اعمی و اضل
سبیلا که ترجمه لفظش اینست که هر که در دنیا کور است و گمراه

حج نکردن

در آخرت نیز کور است

تراست

تر است فرمود که مراد کسیست که حجة الاسلام را تاخیر میکند تا آنکه او
را مرگ میرسد و در حدیث دیگر منقولست که زید شحام بخدمت
آنحضرت عرض نمود که تاجری تاخیر حج میکند و مانعی ندارد بغیر
تجارت و معاملاتی که با مردم دارد چه صورت دارد فرمود که
عذری نیست او را در تاخیر حج و اگر بر این حال بمیرد شریعتی از
شرایع اسلام را ترک کرده خواهد بود و باسانید بسیار از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام مرویست که هر که بر حج حاجتی از حوایج دنیا
مقدم دارد البته خواهد دید که حاجیان از حج برگشته باشند سرها
تراشیده پیش از آنکه حاجت او بر آورده شده باشد و بسند موثق
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که تخلف کند از حج و
توفیق رفتن حج نیابد البته از بی سعادتی او از جهت گناهی است
که از او صادر شده است و آنچه حق تعالی عفو میکند از گناهان
بیشتر است از گناهانی که مواخذه میکند بآنها در حدیث دیگر فرمود
که اگر مردم ترک حج کنند از عذاب خدا مهلت نخواهند یافت یا فرمود
که عذاب الهی بر ایشان نازل خواهد شد و بسند حسن از سدیر
مرویست که گفت در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام مذکور
شد خانه کعبه پس فرمود که اگر مردم یکسال خانه کعبه را معطل بگذارند

و بحج نروند بمهلت نخواهند یافت و بسند صحیح منقولست که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه بفرزندان خود میفرمود که ای فرزندان من
نظر کنید بخانهٔ پروردگار خود و خالی مکذارید آنخانه را که مهلت نخواهید
یافت و بسند صحیح دیگر منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود
که پیوسته دین شما بر پاست یعنی تا مردمان بحج و عمره بروند و میروند
(تا خانهٔ کعبه بر پاست)
و بسند حسن از آنحضرت منقولست که اگر مردم ترک حج کنند بر والی
واجبست که ایشانرا جبر کند بر رفتن حج و بر اقامت کردن نزد خانه
کعبه و اگر زیارت نبی صلی الله علیه وآله را ترک کنند بر والی واجبست که
جبر کند ایشانرا بر زیارت آنحضرت و بر اقامت کردن در نزد آنحضرت
و اگر مالی نداشته باشند از بیت المال مسلمانان بایشان مالی میدهند
که در آن صرف نمایند و بسند صحیح از آنحضرت مرویست که اگر مردم
حج را معطل کذارند بر امام واجبست که ایشانرا بر حج جبر کند خواهی
نخواهی زیرا که خانهٔ کعبه را برای حج قرار داده اند و بسندهای صحیحهٔ
معتبرهٔ بسیار از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون حضرت
رسول صلی الله علیه وآله در حجة الوداع از منی کوچ کردند باعظ آمدند
اعرابی بخدمت آنحضرت آمد و کفت یا رسول الله من مردی ام مالدار و کسی
ندارم که محافظت مال من کند و از خانهٔ خود بیرون آمدم برای حج

جبر کردن امام مردم را بحج و زیارت نبی صلی الله علیه وآله اگر ترک حج و زیارت کنند

دیر رسیدم و حج را ادراک نکردم میخواهم که مرا خبر دهی بعملی که آن عمل را
بکنم ثواب حج داشته باشم حضرت فرمود که نظر کن باین کوه و اشارت
بکوه ابو قبیس کرد پس فرمود که اگر بسنکینی این کوه طلای سرخ داشته باشی
و همه را در راه خدا صرف کنی ثواب حاجیان را در نخواهی یافت بحث
ترک جهاد کردن بدانکه جهاد از جملهٔ عبادات واجبه است و در زمان حضور
امام واجب میشود هر کاه امام عموماً یا خصوصاً امر بجهاد کند و
در زمان غیبت امام جهادی که مشروعست آنست که دفع ضرر کافران
و مخالفان از شیعیان بکنند و اکر جمعی از کافران یا مخالفان بر سر کروهی
از شیعیان بیایند بر آن جماعت واجبست که جهاد کنند و در دفع
آنها کوشند و اگر کشته شوند شهید شده خواهند بود و اگر آنها عاجز
باشند بر جمیع مؤمنان واجبست که مدد ایشان بکنند و در دفع آن
کافران کوشش نمایند و در احادیث معتبره وارد شده که کسی که برای دفع
ضرر از عرض خود یا مال خود کشته شود شهید مرده است و از حضرت صادق علیه
السلام منقولست که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که بهشت را دری
هست که آنرا در کاه جهاد کنندکان می نامند آنها که در راه خدا جهاد
کرده اند بسوی آن در میروند و می بینند که برای ایشان کشوده اند و
ملائکه ایشانرا مرحبا میکویند پس فرمود که هر که ترک جهاد کند حق تعالی

جهاد نکردن

اکر

باو پوشاند لباس مذلت و خواری و تنگی معیشت و باطل شدن دیده را
بدرستی که حق تعالی امت مرا عزیز کردانیده است بسم اسبان ایشان و
سنان نیزهای ایشان و در حدیث معتبر مرویست که لشکر معویه علیه
اللعنة و العذاب الشدید در زمان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
و سلامه علیه بر انبار که محلیست در حوالی کوفه غارت کردند پس آنحضرت
خطبه خواندند و بعضی از فقراتش اینست فرمودند که بدرستی که جهاد کردن
برای خدا دریست از درهای بهشت که حق تعالی برای مخصوصان دوستان
گشوده است و نعمتیست که برای ایشان ذخیره کردانیده است و جهاد
زره حفظ نماینده خداست و سپر محکم الهی است پس هر که ترک کند جهاد را
با قدرت بران حق تعالی بر او جامهای مذلت و خواری بپوشاند و بلا
او را فرو گیرد و خوشنودی از دوری کند و در دیدها حقیر و بیقدر
شود و راه اندیشه بر دلش بسته شود و مغلوب حق گردد و یا او با انصاف
و عدالت سلوک نکنند بدرستی که من شما را مکرر خواندم بجهاد این گروه
در شب و روز و آشکار و پنهان و گفتم که با ایشان جهاد کنید پیش از آنکه
ایشان بجنگ شما آیند قبول نکردید والله که هر گروهی که در میان دیار
و مملکت ایشان با ایشان جنگ کنند البته ایشان ذلیل و بیقدر میشوند
در نظرها پس سستی ورزیدید و بیکدیگر حواله کردید تا آنکه غارتها

تعبیر و توبیخ حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مردم کوفه را بر ترک جهاد

بر شما آوردند و وطنهای شما را مالک شدند اینک سردار معویه لشکرش
با نبار آمده و حسان را کشته و حربهای لشکر شما را گرفته و شنیده‌ام
که شخصی از ایشان بخانه زن مسلمانی یا کافری که جزیه میدهد می آمده
و دست رنج و خلخال و زیور او را میکنده است و او چاره بجز تضرع
و عجز کردن و انا لله و انا الیه راجعون گفتن نداشته است پس برگشته‌اند
آن طاغیان با مال فراوان و هیچیک از ایشان جراحتی برنداشته و خونی
از ایشان بر زمین نریخته است پس اگر مرد مسلمان بعد از چنین مصیبتی
بمیرد از حزن و تاسف محل ملامت نخواهد بود بلکه نزد من پسندیده
خواهد بود پس بسی تعجب دارم تعجبی که دل را میمیراند و غمها را جمع میکند
از جمعیت آن جماعت بر دین باطل خود و پراکندگی شما از دین حق خود
پس بد حال شما و اندوه مهیا از برای شما که نشانه تیر دشمنان گردیده اید
بر شما غارت می آورند و شما بر ایشان غارت نمیبرید و بجنگ شما می آیند
و شما بجنگ ایشان نمیروید و این قسم نافرمانی خدا میکنند و شما راضی
میشوید اگر در تابستان میگوییم بجنگ بروید میگویید که عین شدت
گرماست ما را مهلت ده تا گرما کم شود و اگر در زمستان میگوییم بروید
میگویید عین شدت سرماست ما را مهلت ده تا سرما بر طرف شود
هر گاه شما از سرما و گرما میگریزید پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت

ای مردمانی چند که مثل عقلهای طفلان و زنان دارید کاش هرگز
شما را ندیده بودم و شما را نمی شناختم دلم را پر از چرك و سینه‌ام را پر از
خشم کردید و به سبب نافرمانی کردید رای مرا ضایع کردید و قریش میگویند
که پسر ابوطالب شجاعست اما علم جنگ را نمیداند کی از من داناتر است
از جنگ و کی از من بیشتر جنگ کرده است هنوز بیست سال نداشتم
که شروع بجهاد کردم و اکنون از شصت سال گذشته‌ام اما کسی را که فرمان
نبرند چه رای بکار برد و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی جهاد را
واجب ساخته و عظیم شمرده و آنرا موجب نصرت و یاری گردانیده
والله که دین و دنیا باصلاح نمی آید مگر بجهاد و در حدیث دیگر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله مرویست که جهاد کنید که باعث عزت و بزر
گواری فرزندان شما میشود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که تمام خیر
در شمشیر و در زیر سایه شمشیر است و شمشیر اهل حق کلید بهشت است
و شمشیر اهل باطل کلید جهنم است و در حدیث دیگر فرمود که جبرئیل
مرا خبر داد که هر که از امت تو در راه خدا جهاد کند و یکقطره باران
یا درد سری باو رسد ثواب شهادت در نامه عملش نوشته شود و در
حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که هر که پیغام جهاد کننده را باهلش
برساند چنانست که بنده آزاد کرده باشد و در ثواب جهاد او شریک است

قسم دویم افعال یعنی افعال و اعمالی که فعل آنها از گناهان عظیمه
و عقوبت عظیم بر فعل آنها مترتب میشود و آنها بسیار است اول
کشتن کسی بناحق
قتل نفس یعنی کشتن نفسی که خدا آنرا حیات حلال داده بغیر حق یعنی
بدون قصاص شرعی بسندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقولست که گناه کافرترین مردم نزد خدا کسیست که کسی را بناحق
بزند یا بکشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آدمی در دین
خود هست مادام که مرتکب خون حرامی نشود و کسی که بعمد مؤمنی را
منقولت
بکشد توفیق توبه نمی یابد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که هر که مؤمنی را
بعمد بکشد خدا جمیع گناهان کشته شده اش را بر کشنده اش بنویسد
و کشته شده از گناهان بدر آید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که شخصی که مؤمنی را بناحق بکشد در وقت مردن باو گویند که اگر خواهی
یهودی بمیر و اگر خواهی نصرانی بمیر و اگر خواهی مجوسی بمیر و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقول است که کافرند بخدای عظیم ده کس از امت من
کشنده مردم بناحق و جادوگر و دیوث و کسی که در دبر زنی بحرام جماع
کند و کسی که با حیوانی جماع کند و کسی که سعی در فتنه و فساد کند و کسی که
سعی در فتنه و فساد کند و کسی که حریر بکافران بفروشد و کسی که زکوة مال
خود را ندهد و کسی که توانائی حج داشته باشد و بر او واجب باشد و نرود

و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم مرویست که اول چیزی که حق تعالی در آن
حکم میفرماید در قیامت خون مسلمانانست پس اول مرتبه دو پسر آدم را حاضر
میکند بعد از آن هر که خونی کرده باشد کشته شده قاتل خود را می آورد
و خونش را بر روی او میریزد و میگوید که این مرا کشته و او انکار نمیتواند
کرد و بعد از آن در میان مردم دیگر حکم میکند و از حضرت صادق
علیه السلم منقولست که سه کسند که داخل بهشت نمیشوند کسی که خونی
بریزد یا شراب بخورد یا سخن چینی بکند و از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله مرویست که فرمود که شما را نبینم هر جا کسی که دست بخون
مسلمانان کشوده بدرستی که او را کشنده هست که هر که بغیر دیگر آن
آتش جهنم است و در حدیث دیگر فرمود که بحق خداوندی که مرا بحق
فرستاده که اگر جمیع اهل آسمان و زمین شریک شوند در خون مسلمانی
یا راضی باشند بآن خدا همه را برو در آتش جهنم افکند و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلم که حق تعالی وحی فرمود بحضرت موسی علیه السلم
که بگو بگروه بنی اسرائیل که زنهار که اجتناب کنید از کشتن کسی بغیر حق که
هر که یک کس را در دنیا میکشد من در جهنم صد هزار مرتبه مثل آن کشتن
او را میکشم و از حضرت صادق علیه السلم مرویست که شخصی در قیامت
نزد شخصی بیاید در هنگامی که مردم در حساب باشند و او را بخون آلوده

در بیان آنکه اول حکم کنند

منقولست

کند

کند و گوید که ای بنده خدا مرا با تو چه کار بود گوید که در فلان روز
یک کلمه گفتی و اعانت بر کشتن من کردی و از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که شخصی را در قیامت خواهند آورد با قدر محجمه از خون
پس او گوید که والله من کسی را نکشته ام و شریک در خون کسی نگشته ام
حق تعالی با او فرماید که فلان بنده مرا بد یاد کردی و آن سخن شهرت
کرد و باعث کشتن او شد و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه
السلم مرویست که رسول خدا صلعم فرمود که خدا زبان را در جهنم عذابی
خواهد فرمود که هیچ عضوی را چنان عذاب نکند پس زبان خواهد
گفت که خداوندا چرا مرا زیاده از سایر اعضا عذاب کردی خطاب
رسد که یک کلمه از تو صادر شد و بمشرق و مغرب عالم رسید و خونها
حرام بسبب آن ریخته شد و مالها بسبب آن بحرام غارت شد بعزت و
جلال خودم سوگند که هیچ یک از اعضا و جوارح را آن عذاب نکنم و
در احادیث معتبره بسیار منقولست که بعد از وفات رسول خدا
صلی الله علیه و آله در غلاف شمشیر آنحضرت صحیفه یافتند که حضرت
بر آن مهر زده بود و چون کشودند دیدند که نوشته بود که طاغی ترین
مردم نزد خدا کسیست که بکشد غیر کشنده خود را و بزند غیر زننده خود را
و هر که حدثی کند یا محدثی را جا دهد بر او باد لعنت خدا و لعنت ملائکه

هر که قاتلی را در خانه خود جا دهد

ولعنت همه مردمان وهیچ عملی حق تعالی از اعمال او را قبول نکند و در بعضی
روایات وارد شده که مراد از حدیث قتلست یعنی کسی که شخصی را
بناحق بکشد یا قاتلی را در خانه خود جا دهد بدانکه قتل بر دو نوع است
نوع اول قتل خطا یعنی آنکه کسی را بنادانی بکشد بانکه قصد قتل او
نداشته باشد ولیکن کاری کند نسبت باو که غالبا کشنده باشد و او
بان کار کشته شود مانند آنکه کودکی را برای تادیب بزند وبان زدن
کودك بمیرد یا تیری بجانب آهوی بیندازد و بشخصی بخورد و کشته شود
یا آنکه چاهی در راهی کنده باشد و کسی در ان چاه بیفتد و بمیرد یا سنکی
بسر راهی کذاشته باشد وبان سنك کسی کشته شود و درین نوع قصاص
جایز نیست بلکه دیت واجب میشود و دیت مرد آزاد مسلمان ده هزار
درهم است که بحساب این زمان موافق تحقیق شصت وپنج تومان
و ششهزار و دویست و پنجاه دینار میشود و دیت زن آزاد مسلمان
نصف این مبلغ است و دیت مرد ذمی یعنی یهودی و نصرانی و مجوسی
هشتصد درهم است که پنج تومان و دوهزار و پانصد دینار باشد
و دیت زن ذمیه نصف این مبلغ است نوع دویم قتل عمد یعنی
آنکه دانسته کسی را بکشد یا کاری کند که غالبا آن کار کشنده باشد و
او بان کار کشته شود اکرچه قصد کشتن او نداشته باشد مانند آنکه

مقدار دیه هر کس

تیری بر او بزند و قصد قتل نداشته باشد وبان تیر کشته
شود درین نوع جایز است وارث مقتول را اکر عفو نکند
و دیه نیز نکیرد در آنکه قصاص کند بچند شرط اول آنکه
قاتل بالغ و عاقل باشد پس اکر کودك باشد یا مجنون باشد
قصاص نمیکنند بنا بر مشهور بلکه دیت میدهند عاقله
آن کودك یا مجنون دویم آنکه مقتول مساوی قاتل
باشد در دین پس اکر مسلمانی کافری را بکشد دیت میدهد
و تعزیرش میکنند اکر آن کافر ذمی باشد سیم آنکه قاتل
پدر نباشد پس اکر پدر فرزند خود را بکشد دیت میدهد
و تعزیرش میکنند و همچنین جد پدری نیز این حکم دارد هر چند
بالا روند چهارم آنکه قاتل و مقتول هر دو مساوی باشند
در آزاد بودن و بنده بودن پس اکر آزادی بکشد غلامی را
تعزیرش میکنند و اکر غلام خودش باشد کفاره قتل میدهد و
اکر غلام دیکری باشد قیمتش را از او غرامت میکنند برای
صاحب غلام و اکر قیمت زیاده از دیت مرد مسلمان آزاد باشد
که اکر زیاده باشد زیاده از دیت برو لازم نیست و اکر غلامی
بکشد آزادی را میکشند او را و اکر وارث خواهد او را بندکی میکیرد

وهر گاه این شروط محقق شود میکشند مرد ازاد را بکشتن مرد ازاد
و زن ازاد را بکشتن زن ازاد و مرد ازاد را بکشتن زن ازاد بشرط
انکه نصف دیهٔ مرد را که زیاده است از دیهٔ زن بوارث مرد دهند
و زن ازاد را بکشتن مرد ازاد ازان بی انکه نصف دیه را ازان بگیرند
بنا بر قول اشهر و میکشند هر یک از غلام و کنیز را بکشتن دیگری بی
انکه نصف دیه بگیرند یا بدهند **تذنیب** بدانکه در قتل جایز
نیست تقیه کردن پس اگر شخصی دیگری را جبر کند بر قتل قصاص
بر مباشر است یعنی انشخص که قتل ازو سر زده و امر را بنا بر حدیث
معتبر حبس میکنند تا در حبس بمیرد و این در صورتیست که امر کرده
باشد بالغ عاقل رشید را بقتل کما اگر کودکی یا مجنونی را جبر کرده باشد
امر بمنزله مباشر است و مباشر بمنزله دست او است و آلهٔ قتل او است
و قصاص بر او لازم میشود و اگر کودک یا بالغ ازادی را که ممیز و دانا
باشد امر کرده باشد بر امر و مباشر قصاص نیست بلکه بر عاقله مباشر دیه
لازم میشود **تتمه** بدانکه اتلاف بعضی از اعضا و جوارح مانند
دست کسی را بریدن یا چشم کسی را کور کردن حکم قتل دارد اگر چنانچه این فعل
بقتل صاحب ان عضو منجر شود و اگر بقتل نانجامد لازم میشود بر و دیه یا
قصاص بمختار است انکس که بر و جنایت شده اگر خواهد همان جنایت را

نبودن تقیه در قتل

که بر و واقع میسازد و اگر خواهد دیهٔ ان عضو را میگیرد و تفصیل دیهٔ
هر عضو در کتب فقه مسطور است و بدانکه جایز نیست تقیه کردن
در اتلاف عضو اگر داند که بقتل صاحب عضو منجر میشود و اگر داند که
سرایت نمیکند جایز است در ان تقیه کردن والله تعالی یعلم **دویم**
زنا از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقولست که رسول خدا فرمود
که فرزند ادم هرگز کاری نکرده است که عظیم تر باشد نزد حق تعالی
از مردی که بقتل رساند پیغمبری یا امامی را یا خراب کند خانه کعبه را
که خداوند عالمیان او را قبله بندگان خود گردانیده یا بریزد اب منی خود را
در فرج زنی بحرام و در حدیث دیگر فرمود که هرگز زنی نالهٔ نکرده است
بسوی پروردگار خود مانند ناله که میکند از سر چیزی حرامی که بر روی
او ریخته شود و غسلی که از زنا بر روی ان کرده شود و خوابی که بعد از
طلوع صبح و پیش از طلوع افتاب بر روی ان کرده شود و در حدیث
دیگر از ابی الجارود مرویست که گفت از حضرت امام محمد باقر علیه السلم
پرسیدم از معنی این ایه که وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا
فرمود که یعنی نزدیک مروید بزنا که ان معصیت خدا است و سبب خشم
و غضب خدا میگردد و بد راهیست راه زنا و زناکار بدترین مردمان اهل جهنم
بود در عذاب و زنا بدترین گناهان کبیره است و از حضرت امیر

زنا کردن

کتابخانه مجلس شورای ملی

المؤمنین علیه السلام منقولست که دروغ میگوید کسی که گمان میکند که
حلال زاده است و زنا را دوست میدارد و دروغ میگوید کسی که گمان
دارد که خدا را میشناسد و در هر روز و هر شب جرئت میکند بر گناه
و معصیت خداوند عالمیان و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که
از آباء اطهار خود از رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین روایت نمود
که آنحضرت فرمود که چهار چیز است که یکی از آنها داخل خانه نمیشود
مگر آنکه آنخانه خراب میشود و هرگز ببرکت آبادان نمیگردد خیانت در امانت
کردن و دزدی کردن و شراب خوردن و زنا کردن و در حدیث
دیگر منقولست که زنا روی را سیاه میکند و فقر میآورد و عمر را قطع
مینماید و روزی را قطع میکند و قدر آدمی را برطرف میسازد و غضب
خدا را نزدیک میکند و زناکار خوار و ذلیل و مشئومست و حضرت
امام موسی کاظم علیه السلام فرمود که بپرهیزید از زنا که زناکار را شش
عقوبت میباشد سه در دنیا و سه در آخرت اما عقوبتهای دنیا
نور رو را میبرد و باعث فقر میشود و عمر را کم میکند و اما عقوبتهای
آخرت موجب غضب خدا میگردد و حساب روز قیامت بر او دشوار
(و در جهنم مخلد میباشد)
میگردد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هرگاه فاش شود چهار چیز
ظاهر شود چهار چیز هرگاه فاش شود زنا ظاهر شود زلزله در زمین و هرگاه

روزی را برطرف میکند و دین آدمی را باطل میگرداند
و از رسول خدا منقولست که ...
بپرهیزید از زنا که ...

منع زکوة کنند مواشی و حیوانات بمیرند و هرگاه حکام ظلم و جور کنند
باران از آسمان قطع شود و هرگاه مسلمانان پیمان خود را بشکنند مشرکان
بر ایشان ظفر یابند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
چون زنا بعد از من در میان امت من بسیار شود مرگ مفاجات
بسیار شود و در حدیث قدسی منقولست که حق تعالی میفرماید که
برحمت خود نمیرسانم کسی را که قسم دروغ میخورد و نزدیک برحمت من
نخواهد رسید کسی که زناکار باشد و از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که فرمود که زناکار و دزد و شرابخوار مانند عبادت
کننده بتند و در حدیث دیگر فرمود که بدترین مردم در عذاب روز
قیامت کسی است که نطفه خود را در رحمی قرار دهد که بر او حرام باشد و از
حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که در روز قیامت بوی گندی
بوزد که همه اهل موقف از آن متاذی شوند و نفسهای مردم را بگیرد پس
منادی ندا کند که آیا میدانید که چه چیز است این بوی بد که همه از او متاذی
شدید گویند کسی گوید که این بوی فرج زناکارانست که بازنا خدا را
ملاقات کردند و توبه نکردند لعنت کنید آن زناکاران را که خدا
ایشان را لعنت کرده پس هیچکس از اهل موقف نماند مگر آنکه بگوید خداوندا
لعنت کن زناکاران را و از حضرت رسول ص مرویست که هر که حرام در دبر

کتابخانه مجلس شورای ملی

زنی جماع کند یا با مردی یا پسری اغلام کند خدا او را در روز قیامت محشور
گرداند از مردار گندیده که از بوی او مردم متأذی باشند تا بجهنم داخل شود
و خدا از او قبول نکند هیچ عملی را و اعمالش را حبط نماید و او را در تابوتی
داخل کند و بفرماید که او را بمیخهای آهن بر آن تابوت بدوزند و در
عذابی باشد که اگر رگی از رگهای او را بر چهارصد هزار کس بگذارند همه
بمیرند و از همه کس عذابش بیشتر باشد و کسی که زنا کند با زن یهودی یا نصرانی
یا مجوسی یا مسلمان خواه آزاد و خواه بنده خدا بر قبر او سیصد هزار در از جهنم
بگشاید که از آن درها مارها و عقربها و شهابها از آتش در قبر او داخل شوند و بسوزد
تا قیامت و چون محشور شود اهل قیامت از گند فرج او متأذی باشند
تا داخل جهنم شود و کسی که بحرام دست بدست زنی رساند چون بصحرای
محشر در آید دستش در گردنش بسته باشد و کسی که با زن نامحرمی خوش
طبعی کند حق تعالی بهر کلمه هزار سال او را در محشر حبس کند و اگر زنی راضی
شود که مردی بحرام او را در بر گیرد یا ببوسد یا بحرام با او ملاقات نماید
یا با او خوش طبعی کند بر آن زن نیز گناه آن مرد باشد و اگر مرد او را مجبور
سازد گناه هر دو بر مرد باشد و کسی که چشمهای خود را پر کند از دیدن
زنی بحرام خدا در قیامت بر چشمانش میخها بر دوزد و چشمش را پر از
آتش کند تا از حساب خلایق فارغ شود پس بفرماید که او را بجهنم برند

زنا با یهودی و نصرانی

وعقربها

دست با زن نامحرم رسانیدن

و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حواریان در خدمت حضرت
عیسی علیه السلام جمع شدند و گفتند که ای معلم خیرات ما را ارشاد کن حضرت
عیسی فرمود که حضرت موسی کلیم خدا شما را امر کرد که قسم دروغ بخدا
مخورید و من امر میکنم شما را که نه قسم راست بخورید و نه قسم دروغ و
موسی شما را امر کرد که زنا مکنید و من شما را امر میکنم که در خاطر خود هم
زنا را مگذرانید چه جای آنکه بجا آورید بدرستی که کسی که در خاطر
خود خیال زنا را میگذراند بمثابه کسی است که در خانه مزین طلاکاری
آتش بر افروزد و دود آن نقشها و زینتها را باطل کند هر چند خانه نسوزد
تذنیب بدانکه زنا نسبت بمردان پیر و مشایخ گناهش عظیم تر است
و موجب غضب و سخط الهی بیشتر میشود و همچنین نسبت بزنان شوهر
دار نیز بغایت عظیم است چنانچه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که سه کس اند که حق تعالی ایشان را داخل جهنم میگرداند
بی آنکه حساب ایشان را بکند حاکمی که در حکم جور و ستم کند و تاجری که
دروغ گوید و پیری که زنا کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست
که خبر داد مرا جبرئیل که بوی بهشت از هزار ساله راه می آید و نمی شنود آن را
عاق پدر و مادر و قطع کننده رحم و پیر زناکار و در حدیث دیگر فرمود
که سه کس اند که خدا در روز قیامت با ایشان سخن نمیگوید و بجانب

کلام لطیفی از کلام حضرت عیسی علیه السلام

ایشان نظر نمیافکند و اعمال ایشان را پاکیزه نمیکرداند و ایشان را عذاب خواهد
بود دردناک پیری که زنا کرده باشد و پادشاهی که جبار باشد و درویشی
که تکبر کرده باشد و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که هر که با زن
شوهرداری زنا کند از فرج آن مرد و زن رود خانه از چرک و ریم روان
شود پانصد ساله راه و همه اهل جهنم از گند ایشان متاذی شوند و غضب
الهی شدید است بر زنی که شوهر داشته باشد و نظر بغیر محرم خود بکند و اگر
چنین کند خدای تعالی ثواب اعمالش را حبط نماید و اگر زنی مرد بیگانه را
بفراش شوهر خود درآورد بر خدا لازم است که او را باتش بسوزاند بعد از آنکه
در قبر او را عذاب کرده باشد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که
میخواهید خبر دهم شما را ببزرگترین زناها گفتند بلی فرمود که آنست که زنی
مردی را بر فراش شوهر خود داخل کند و فرزندی از او بهم رساند و بر گردن
شوهرش بند حق تعالی در قیامت با او سخن نگوید و نظر رحمت بسوی
او نیفکند و برای او عذابی دردناک مهیا کرده اند و از حضرت صادق ع
مرویست که نیکی کنید با پدران خود تا فرزندان شما با شما نیکی کنند و عفت
ورزید از زنان مردم تا عفت ورزند زنان شما و در حدیث دیگر بمفضل بن
عمر فرمود که ای مفضل میدانی که چرا گفته اند که هر که زنا کند بحرمت مردم میکند
روزی خواهد بود که بحرمت او نیز زنا کنند مفضل گفت نه فرمود که

زناکردن با زنان شوهردار

زنی که مردی را بفراش شوهر خود داخل کند

کسی که عفت نورزند با حرمت دیگران عفت نمیورزند با حرمت او

زن زناکاری بود در میان بنی اسرائیل و مردی هم در میان ایشان بود
که بسیار بقصد زنا بنزد آن زن می آمد روزی خدا بر زبان آن زن جاری
کرد که با آن مرد گفت که چون بخانه خود میروی مردی را با زن خود خواهی
دید پس آن مرد با خاطر بسیار مشوش از خانه آن زناکار بخانه خود روان
شد و در غیر وقتی که همیشه بخانه میرفت بی رخصت داخل خانه شد ناگاه
مردی را بر فراش زن خود دید پس زن خود را با آن مرد بخدمت حضرت
موسی ع آورد در آن حال جبرئیل نازل شد و گفت هر که زنا میکند
روزی بحرمت او نیز زنا میکند پس حضرت نظر بایشان کرد و فرمود
که عفت بورزید از زنان مردم تا زنان شما با عفت باشند **تتمه**
بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه کسند که حق
تعالی در روز قیامت نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند و اعمال
ایشان را قبول نمیفرماید و بعذاب دردناک ایشان را معذب میگرداند
مردی که دیوث باشد و کسی که فحش گوید و شنود و پروا نکند و کسی
که چیزی داشته باشد و از مردم سؤال کند و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که بوی بهشت از پانصد ساله راه میرسد و عاق پدر
و مادر و دیوث آنرا نمیشنوند پرسیدند که دیوث کیست فرمود که
کسی که زنش زنا کند و او داند و تغافل کند و از حضرت صادق علیه السلام

عقوبت دیوث

علامت فرزند زنا

منقولست که ولد الزنا سه علامت دارد مردم را در حضور ایشان
آزار میکند و مشتاقست بزنا و بغض ما اهل بیت دارد و در حدیث
دیگر از آنحضرت مرویست که سه کس‌اند که در روز قیامت در پناه
خدا خواهند بود تا خدا از حساب خلایق فارغ شود مردی که هرگز قصد
زنا نکرده باشد و مردی که هرگز مال خود را بربا و سود آلوده نکرده باشد
و مردی که هرگز برای دیگری سعی در این دو چیز نکرده باشد و از حضرت
رسول صلعم مرویست که فرمود که کسی که قدرت بر زنی یا کنیزی که بر او
حرام باشد بهم رساند و از خوف الهی آنرا ترک نماید حق تعالی آتش
جهنم را بر او حرام گرداند و او را از خوف عظیم قیامت ایمن گرداند و
او را داخل بهشت سازد بدانکه زنا موجب حد است و واجبست بر حاکم
شرع هرگاه ثابت شود نزد او زنا جاری ساختن حد بر مرد و زن مگر آنکه مرد
بزن جبر نموده باشد که درین صورت بر زن حدی واجب نیست حد زنا
اگر زنا محصنه باشد یعنی زنا زن شوهردار رجم است یعنی او را سنگسار
میکنند و همچنین اگر مرد محصن باشد یعنی زنی او را باشد یا کنیز خاص
باشد نیز او را سنگسار میکنند اگرچه زن شوهردار نباشد و در غیر
این دو صورت صد تازیانه است اگر آزاد باشد و پنجاه تازیانه اگر بنده
باشد و بعد از تازیانه زدن سر مرد را میتراشند و تا یکسال او را از بلد

ثواب کسی که هرگز قصد زنا نکرده باشد

حد زناکار

اخراج میکنند و اگر دو مرتبه زنا کرده باشد و هر مرتبه او را حد زده
باشند مرتبه سیم او را بقتل میرسانند و بعضی مرتبه چهارم گفته‌اند
و مملوک مرتبه هشتم بقتل میرسانند و بعضی مرتبه نهم گفته‌اند و واجبست
بقتل رسانیدن مرد را که زنا کرده باشد بزنی که محرم او باشد مانند
مادر و دختر و سایر محارم او یا مردی را که زنا کرده باشد با زنی بی
رضای او از روی جبر یا اکراه و همچنین واجبست بقتل رسانیدن یهودی
و نصرانی و مجوسی هرگاه زنا کرده باشند با زن مسلمه و باید دانست
که رجم یا قتل یا حد در صورتیست که از روی شبهه نباشد که اگر بر مرد
شبهه شده باشد و زن را گمان حلال خود کرده باشد یا زن مرد را
گمان شوهر خود کرده باشد بر صاحب شبهه حدی واجب نیست و او
زانی نیست سیم لواطه بسند حسن از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که
هر که با پسری جماع کند در روز قیامت جنب محشور شود و آبهای دنیا
او را پاک نکند و خدا بر او غضب کند و او را لعنت کند و برای او
جهنم را مهیا گرداند و بد محلی است جهنم برای او پس فرمود
که مردی که بر پشت مردی میرود عرش الهی بلرزه می‌آید و مردی
که بگذارد که با او چنین عمل قبیحی بکنند خدا او را بر روی جسر جهنم

لواطه کردن

حبس نماید تا از حساب خلایق فارغ شود پس بفرماید که او را بجهنم
افکنند و او را در هر طبقه عذاب کنند تا باسفل طبقات جهنم رسد
پس آنجا جای او باشد و هرگز از آنجا نجات نیابد و از حضرت رسول
صلعم روایتست که هر که بحرام در دبر زنی جماع کند یا با مردی یا با پسری
اغلام کند حق تعالی او را در روز قیامت محشور گرداند از مردار
گندیده تر و اهل موقف همه از بوی او متاذی باشند تا بجهنم داخل شود و
خدا از او قبول نکند هیچ عملی را و همه اعمالش را حبط نماید و او را در تابوتی
داخل کند و بفرماید تا او را بمیخهای آهن بران تابوت بدوزند و در عذابی
باشد که اگر رگی از رگهای او را بر چهار صد هزار کس بگذارند همه بمیرند
و از همه کس عذابش بیشتر باشد و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست
که هر که با پسری لواطه کند حدش آنست که او را باتش بسوزانند
یا دیواری بر سرش بکنند یا شمشیری بر او بزنند که کشته شود و خواهر
و مادر آن پسر بر آن مرد حرام میشوند و در قیامت او را بحلق بکشند
در کنار جهنم تا حق تعالی از حساب خلایق فارغ شود پس او را
در آتش اندازند پس در هر طبقه از طبقات جهنم او را عذاب کنند تا
باخر طبقات جهنم برسد و لواطه بدتر از زناست زیرا که حق تعالی
امتی را بزنا هلاک نکرد و بلواطه شهری چند را هلاک کرد و بسند معتبر

از

قصه قوم لوط و مبتلا شدن ایشان بلواطه

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایتست که قوم لوط بهترین قومی
بودند که خدا ایشان را خلق کرده بود و ابلیس علیه اللعنه در گمراهی ایشان
طلب شدید و سعی بسیار کرد و از نیکی و خوبی ایشان این بود که
چون پی کاری میرفتند مردم همگی با هم میرفتند و زنان را تنها می
گذاشتند پس شیطان چاره که از برای ایشان کرد آن بود که هر گاه
ایشان از مزارع و اموال و امتعه خود بر میگشتند می آمد و آنچه
ایشان ساخته بودند خراب میکرد پس بیکدیگر گفتند بیایید
کمین کنیم این شخص را که متاع ما را خراب میکند بگیریم پس کمین
کردند و او را گرفتند ناگاه دیدند که پسریست در غایت حسن و
جمال گفتند که توئی که متاعهای ما را ضایع میکنی گفت بلی منم
که هر مرتبه متاعهای شما را خراب میکردم پس رای ایشان بر آن قرار
گرفت که او را بکشند و او را بشخصی سپردند چون شب شد شیطان
شروع بفریاد کرد آن شخص گفت چه میشود ترا گفت شب پدرم مرا بر روی
شکم خود میخوابانید گفت بیا بر روی شکم من بخواب چون بر روی
شکم او خوابید حرکتی چند کرد که آن مرد را بر این داشت و تعلیم او
نمود که با او لواطه کرد و لذت یافت پس شیطان از ایشان گریخت
چون صبح شد آن مرد آمد بمیان آن قوم و ایشان را خبر داد بآنچه

شب واقع شده بود وایشانرا خوش آمد این عمل که پیشتر نمیدیدند نشنیدند
پس مشغول این عمل قبیح شدند تا انکه اکتفا کردند مردان بمردان پس
کمین میکردند وهرکه را اکثر بر شهر ایشان می افتاد میگرفتند و
با او این عمل میکردند تا انکه مردم ترک شهر ایشان کردند پس ترک
کردند ایشان زنانرا ومشغول بپسران شدند چون شیطان دید که
در مردان کار خود را محکم کرد بصورت زنی شد وبنزد زنان آمد
وگفت مردان شما مشغول بیکدیگر شده اند شما با یکدیگر نیز مساحقه
کنید پس زنان نیز مشغول بیکدیگر شدند وهرچند حضرت لوط ایشانرا
پند میداد سودی نمی بخشید تا انکه حجت خدا بر ایشان تمام شد
پس خدا جبرئیل ومیکائیل واسرافیل را بصورت پسران ساده قباها
پوشیده وعمامها بر سر فرستاد وایشان گذشتند بلوط علیه السلام واو
مشغول زراعت بود لوط بایشان گفت بکجا میروید هرگز از شما بهتر
ندیده ام گفتند اقای ما ما را فرستاده است بسوی صاحب این شهر
لوط گفت مگر خبر مردم این شهر نرسیده است باقای شما که چه میکنند
والله که مردم را میگیرند وآن قدر عمل قبیح با او میکنند که خون بیرون
می آید گفتند اقای ما امر کرده است ما را که در میان این شهر راه
رویم لوط گفت پس من حاجتی دارم بشما گفتند کدام است گفت

صبر

صبر کنید تا هوا تاریک شود پس ایشان نزد لوط نشستند ولوط دختر
خود را فرستاد که برای ایشان زنانی بیاورد وابی در کدو کند
وبرای ایشان حاضر سازد وعبائی بیاورد که از سرما بر خود بپوشند
چون دختر روانه شد باران سر کرد ووادی پر شد ولوط ترسید
که سیلاب ایشانرا غرق کند گفت برخیزید تا برویم پس لوط نزدیک
دیوار میرفت وایشان در میان راه میرفتند ولوط بایشان می گفت
ای فرزندان من بکنار راه بیائید وایشان می گفتند که اقای ما
فرموده است که در میان راه برویم ولوط غنیمت میشمرد که تاریک
شود وایشانرا از قوم او بپوشند پس شیطان رفت واز دامن زن لوط
طفلی را گرفت ودر چاه انداخت پس باین سبب اهل شهر همه در در
خانه لوط جمع شدند چون ان پسرانرا در خانه لوط دیدند گفتند ای
لوط تو هم در عمل ما در امدی گفت اینها مهمان منند فضیحت ورسوائی
مکنید گفتند اینها سه نفرند یکی را خود نگاه دار ودو تا را بما بده
لوط ایشانرا داخل حجره کرد وگفت کاش اهل بیت وعشیره میداشتم
که مرا از شر شما نگاه میداشتند ایشان زور اوردند ودر را
شکستند ولوط را انداختند وداخل خانه شدند پس جبرئیل
علیه السلام بالوط گفت ما رسولان پروردگار توایم وایشان ضرری

بتو نمیتوانند رسانید پس جبرئیل کفی از ریگ گرفت و بر روی ایشان
زد و گفت شاهت الوجوه یعنی قبیح باد روهای شما پس اهل شهر همه
کور شدند پس لوط از ایشان پرسید که ای رسولان پروردگار من
شما را بچه چیز امر کرده است درباره ایشان گفتند امر کرده است ما را
که در سحر ایشان را بگیریم گفت من حاجتی دارم گفتند چیست حاجت
تو گفت آنست که در این ساعت ایشان را بگیرید گفتند ای لوط موعد
ایشان صبح است آیا صبح نزدیک نیست برای کسی که خواهی او را بگیریم
پس بگیر تو دختران خود را و برو و زن خود را بگذار حضرت فرمود
که خدا رحمت کند لوط را اگر میدانست که کی با او در حجره هست هر آینه
میدانست که او یاری کرده شده است در وقتی که میگفت که کاش
قوتی میداشتم بشما یا پناه برکن شدیدی میبردم کدام رکن شدید
تر از جبرئیل بود که با او در حجره بود پس حق تعالی فرمود که این عذاب
دور نیست از ستمکاران امت تو اگر بکنند عمل قوم لوط را و در حدیث
دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون در را شکستند
قوم لوط و داخل خانه شدند جبرئیل بال خود را بر چشم ایشان زد و
ایشان را کور کرد چنانچه حق تعالی فرموده است که بتحقیق که مراوده
کردند و طلبیدند از لوط مهمانان او را برای عمل قبیح پس کور کردیم

دیدههای ایشان را چون این حال را مشاهده کردند دانستند که عذاب
بر ایشان نازل شده جبرئیل بلوط گفت که چون پاره از شب برود اهل
خود را بردار و بیرون رو از میان ایشان تو و فرزندان تو و احدی
از شما نگاه بعقب نکند مگر زن تو که باو خواهد رسید آنچه بانها میرسد
و در میان قوم لوط مرد عالمی بود گفت ای قوم آمد بسوی شما عذابی که
لوط شما را وعده میکرد پس او را حراست کنید و مگذارید که از میان
شما بیرون رود که او تا در میان شماست عذاب بسوی شما نمی آید پس
دور خانه لوط جمع شدند و او را حراست میکردند جبرئیل گفت ای
لوط بیرون رو از میان ایشان گفت چگونه بیرون روم و در دور
خانه من جمع شده اند پس عمودی از نور در پیش روی او گذاشت و گفت
از پی عمود برو و هیچ یک نگاه بر پس مکنید پس از آن شهر از زیر زمین
بیرون رفتند و زنش نگاه بعقب کرد و حق تعالی سنگی بر او فرستاد
و او را کشت چون صبح طالع شد هر یک از آن چهار ملک بطرفی از
شهر ایشان رفتند و آن شهر را از طبقه هفتم زمین کندند و بهوا بالا
بردند بحدی که اهل آسمان صدای سگها و خروسهای ایشان را شنیدند
پس برگردانیدند شهر را بر ایشان و خدا بارید بر ایشان سنگها از سجیل
یعنی گل سخت شده یا از آسمان اول یا از جهنم بر روی یکدیگر چیده شده

یا بپاپی و منقط و رنکارنك و بسند معتبر دیکر از انحضرت مرویست
که رسول خدا صلعم فرمود که چون قوم لوط کردند آنچه کردند زمین کریه کرد بسوی
پروردکارش تا کریه اش باسمان رسید و اسمان کریه کرد تا کریه اش بعرش رسید
پس خدا وحی کرد بسوی اسمان که سنك بر ایشان ببار و وحی کرد بسوی
زمین که ایشانرا فرو بر و بسند معتبر دیکر از انحضرت منقولست که هیچ
بنده از دنیا بیرون نمیرود که حلال شمارد عمل قوم لوط را مکر انکه خدا سنکی
ازان سنکها بر جکر او میزند که مرکش در انست ولیکن خلق او را نمی
بینند و در حدیث دیکر فرمود که هر که بمیرد و مصر باشد بر لواطه و توبه
نکرده باشد البته خدا بزنمایند که سنکی ازان سنکها که بر قوم لوط زدند
بر او بزنند و بان سنك بمیرد و کسی ان سنك را نبیند و از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلم مرویست که لواطه انست که در پایین تا ازدبر با او
مباشرت کنند و مباشرت دبر کفر است بخداوند عالمیان و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که مصر باشد بر وطی دبر پسران
نمیرد تا انکه مبتلا شود بانکه مردم را تکلیف کند که با او این عمل قبیح بکنند
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم مرویست که خداوند عالمیان میفرماید
که بعزت و جلال خود سوکند میخورم که بر استبرق و حریر بهشت نمی نشیند
کسی که مردم در دبر او وطی کنند و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلم

کسی که راضی شود و بلواطه کردن

منقولست که هر که راضی میشود که کسی با او لواطه کند او از بقیه سدوم
است نمیکویم که از فرزندان ایشانست پس فرمود که شهرهای قوم لوط
که بر ایشان بر کردانیدند چهار شهر بود سدوم و صیدوم و لدنا
و عمیرا و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که هر که پسری را
بشهوت ببوسد حق تعالی در روز قیامت لجامی از اتش بر سر او
کند و بسند معتبر از انحضرت منقولست که فرمود که زنهار که حذر
کنید و بپرهیزید از نظر کردن و صحبت داشتن با پسران ساده اغنیا
و پادشاهان که فتنه ایشان بدتر است از فتنه دختران باکره که در پرده ها
میباشند و حضرت صادق علیه السلم فرمود که مکرر نظر کردن شهوت را
در دل میکارد و برای فتنه آدمی و فریفتن شدن او همین نظر کردن
کافیست بدانکه لواطه نیز مانند زنا موجب حد است و حدش اکر ایقاب
نکرده باشد یعنی در دبر دخول نکرده باشد بلکه در میان رانها
یا الیتین مفعول ادخال کرده باشد صد تازیانه است و اکر ایقاب کرده
باشد قتل است بر فاعل و مفعول هر کاه بالغ و عاقل و مختار باشند خواه
ازاد و خواه مملوك و خواه مسلم و خواه کافر و خواه محصن و خواه غیر محصن و اکر لواطه
کرده باشد بالغ با طفل غیر بالغ یا با مجنون میکشند بالغ را و تادیب میکنند
غیر بالغ و مجنون را و اکر مولی با غلام خود لواطه کرده باشد میکشند هر دو را

بوسیدن پسر بشهوت

نظر کردن با مردان

حد لواطه

کسی که راضی شود بلواطه کردن

یا حد میزنند و اگر غلام دعوی جبر کند از او حد ساقط میشود و در صورت
اول که تازیانه میزنند اگر آنکه مکرر شود در مرتبه چهارم میکشند و
بعضی مرتبه سیم گفته اند و مشهور آنست که حاکم اختیار دارد در قتل
میان آنکه او را بشمشیر گردن بزنند یا سنگسار کند یا از جای بلندی بر
کند یا بنائی بر او فرود آورد یا بسوزانند یا جمع کند میان سوختن و یکی
از آنهای دیگر و اگر دو مردی را بیابند در زیر یک لحاف برهنه بی
قرابتی تعزیر میکند حاکم ایشان را از سی تازیانه تا نود و نه تازیانه
و اگر مکرر کند با وجود تعزیر حد لواطه میزنند در مرتبه سیم
و همچنین تعزیر میکنند کسی را که ببوسد پسری را از روی شهوة
بی آنکه محرم او باشد **ذنابة** بدانکه قیاده نیز از جمله گناهان
عظیم است و در بعضی از اخبار که در باب اول گذشت از جمله
گناهان کبیره شمرده اند و قیاده قرمساقی کردن است یعنی مردان را
بجماع بزنان رسانیدن که زنا کنند یا مردان را بمردان رسانیدن
که لواطه کنند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که
هر که مردی را بزنی بجماع او برساند حق تعالی بهشت را بر او حرام کند
و جای او جهنم باشد و بد جائیست جهنم و پیوسته خدای از او در خشم
باشد تا بمیرد و حد قیاده موافق مشهور هفتاد و پنج تازیانه است

عقوبت قیاده

حد قیاده

وجمعی

وجمعی از علما گفته اند که بعد از حد زدن سر ریش را میتراشند و
در میان مردم میگردانند برای تنبیه دیگران و در حدیث
صحیح واقع شده که بعد از آنکه هفتاد و پنج تازیانه بر او زدند اخراج
میکنند او را از بلدی که در آن سکنی داشته و جمعی از علما گفته اند
که اخراج بلد میکنند او را در مرتبه دویم و اگر زنی قرمساقی
کرده باشد او را تازیانه میزنند ولیکن سر ریش را نمیتراشند و اخراج
بلدش نمیکنند **تذییل** بدانکه مساحقه نیز مانند زنا و لواطه است
در حرمت و از گناهان کبیره است و مساحقه آنست که
زنان با یکدیگر میکنند و فرجها را بهم میمالند تا منی میاید و
دفع شهوت خود باین عمل میکنند و بسند معتبر منقولست که زنی
از حضرت صادق صلوات الله علیه پرسید از حد مساحقه فرمود که حد
آن حد زناست و چون قیامت قایم شود بیاورند زنانی را که
مثل خود مساحقه کرده اند جامها از آتش در بر و مقنعها از آتش
بر سر و زیر جامها از آتش پوشیده و عمودی از آتش در جوف ایشان
داخل کنند و ایشان را بجهنم اندازند پس فرمود که ای زن اول کسانی
که این عمل را کردند قوم لوط بودند و چون مردان ایشان بیکدیگر
پرداختند و زنان بی مردان ماندند ایشان نیز مشغول بیکدیگر

مساحقه کردن

شدند و در حدیث دیگر مرویست که راوی میگوید که از آنحضرت
پرسیدم از مساحقه فرمود که منکویم تا سوکند یاد کنی که آنچه میشنوی
بزنان خبر بدهی من سوکند یاد نمودم فرمود که هر دو زنی که این عمل
بکنند هر دو داخل جهنم میشوند و هفتاد حله از آتش بر ایشان می
پوشانند و بر بالای آن حلهها پوست کنده از آتش بپوشانند و در
کمربند از آتش بر کمرشان میبندند و دو موزه آتشی بر پاهاشان میکنند
و در جهنم میباشند و در حدیث دیگر منقولست که شخصی از
حضرت امام جعفر صادق یا امام موسی کاظم صلوات الله علیهما
پرسید از مساحقه و آن حضرت تکیه کرده بود چون این سوال
را شنید برخاست و فرمود که هر دو ملعونند و لعنت خدا
بر ایشان ثابت است تا ابد ثابتست تا از جلبهای خود بیرون روند
و خداوند عالمیان و ملائکه و دوستان خدا همه ایشان را لعنت میکنند
و ما صلبهای مردان و رحمهای زنان را والله که انیست زنای اکبر والله ایشان را لعنت میکنیم و جماعی کردم
که نیست ایشان را توبه یعنی توفیق توبه نخواهند یافت خدا بکشد
لاقیس دختر ابلیس را که چه چیز را در میان زنان شایع کرده هستند
تا روز قیامت همه ایشان را لعنت میکنند بدانکه حد مساحقه ما شد حد مساحقه
زنا صد تازیانه است خواه آزاد باشند یا بنده و خواه شوهر داشته ولواطه

هستند تا روز قیامت همه ایشان را لعنت میکنند

باشند یا نه و بعضی گفته اند که اگر شوهر داشته باشند سنگسار
میکنند و اگر مکرر مساحقه کنند سه مرتبه حد میزنند و در مرتبه
چهارم بقتل میرسانند و اگر دو زن در زیر یک لحاف در آمده
باشند برهنه بر حاکم است که ایشان را تعزیر کند و اگر مکرر
چنین کنند دو مرتبه تعزیر میکنند و در مرتبه سیم حد مساحقه
میزنند و اگر باز عود کنند بعضی گفته اند که بقتل میرسانند
والله تعالی یعلم تتمه از جمله لواحق زنا و لواطه و مساحقه جماع جماع کردن با بهایم
کردن با بهایمست چنانچه از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست
که فرمود ملعونست که هر که لالا کند کور را ملعونست ملعونست ملعونست
هر که عبادت کند دینار و درهم را ملعونست ملعونست هر که
جماع کند با حیوانی و در حدیث دیگر فرمود که کافر بخدای
عظیم ده کس از امت منند کشنده مردم بناحق و جادوگر و دیوث
و کسی که در دبر زن بحرام جماع کند و کسی که با حیوانی جماع کند
و کسی که با محرمان خود مانند مادر و خواهر جماع کند و کسی که
سعی در فتنه و فساد کند و کسی که حربه بکافران بفروشد و کسی
که زکوة مال خود را ندهد و کسی که توانائی رفتن حج داشته باشد
و بر او واجب باشد و نرود بدانکه حد وطی بهایم موافق مشهور حد وطی بهایم

میان علما تعزیر است یعنی حاکم بآنچه مصلحت داند او را تادیب
میکند و در حدیثی بیست و پنج تازیانه واقع شده و در حدیث
دیگر صد تازیانه و در حدیث دیگر آنکه او را بقتل میرسانند و اگر
آنکه آن بهیمه گاو یا گوسفند باشد حرام گوشت میشود و آن و نسل
آن و واجب میشود ذبح آن و سوختن آن تا بعد از ذبح بر کسی مشتبه
نشود و از گوشت آن کسی نخورد و اگر از غیر خودش باشد قیمت آنرا
برای صاحبش غرامت میکشد و اگر آن بهیمه اسب یا استر یا الاغ
باشد یعنی بهایمی که مقصود از آنها سواریست قیمتش را غرامت
میکشد اگر از دیگری باشد و از آن بلد بیرون میبرند آن بهیمه
را و میفروشند و قیمتش را با و میدهند و بعضی گفته اند که تصدق
میکنند **اکال** بدانکه وطی میت حکم وطی حی دارد و در گناه و در — وطی با بهیمه
کفاره بلکه گناهش عظیم تر است و حاکم بآنچه مصلحت داند حد را
بر و غلیظتر جاری میسازد خواه زنا باشد یا لواطه و خواه زنای
زن شوهردار باشد یا بی شوهر و اگر با زن خود جماع کند بعد از وفات
تعزیر میکند او را حاکم بآنچه مصلحت داند و لیکن حد نمیزنند ۵
چهارم شرب خمر در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین صلعم — شراب خوردن
منقولست که فتنها در سه چیز است **اول** محبت زنان و آن شمشیر شیطان

است **دویم** شراب خوردن و آن تله شیطانست **سیم** محبت
دینار و درهم و آن تیر شیطانست پس هر که زنان را دوست داشت
از عیش دنیا منتفع نشد و هر که شراب را دوست داشت بهشت
بر او حرام شد و هر که دینار و درهم را دوست داشت بنده دنیا
بهشت — شد و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که چند کس داخل نمی
شوند کسی که سفاک باشد و خون مردم را بنا حق بریزد و شارب
الخمر و کسی که بسخن چینی در میان مردم راه رود و بسند معتبر از اسمعیل بن
بشار منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله
علیه عرض نمودم که آیا شراب خوردن بدتر است یا ترک نماز کردن
فرمود که شراب خوردن پس فرمود که میدانی چرا چنین است گفتم
نه فرمود که از برای آنکه شراب خوار حالتی بهم میرساند که خداوند
خود را در آن حالت نمیشناسد و بأسانید بسیار مرویست که رسول
خدا ص فرمود که شراب خوردن سر همه بدیهاست و از حضرت امام
محمد باقر یا امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که خدا برای
معصیت و گناه خانه قرار داده و برای آن خانه دری قرار داده
و برای آن در قفلی قرار داده و برای آن قفل کلیدی قرار داده و کلید
آن شراب است و در حدیث دیگر مرویست که شخصی بحضرت امیر

المؤمنین علیه السلام گفت که تو میگوئی شراب خوردن بدتر از زنا و دزدی است
فرمود که بلی زیرا که زنا کار گاه هست که معصیت دیگر نمیکند و
شارب الخمر چون شراب خورد زنا میکند و دزدی میکند و نفسی که
خدا حرام کرده بقتل میرساند و ترک نماز میکند و در حدیث دیگر
منقولست که خدا را معصیت نکرده اند بچیزی که بدتر از خوردن
مسکر باشد زیرا که کسی که مسکری میخورد گاه هست که ترک نماز واجب
میکند و با مادر و دختر و خواهر خود نزدیکی میکند و نمیداند که چه
کار میکند و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که رسول خدا صلعم
فرمود که کسی که شراب خورد اگر بیمار شود عیادتش مکنید و اگر بمیرد
بر جنازه اش حاضر مشوید و اگر گواهی دهد گواهیش را قبول مکنید و
اگر دختر از شما بخواهد باو تزویج مکنید و اگر امانتی از شما بطلبد باو
مسپارید و در حدیث دیگر فرمود که هر که شراب خورد بعد از آنکه
خدا آنرا بر زبان من حرام کرده است چون خواستگاری کند تزویجش
مکنید و چون سخنی گوید تصدیقش مکنید و چون شفاعتی کند شفاعتش را
قبول مکنید و امانتی باو مسپارید و هر که باو امانتی بسپارد پس امانتش را
بخورد یا ضایع کند بر خدا نیست که اجری و عوضی باو بدهد پس حضرت
صادق علیه السلام فرمود که من میخواستم امانتی بفرستم پس آمدم بخدمت

امانت بشارب الخمر سپردن

بجهت شخصی م

پدرم امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که میخواهم امانتی بفلان مرد بسپارم
فرمود که آیا نمیدانی که او شراب میخورد گفتم که شنیده ام از جمعی از مؤمنان
که چنین میگویند فرمود که تصدیق مؤمنان بکن در آنچه ترا خبر میدهند
پس فرمود که اگر باو بسپاری و آنرا هلاک کند یا ضایع کند بر خدا
نیست که ثوابی و عوضی بتو بدهد پس امانتی را باو دادم و ضایع کرد و
دعا میکردم که خداوند بعوض آن مرا اجری و ثوابی کرامت فرماید
پدرم گفت ای فرزند ساکت باش که لازم نیست که خدا ترا ثوابی و
عوضی عطا کند گفتم چرا فرمود که زیرا که خدا میفرماید که مدهید
بسفیهان مالهائی را که خدا برای شما قرار داده آیا کدام سفیه سفیه
تر از شارب الخمر است پس فرمود که پیوسته بنده در وسعت است از
جانب خدا تا آنکه شراب خورد و چون شراب خورد حق تعالی پیراهن او را
از او میدرد و میگردد شیطان دوست او و برادر او و گوش او و چشم او و
پای او و او را بهر شری میخواند و از هر خیری باز میدارد و در حدیث
دیگر از آنحضرت منقولست که رسول خدا صلعم فرمود که من نماز نمیکنم
بر جنازه کسی که شرابخواره باشد و از یونس ظبیان مرویست که حضرت
صادق علیه السلام بمن فرمود که از جانب من بمعطیر بن خیبر و ابرسان
که هر که جرعه از شراب بخورد خدا و ملائکه و پیغمبران و مؤمنان همه

اورا لعنت کنند و اگر این قدر بخورد که مست شود روح ایمان از او
سلب شود و روح خبیث ملعون در او بهم رسد پس نماز را ترک کند
ملائکه او را سرزنش نمایند و حق تعالی باو گوید که ای بنده من کافر شدی
و ملائکه من ترا سرزنش کردند بد احوال تو ای بنده من و در حدیث دیگر
از آنحضرت منقولست که هر که بخورد مسکری تا چهل روز نماز او مقبول
نشود و اگر در آن چهل روز بمیرد بمیرد مردن جاهلیت یعنی کافر مرده باشد
مگر آنکه توبه کند که خدا توبه او را قبول میفرماید و در حدیث دیگر
فرمود که هر که یک شربتی از شراب بیاشامد هفت روز نماز او مقبول
نشود و اگر آنقدر بخورد که مست شود چهل روز نماز او مقبول نشود
و در حدیث دیگر منقولست که حسین بن خالد گفت که بحضرت امام
موسی کاظم علیه السلم عرض نمودم که بما از رسول خدا صلی الله علیه و آله
روایت رسیده که هر که شراب بخورد چهل روز نماز او مقبول نمیشود
فرمود که راست گفته اند چنین فرموده است آنحضرت گفتم که چرا
چهل روز است و کمتر از آن و زیاده بر آن نیست فرمود که زیرا که حق
تعالی چون آدمی را می آفریند چهل روز آدمی نطفه است بعد از آن چهل روز علقه
میگردد بعد از آن چهل روز مضغه میگردد پس چون کسی شراب میخورد چهل
روز آن شراب در بدن او می ماند و بحال دیگر منتقل نمیشود و همچنین

هر غذائی که آدمی میخورد یا می آشامد تا چهل روز در بطن او میماند
و بعد از آن بحالت دیگر منتقل میشود و در حدیث دیگر از آنحضرت
مرویست که هر که مست شود از شراب و بعد از آن تا چهل روز بمیرد
نزد خدا بت پرست باشد و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که شارب
الخمر در روز قیامت بیاید رو سیاه و لبها آویخته و زبانش در آمده و فریاد
کند که العطش العطش و در حدیث دیگر فرمود که آنان که در دنیا از شراب
سیراب شده اند میمیرند تشنه و محشور میشوند تشنه و داخل جهنم می
شوند تشنه و حضرت امام محمد باقر علیه السلم فرمود که هر که مسکری خورده
باشد و بی توبه از دنیا رفته باشد چون از قبرش مبعوث شود عقلش
زایل شده باشد و گردنش را خم کرده باشد لعاب از دهنش جاری باشد
و فریاد کند که واویلاه و واثبوراه و از حضرت صادق علیه السلم منقولست
که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که پروردگار من قسم بذات مقدس خورده
که هیچ بنده در دنیا شراب نخورد مگر آنکه در روز قیامت از حمیم جهنم
مثل آن شراب باو میخورانم خواه بعد از آن او را عذاب کنم یا بیامرزم و
در حدیث دیگر فرمود که هر که بخورد مسکری بر خدا واجبست که بخوراند
بر او از آنچه از فرجهای زناکاران بیرون می آید و از رسول خدا صلی الله علیه
و آله منقولست که فرمود که هر که شراب بخورد تا چهل روز نمازش مقبول

سبب آنکه نماز کسی که شراب خورد
تا چهل روز مقبول نیست

نیست و اگر بمیرد و در شکمش چیزی از شراب باشد بر خدا لازم است که
بخوراند باو از فرج زناکاران از چرک و ریم آمده و سالها در دیگهای
جهنم جوشیده است پس چون بخورد بگدازد احشا و امعا و پوست ایشان را
و در حدیث دیگر فرمود که بشفاعت من نمیرسد کسی که نماز را سبک
شمارد و بحوض کوثر وارد نمیشود نه والله و بشفاعت من نمیرسد کسی
که مسکرات بخورد و بحوض کوثر وارد نمیشود نه والله و بشفاعت من
نمیرسد کسی که مسکرات بخورد و بحوض کوثر وارد نمیشود بخدا سوگند
و از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه مرویست که چون پدرم امام
جعفر صادق علیه السلم محتضر شد بمن فرمود که ای فرزند بشفاعت
ما نمیرسد کسی که نماز را سبک شمارد و بر حوض کوثر بر ما وارد نمیشود
کسی که مداومت کند این شرابها را گفتم که کدام شرابها فرمود که هر مسکر کننده
و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هر که نبیذ خورد و آن را حلال
داند در جهنم مخلد خواهد بود و هر که نبیذ خورد و آن را حرام داند در
جهنم معذب خواهد بود یعنی آخر از جهنم نجات می یابد و در حدیث
دیگر از آنحضرت مرویست که اگر کسی میلی از نبیذ بر چشم بکشد بر خدا
واجبست که میلی از آتش بر چشم او بکشد و در احادیث معتبر بسیار منقولست
که رسول خدا صلعم فرمود که مدمن شراب یعنی عادت کننده بشراب مانند

عبادت کننده بت است اگر بمیرد و مدمن شراب باشد خدا او را ملاقات
میکند مانند عبادت کننده بت و در حدیث معتبر مرویست که
جارود گفت که از حضرت صادق علیه السلم پرسیدم که مدمن شراب
کیست فرمود که آنکسی که هر وقت بیابد بخورد و در حدیث دیگر
منقولست که فرمودند که نیست مدمن شراب آنکسی که هر روز البته بخورد بلکه
آنکسی که در خاطر داشته باشد که هر وقت که بیابد بخورد و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله مرویست که زود باشد که قومی بهم رسند
که شبها را بروز آورند بلهو و شرب خمر و غنا و باین حال مشغول باشند که
در آن شب مسخ شوند و چون صبح شود میمون و خوک شده باشند و در
حدیث دیگر وارد شده که حق تعالی لعنت کرده شراب را و آنکه درخت
انگور را بقصد شراب بکارد و آنکه انگور را برای شراب بیفشارد و آنکه
بخورد و آنکه ساقی میشود و آنکه میفروشد و آنکه میخرد و آنکه بر میدارد
و آنکه از برای او میبرد همه ملعونند و از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقولست که نهی فرمود از نشستن بر سر خوانی که در آن خوان بخورند شراب
تذییل در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که
در تفسیر آیه کریمه انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل
الشیطان فرمود که مراد از خمر در این آیه کریمه هر مسکریست که مست کننده

شراب خوردن ابوبکر لعنه

باشد پس فرمود که پیش از انکه شراب حرام شود روزی ابوبکر شراب
خورد و مست شد و شعری چند خواند و بر کفاری که در غزوه بدر
کشته شده بودند میگریست پس رسول خدا صلی الله علیه وآله شنید
و فرمود که خداوندا زبان او را ببند پس لال شد و حرفی نگفت تا
هوش باز آمد پس حق تعالی بعد از آن حرمت شراب را فرستاد و در آن
روزی که شراب حرام شد در مدینه بغیر از شراب خرما نبود چون حرمت
او نازل شد رسول خدا صلی الله علیه وآله بمسجد آمد و ظرفهای نبیذها را
ریخت و فرمود که این همه شرابست و حق تعالی حرام کرده است و هیچ یک
از آن نبیذها شراب انگور نبود مگر یکی از آن ظرفها که نبیذی بود
که از مویز و خرما بعمل آورده بودند و اما شراب انگور در آن روز در اصل
نبود و حق تعالی همه را حرام کردانید بدانکه هر مسکری حرامست خواه
شراب انگور و خواه نبیذ که بعمل آورند از خرما یا مویز یا عسل یا جو و گندم
یا ذرّه و همچنین فقاع یعنی آبجو از شیره جو بعمل آورند نیز حرامست اگرچه
مست کننده نباشد و همچنین عصیر انگور یعنی آب انگور هرگاه بجوشد
بسیار بجوش آید یعنی بمرتبه رسد که بالای آن زیر رود و زیر آن بالا
رود نیز حرامست و حکم مسکر دارد و اگرچه مست کننده نیست و حرمت
آن باقیست تا آنکه بجوشیدن دو ثلث آن کم شود و یک ثلثش باقی بماند

و چون چنین میشود حلال میشود هرگاه بالغ عاقل با وجود علم بحرمت یکی
از اینها که دانستی از روی اختیار نه بتقیه و جبری تناول کند خواه بسیار باشد
یا داخل غذا یا دوا کند و از آن تناول کند اگرچه بمقدار قطره باشد حد بر او
واجب میشود و حدش هشتاد تازیانه است خواه مرد باشد یا زن
آزاد باشد یا بنده و در روایتی وارد شده که اگر غلامی شراب خورده باشد
چهل تازیانه بر او میزنند و باید که شارب الخمر را عریان کنند و تازیانه را
بر پشت و کتفهای او بزنند و احتراز کنند از زدن بر روی او و فرج او
و حد بر او نزنند تا بهوش آید از مستی و چون مکرر کند و دو مرتبه او را
حد زنند مرتبه سیم بقتل رسانند و بعضی مرتبه چهارم گفته اند تتمه
اگر کسی شراب خورد و آن را حلال داند امر میکنند بتوبه اگر توبه کند حد
بر او میزنند و اگر توبه نکند بقتلش میرسانند و بعضی گفته اند که حکم
مرتد دارد و اینکه دانستی مخصوص شرابست زیرا که حرمت آن از ضروریات
دینست پس اگر یکی از مسکرات دیگر را باعتقاد حلیت خورده باشد
قتل او جایز نیست زیرا که حرمت آنها بمرتبه ضرورت نرسیده بلکه حد
بر او لازم میشود و محرمات دیگر که حرمت آنها ضروری دینست مانند
میته و خون و گوشت خوک و امثال آنها هم حکم شراب دارند و اگر کسی
باعتقاد حلیت یکی از آنها را خورده باشد حکم مرتد دارد و اگر باعتقاد

باشدم

ربا و سود خوردن

آن امر میکند او را توبه و اگر توبه نکند واجبست قتل او و اگر اعتقاد
حلیت نداشته باشد تعزیرش میکنند بحکم ربا و سود خوردن از آنحضرت
امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که بدترین کسبها کسب کردن
رباست و در حدیث دیگر از آنحضرت مرویست که یک درهم ربا
بدتر از بیست مرتبه زناست که با محرم خود کرده باشد و در حدیث
دیگر فرمود که یک درهم ربا بدتر از سی مرتبه زناست که با محرمهای خود
مانند عمه و خاله خود کرده باشد و در حدیث دیگر هفتاد مرتبه
زنا واقع شده و در حدیث دیگر از آباء اطهار خود از رسول خدا
صلی الله علیه و آله روایت نمود که آنحضرت با حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمود که یا علی ربا هفتاد جزوست و سهلترین آن
اجزاء مثل آنست که کسی با مادر خود در میان کعبه زنا کرده باشد
یا علی یک درهم ربا نزد خدا بدتر از هفتاد زناست که با زنان محرم خود
در میان خانه کعبه کرده باشد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که ربا و سود خورده باشد حق تعالی شکم او را پر کند از آتش جهنم
بقدر آنچه از ربا خورده است و هر که مالی از ربا بهم رسانیده باشد حق
تعالی هیچ عملی از اعمال او را قبول نکند و پیوسته در لعنت خدا و ملائکه
باشد تا یک قیراط از ربا در مال او باشد و از آنحضرت صادق علیه السلم

مرویست که رسول خدا صلعم فرمود که چون شب معراج باسمان رفتم
جماعتی را دیدم که هر چند که میخواستند که برخیزند قادر نبودند
بسبب آنکه شکمهای ایشان بزرگ شده بود از جبرئیل پرسیدم که چه
کسانند اینها گفت که اینها ربا خوارانند که در دنیا ربا خورده اند
و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که چون حق تعالی میخواهد
که قومی را هلاک کند در میان ایشان ربا و سود پیدا شود و بسبب
آن مستحق هلاک میشوند و بسند موثق منقولست که شخصی بحضرت
صادق علیه السلم عرض کرد که مردی هست که ربا میخورد و میگوید
که مانند شیر مادر حلالست حضرت فرمود که اگر خدا مرا بر او
مسلط گرداند البته او را گردن بزنم و احادیث بسیار در دلالت بر این
کند بر آنکه کسی که ربا را حلال میداند کافرست و کشتن او واجبست
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که بر منبر فرمود
که ای گروه سوداگران اول یاد گیرید مسایل تجارت را و بعد از آن
مشغول تجارت شوید والله که ربا در این امت خفی تر است از جای
پای مورچه بر روی سنگ سخت و فتم دروغ مخورید بدرستی که
تاجر فاجرست و فاجر در جهنم است مگر کسی که حق بگیرد و حق
بدهد و در حدیث دیگر فرمود که منشینید در بازار مگر کسی که

سایل خرید و فروش را داند و هر که بانادانی تجارت کند در ربا خوردن
فرو میرود و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که خرید و فروش
کند از پنج چیز اجتناب کند از سود خوردن و عیب متاع را پوشانیدن
و مدح کردن چیزی که فروشد و مذمت کردن چیزی که خرد
و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
هر روز بامداد دره را بر دوش میگذاشتند و میفرمودند که چون
مشغول خرید و فروش میشوید اول خیر خود را از خدا طلبید و خرید و
فروش را بسهولت بکنید و کار را تنگ مگیرید تا برکت بیابید و
با مشتریها نزدیکی و مهربانی کنید و بردبار برا زینت خود گردانید
و از قسم خوردن و دروغ گفتن کناره گیرید و ستم با مردم مکنید و
با مظلومان انصاف از خود بدهید و نزدیک ربا و سود مروید و کیل
و وزن را تمام بدهید و ترازو دزدی مکنید و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت صادق علیه السلام با اسحق بن عمار فرمود که
فرزند خود را بصراف مده که صراف از ربا سالم نمی ماند و بکفن
فروشی مده که کفن فروش آرزو مرگ مردم میکند و بسیار مردن
مردم او را خوش می آید و بجو و گندم فروشی مده که سالم نمی ماند
از جمع کردن و نگاه داشتن برای گرانی و بسلاخی مده که رحم را از

دلش بیرون میکند و کسی که سنگین دلست از خدا دورست و بپرده
فروشی مده که بدترین مردم کسی است که مردم را فروشد و بدانکه
مشهور میان علما آنست که ربا در میان پدر و فرزند و زن و شوهر
و مولی و غلام نمی باشد و همچنین میانه مسلمانان و کافر بشرط آنکه
مسلمان از کافر ربا گیرد نه آنکه باو دهد زیرا که آن حرامست باتفاق
و احکام ربا و شرایط آن بسیار است و ما در رساله علیحده ایراد
کرده ایم و از احادیث معتبره بسیار مفهوم میشود که چنانچه ربا
خوردن حرامست ربا دادن نیز و نوشتن کاغذ ربا و گواه
شدن بر معامله ربا نیز حرامست و از حضرت امام محمد باقر عم منقولست
که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که گیرنده ربا و
نویسنده ربا و گواهان ربا همه در گناه مساویند **ششم**
اکل مال الیتیم و از رسول صلعم منقولست که فرمود که بپرهیزید از خدا
در باب دو ضعیف زنان و یتیمان و در حدیث دیگر فرمود که
بدترین خورشها خوردن مال یتیم است بظلم و غیر حق و در حدیث
دیگر فرمود که در شب معراج جمعی را دیدم که آتش در جوف آنها
میکردند و از دبرهای آنها بیرون میرفت پرسیدم از جبرئیل
که چه کسانند اینها گفت جماعتی اند که مال یتیم را بظلم خورده اند

[Margin, beside line 1: کسانی که ربا در میان ایشان جایز است]

[Margin, beside line 11: خوردن مال الیتیم]

وازحضرت امام محمد باقر علیه السلم منقولست که حق تعالی در قیامت
جماعتی را از قبرها محشور گرداند که از دهنهای ایشان آتش شعله
ور باشد وآنها جماعتی باشند که مال یتیمان را خورده باشند چنانچه
حق تعالی میفرماید که بدرستی که آنجماعتی که مال یتیم را بظلم میخورند
نمیخورند در شکم خود مگر آتش و بزودی آتش افروز جهنم خواهند
گردید وازحضرت رسول صلعم مرویست که فرمود که هر که یتیمی را
در عیال خود داخل کند وخرج او را بدهد تا او مستغنی شود
از او خدا بهشت را برای او واجب گرداند چنانچه برای خورنده
مال یتیم جهنم را واجب گردانیده است و در احادیث معتبره
از حضرت صادق علیه السلم منقولست که حق تعالی در قران مجید
برای کسی که مال یتیم را بناحق بخورد دو عقاب مقرر ساخته اند
یکی عذاب جهنم در آخرت و دیگری آنکه در دنیا بعد از او با یتیمان
او بکنند آنچه او با یتیمان دیگران کرده است و در حدیث معتبر از
معلی بن خنیس مرویست که بخدمت حضرت صادق علیه السلم رفتم
فرمود که ای معلی هر که مال یتیمی را بخورد حق تعالی ظالمی را مسلط
گرداند که بر او ظلم کند یا بر فرزندان او ظلم کند و در حدیث دیگر
از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که فرمود که حق تعالی

حرام کرده خوردن مال یتیم را برای وجوه بسیار پس فرمود که اول
آن وجوه اینست که هر که مال یتیم را بظلم میخورد اعانت کرده است
بر قتل او زیرا که یتیم محتاج است وخود قادر نیست بر کفایت
احوالش وکسی ندارد که متکفل احوالش شود پس هر که مال او را میخورد
او را بفقر و فاقت می اندازد و در معرض هلاکت در می آورد
وگویا او را کشته است وبدانکه جایز نیست کسی را تصرف کردن

کسانی که جایز است تصرف ایشان در مال یتیم

در مال یتیم مگر ولی او که پدر وجد پدری او است یا وصی که
ایشان تعیین کرده باشند واگر ولی و وصی نباشد علما را اعتقاد
آنست که مجتهد جامع الشرایط یا کسی را که او نصب کرده باشد
وقیم کرده باشد تصرف میکنند واز بسیاری از احادیث معتبره
ظاهر میشود که مؤمنان صالح متدین حسبة و از برای خدا متکفل
احوال ایشان و ضبط اموال ایشان میتوانند شد و باید که ضابط
اموال یتیمان کمال سعی کند در رعایت صرفه و غبطه ایشان واگر
مال طفل را بقرض دهد بکسی دهد که قادر بر ادای آن باشد
واگر خود بقرض بردارد زیاده از مالی که دارد بر ندارد واگر پریشان
نباشد اجرتی از مال او بر ندارد واگر پریشان باشند و سعی در
مال یتیم مانع کسب او نباشد بقدر خرج ضروری خود از مال

او خرج میتواند کرد احوط انست که رعایت او کند که زیاده از
اجرت متعارف آن عمل برندارد و اگر قدر خرج یتیم را حساب کند
و بانفقه او را موافق مشهور ولی از مال یتیم میتواند داد **هفتم**

غنا و خوانندگی

غنا و سرود از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست که غنا و خوش
خوانی افسون زناست و ادمی را بزنا میخواند و در حدیث دیگر
از آنحضرت مرویست که اول کسی که نوحه کرد شیطان بود و اول
کسی که حدی خواند شیطان بود پس فرمود که چون ادم از شجره منهیه
تناول نمود شیطان از شادی غنا کرد و چون ادم را از بهشت
بزیر آوردند حدی خواند و چون بر زمین قرار گرفت نوحه
کرد تا بهشت را بیاد او بیاورد و او را غمگین کرداند و در حدیث
دیگر فرمود که هیچکس اواز خود را بغنا بلند نمیکند مگر آنکه حق تعالی
دو شیطان را میفرستد که بر دوشهای او می نشینند و پاهای
خود را او آویزند و پاشنهای پا را بر سینه او میزنند تا از غنا فارغ
شود و بسند حسن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
فرمود که غنا از جمله گناهانی است که حق تعالی برانها وعید آتش
فرموده است پس این آیه را خواند و من الناس من یشتری لهو الحدیث
لیضل عن سبیل الله بغیر علم و یتخذها هزوا اولئک لهم عذاب مهین

که ترجمه اش اینست که از مردمان کسی هست که میخرد سخن لهو و
باطل و غافل کننده از خدا را تا گمراه سازد مردم را از راه خدا بنادانی
و استهزا میکند براه خدا و دین حق برای ایشان مهیا شده است
عذابی خوار کننده و بسند صحیح و حسن از حضرت صادق علیه السلام
مرویست در تفسیر این ایه که حق تعالی مدح میفرماید جمعی را که
حاضر نمیشوند نزد قول زور یعنی گفتار باطل فرمود که مراد غناست
و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست در تفسیر این آیه
که فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور اجتناب
نمایید از رجس و پلیدی که ان بتان است و اجتناب کنید
از قول زور و گفتار باطل فرمود که مراد از قول زور و گفتار
باطل فرمود که مراد از قول زور غناست و در حدیث وارد شده
که از آنحضرت سؤال نمودند از معنی قول زور که خدا از آن
نهی کرده فرمود که از جمله قول زور است انکه شخصی بکسی که
غنا کند بگوید احسنت خوب خواندی و در حدیث دیگر مرویست
که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند از شنیدن غنا حضرت
فرمود که اهل حجاز جایز میدانند و آن باطل و لهو است نشنیده
که خدا میفرماید که در مدح جماعتی که چون بلغو میگذرند

کوچیانه و بزرگانه میکنند و گوش مینهند و بسند صحیح منقول است
که ریان بن الصلت از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که هشام بن
ابرهیم از شما نقل میکند که شما رخصت فرموده اید در شنیدن
غنا حضرت فرمود که دروغ میگوید آن زندیق و از من پرسید
من باو گفتم که شخصی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال
~~نمود از غنا حضرت فرمود که دروغ میگوید آن زندیق و از من پرسید~~
~~من باو گفتم که شخصی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال نمود~~
از غنا فرمود که اگر حق و باطل متمیز شود غنا در کدام طرف خواهد
بود آنشخص گفت که در طرف باطل فرمود که درست حکم کردی
و در حدیث دیگر مرویست که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند
از غنا حضرت فرمود که داخل خانه چند مشوید که خدا از اهل آنها
اعراض فرموده و روی رحمت را از ایشان گردانیده و بسند معتبر
از آنحضرت منقولست که فرمود که مجلس غنا مجلسی است که خدا
نظر رحمت بسوی اهل آن مجلس نمیکند و غنا داخل است در آن
آیه که و من الناس من یشتری لهو الحدیث و بسند صحیح از آن
حضرت مرویست که فرمود که خانه که در آن غنا میکنند ایمن
نیست آن خانه از نزول بلاهای دردناک و دعاها در آنجا

مجلس

مستجاب نمیشود و ملک داخل آن خانه نمیگردد و در حدیث
دیگر فرمود که شنیدن لهو و غنا در دل میرویاند نفاق را
چنانکه آب گیاه را میرویاند و بسند معتبر از آنحضرت منقولست
که غنا مورث نفاق است و باعث فقر میشود و بسند دیگر
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که بسیار
گوش دادن بغنا باعث فقر و پریشانیست و بسند صحیح از
مسعدة بن زیاد منقولست که در خدمت حضرت صادق ع
بودم شخصی عرض نمود که پدر و مادرم فدای تو باد من داخل
بیت الخلا میشوم و همسایگان دارم که ایشان کنیزان دارند
که غنا میکنند و عود می‌نوازند و من بسیار طول میدهم نشستن را
از برای استماع آواز ایشان حضرت فرمود که چنین مکن
آنشخص فرمود که من بپای خود برای این نمیروم همین شنیدنی
است که بگوش خود میشنوم حضرت فرمود که تو نشنیده
که خدا میفرماید که ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان
عنه مسؤلا یعنی گوش و چشم و دل از همه ایشان سؤال خواهند کرد
گفت والله که گویا هرگز این آیه را از عربی نشنیده بودم و نه از
عجمی و بعد از این دیگر باین عمل عود نخواهم کرد والحال استغفار

ونو برمیکنم حضرت فرمود که برخیز و غسل بکن و نمازی بکن که
بر کار عظیمی مقیم بودی چه بسیار بد بود حال تو اگر بر آن حال میمردی
و خدا را شکر کن و از خدا طلب که توبه ات را قبول کند و توبه
کن از جمیع بدیها و از هر چه خدا آنرا نمیخواهد و نهی فرموده است
و قبیح را با اهلش بگذار که هر فعلی را اهلیست که آن فعل مناسب
ایشانست و در حدیث دیگر مرویست که از آنحضرت پرسیدند
از خریدن کنیزان غنا کننده فرمود که خریدن ایشان حرامست
و تعلیم کردن ایشان کفر است و گوش کردن خواندن ایشان
نفاقست و در حدیث دیگر فرمود که زن غنا کننده ملعونست
و هر که از کسب او بخورد ملعونست و بسند معتبر از حضرت امام
رضا علیه السلام منقولست که هر که نفس خود را منزه سازد
از غنا و نشنود آنرا پس بدرستی که در بهشت درختی هست که
خدا بادها را امر میفرماید که آن درخت را حرکت دهند پس
از آن صدای خوشی خواهند شنید که هرگز نشنیده باشند و
کسی که غنا شنیده باشد از آن نخواهد شنید و بسند صحیح مرویست
که عاصم بن حمید گفت که بحضرت صادق علیه السلام عرض نمودم
که سؤالی میخواهم بکنم و حیا مانع میشود آیا در بهشت غنا خواهد

و فروختن ایشان

بود فرمود که در بهشت درختی هست که خدا بادهای بهشت را امر می
فرماید که بوزند و آن درخت را بنغمه چند مترنم میسازند
که خلایق بخوبی آن نغمها هرگز صدای نشنیده باشند و بعد از آن
فرمود که این عوض و ثواب کسی است که ترک شنیدن غنا
در دنیا از ترس خدا کرده باشد و از آنحضرت منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بخوانید قرآن را بلحن
عرب و صوت ایشان و احتراز نمائید از لحنهای اهل فسق و
فجور و صاحب گناهان کبیره بدرستی که بعد از من جماعتی
خواهند آمد که ترجیع کنند آواز خود را بقرآن مانند ترجیع
نوحه و غنا و رهبانیت قرآن ایشان از گردن ایشان بالاتر
نخواهد رفت و دلهای ایشان برگشته و سرنگونست و دلهای
جماعتی که کار ایشان خوش ایشان می آید نیز سرنگونست و در
حدیث طولانی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای سلمان
بیان میفرمود چیزهای بدی را که در آخر الزمان بهم خواهد
رسید و از علامات قیامت است از آنجمله فرمود که تغنی
بقرآن خواهند کرد و بعنوان غنا خواهند خواند **بدانکه** در
حرمت غنا میان علمای شیعه خلافی نیست و جمعی از اکابر

علما بر حرمت آن نقل اجماع کرده اند و در همه اعصار از مذهب
شیعه حرمت غنا فی الجمله معلوم بوده است و ظاهر بسیاری
از احادیث معتبره آنست که از گناهان کبیره است چنانچه بعضی
گذشت و اکثر علما غنا را تفسیر کرده اند بترجیع آواز یعنی مکرر
کردن و حرکت دادن آواز در گلو بحیثیتی که از شأن این باشد
که شنونده را بطرب آورد و طرب حالتی است که آدمی را از
خوشحالی و از اندوه حاصل میشود و بعضی از علما بمحض ترجیع
اکتفا کرده اند و بطرب آوردن را در غنا اعتبار نکرده اند و غنا
الحال نیز پیش عرب شایع است که هر خوانندگی را غنا میگویند
و اکثر علما موافق بعضی احادیث از حرمت غنا حدی خواندن را
برای راندن شتر استثنا کرده اند و بعضی از علما آنرا نیز حرام
میدانند چون سند حدیثش ضعیف است و همچنین جمعی از علما
استثنا کرده اند غنا کردن زنی را که در عروسیها برای زنان
خوانندگی کند بشرط آنکه مردان در میان ایشان داخل نشوند
و ابن ادریس و علامه حلی علیه الرحمه در بعضی از کتبش این را نیز
حرام دانسته اند و چون حدیث معتبری بر حلیتش دلالت
دارد قول اول اقوی است و همچنین اکثر علما موافق چند حدیث استثنا

معنی غنا

نوعی چند از غنا که جایز است

کرده اند

کرده اند نوحه کردن زنان را در ماتمها بشرط آنکه دروغ نگویند
و اغراقات بسیار نکنند و شیخ جلیل نبیل شیخ علی کرکی علیه الرحمه
گفته که بعضی از علما مرثیه حضرت امام حسین صلوات الله علیه را
جایز دانسته اند که بغنا و تحریر خوانده شود و حدیث صریحی
در این باب بنظر نرسیده و در باب غنا قرآن کسی از علما را ندیده‌ام
که استثنا کرده باشد و حدیث صریحی نیز در این باب نیست
بلکه از احادیث گذشته دلالت بر خلافش دارد و اینکه در بعضی
احادیث وارد شده که قرآن را بحزن بخوانید گویا مراد اینست
که تحزینی در صوت بکنید که در صدا حزنی بهم رسد نه آنکه
تکریر و تحریر در آواز بکنید و همچنین احادیثی که دلالت میکند
بر آنکه ائمه علیهم السلام بحزن تلاوت میفرموده اند نیز ظاهر این معنی
دارد و احتیاط در دین مقتضی اینست که از همه انواع غنا اجتناب
کنند والله تعالی یعلم **تذنیب** بدانکه از جمله محرماتی که در
اغلب اوقات با غنا می باشد سازهاست و همه انواع آنها حرام است
و در احادیث مذمتها بسیار واقع شده و از حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه منقولست که کبوتر در خوانندگی که میکند
نفرین میکند بر آنها که سازها میزنند و کنیزان خواننده نگاه

بعضی

سازها

میدارند ونی وعود می نوازند وبسند معتبر از حضرت صادق
علیه السلم مرویست که فرمود که جماعت سفله کروهی اند که شراب
میخورند وتنبور می نوازند ودر حدیث دیکر فرمود که هر که چهل روز
در خانه او طنبور بنوازند حق تعالی بر او مسلط کرداند شیطانی را
که او را قفندر میکویند پس هیچ عضو از اعضای او نماند مکر آنکه
آن شیطان بر آن بنشیند پس چون چنین شود حیا از او برطرف
واز آنچه کوید باشنود پروا نکند وغیرت از او زایل شود تا آنکه
اکر داند که بار ناموسش زنا میکند غیرت نورزد ودر حدیث دیکر
منقولست که هر که در خانه او طنبور یا عود یا چیز دیکر از آلتهای
ساز بازند یا شطرنج چهل روز بماند مستوجب غضب الهی کردد
واکر در این چهل روز بمیرد فاجر وفاسق مرده باشد وجای او
جهنم باشد واز حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست
که بنوف بکالی فرمود که ای نوف بپرهیز از آنکه عشار باشی
یا شاعر باشی یا منسوب بحکام باشی یا سرکرده باشی یا صاحب طنبور
یا صاحب طبل باشی بدرستی که رسول خدا صلعم شبی نظر کرد بسوی
آسمان وفرمود که این ساعتیست که حق تعالی هیچ دعائی را
رد نمیکند بجز دعای سرکرده یا شاعر یا عشار یا صاحب طنبور

یا صاحب کوبه واز حضرت رسول صلعم منقولست که صاحب طنبور
محشور میشود در قیامت وروی او سیاه است ودر دست او
طنبوره ایست از آتش وبر بالای سر او هفتاد ملك ایستاده اند
وبر دست هر ملکی کرزیست که بر سر وروی او میزنند ومحشور
میشود مغنا کننده از قبرش کور ولال ومحشور میشود زنا کار
کور ولال ومحشور آنکه نی می نوازد وآنکه دف می نوازد کور
ولال ودر حدیث دیکر وارد شده که زنهار صنج مزن که شیطان
با تو میدود وملائکه از تو میکریزند وبسند معتبر از حضرت امام
رضا علیه السلم مرویست که از آبای طاهرین خود صلوات الله علیهم
اجمعین روایت فرمود که شیطان بنزد انبیا می آمد از زمان
آدم تا هنکامی که حضرت عیسی علیه السلم مبعوث شد وبا ایشان
سخن میکفت وسؤالها از ایشان میکرد وبحضرت یحیی زیاده
از پیغمبران دیکر انس داشت روزی حضرت یحیی ع باو فرمود که
ای ابو مره مرا بتو حاجتی است کفت قدر تو از آن عظیم تراست
که حاجت ترا رد توان نمود آنچه خواهی سؤال نما که آنچه فرمائی
مخالفت نخواهم کرد فرمود که میخواهم که دامها وتلهای خود را
که بنی آدم را بآنها صید میکنی بمن نمائی آن ملعون قبول کرد

میشود

صنج زدن

۴ قصه حضرت یحیی ع
ودیدن او شیطان را
بصورت خود

وبروز دیگر وعده کرد چون صبح روز دیگر شد حضرت یحیی در
خانه نشست و منتظر او بود ناگاه دید که صورتی در برابرش
ظاهر شد رویش مانند روی میمون و بدنش مثل بدن خوک
و طول چشمهایش در طول رویش و ذقن ندارد و ریش ندارد و
چهار دست دارد دو دست در سینه و دو دست در دوش او
و سر پایش در پیش و انگشتان پایش در عقب و قبائی پوشیده
و کمربندی بر روی آن بسته و بر آن کمربند رشتهای بالوان مختلف
آویخته بعضی سرخ و بعضی زرد و بعضی سبز و بهر رنگی رشته در او
میان هست و زنگ بزرگی در دست دارد و خودی بر سر نهاده
و بر آن خود قلابی آویخته چون حضرت یحیی او را با این هیأت
مشاهده نمود پرسید که این کمربند چیست که در میان داری
گفت این کمری مجوسی است که من پیدا کرده ام و برای مردم
زینت داده ام فرمود که این رشتهای الوان چیست گفت این
اصناف زنانست که مردم را بالوان مختلفه و رنگ آمیزیهای خود
می ربایند فرمود که این زنگ چیست که در دست داری گفت
این مجموعه ایست که همه لذتها در اینجاست از طنبور و بربط و طبل
و نای و سرنا و غیر اینها و چون جمعی بشراب خوردن مشغول شدند

ولذتی از آن نمی یابند من این جرس را بحرکت در می آورم و مشغول
خوانندگی و سازی میشوند پس چون صدای او را شنیدند از
طرب و شوق از جا بدر می آیند و یکی رقص میکند و دیگری
بانگشتان صدا میکند و دیگری جامه بر تن میدرد پس یحیی فرمود
که ای چه چیز بیشتر موجب سرور و روشنی چشم تو میگردد
گفت زنان که ایشان تلها و دامهای منند و چون نفرینها و
لعنتهای صالحان بر من جمع میشود بنزد زنان میروم و از
ایشان دلخوش میشوم حضرت فرمود که این خود چیست که
بر سر تست گفت با این خود خود را از نفرینهای صالحان حفظ
میکنم فرمود که این قلاب چیست که بر آن آویخته است گفت
با این دلهای صالحان را میگردانم و بسوی خود میکشم فرمود
که هرگز بمن یک ساعت ظفر یافته گفت نه ولیکن در تو یک
خصلت می بینم که مرا خوش می آید فرمود کدامست آن گفت
اندکی بیشترک چیزی میخوری در هنگام افطار و این موجب
سنگینی تو میشود و دیر بعبادت برمیخیزی پس یحیی فرمود
که با خدا عهد کردم که هرگز از طعام سیر نخورم تا خدا را ملاقات
کنم شیطان گفت که من نیز عهد کردم که دیگر هیچ مسلمانی را

نصیحت نکنم تا خدا را ملاقات کنم پس بیرون رفت و دیگر بخدمت
نبی نیامد **فایده** بدانکه از سازهای حرام دف را استثنا کرده‌اند — سازی که حلال است
اند در عروسیها چنانچه منقولست که روزی رسول خدا صلی الله
علیه و آله در خانه شخصی میگذشت صدای دف شنید فرمود که
این چه صداست گفتند که فلان مرد است و عروسی دارد فرمود
که نیکوست این نکاح حلال است نه سفاح حرام پس فرمود که
بلند آوازه کنید نکاح را و آشکار کنید آنرا و دف بزنید در نکاح
پس دف زدن در نکاح سنت شد **هشتم** قمار و همه انواع آن — قمار بازی کردن
حرام است و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که از آنحضرت پرسیدند از تفسیر این آیه کریمه که فاجتنبوا
الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور که ترجمه لفظش اینست
که اجتناب کنید از نجس و پلید که آن بتهاست و اجتناب کنید
از گفتار باطل فرمود که آن بتها شطرنج است و گفتار باطل غنا
و خوانندگی است و نرد بدتر از شطرنج است و اما شطرنج نگاه
داشتن آن کفر است و بازی کردن آن شرک است و یاد دادنش
بکسی کبیره هلاک کننده است و سلام کردن بر کسی که بازی کند
بآن گناهست و کسی که دست در میان آن کند چنانست که دست

در میان گوشت خوک گرداند و کسی که نظر بسوی آن کند
چنانست که بفرج مادر خود نگاه کند و کسی که نرد بازی
کند بقمار مثل کسی است که گوشت خوک خورد و کسی که بی
قمار و گروبندی بازی کند چنانست که دست در میان
گوشت و خون خوک گذاشته باشد و جایز نیست انگشتر
بازی و تخته که بر رویش ریگها میچینند و بازی میکنند و
اینها و امثال اینها تمام قمار است حتی بازی کردن اطفال بگردکان
و از حضرت امیر المؤمنین مرویست که فرمود که رسول خدا
صلی الله علیه و آله نهی فرمود از سلام کردن بر چهار کس مست
در حالت مستی او و کسی که صورتها میسازد و کسی که نرد بازی
میکند و کسی که با اربعه عشر بازی میکند که آن تخته ایست که
بر رویش ریگها میچینند و من پنجمی را نیز زیاده میکنم شما را — و نهی میکنم
بر آنکه سلام کنید بر آنها که شطرنج می بازند و بسند صحیح از
عمر بن یزید منقولست که حضرت صادق علیه السلام فرمود
که حق تعالی را در هر شب از شبهای ماه رمضان آزاد کردها
هست از آتش دوزخ مگر کسی که افطار کند بر مسکری یا کسی که
عداوت داشته باشد با مؤمنان یا کسی که صاحب دو شاه

باشد گفت عرض نمودم که صاحب دو شاه کیست فرمود که
شطرنج است که بآن قمار بازی میکنند و دو لعبت او را شاه
مینامند و بسند حسن مرویست که مردی از مردم بصره بخدمت
حضرت امام موسی کاظم ع عرض نمود که فدای تو شوم گاه هست
که من می نشینم که شطرنج بازی میکنند و من با ایشان بازی
نمیکنم اما نظر میکنم ببازی کردن ایشان فرمود که چرا در مجلسی
می نشینی که خدا نظر رحمت بسوی ایشان نمیکند و حضرت رسول
ص نهی فرمود از نرد و شطرنج و نهی فرمود از فروختن نرد و شطرنج
را بفروشد و قیمت آنرا بخورد مانند کسی است که گوشت خوک را
و نهی فرمود که هرکه نرد و شطرنج
بخورد و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که فرمود
که فروختن شطرنج حرامست و خوردن قیمت آن سحت است
و گرفتن شطرنج کفر است و بازی کردن بشطرنج شرک است و
سلام کردن بر کسی که شطرنج بازی میکند معصیت است و گناه
کبیره مهلکه است و کسی که دست در آن فرو میبرد مانند کسی است
که دست در گوشت خوک فرو برده باشد و نمازش مقبول نیست
تا دست خود را بشوید چنانچه دست را از گوشت خوک میشوید
و نظر کننده بشطرنج مانند کسیست که بفرج مادر خود نظر

کند

کند و بازی کننده و آنکسی که نگاه میکند و سلام کننده بر آنکسی که
بازی میکند در همه گناه مساویند و کسی که بنشیند برای بازی
کردن بشطرنج جای خود را در جهنم مهیا کرده اند و این عمل او
در قیامت حسرتی خواهد بود و زنهار که منشین در مجلس کسی
که بازی کند بشطرنج و مغرور باشد ببازی آن بدرستی که آن
از مجالسیست که بغضب خدا گرفتار شده اند و هر ساعت متوقع
غضب اند پس غضب خدا ترا نیز خواهد گرفت و در حدیث دیگر
از حضرت امام رضا ع مرویست که فرمود که چون سر مبارک حضرت
امام حسین علیه السلم را بشام بردند یزید بن معاویه علیه اللعنة و
العذاب فرمود تا آن سر مبارک را حاضر کردند و خوانی کشیدند
و با مصاحبان خود بخوردن شراب مشغول شد و چون از شراب خوردن
فارغ شد بفرمود تا سر مبارک آنحضرت را در طشتی گذاشتند و در
زیر تخت نحس نهادند و تخته شطرنج را حاضر کردند و شروع
کردند ببازی کردن شطرنج و آنحضرت را و پدر بزرگوار و جد
عالیمقدار آن سرور را ببدی یاد میکرد و استهزا مینمود و هر وقت
که بر حریف خود غالب میشد سه قدح شراب میخورد و ته جرعه شوم را
بکنار طشتی که سر مبارک آنحضرت در آن نهاده بود میریخت پس

هر که از شیعیان ماست باید که اجتناب کند از شراب خوردن و از
شطرنج باختن و باید که یاد کند آنحضرت را و لعن کند یزید و آل زیاد را
تا حق تعالی گناهان ما را محو کند هر چند بعدد ستارهای آسمان باشد
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که زنهار بپرهیزید
از این دو لعب ملامت کرده شده که آن از قمارهای عجم است و در بعضی
روایات از حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که فرمود که زنهار
که چوگان بازی مکن که در آنحال شیطان با تو میتازد و فرشتگان
از تو نفرت میکنند و اگر کسی در آنحال چهارپایش بر در آید و بمیرد
بجهنم میرود و در احادیث معتبره وارد شده که مسابقت و گروبندی
جایز نیست مگر در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل و در تیراندازی
و در حدیث معتبر منقولست که ملائکه میگریزند در هنگام گروبندی
و لعنت میکنند آنکسی که این کار میکند مگر در شتر و فیل دوانیدن یا اسب
و استر و الاغ دوانیدن یا تیراندازی یا شمشیر و نیزه بازی و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله مرویست که فرمود که هر لهو و بازی که مؤمن
کند باطلست مگر در سه چیز تادیب و تعلیم اسب کردن و تیرانداختن
و با زن خود بازی کردن که اینها حق است و بسند صحیح که یک تیر
که در راه خدا بیندازند حق تعالی سه کس را می آمرزد آنکسی که آن تیر را

منع از چوگان بازی کردن

ساخته

ساخته است و آنکسی که آن تیر را بجهاد کننده بخشیده است و آن
کسی که آن تیر را در جهاد انداخته است و در احادیث معتبره منقولست
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله اسب بگرو تاختند و گرو را بر چند اوقیه
نقره بستند و هر اوقیه تخمینا بیست و یک مثقال نقره بود و در حدیث معتبر
مرویست که آنحضرت اصحاب خود را فرمودند که اسب تاختند و آنچه
گرو بسته میشد از مال خود میدادند و در روایت دیگر منقولست
که بر صد و پنجاه و چهار مثقال گرو بستند و چون از جنگ تبوک بر گشتند
با اسامة بن زید شتر بگرو دوانیدند و در حدیث دیگر مرویست که
آنحضرت فرمود که سواری بکنید و تیراندازی کردن را دوست تر
میدارم از سواری کردن **تذنیب** بدانکه از این احادیث معتبره مفهوم
میشود که گرو بستن بر تیرانداختن و شمشیر زدن و نیزه بازی کردن
و بر اسب یا اشتر یا الاغ یا استر یا فیل تاختن جایز است و بر غیر اینها گرو
جایز نیست پس گرو بستن بر کبوتر پرانی که کدام یک دورتر بروند
یا بر کشتی راندن که دو کشتی را بر روی آب بدوانند یا آنکه دو کس
گرو ببندند و بدوند که کدام یک پیشتر بروند یا در کشتی گرفتن
که کدام یک دیگری را بر زمین بزنند یا در برداشتن چیزهای گران
جایز نیست اما آنکه اگر بی گرو یکی از این کارها را بعمل آورند خلافست

اسب بگرو تاختن حضرت رسول صلعم

کشتی گرفتن حسن است

کشتی گرفتن حسنین ع

وبعضی از علما منع کرده اند واقوی جواز است خصوصاً کشتی گرفتن
که بعضی از احادیث دلالت برجواز میکند چنانچه در حدیث معتبر
منقولست که شبی حضرت رسول صلی الله علیه وآله بخانه حضرت رسول
صه بخانه حضرت فاطمه علیها السلم آمدند وحضرت امام حسن وحضرت
امام حسین عم با انحضرت بودند پس حضرت رسول صلعم بان دو نور
دیده خود فرمودند که برخیزید وبا یکدیگر کشتی بگیرید پس ایشان
مشغول کشتی گرفتن شدند وحضرت فاطمه پی کاری بیرون رفتند
چون برگشتند شنیدند که حضرت رسول صلعم میفرماید که ای حسن
بگیر حسین را وبر زمین انداز حضرت فاطمه علیها السلم فرمود که ای پدر
چه عجب است که بزرگتر را ترغیب میفرمائی که کوچکتر را بزمین بیفکند
حضرت فرمود که ای دختر اینک جبرئیل میگوید که ای حسین حسن را
بینداز من در برابر او چنین میگویم وبسند صحیح از علی بن جعفر روایت
که گفت سؤال کردم از برادرم امام موسی کاظم صلوات الله علیه که ایا
محرم کشتی میتواند گرفت فرمودند که خوب نیست زیرا که مبادا ه
عضوی از اعضای یکی از انها مجروح شود وخون در اید یا موئی جدا
شود وچون گرو بستن در تیراندازی وگرو دوانیدن در وقتی مشروع است
که شروطی که در هر یک از انها معتبر است رعایت شده باشد که اگر یکی

ازان

شرایط تیراندازی

ازان شرطها را رعایت نکرده باشند ان نیز مثل قمارهای دیگر حرام خواهد
بود بنا برین ما در این رساله شروط هر یک را بر وجه اجمال ایراد میکنیم
بدانکه در تیر انداختن چند چیز شرط است بحسب مشهور میان علما
اول آنکه تعیین کند موضع ایستادن را که از نشانه چه مقدار دور
باشد دویم آنکه تعیین کند بزرگی وموضع نشانه را از اماج
خانه سیم آنکه تعیین کند عدد تیرهای برده را که چند تیر که
بزنند برده باشند چهارم آنکه تعیین کنند که این چند تیر را در
میان چند تیر بزنند پنجم آنکه تعیین کنند که بچه نحو که در نشانه
بخورد بیکی از انها که بعد از این بیان خواهیم کرد ششم آنکه کمان
هر دو وتیر هر دو از یک جنس باشد باعتقاد جمعی از علما اگرچه اقوی انست
که شرط نیست چنانچه باتفاق همه علما شرط نیست که کمان وتیر معینی را
شرط کنند بلکه بعضی گفته اند که اگر شرط تعیین بکنند باطلست هفتم
آنکه یا مبادره باشد یا محاطه ومبادره آنست که شرط کنند که هر که
در عرض بیست تیر پنج تیر را مثلا پیشتر بزند برده باشد پس اگر
هر یک ده تیر انداختند ویکی از ده تیر پنج تیر زد ودیگری چهار تیر
زد انکه پنج تیر زده است برده است واگر هر یک پنج تیر زدند هیچ یک
نبرده اند ومحاطه انست که شرط کنند که در عرض بیست تیر مثلا انچه

زده اند از که هم بدر روند و اگر یکی پنج تیر مثلاً بیشتر زده باشد برده
باشد پس اگر در بیست تیر یکی پانزده تیر زده باشد و دیگری ده تیر
اول برده است و اگر چهارده تیر زده باشد نبرده است و احوط آنست
که در وقت گرو بستن که بمبادره باشد یا بمحاطه تا بر خلاف صحیح باشد
و باید دانست که زدن نشانه بچند قسم می باشد و هر یک از انها بنامی
موسوم است اول حابی یعنی اول بر زمین خورد و از زمین بجهد
و بر نشانه خورد دویم خاصر یعنی بر یکی از دو جانب نشانه متصل شود
سیم خارق که نشانه را زخم کند ولیکن در آن فرو نرود چهارم
خاسق که نشانه را سوراخ کند و بند شود پنجم مارق که بر نشانه
بخورد و از طرف دیگر بدر رود ششم خارم که پهلوهای نشانه را
بدرد و در میان نشانه فرو نرود و باید که در وقت گرو شرط کنند که
بکدام قسم از این شش قسم که بزنند برده باشند و اگر شرط کنند بر قسمی و
بقسم نیکوتر بزنند برده است اگرچه غیر آن قسمیست که شرط کرد مثل
انکه شرط کنند که بر نشانه فرو رود و چنان بزنند که از جانب دیگر
بدر رود و اگر نیکو شرط کنند و پست تر بزنند نبرده است و در گرو
دوانیدن موافق مشهور میان علما چند شرطست اول انها که با
همه می تازند مردان باشند نه زنان دویم انکه مالی را که گرو برای

تعیین کنند

شرایط گرو بستن

شرایط گرو دوانیدن

بتازند قدرش معلوم باشد که چنداست و جنسش معلوم باشد که نقره است
یا طلاست یا غیر آن سیم آنکه حیوانی که بر وهر یک سوار میشوند معین
کنند بدیدن آن و بعضی گفته اند که اگر بذکر اوصاف تعیین کنند
نیز جایز است چهارم آنکه آن دو حیوانی را که می تازند یک جنس
باشند مثل انکه هر دو اسب باشند یا هر دو استر پس اگر اسب را با استر
یا الاغ یا شتر یا فیل بتازند جایز نیست موافق مذهب جمعی از علما
پنجم انکه هر یک از انها بحسب عادت محتمل باشد که بر دیگری پیشی
گیرد پس اگر حیوان بدراه لاغری را با حیوان رهوار فربهی بتازند که
معلوم باشد بحسب عادت که بر آن پیشی نمیتوان گرفت جایز نیست
ششم آنکه سوار شوند و بدوانند پس اگر اسبها را بی آنکه سوار شوند بدوانند
جایز نیست هفتم آنکه ابتدا و انتها مسافتی را که در آن می تازند تعیین
نمایند که اسب هر یک که در آن مسافت پیشی گیرد برده باشد هشتم
آنکه مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن بمنتهای مسافت آن
چهارپایان مانده نشوند نهم آنکه سبب مسافت هر دو یکی باشد
و هر دو در وقت تاختن برابر یکدیگر ایستاده باشند و در این شرط
خلافست و اظهر آنست که اگر یکی پیشتر از دیگری ایستاده باشد
جایز است دهم آنکه هر دو را یک وقت بتازند پس اگر شرط کنند که

یکی بزند تا زد دیگری بتازد موافق مشهور جایز نیست وبدانکه انها
که باهم می تازند جایز است که زیاده از دو کس باشند و ده اسب راکه
بایکدیگر بتازند در میان عرب هر یک نامی دارد انکه از همه پیشتر
رود انرا مجلی میگویند وانکه از آن پس مانده است و بر دیگران پیشی
گرفته است آنرا مصلی میگویند وبعد از انرا تالی وبعد از انرا بارع
میگویند وبعد از انرا مرتاح میگویند وبعد از ان راحظی میگویند
وبعد از انرا عاطف میگویند و بعد از انرا مومل میگویند وبعد از
آنرا لطیم میگویند ودهم را فسکل میگویند که از همه پس مانده است و
از برای همه جایز است که چیزی قرار دهند بغیر از اخر پس اگر این ده اسب
همه یکبار باخر میدان برسند از برای هیچ یک چیزی نخواهد بود و
باید دانست که در گروبستن مطلقا شرط است که ان مالی را که قرار
میکنند برای کسی قرار کنند که پیشی گیرد پس اگر از برای انکسی قرار
کنند که پس مانده است جایز نیست وهمچنین اگر از برای کسی قرار کنند
که با ایشان در عمل شریک نباشد جایز نیست چنانچه متعارف است
که دو کس بایکدیگر گرو می بندند و دو کس دیگر تیر می اندازند یا اسب
می تازند واگر امام از بیت المال مسلمانان قرار کند که هر که پیشتر میرود
یا پیشتر نشانه را میزند اینقدر رسید هم جایز است وهمچنین اگر کسی مالی

بدر آورد و بگوید که این مال از کسی است که پیشتر برود از این دو کس
که میتازند یا پیشتر بنشانه زند از این دو کس که تیر می اندازند و
همچنین جایز است که ان دو کس که می تازند هر یک مالی بدر اورند
وبگویند که این هر دو مال از آنست که پیشتر برود یا بیشتر بزند
وباید دانست که در تیر اندازی وگرو دوانی محلل میباشد یعنی
کسی که با ایشان شریک میشود که اگر ببرد حصه بگیرد واگر ببازد چیزی
ندهد وبهتر انست که اگر هر دو مال بهره اوند برای گرو بندی
چنین کسی را باخود شریک کنند واحوط انست که در اول صیغه بگویند
که یکی از انها این عقد را با این شرطها که مذکور شد بلفظ در آورد
و دیگری قبول کند تکملة بدانکه گرو بندی در انها که دانستی
اگرچه جایز است اما باید که غرض مؤمنان در هنگام تیر انداختن
واسب تاختن محض لهو ولعب یا گرو بردن و منفعت دنیا نباشد
بلکه مطلب ایشان ورزش دراه جهاد در راه خدا وتقویت دین
وایمان واستیصال کافران وحمایت شیعیان از شر مخالفان بوده
باشد چنانچه گذشت که حضرت رسالت پناه صلعم شتر بگرو دوانیدند
واصحاب را امر نمودند که اسب تاختند وجناب مقدس نبوی از لعب
وبازی یا جلب منافع دنیه دنیوی منزه ومبرا بودند بلکه غرض حق تعالی

حضرت حصول ملکهٔ شجاعت و سپاهی گری بود از برای تقویت دین
اسلام و تحریص مردم بر جهاد فی سبیل الله تا کافران بر مسلمانان و مخالفان
بر شیعیان مستولی نشوند و جان و مال و عرض مردم از شر اشرار
محفوظ باشد **نهم** عقوق پدر و مادر در احادیث معتبره بسیار — عاق پدر و مادر نشدن
منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بوی بهشت از پانصد
سال راه می‌آید و عاق پدر و مادر بوی آن را نمی‌شنوند و در حدیث
دیگر فرمود که سه کس‌اند که حق تعالی در روز قیامت نظر رحمت بسوی
ایشان نمیکند کسی که عاق پدر و مادر باشد و کسی که منت بر مردم
نهد و کسی که تکذیب کند قضا و قدر خدا را و کسی که معتاد بشراب
باشد و در حدیث دیگر فرمود که سه گناه است که عقوبتش در دنیا
میشود و باخرت نمی‌افتد عقوق پدر و مادر و ظلم بر مردم و کفران احسان
و بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که رسول
خدا صلی الله علیه و آله بعیادت جوانی رفت دید که در حالت نزعست
فرمود که بگو لا اله الا الله و آن جوان زبانش بند آمده بود نتوانست
بگوید باز حضرت فرمود و او نتوانست گفت پس حضرت فرمود بزنی
که بر بالای سر او نشسته بود که آیا این جوان مادری دارد گفت بلی
من مادر اویم فرمود که آیا در خشمی از او گفت بلی شش سال است که

با او سخن نگفته‌ام فرمود که راضی شو از او فرمود که خدا از او راضی باشد
و راضی شدم برای رضای تو یا رسول الله پس حضرت رو بآن جوان
کرد و گفت بگو لا اله الا الله و آن جوان گفت پس حضرت فرمود
که چه می‌بینی گفت می‌بینم مرد سیاه زشت روی بدبوی که جامهای
چرکن پوشیده و بجانب من می‌آید و از من در خشم است فرمود که
بگو یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر و اعف عن
الکثیر انک انت الغفور الرحیم و آن جوان گفت پس فرمود که اکنون
نظر کن چه می‌بینی گفت می‌بینم مرد سفید خوش روی خوش بوی را
که جامهای نیکو پوشیده و بطرف من می‌آید و آن مرد سیاه را می‌بینم
که پشت کرده و میرود فرمود که باز آن دعا را اعاده کن آن جوان اعاده
کرد فرمود که چه می‌بینی گفت نمی‌بینم آن سیاه را و آن سفید نورانی را می‌بینم
که بنزد من آید پس برین حالت از دنیا رحلت نمود و در حدیث
دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که در میان بنی اسرائیل
عابدی بود که او را جریح میگفتند و در صومعهٔ خود بعبادت مشغول
بود روزی مادرش آمد بنزد او و او را طلبید و او مشغول نماز
بود جوابش نگفت و مادر برگشت پس باز بنزد او آمد و او را طلبید و
او جوابش نگفت و با او سخن نگفت پس مادر برگشت و میگفت که از

خدای بنی اسرائیل میخواهم که ترا جزا دهد چون روز دیگر شد زن
زناکاری داخل صومعه او شد و درد زاییدنش کرفته بود پس فرزندی
زایید و کفت این فرزند را از جریح بهم رسانیدم پس در میان بنی اسرائیل
شهرت کرد که ان عابد که مردم را بر زنا ملامت میکرد خود زنا کرده است
پس پادشاه فرمود تا او را بدار کشیدند مادرش چون این را شنید بنزد
او آمد و روی خود را میخراشید جریح کفت ساکت شو ای مادر که
این تهمت و عقوبت را بسبب نفرین تو میکشم مردم چون این را
از جریح شنیدند کفتند که چون بر ما معلوم شود که این در حق تو
تهمت است جریح کفت ان طفل را بنزد من حاضر کنید چون آوردند
باو کفت که پدر تو کیست کفت فلان مرد راعی بنی فلان و حق تعالی
تکذیب انها کرد که در حق جریح کفتند انچه کفتند پس جریح قسم خورد
که بعد از ان هرکز از خدمت مادر مفارقت نکند و در حدیث
دیگر منقولست که ابرهیم بن مهزم کفت شبی در خدمت حضرت
امام جعفر صادق علیه السلم بودم چون بخانه برکشتم میانه من و مادرم
سخنی چند کذشت و من با او غلظت و خشونت کردم چون صبح شد
نماز صبح کردم و بخدمت حضرت رفتم چون حضرت مرا دید از باب
اعجاز فرمود که ای ابا مهزم چه بود ان خشونت که دیشب با مادر

خود

خود کردی ایا نمیدانی که بطن او منزل تو بوده است که مدتها
در انجا ساکن بوده و دامن او مهد استراحت تو بوده است و پستان
او ظرفی بوده که از ان می اشامیدی کفتم بلی چنین است که فرمود بد
فرمود که پس با او درشتی مکن و در حدیث دیگر از حضرت صادق
علیه السلم مرویست که شخصی آمد بخدمت رسول خدا صلعم و کفت یا
رسول الله با کی نیکی کنم فرمود که با مادرت کفت بعد از ان کفت
با که نیکی کنم کفت با مادرت با کی نیکی کنم فرمود با پدرت و
در حدیث دیگر فرمود که شخصی آمد بخدمت آنحضرت و کفت
یا رسول الله آمده ام بنزد تو که بیعت کنم باسلام حضرت فرمود
که بیعت میکنم با تو که پدرت را بقتل رسانی کفت بلی پس حضرت
فرمود که بخدا سوکند که من شما را امر نمیکنیم بکشتن پدران خود
ولیکن اکنون حقیقت ایمان تو بر من معلوم شد و دانستم که نمی
کیری بغیر از خدا ولیجه و وسیله پس فرمود که اطاعت کنید پدران
خود را در انچه شما را امر کنند ولیکن اطاعت ایشان مکنید در
معصیت خدا و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت
انحضرت آمد و کفت یا رسول الله من مردی ام راغب بسوی
جهاد و دلم بسیار میخواهد که جهاد کنم فرمود که جهاد کن در راه

کفت بعد از ان ۲

خدا که اگر کشته شوی نزد خدا زنده خواهی بود و روزی در نزد
خدا خواهی خورد و اگر بمیری ثواب تو بر خدا لازم است و اگر بسلامت
از جهاد برگردی از گناهان بیرون می‌آیی مانند روزی که از
مادر متولد شده گفت یا رسول الله مادر و پدری دارم که با من
انس گرفته‌اند و کراهت دارند از آنکه من بجهاد روم فرمود که
ترک جهاد کن و با پدر و مادر خود باش که بحق آن خداوندی که
جان من در قبضهٔ قدرت اوست که انس گرفتن پدر و مادر
بتو در یک شبانه روز بهتر است از جهاد یکساله و در روایت
دیگر انس والده‌ات بتو در یک شب بهتر است از جهاد یک سال
و در حدیث دیگر مرویست که شخصی بخدمت حضرت امام محمد
تقی ع نوشت که پدر من ناصبی و بد اعتقاد است و آزار بسیار از او
بمن میرسد میخواهم فدای تو شوم که دعا کنی از برای من و میخواهم
که بفرمایی که مصلحت مرا در چه چیز میدانی آیا تجویز میفرمایی که با او
منازعه کنم و خشونت و درشتی نمایم یا مدارا کنم در جواب
نوشتند که فهمیدم نوشته ترا و آنچه ذکر کرده بودی در باب
پدرت و من ترک نمیکنم دعا برای ترا ان شاء الله تعالی و مدارا
کردن با پدر خود بهتر است برای تو از خشونت نمودن و بد

باهر

حکایت منتصر خلیفه که پدر خود را کشت

با هر چه می‌باشد صبر کن که عاقبت نیکو برای متقیانست
حق تعالی ترا ثابت گرداند بر ولایت آنکسانی که ولایت ایشان
داری و ما و شما که شیعیان مائید در کنف حمایت و ودیعه
خداوندی هستیم که ودایع او ضایع نمیشود راوی گوید که
پس حق تعالی پدرش را بر او مهربان گردانید بمرتبه که در هیچ چیز
مخالفت او نمینمود و در بعضی روایات منقولست که منتصر پسر
متوکل روزی از پدر لعینش شنید که حضرت فاطمه صلوات الله
علیها را دشنام میداد این قصه را بیکی از علما نقل کرد و از او
فتوی طلبید برای قتل او و آن عالم گفت که کشتن بر او واجب
شده است بسبب این گفتار و لیکن کسی که پدر خود را بکشد
عمرش دراز نمی‌باشد منتصر گفت هرگاه من اطاعت خدا کنم در
کشتن او پروا ندارم از آنکه عمر من دراز نباشد پس آن ملعون را
کشت و بعد از او هفت ماه زندگی کرد و در حدیث دیگر از
حضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمود که سه چیز است که
کسی را در آنها عذری نیست ادا نمودن امانت بنیکوکار و بدکردار
و وفا نمودن عهدی که کرده باشی برای نیکوکار و بدکردار و
احسان نمودن بپدر و مادر نیکوکار و بدکردار و در حدیث

دیگر فرمود که نیکی کردن با پدر و مادر علامت حسن اعتقاد بنده است
بخدا زیرا که هیچ عبادتی زودتر آدمی را برضا و خوشنودی خدا
نمیرساند مانند حرمت داشتن پدر و مادری که مسلمان باشند
برای خدا بدرستی که حق والدین ناشی از حق خداست هرگاه
بر طریقه دین حق ثابت قدم باشند و فرزندان طاعت خدا بمعصیت
خدا و از یقین بشک و از ترک دنیا بدنیا نخوانند که اگر چنین
باشند معصیت ایشان طاعت خداست و طاعت ایشان معصیت
خداست و حق تعالی در قرآن فرموده که اگر پدر و مادر با تو جهاد
کنند که شرک بیاوری و با من شریک قرار دهی پس اطاعت ایشان
مکن و اما در معاشرت با مدارا کن و رفق و مدارا کن با ایشان
و بر تاب آزارها و اذیتهای ایشان را برای ادای حق آنچه از تو دیدند
وقتی که خورد سال بوده متحمل شده اند و بر تابیده اند و تنگ
مگیر بر ایشان ماکول و ملبوسی را که خدا بر تو توسعه کرده و رو
از ایشان مگردان و آواز خود را بر آواز ایشان بلند مکن زیرا که
اینها تعظیم امر الهیست و با ایشان سخن نیکو بگو و لطف و مهربانی
کن بدرستی که خدا مزد نیکوکاران را ضایع نمیگرداند و از حضرت
رسول صلعم منقولست که فرمود که هر که دریابد ماه مبارک

رمضان

رمضان را و سعی نکند که آمرزیده شود دور است از رحمت
خدا و هر که دریابد پدر و مادرش را و سعی نکند در خدمات
ایشان که آمرزیده شود دور است از رحمت خدا و هر که من مذکور
شوم نزد او و صلوات بر من نفرستد تا آمرزیده شود دور است
از رحمت خدا و از حضرت صادق علیه السلم مرویست که دعای
سه کس است که از خدا محجوب نمیگردد و البته مستجاب میشود دعای
پدر از برای فرزند هرگاه نیکوکار باشد و نفرین پدر بر فرزند
هرگاه عاق باشد و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسی که
داد او را از ظالم خواسته باشد و مرد مومنی که دعا کند برای
برادر مومن خود که با او مواسات کرده باشد و نفرین او بر او
هرگاه با قدرت و احتیاج برادر مومنش بسوی او ترک مواسات
او کرده باشد و در حدیث دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله
منقولست که هر فرزند نیکوکاری که نظر کند از روی رحمت
بسوی پدر و مادرش هر نظری ثواب حج مقبولی برای او باشد
گفتند یا رسول الله اگر چه هر روز صد مرتبه نظر کند فرمود بلی
خدا از این بزرگتر است و در حدیث دیگر فرمود که نظر کردن
بسوی عالم عبادتست و نظر کردن بسوی امام عادل عبادتست

ونظر کردن بسوی پدر و مادر از روی مهربانی و شفقت عبادت
است و نظر کردن بسوی برادری که برای خدا با او دوستی کنی
عبادتست و در حدیث دیگر منقولست که راوی گفت که روزی
در مسجد الحرام با ابوذر نشسته بودم ناگاه حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم آمد و از ما گذشت و در برابر ما ایستاده و مشغول
نماز شد ابوذر چون آنحضرت را دید نظر بجانب آنحضرت کرد
و پیوسته چشمهای خود را بر آنحضرت افکنده بود من گفتم که
خدا ترا رحمت کند چرا چشم از علی بر نمیداری گفت برای آنکه از
رسول خدا صلعم شنیدم که میفرمود که نظر کردن بسوی علی بن ابی
طالب عبادتست و نظر کردن بسوی پدر و مادر از روی شفقت
و رحمت عبادتست و نظر کردن در قرآن عبادتست و نظر کردن
بسوی خانه کعبه عبادتست و از حضرت امام رضا علیه السلام مرویست
که حق تعالی امر کرده است بسه چیز که با آنها سه چیز دیگر مقرونست
امر کرده است بنماز و زکوة پس کسی که نماز کند و زکوة ندهد نمازش
او مقبول نیست و امر کرده است بشکر کردن برای خدا و برای پدر
و مادر پس کسی که شکر والدین نکند شکر خدا نکرده است و امر
کرده است بپرهیز کردن از مخالفت خدا و صله رحم کردن پس کسی

که صله

که صله رحم نکند از مخالفت خدا پرهیز نکرده و در حدیث دیگر
منقولست که شخصی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید که
کدام عمل نزد خدا محبوبتر است فرمود که نمازی که در وقتش
کرده شود پرسید که بعد از آن کدام عمل محبوبتر است فرمود که
بر و احسان کردن بپدر و مادر پرسید که بعد از آن کدام عمل
افضل است فرمود که جهاد کردن در راه خدا و حضرت صادق
علیه السلم فرمود که هر که خواهد که خدا سکرات مرگ را بر او آسان
گرداند صله و احسان کند با خویشان خود و بر و نیکی کند با پدر
و مادر خود که چون چنین کند حق تعالی سکرات مرگ را بر او
آسان کند و تا زنده باشد هرگز فقیر و محتاج نشود و فرمود که
اگر خواهی که خدا عمر ترا زیاده گرداند خوشحال کن پدر و مادرت را
و حضرت امام محمد باقر علیه السلم فرمود که نیکی کردن با پدر و مادر
و تصدق کردن در سر و پنهان برطرف میکند فقر را زیاده میکند
فقر را و زیاد میکند عمر را و هفتاد مرگ بد را دفع میکند و
در حدیث دیگر از ابرهیم بن شعیب منقولست که عرض کردم
بخدمت حضرت صادق علیه السلم که پدرم بسیار پیر و ضعیف
شده است و چون اراده قضاء حاجت دارد ما او را بدوش

میکیریم و بر بیت الخلا می بریم فرمود که اگر توانی که تو خود بباشی
این دیگری بکن و بدست خود لقمه در دهان او بگذار که فردای
قیامت اینها سپری خواهد بود برای تو از عذاب خدای و در حدیث
دیگر مرویست که شخصی بخدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله آمد
وگفت یا رسول الله هیچ عمل قبیحی نیست مگر آنکه کرده ام آیا مرا توبه
هست فرمود که آیا یکی از پدر و مادر تو زنده اند گفت بلی
پدرم زنده است فرمود که برو و با او نیکی کن چون روانه شد حضرت
فرمود که کاش مادرش زنده می بود و در حدیث صحیح از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چهار صفت است که در هر که
باشد حق تعالی او را ساکن گرداند در اعلی علیین در اعلای
غرفهای غرفه کسی که پناه دهد یتیمی را و متوجه احوال او گردد و از
برای او بمنزله پدر مهربان باشد و کسی که رحم کند بر ضعیفان و
اعانت ایشان نماید و کسی که مال خود را صرف پدر و مادر کند
و با ایشان مدارا نماید و احسان کند و ایشانرا آزرده نکند و کسی که
تندی و سفاهت با بنده خود نکند و او را یاری نماید بر خدمتی
که باو میفرماید و کاری که بر او دشوار باشد باو نفرماید **تتمه**
حق تعالی در قرآن فرموده وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه وبالوالدین

احسانا اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما
اف ولا تنهرهما وقل لهما قولا کریما واخفض لهما جناح الذل
من الرحمة وقل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا یعنی قضا و حکم کرد
پروردگار تو که عبادت نکنید مگر خدا را و احسان و نیکی
کنید با پدر و مادر خود اگر برسند بحد پیری یکی از ایشان
یا هر دو پس مگو یا محمد بپدر و مادر خود اف و منع مکن ایشانرا
و با ایشان از کرم و هموار سخن بگو و بگستران برای ایشان بال
مذلت را از روی رحمت و شفقت و بگو پروردگارا رحم کن
و بیامرز پدر و مادر مرا چنانچه تربیت کردند مرا در وقتی که
خورد سال بودم و از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه
کریمه وارد شده که احسان آنست که نیکو با ایشان مصاحبت کنی
و نگذاری که چیزی که بآن محتاج شوند از تو سؤال کنند هر چند
که غنی و توانگر باشند بلکه پیش از سؤال ایشان بایشان بدهی
و اگر فریاد بر سر تو بزنند اف نگویی و اگر بزنند ترا منع نکنی ایشانرا
و قول کریم آنست که بگویی بایشان که خدا شما را بیامرزد و گستردن
بال رحمت آنست که چشمها را پر نکنی از نظر کردن بسوی ایشان
مگر از روی رحمت و شفقت و آواز خود را بلند نکنی بر بالای

اوازایشان و دست بربالای دست ایشان نگذاری و پیشاپیش
ایشان راه نروی و در احادیث معتبره بسیار وارد شده که کمترین
مراتب عقوق آنست که پدر و مادر خود را اف بگوئی واگر کمتر از
اف نیز عقوق میبود خدا از او نهی میفرمود و در بعضی احادیث
وارد شده که از جمله عقوق آنست که شخصی بپدر و مادر خود
تندی بکند واز حضرت رسول صلعم منقولست که بالاتر از هر نیکی
هست تا آنکه مردی در راه خدا شهید شود چون شهید شد
دیگر بالاتر از آن بر او نیکی نیست و بالاتر از هر عقوقی عقوقی هست
تا آنکه کسی یکی از پدر و مادرش را بکشد چون این را کرد بالاتر از آن
عقوقی نیست و در احادیث معتبره وارد شده که گاه هست که
شخصی در مدت حیوة پدر و مادر با ایشان نیکوکار است و چون
مردند قرض ایشانرا ادا نمیکند و طلب آمرزش برای ایشان نمینماید
وحق تعالی او را عاق پدر و مادر می نویسد و گاه هست که شخصی
در زمان حیوة پدر و مادر نیکی با ایشان نکرده و چون از دنیا
رفتند قرضهای ایشانرا ادا میکند و استغفار برای ایشان مینماید
وحق تعالی او را نیکوکار پدر و مادر می نویسد **فایده** بدانکه
چنانچه فرزند هرگاه رعایت حقوق پدر و مادر نکند عاق میشود

عقوق پدر و مادر نسبت بفرزند

همچنین

همچنین پدر و مادر نیز هرگاه حقوق واجبه که بر ایشان واجبست
که نسبت بفرزند بکنند و ترک نمایند عاق فرزند می شوند و رعایت نکنند
در احادیث معتبره از رسول صلعم منقولست که فرمود که بر پدر و
مادر لازم میشود از عقوق نسبت بفرزند هرگاه فرزند صالح باشد
آنچه لازم میشود بر فرزند نسبت بپدر و مادر و در حدیث دیگر فرمود
که دوست دارید اطفال خود را و رحم کنید بر ایشان و اگر وعده
کنید با ایشان وفا کنید بوعده خود زیرا که ایشان گمان میکنند
که شما روزی میدهید ایشانرا واز حضرت امام موسی کاظم علیه السلم
منقولست که شخصی از او پرسید که آیا پدر و مادر داری گفت نه فرمود
که آیا فرزند داری گفت بلی فرمود که بر و نیکی کن بفرزند خود که
ثواب بر والدین در نامه عملت نوشته میشود و در حدیث دیگر
مرویست که ابرار یعنی نیکوکارانرا برای این ابرار میگویند که با پدران
و فرزندان خود همه بر و نیکی میکنند و حضرت رسول صلعم فرمود که
خدا رحمت کند پدری را که اعانت کند فرزند خود را بر نیکی کردن
نسبت باو راوی عرض کرد که چگونه اعانت کند فرمود که کار
آسانی که از او بعمل آید قبول کند و کاری که بر او دشوار باشد و
نکند از او درگذرد و تکلیفهای دشوار بر او نکند و سفاهت و

تندی با او نکند و از حضرت امام موسی کاظم ع منقولست که خدا
غضب نمیکند برای چیزی مثل غضبی که میکند از برای ظلم بر زنان
و طفلان و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا رحم میکند بنده
خود را بسبب آنکه بسیار دوست دارد فرزند خود را و در حدیث
صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که فرزند
خود را ببوسد خدا حسنه برای او بنویسد و هر که فرزند خود را شاد
کند خدا او را در قیامت شاد کند و هر که قرآن بیاموزاند بفرزند
خود در قیامت پدر و مادر را بطلبند و دو حله بر ایشان بپوشانند
که از نور آن دو جامه روی اهل بهشت روشن شود و در حدیث
دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول آمد و گفت هرگز اطفال
خود را نبوسیده ام چون او رفت حضرت فرمود که این مرد نزد من
از اهل جهنم است و در حدیث دیگر فرمود که هر طفلی داشته باشد باید
که با او طفلانه بازی کند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت
رسول ص دید شخصی را که دو پسر داشت و یک پسر را بوسید و
دیگری را نبوسید حضرت فرمود که چرا هر دو را مثل هم مهربانی نکردی

دروغ بر خدا و رسول بستن

دهم دروغ بر خدا و رسول بستن حق تعالی در قرآن فرموده و من
اظلم ممن افتری علی الله کذبا یعنی کیست ظالم تر از کسی که افترا بر خدا ببندد

بدروغ

بدروغ و در جای دیگر فرموده الذین یفترون علی الله وجوههم مسودة
یعنی آن جماعتی که افترا بر خدا می بندند روهای ایشان سیاه خواهد شد
در روز قیامت و بسند معتبر از ابو بصیر منقولست که گفت از حضرت
صادق ع شنیدم که میفرمود که دروغ وضو را میشکند و روزه را
باطل میکند پس من عرض نمودم که پس ما همه هلاک شدیم و نمازهای ما
همه باطلست فرمود که مراد من مطلق دروغ نیست بلکه مراد من

فتوی دادن کسی که اهل آن نباشد

دروغ بر خدا و رسول و ائمه است و بدانکه فتوی دادن کسی که
اهلیت فتوی نداشته باشد نیز بمنزله کذب بر خدا و رسول است
و از آیات و اخبار بسیار ظاهر میشود که از عمده گناهان کبیره افترا
بر خدا و رسول بستن است بآنکه کسی که قابلیت فهمیدن حکمی از احکام الهی
از آیات و اخبار نداشته باشد حکمی را از پیش خود بیان کند زیرا
که چون خود نمیداند پس اگر فتوی دهد بخدا و رسول نسبت داده
حکمی را که نمیداند که ایشان فرموده اند و همین معنی افتراست
پس اگر آن حکم را موافق واقع نیز گفته باشد باز خطا کرده است و گناه
کار است و اگر از پیش خود نگوید و بعالمی نسبت دهد که اهلیت فهم
آن حکم داشته باشد و گوید که از فلان عالم چنین شنیدم جایز است
و حق تعالی در قرآن مجید آن جماعتی را که بغیر حکم خدا حکم میکنند بکجا

کافر فرموده و یکجا ظالم فرموده و یکجا فاسق فرموده و از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام مرویست که هر که فتوی دهد مردم را برای خود پس
خدا را عبادت کرده است بچیزی که نمیداند و دین خدا را مقرر
ساخته است برای خود و بنادانی و هر که چنین کند با خدا مضاده
کرده و معارض خدا شده است که حلال و حرام را از پیش خود قرار داده
است و بسند صحیح از عبد الرحمن الحجاج منقولست که حضرت صادق
علیه السلام فرمود که حذر مینمایم شما را از دو خصلت که از این دو خصلت
هلاک شده است هر که هلاک شده است زنهار که فتوی ندهی
مردم را برای خود و زنهار که عبادت نکنی خدا را بچیزی که ندانی
که رضای خدا در آن هست یا نه یا بدبینی که حقیت آنرا ندانی و
بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که هر که فتوی
دهد بغیر علم و هدایتی که خدا او را کرده لعنت کنند او را ملائکه رحمت
و ملائکه عذاب و هر که بفتوی او عمل نماید گناهشان بر او باشد و
فرمود که حق الهی بر مردم آنست که آنچه را دانند بگویند و آنچه را ندانند
توقف نمایند و ساکت شوند و حضرت رسول صلعم فرمود که هر که
عمل بقیاس کند خود را و دیگران را هلاک میکند و هر که فتوی دهد
و ناسخ و منسوخ را و محکم و متشابه قرآن را نداند خود هلاک شده است

بدعت در دین

و دیگران را هلاک کرده است **تذییل** بدانکه از جمله کذب بر خدا و
رسول و افترا بستن بر ایشان بدعت در دین کردنست و بدعت
در دین آنست که امری را اگر خدا حلال کرده باشد حرام کند یا امری را
که خدا واجب نکرده باشد واجب کند یا امری را که خدا سنت نکرده
باشد سنت کند یا امری را که خدا مکروه نکرده باشد مکروه کند و
بدعت در دین بدترین گناهانست و امتیاز شیعه از سنی همیشه
باین بوده است که شیعیان بفرموده ائمه خود عمل مینموده اند و
سنیان چون دست از متابعت ایشان برداشته اند بعقلهای
سخیف خود بدعتها در دین میکرده اند و باین عمل مینموده اند و
ائمه صلوات الله علیهم فرموده اند که هر بدعتی ضلالت هست و
هر ضلالتی راهش بسوی آتش است و بسند معتبر منقولست
که یونس از حضرت امام موسی کاظم عم پرسید که بچه چیز خدا را
بیگانگی بپرستیم فرمود که ای یونس بدعت در دین مکن و
صاحب بدعت مباش که هر که برای خود در دین نظر کند هلاک
میشود و هر که فرموده اهل بیت پیغمبر و فرموده ایشان را ترک کند گمراه می
شود و هر که کتاب خدا و گفته پیغمبر را ترک کند کافر است و بسند
صحیح از حلبی مرویست که از حضرت صادق عم پرسیدم که چه چیز است

کمتر چیزی که ادم بآن کافر میشود فرمود که این که بدعتی در دین پیدا
کند و هر که بآن در آن بدعت همراهی کند دوست دارد و هر که مخالفت
کند از او بیزاری جوید و بسند صحیح دیگر از برید عجلی منقولست که
از آنحضرت پرسیدم که چه چیز است کمتر چیزی که ادمی بآن
کافر میشود حضرت سنگ ریزه را از زمین برداشتند و فرمودند
که آنست که این سنگ ریزه را بگوید که هسته خرماست یعنی
هر امر خلاف حقی را که قرار دهد حق این امر سهل و بیزاری جوید
از کسی که مخالفت او نماید در این امر و دشمنی با مخالفان خود
در این باطل بکند پس او ناصبی است و با ما دشمنی کرده است
و بخدا مشرک شده است بنادانی و بسند معتبر از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلم مرویست که حضرت رسول صلعم فرمود که
گفتار بکار نمی آید مگر آنکه با کردار نیک باشد و گفتن و کردن
هر دو بیفایده است تا با نیت درست نباشد و گفتن و کردن
و نیت هر سه بیفایده است اگر موافق سنت و طریقه پیغمبر نباشد
و از حضرت رسول صلعم منقولست که خدا توبه صاحب بدعت را
قبول نمیکند گفتند یا رسول الله چرا توبه او مقبول نیست فرمود
که زیرا که در دل او محبت آن بدعت جا کرده است و از دلش

حکایت آن مردی که دینی اختراع کرد

بدر نمیرود و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلم مرویست
که شخصی بود در زمان سابق طلب دنیا از حلال کرد بدستش
نیامد و از حرام نیز طلب کرد و او را میسر نشد پس شیطان
بنزد او آمد و او را وسوسه کرد که میخواهی ترا ببیان چیزی دلالت
کنم که اگر او را بکنی دنیای تو بسیار شود و جمعی کثیر تابع تو شوند
گفت آری شیطان گفت که دینی اختراع کن و مردم را ببوی
آن دین بخوان پس او چنین کرد خلق بسیار او را متابعت کردند
و مال بسیار بهم رسانید بعد از مدتی بفکر خود افتاد که چه کار
بود که کردم دینی اختراع کردم و مردم را گمراه کردم توبه من مقبول
نخواهد شد تا آنها را که گمراه کرده ام برنگردانم بنزد هر یک که رفیق آمد
و میگفت دین من بدعت بود و باطل بود برگردید در جواب
میگفتند که دروغ میگوئی دین تو حق بود و الحال شک بهم رسانیده
در دین و هیچیک برنگشتند چون دید که ایشان برنمیگردند
رفت و زنجیری در گردن خود بست و سرش را بر میخی بست و
با خود قرار داد که این را نگشایم تا خدا توبه اش را قبول فرماید پس خدا
وحی فرمود بر پیغمبری که در آن زمان بود که بگو باین صاحب بدعت
که بعزت و جلال خودم سوگند که اگر آنقدر مرا بخوانی که بندهای

ازهم بپاشد دعای ترا مستجاب نکنم و توبه ترا قبول نکنم تا زنده کنی
آنها را که بر دین تو مرده اند و از آن دین برکردانی و بسند معتبر
از حضرت رسول صلعم منقولست که فرمود که هرگاه بدعتها در امت
من ظاهر شود باید که عالم علم خود را ظاهر کند و بیان کند که
آن بدعتست و اگر نه آن عالم ملعونست بلعنت الهی **تذنیب** همچنانکه
کذب بر خدا و رسول از کناهان کبیره است همچنین دروغ کفتن

فصل در دروغ کفتن

در کفتار خود نیز از کناهان عظیمه است و ظاهر بسیاری از اخبار
و بعضی از اصحاب آنست که آن نیز از کناهان کبیره است بلکه از
بسیاری اخبار ظاهر میشود که دروغ را بجد و بخوش طبعی و هزل
کفتن هر دو حرامست و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست
که فرمود که راست بکوئید که خدا با راست کویانست و از
دروغ اجتناب نمائید که دروغ از ایمان دور است بدرستی
که راست کو بر کنار وادی نجات و کرامتست و دروغ
کو بر کنار خواری و هلاکتست و حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمود که دروغ باعث خرابی ایمانست و در حدیث معتبر دیگر
فرمود که حق تعالی برای بدیها قفلها مقرر فرموده و شراب را کلید
آن قفلها کردانیده و دروغ بدتر از شرابست و از حضرت علی بن

الحسین صلوات الله علیهما منقولست که بفرزندان خود میفرمود
که بپرهیزید از دروغ در امر کوچک و بزرگ خواه بجد کوئید
و خواه بهزل و خوش طبعی بدرستی که کسی که دروغ کوچک میکوید
بر دروغ بزرگ جرئت بهم میرساند یا بر خداوند بزرگوار جرئت
کرده است که مخالفت او نموده است مکر نمیدانید که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بنده راست میکوید تا خدا
او را صدیق مینویسد و بنده پیوسته دروغ میکوید تا خدا او را
کذاب مینویسد و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که
هیچ بنده مزه ایمان را نمی یابد تا ترک ننماید دروغ را جد و هزلش را
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که اول کسی که دروغ کو را
تکذیب مینماید خداست و دیگر دو ملکی که بر او موکلند و با او
میباشند و دیگر خود میداند که دروغ میکوید و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که حضرت عیسی ع فرمود که هر که دروغ بسیار
کوید بها و حسنش برطرف میشود و در حدیث دیگر فرمود که

دروغ چند که جایزاست

حق تعالی دروغ کویان را بفراموشی مبتلا کرده است که زود رسوا
شوند و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که خدا دوست
میدارد دروغ را در اصلاح و فرمود که سخن بر سه قسمست راست

و دروغ و اصلاح میان مردم راوی عرض کرد که کدام است اصلاح
میان مردم فرمود که آنست که شخصی بدی در حق او کفته باشد
و از او آزرده شده باشد تو میکویی که من از او شنیدم که او ترا
بنیکی یاد میکرد خلاف آنچه از او شنیده است و در حدیث دیکر
فرمود که هر دروغی را از صاحبش سؤال خواهند کرد در روز
قیامت مکر دروغی که یکی از سه چیز باشد کسی که در جنک کاه
خواهد که با دشمنان مکری کند که بر ایشان غالب شود چون از برای
مصلحت دین است بر او کناهی نیست یا کسی که در میان دو کس
اصلاح کند هر یک چیزی میکوید که نزاع از میان ایشان بر طرف شود
و کسی که وعده با اهل خود میکند و مصلحت نمیداند و نمیخواهد که باو
وفا کند و بسند معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که سه خصلت که
دروغ کفتن در آنها نیکوست مکری که در جنک کنند یا وعده
که با زن کنند یا اصلاح که در میان مردم کنند و سه خصلت است که راست
کفتن در آنها قبیح است سخن چینی کردن که باعث دشمنی مردم شود
و کسی را از احوال اهلش بچیزی خبر دادن که باعث آزردکی او شود
و تکذیب کردن شخصی را که خبری نقل کند و دروغ باشد **بدانکه**
بعضی دیکر از افراد کذب و دروغ هست که خوبست بلکه گاهی

واجب میشود و بعضی از افراد کذب (صدق) هست که بدست مانند
راستی که باعث ضرری شود بمؤمنی یا موجب کشتن نفس محترمی
شود و چنین راستی را حرامست کفتن و دروغی که باعث نجات
مؤمنی شود از کشتن یا از حبس یا از ضرری واجبست کفتن و همچنین
اکر مالی را مؤمنی بما بامانت سپرده باشد و ظالمی از ما میطلبد واجبست
که ما انکار کنیم بلکه قسم هم میتوانیم خورد که مالی از آن مرد در
نزد ما نیست و در امثال این مواضع اکر توریه توان کرد واجبست
که توریه کنند بانکه قصد کنند که مالی که ترا بتو میباید داد نزد من
نیست و مانند این و همچنین نزد مشاری یا ظالمی یا حاکمی که باقرار
او مواخذه نماید و مالی از او فوت شود جایز است دروغ کفتن

نقل دروغ کردن

تتمه بدانکه از جمله چیزهایی که مذمومست بلکه دغدغه حرمت در این
میشود نقل دروغ است مانند قصه حمزه و سایر قصه های دروغ
چنانکه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بدترین
روایتها روایت دروغ است بلکه قصه های راستی که لغو و لاطایل
باشد مانند شاهنامه و غیر آن از قصه های مجوس و کفار بعضی از علما
کفته اند که حرامست و در بعضی از کتب معتبره شیعه از حضرت امام
محمد تقی علیه السلام روایت کرده که فرمود که رسول خدا صلعم فرمود که

یاد کردن علی بن ابی طالب بجا داشت و از علامت منافق است که
میرمد و تنفر مینماید از یاد کردن آن و اختیار میکند شنیدن قصهای
دروغ و افسونهای مجوس را بر شنیدن فضایل آنحضرت بعد از آن
امام علیه السلام این آیه را خواند که اذا ذکر الله وحده اشمازت قلوب
الذین لا یؤمنون بالاخرة و اذا ذکر الذین من دونه اذا هم یستبشرون
پس پرسیدند از آنحضرت از تفسیر این آیه فرمود که آیا نمیدانید که پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرموده که یاد کنید علی بن ابی طالب را در مجلسهای
خود زیرا که یاد کردن او یاد کردن منست و یاد کردن من یاد کردن خداست پس
آنکسانی که میرمند و گرفته میشود دلهای ایشان از یاد کردن علی بن
ابی طالب و شادمان میشوند از یاد کردن غیر او ایشان آنانند که
ایمان ندارند باخرت و مر ایشانراست عذابی خوار کننده و در حدیث
دیگر منقولست که پرسیدند از حضرت صادق علیه السلام از قصه
خوانان که آیا گوش دادن بایشان حلالست فرمود که نه حلال نیست
و فرمود که هر کس که گوش بدهد بناطقی که سخن میگوید او را پرستیده
اگر آن ناطق از خدا سخن گوید یعنی راست و حق گویدان گوش
کننده خدا را پرستیده و اگر از شیطان سخن گوید یعنی سخنان
دروغ و باطل گویدان گوش کننده شیطانرا پرستیده یازدهم

قذف محصنه

قذف محصنه یعنی بزنا نسبت دادن زنیرا که عفیفه باشد و قذف
محصن یعنی بزنا یا بلواطه نسبت دادن مردیرا که صاحب عفت
باشد و متجاهر بزنا و لواطه نباشد و مشهور بزنا نباشد و این
موافق بسیاری از احادیث معتبره که در پیش گذشت از گناهان
کبیره است و حد شرعی براو واجب میشود و حق تعالی در قران
فرموده که آن جماعتی که زنان عفیفه را نسبت بزنا میدهند و
چهار گواه ندارند هشتاد تازیانه بر ایشان بزنید و هرگز گواهی
ایشانرا قبول مکنید و ایشان فاسقانند مگر آن گروهی که بعد ان
از توبه کنند و اصلاح احوال خود بکنند بدرستی که خدا آمرزنده
و مهربانست و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که مردی یا
زنیرا که صاحب عفت باشد قذف کند و بزنا نسبت دهد حق
تعالی عمل او را حبط کند و در روز قیامت هفتاد هزار ملک از
پیش و از عقب او تازیانه بزنند بعد از آن او را بجهنم برند و از
حضرت صادق ع مرویست که شش کسند که سلام بر آنها نباید
کرد یهودی و مجوسی و نصرانی و مردی که در خلوت نشسته باشد
و غایط کند و کسی که در مجلس شراب نشسته باشد و شاعری که
زنان عفیفه را قذف کند و کسی که دشنام مادر به مردمان دهد

و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که
فرمود که حق تعالی حرام کرد قذف زنان محصنه را زیرا که باعث فساد
نسبها میشود و فرزندان را از پدران دور میکرداند و میراثها را
باطل میکند و تربیت فرزندان را برطرف میکند و خویشان را از آن
فرزند دور میکرداند و دیگر مفاسد بسیار دارد که بفساد خلق
منجر میشود **تذنیب** و بدانکه چنانکه نسبت زنا دادن حرامست همچنین
مطلق فحش گفتن نیز حرامست چنانچه از حضرت رسول صلعم منقولست
که بهشت حرامست بر هر فحش گوینده کم حیائی که پروا نکند از آنچه
خود گوید و آنچه باو گویند و بدرستی که اگر تفتیش کنی از احوال
چنین کسی یا ولد الزناست یا شیطان در نطفه او شریک شده است
و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام مرویست که سه کسند
که حق تعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند
و اعمال ایشانرا قبول نمی فرماید و بعذاب دردناک ایشانرا
معذب میکرداند مرد یرا که دیوث باشد و کسی که فحش گوید
و شنود و پروا نکند و کسی که چیزی داشته باشد و از مردم سؤال
کند و در حدیث دیگر فرمود که رسول خدا صلعم فرمود که بدرستی
که حق تعالی دوست میدارد کسی را که صاحب حیا و بردبار

فحش گفتن و شنیدن

و عفیف الطبع و صاحب عفت باشد و دشمن میدارد کسی را که
فحش گوید و از مردم سؤال کند و عفت نداشته باشد و در
حدیث دیگر فرمود که بپرهیزید از فحش بدرستی که خدا دوست
نمیدارد فحش گوینده فحش شنونده را و از حضرت رسول صلعم
منقولست که حیا از ایمانست و ایمان در بهشت است و فحش
گوئی از جفاست و جفا در جهنمست و در حدیث دیگر
از رسول خدا صلعم مرویست که چهار چیز است که دل را فاسد
میکند و نفاق را در دل میرویاند چنانچه آب درخت را در
زمین میرویاند شنیدن لهو و لا یعنی و فحش گفتن و شنیدن و بدر
خانه سلاطین رفتن و بشکار رفتن بدانکه حد قذف هشتاد
تازیانه است و حد وقتی واجب میشود که مقذوف یعنی مرد یا زن
که قذف نموده است بالغ و عاقل و آزاد و مسلمان و صاحب عفت
باشد پس اگر قذف کرده باشد غیر بالغ یا مجنون یا کافر یا شخصی را
که متظاهر بزنا باشد حد واجب نمیشود بلکه تعزیرش میکنند
و در وقت تازیانه زدن او را برهنه نمیکنند بلکه جامه پوشیده او
میزنند و در زدن رعایت میانه میکنند و بسیار سخت نمیزنند
و بعد از حد زدن او را تشهیر میکنند تا کسی شهادت او را نشنود

صادق

حد قذف

تکمیل بدانکه حدی که دانستی وقتی واجبست که قذف کرده
باشد و بزنا یا لواط نسبت داده باشد خواه صریح و خواه بکنایه
اما اگر سخنی گفته باشد که صریح در قذف نباشد ولیکن آن شخص را
از مواجهه بآن سخن بد آید تعزیر بر او واجب میشود مانند آنکه
بشخصی گوید ای فرزند حرام ای فرزند حیض یا بزن خود گوید
که من ترا باکره نیافتم یا بشخصی گوید که ای فاسق ای شارب الخمر
یا گوید ای خنزیر ای حقیر ای وضیع یا گوید ای اجذم ای ابرص و امثال
اینها از سخنانی که موجب استخفاف باشد و این تعزیر در صورتیست
که آن شخص مستحق استخفاف نباشد که اگر مستحق استخفاف باشد تعزیر
لازم نمیشود اکمال هر که سب کند پیغمبر یا یکی از ائمه یا حضرت
فاطمه صلوات الله علیهم اجمعین را خونش هدر است و واجبست
بهر که شنیده باشد بقتل رسانیدن او هرگاه ایمن باشد از ضرر
و همچنین واجبست قتل کسی که بظاهر داخل مسلمانان باشد و گوید
که نمیدانم که محمد بن عبدالله صلعم صادق بود یا کاذب و همچنین قتل
کسی که دعوی نبوت کند دوازدهم تعرب بعد از هجرت
بدانکه در ابتدای اسلام واجب بود که اعراب و بادیه نشینان
هجرت کنند و بخدمت حضرت رسول صلعم بیایند و احکام اسلام

کشتن کسی که سب کند یکی از ائمه علیهم را

تعرب بعد از هجرت

و دین خود را از آنحضرت اخذ نمایند و هر که هجرت مینمود بخدمت
آنحضرت میآمد واجب بود که دیگر ببادیه نرود و بعد از آن هجرت
اختیار تعرب و اعرابی شدن نکند بلکه پیوسته در خدمت آن
حضرت باشد و معاونت آنحضرت و نصرت دین اسلام نماید
و ترک هجرت کردن و ببادیه رفتن حرام بود و از گناهان کبیره
بود و در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که
حق تعالی تعرب بعد از هجرت را حرام کرده برای آنکه کسی که بعد از
هجرت بمنزل خود بر میگردد از دین برگشته و ترک اعانت و یاری
پیغمبران خدا و حجتهای خدا کرده و این سبب فسادها میشود در حق
هر صاحب حقی بسبب آن باطل میگردد و نیز آنست که حق تعالی انرا
حرام کرده باشد برای آنکه در بادیه سکنی میکند پس نمیشود که از
این جهتست که هرگاه شخصی دینش کامل شود و معرفت کاملی
بهم رساند جایز نیست که بعد از آن با جاهلان که در دین کامل
نشده اند بنشیند و در بلاد ایشان سکنی نماید زیرا که ایمن نیست
که چون بسوی ایشان برگردد از آنکه ترک کند علم خود را و با
جهال در جهل ایشان متمادی شود و در بعضی احادیث
وارد شده که بعد از فتح مکه معظمه چون اسلام رواج تمام بهم رسانید

وجوب هجرت ساقط شد واگر کسی از آنها که هجرت کرده بودند بمنزله
خود عود میکردند حرام نبود وحرمت تعرّب بعد از هجرت پیش از
فتح مکه بود و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست
که تعرّب کننده بعد از هجرت کسیست که این امر را یعنی اعتقاد بتشیع
وولایت امیر المؤمنین وائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین را
ترک نماید بعد از اعتقاد بولایت ایشان **سیزدهم** غیبت کردن **غیبت کردن**
از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که غیبت بدترست
از زنا زیرا که زناکار توبه میکند وخدا توبه اش را قبول میکند و غیبت
کننده توبه اش مقبول نیست تا آن شخص او را حلال کند واز حضرت
صادق علیه السلم مرویست که هر که غیبت کند برادر مؤمن خود را
بی آنکه دشمنی در میان ایشان باشد شیطان در نطفه او شریک
شده خواهد بود و در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که در حق
برادر مؤمن خود بگوید آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد
از آنها خواهد بود که حق تعالی میفرماید که بدرستی که آنانکه می
خواهند که شایع شود گناهان بد در مؤمنان ایشانراست عذابی
دردناک در دنیا واخرت و در حدیث دیگر فرمود که هر که
غیبت کند مسلمانی را ثواب روزه و وضویش برطرف شود و در

روز قیامت او را بوئی گنده‌تر از بوی مردار که اهل محشر همه
در آزار باشند واگر پیش از توبه بمیرد حلال کرده باشد چیزی را
که خدا حرام کرده است و در حدیث معتبر منقولست که شخصی
بحضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه عرض نمود که فلان
شخص شما را گمراه ومبتدع مینامد حضرت فرمود که حق همنشینی او را
رعایت نکردی که چیزی که من نمیدانستم از او بمن رسانیدی
همه را مرگ در پیش است ومحشور خواهیم شد و وعده گاه همه
قیامتست وخدا میان ما حکم خواهد کرد زنهار که غیبت مکن
که نان خورش سگان جهنمست واز حضرت رسول صلی الله علیه وآله
مرویست که هر که کسی را رسوا کند در گناهی چنانست که آن گناه را
خود کرده است وهر که مؤمنی را سرزنش کند از دنیا نرود تا آن را
خود بکند واز حضرت صادق علیه السلم مرویست که هر که نقلی
بکند در مذمت مؤمنی را برای آنکه عیب او را ظاهر کند ومردی
او را در هم شکند واو را از دیدهای مردم بیندازد خدا او را از
دوستی و یاری خود بیرون کند و در دوستی و یاری شیطان
داخل کند و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که ای جماعتی
که بزبان مسلمان شده اید و ایمان بدل شما نرسیده است مذمت

مسلمانان مکنید و تفحص عیبهای ایشان مکنید که هر که تفحص عیبهای
مردم کند خدا او را رسوا کند اگرچه گناه را در میان خانه خود کرده
باشد و در احادیث معتبره مرویست که هر که دو رو و دو زبان
داشته باشد که در حضور مردم مدح ایشان کند و در غایبانه بد
ایشان گوید چون در قیامت محشور شود دو زبان از آتش داشته
باشد یکی در پیش رو و یکی در پشت سر و در محشر ندا کنند که این بود
که در دنیا دو رو و دو زبان داشت و در روایت دیگر منقولست
که محمد بن فضیل بحضرت امام موسی عم عرض کرد که شخصی از برادران
مؤمن من چیزی از او بمن میرسد که خوشم نمی آید پس از او سؤال میکنم
او انکار میکند و حال آنکه جمعی از مردم ثقه این چیز را بمن نقل کرده اند
حضرت فرمود که چشم و گوش خود را تکذیب کن در حق برادر مؤمن
خود و اگر پنجاه کس شهادت بدهند و سوگند یاد کنند و او خلاف
آنها بگوید سخن او را تصدیق کن و آنها را تکذیب کن و برای او چیزی را
فاش مکن که موجب نقص و عیب او باشد و از حضرت صادق
علیه السلام مرویست که هر کرا بدیده خود نه بینی که گناهی کند و دو
گواه عادل بر او گواهی ندهند که گناهی کرده است او از اهل عدالت است
و گواهیش مقبولست هر چند در واقع گناه کرده باشد و هر که

غیبت

غیبت کند او را بگناهی که در او باشد او از دوستی و یاری خدا
بیرونست و در دوستی و یاری شیطان داخلست و بتحقیق
که خبر داد مرا پدرم از پدرانش از رسول خدا صلعم که هر که غیبت
کند مؤمنی را بچیزی که در او باشد خدا در میان ایشان در بهشت
اجتماع نمیدهد و هر که غیبت کند مؤمنی را بچیزی که در او نباشد
عصمت میان ایشان بریده شود و غیبت کننده در جهنم باشد
و در حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است که در هر که باشد
چهار چیز برای او لازم میشود کسی که چون سخن گوید دروغ
نگوید و چون با مردم خلطه کند بر ایشان ظلم نکند و چون وعده
کند بوعده خود وفا کند واجبست که عدالت او در میان مردم
ظاهر باشد و مروت او در میان مردم هویدا باشد و غیبت او
بر ایشان حرام باشد و اخوت او بر ایشان واجب باشد و در حدیث
دیگر فرمود که چون فاسق علانیه گناه کند و پروا نکند او را حرمت
نیست و غیبت او حرام نیست و از حضرت امام محمد باقر علیه
السلم منقولست که سه کسند که ایشان را حرمتی نیست کسی که صاحب
بدعت باشد و امام و پیشوای ظلم کننده و فاسقی که علانیه فسق کند
و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلم منقولست که هر که برای کسی چیزی

بگوید که مردم انرا دانند ان غیبت نیست و از حضرت امام علی بن
الحسین عم منقولست که هر که خود را از بدگوئی در عرض مسلمانان
نگاه دارد خدا گناهانش را در قیامت بیامرزد و از حضرت صادق
علیه السلام مرویست که برادران خود را یاد کنید هرگاه غایب باشند
بهتر از انچه دوست میدارید که شما را در غایبانه یاد کنند و در حدیث
معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که ایمان
بخدا و رسول دارد ننشیند در مجلسی که بامامی دشنام دهند
یا غیبت مسلمانی کنند **ذنابه** بدانکه بهتان و تهمت زدن بر مسلمانان

بهتان و تهمت

و سرزنش کردن ایشان و شماتت کردن بر بلایا و مصایب واخوان
که بایشان رسیده باشد نیز از جمله گناهان عظیم است و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که غیبت آنست که در برادر مومن عیبی
و گناهی بگوئی که خدا بر او پوشانیده است و بهتان آنست که در او
چیزی بگوئی که در او نباشد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که
هر که بهتان بگوید برای مرد مومن یا زن مومنه بچیزی که در او
نباشد خدا او را در میان چرک فرج زناکاران که در دیگهای
جهنم جوشد نگاه دارد تا انکه از عهده گفته خود بدر آید و در حدیث
دیگر فرمود که هر که متهم سازد برادر مومنش را ایمان در دلش گداخته شود

چنانچه

چنانچه نمک در میان آب گداخته میشود و در احادیث معتبره
بسیار وارد شده که نزدیکترین احوال بنده بکفر آنست که کسی
با مومنی برادری کند و لغزشها و گناهانش را در خاطر نگاهدارد
که یک روزی او را سرزنش کند بانها و حضرت صادق عم فرمود که
هر که سرزنش مومنی کند خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند و در
حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که اظهار شماتت و شادی
مکن در بلائی که بر برادر مومن تو نازل شود که خدا او را دفع می
کند و بر تو میفرستد آن بلا را و فرمود که هر که شماتت کند بر مصیبت
برادر مومن خود از دنیا بیرون نرود تا بان بلا مبتلا شود **تکمله**
بدانکه غیبت و تهمت که مذمتش را شنیدی و مفاسدش را دانستی
از گناهان زبان و سخن گفتن است و چون مفاسد بسیار بر سخن

فضیلت خاموشی

گفتن مترتب میشود لهذا فضیلت خاموشی در احادیث بسیار
وارد شده چنانچه مرویست که شخصی بخدمت حضرت رسول
صلی الله علیه و آله امد و گفت یا رسول الله مرا وصیتی بفرما حضرت
فرمود که زبان خود را حفظ کن باز گفت یا رسول الله مرا وصیتی
بفرما فرمود که زبان خود را نگاهدار باز گفت یا رسول الله مرا وصیتی
بفرما حضرت فرمود که زبان خود را حفظ کن و فرمود که کرم مردم بازا

بر رو در آتش می افکند بغیر از کرده های زبان ایشان و حضرت علی بن
الحسین عم فرمود که زبان فرزند آدم هر صبح مشرف میشود بر سایر اعضا
و جوارح او و میپرسد که بر چه حال صبح کرده اید میگویند که حال ما بخیر است
اگر تو ما را بحال خود بگذاری و ببلائی مبتلا نگردانی و او را قسم بخدا
میدهند و مبالغه میکنند که ما را ببلائی مبتلا مکن و میگویند که ما
بسبب تو ثواب میبریم و بسبب تو مؤاخذ و معاقب میشویم و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که حضرت لقمن بفرزند خود وصیت فرمود
که ای فرزند اگر گمان کنی که سخن گفتن از نقره است بدانکه ساکت بودن
از طلاست و حضرت رسول صم فرمود که نجات مرد مسلمان در نگاه
داشتن زبان خود است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که ابوذر
میگفت که ای طلب کننده علم این زبان هم کلید خیر است و هم کلید شر
پس بر زبان خود مهر بزن چنانچه بر طلا و نقره مهر میزنی و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که حضرت عیسی میفرمود که بسیار سخن مگوید
در غیر یاد خدا بدرستی که آنجماعتی که بسیار سخن میگویند دلهای ایشان
قساوت دارد و نمیدانند و در حدیث دیگر فرمود که رسول خدا
صم فرمود که خدا زبان را در جهنم عذابی خواهد کرد که هیچ عضوی را چنان
عذاب نکند پس زبان خواهد گفت که خداوندا چرا مرا زیاده از سایر

اعضا عذاب کردی خطاب رسد که یک کلمه از تو صادر شد و بمشرق و
مغرب عالم رسید و خونهای حرام بسیار بسبب آن ریخته شد و
مالها بسبب آن بحرام غارت شد بعزت و جلال خودم سوگند که
ترا عذابی بکنم که هیچیک از جوارح را آن عذاب نکنم و حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام فرمود که جمیع خوبیها در سه چیز جمع شده اند در نظر کردن
و ساکت بودن و سخن گفتن پس هر نظری که در آن عبرت نباشد
بکار نمی آید و هر خاموشی که در آن تفکری نباشد آن غفلتست
و هر سخنی که در آن یاد خدا نباشد آن لغو است پس خوشحال کسی که
نظرهای او همه عبرت باشد و خاموشی او همه تفکر در امری باشد که بکار آن
او بیاید و سخن او همه یاد خدا باشد و بر گناهان خود بگرید و مردم از شر
او ایمن باشند **چهاردهم** سرقه و دزدی از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که چهار چیز است که یکی از آنها داخل خانه نمیشود
مگر آنکه آن خانه خراب میشود و برکت از آن خانه برطرف میشود خیانت
و دزدی و شراب خوردن و زنا کردن و در حدیث معتبر از حضرت
صادق علیه السلام مرویست که کسی که عادت بزنا و دزدی و شراب کرده
باشد مانند کسیست که بت پرستیده باشد و در حدیث دیگر فرمود
که جمعی بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آوردند که دزدی کرده

دزدی کردن

حکایت اسود

بودند و حضرت فرمود که دستهای ایشان را ببریدند پس فرمود که این جبدهای
شما با آتش جهنم خواهد رسید اگر توبه میکنید خود را از جهنم نجات میدهید
و اگر توبه نمیکنید جهنم شما را بجانب خود خواهد کشید و در حدیث معتبر
منقولست که مردی سیاهی بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلم آمد و گفت
یا امیر المؤمنین دزدی کرده‌ام مرا طاهر گردان فرمود که شاید آن مال را ضبطی
نکرده باشند و تو برداشته باشی و سر مبارک را از جانب او بطرف دیگر
گردانید سیاه گفت یا امیر المؤمنین بعد از ضبط و حفظ آن مال را
دزدیده‌ام مرا طاهر گردان فرمود که شاید که بنصاب دست بریدن
نرسیده باشد و باز سر مبارک از او گردانید سیاه گفت یا امیر المؤمنین
بنصاب رسیده بود آنچه او را دزدیده‌ام چون سه مرتبه بدزدی اعتراف
نمود حضرت فرمود تا دست او را بریدند پس آن سیاه برخاست و روانه
شد و در همه راه میرفت و میگفت که دست مرا برید امیر مؤمنان و پیشوای
متقیان و راه نمای بهشتیان و دست و پا سفیدان و پادشاه دین
مبین و مهتر و بهتر اوصیای پیغمبران و بپوست آنحضرت را مدح و
ستایش مینمود پس حضرت امام حسن و امام حسین صلوات الله
علیهما باو برخوردند و از او گذشته بخدمت پدر بزرگوار خود رفتند
و احوال آن اسود را بعرض رسانیدند پس حضرت کسی بطلب او فرستاد

معجزه که از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه بظهور رسید

و چون حاضر شد فرمود که من دست ترا بریدم و تو مرا مدح میکنی
اسود گفت یا امیر المؤمنین تو مرا از گناه پاک کردی و بدرستی که محبت
تو با گوشت و استخوان من آمیخته است اگر مرا ریزه ریزه کنی محبت ترا از
دل من بیرون نمیرود پس او را پیش طلبید و دست بریده او را بجای
خود گذاشت و باعجاز آنحضرت دستش درست شد و در حدیث
معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلم مرویست که حضرت امیر المؤمنین

حد سارق

علیه السلم فرمود که هرگاه شخصی دزدی کند دست راستش را ببرند
و اگر بار دیگر دزدی کند پای چپش را ببرند و اگر مرتبه دیگر دزدی
کند او را حبس کنند و پای راستش را برای آنکه برای قضای حاجت
به بیت الخلا تواند رفت بگذارند و دست چپش را برای آنکه بآن
دست چیزی تناول تواند نمود و استنجا تواند کرد واگذارند و فرمود
که من از خدا
حیا میکنم که او را چنین کنم که از هیچ چیز منتفع نتواند شد و لیکن او را
محبوس میسازم تا در حبس بمیرد و در احادیث معتبر شیعه وارد
شده که دست سارق را که میبرند چهار انگشتش را میبرند و انگشت
مهین و کف دست را وامیگذارند و پایش را که میبرند از مفصل
میبرند و پاشنه پا را میگذارند که بسبب آن حرکتی تواند کرد بدانکه
حد بر سارق واجب میشود بچند شرط اول آنکه بالغ باشد پس اگر

طفلی باشد دزدی کند تادیبش میکنند اگرچه مکرر کند و شیخ طوسی
علیه الرحمه موافق چند روایت گفته که بار اول عفو میکنند و مرتبه دویم
تادیبش میکنند و مرتبه سیم سر انگشتان اش را میکوبند تا انکه بخون افتد
و مرتبه چهارم سر انگشتان اش را قطع میکنند و مرتبه پنجم مانند بالغ
انگشتان اش را قطع میکنند **دویم** انکه عاقل باشد پس اگر مجنون باشد
تادیبش میکنند و قطع نمیکنند اگرچه مکرر کند **سیم** مال را مضبوط
ساخته باشد بقفل زدن یا دفن کردن و امثال اینها **چهارم** انکه پنهان
برده باشد نه آشکارا از روی قهر و جبر **پنجم** مال قیمتش ربع اشرفی
باشد نه کمتر **ششم** آنکه صاحب مال عفو نکند که حد ساقط میشود **تذنیب**
بدانکه سرقه و دزدی چنانکه گفته شد از گناهان عظیم است همچنین محارب
شدن نیز از گناهان عظیم است و محارب هر کسی است که بیرون آورده باشد
سلاح را مانند شمشیر و تیر و نیزه برای ترسانیدن مردمان خواه
در صحرا یا در دریا در شب یا روز مرد باشد یا زن قوی باشد یا ضعیف
خواه کسی را بقتل رساند یا نه مالی ببرد یا نه و حد محارب موافق مشهور
آنست که او را بقتل رسانند یا بدار کشند و در روایتی از عبدالله
مدائنی منقولست که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم پرسیدم از
تفسیر این آیه کریمه انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی

که اگر عفو نکند

الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من
خلاف او ینفوا من الارض که ترجمه اش اینست که جزای انان که محاربه
میکنند با خدا و رسول خدا و سعی میکنند در فساد کردن در زمین
آنست که کشته شوند یا بدار کشیده شوند یا قطع کرده شوند
دستها و پاهاشان از جانب خلاف یا نفی کرده شوند از زمین پس
حضرت دست مبارک خود را گره کردند و فرمودند ای عبدالله بگیر
چهار عقوبت را در برابر چهار چیز بعد از ان فرمودند که هر گاه محاربه
کرده باشد با خدا و رسول و سعی کرده باشد در افساد در زمین و
کسی را کشته باشد او را میکشند و اگر کشته باشد و مال نیز برده باشد
او را میکشند و اگر مال برده باشد و نکشته باشد دست و پا اش قطع
میکنند از خلاف و اگر محاربه کرده باشد با خدا و رسول و فساد در
زمین کرده باشد و کسی را نکشته باشد و مالی نبرده باشد نفی
کنند او را از زمین عبدالله گوید که عرض کردم که چند وقت او را
نفی میکنند فرمودند که تا یکسال او را از بلد که در ان بلد محاربه
شده اخراج میکنند و هر بلدی که میرود می نویسند که این مرد
بامر الهی منفی است و ان بلد بیرون کرده شده پس با او طعام مخورید
و آب میاشامید و دختر باو مدهید و از و دختر مخواهید تا بلد

و بدار میکشند

دیگر برود و چون ببلد دیگر برود بان باهل آن بلد مینویسند مثل آنچه
بآن بلد نوشته بودند و پیوسته حال او چنین خواهد بود تا یکسال
پانزدهم سحر و کهانت و سحر جادوگریست یعنی آنکه سخنی چند
یا افسونی چند بزبان جاری سازند یا چیزی چند بنویسند که بسبب
آنها ضرری بکسی برسد یا ببدن آنکس یا بعقل آنکس حتی ضرری که از
گره بندی برسد که مرد را بر بندند که بسبب آن قادر بر جماع نباشد
یا آنکه کاری چند کند که میان زن و شوهر جدائی افتد و محبت برطرف
شود و همچنین تسخیر جن کردن و شیاطین را مطیع خود ساختن که
آن جنها پنهان برای او خبر دهند یا آنکه امر کند ایشان را که در بدن
کودکان یا زنان در آیند و بزبان ایشان حرف گویند و هر چه از این مقوله
باشد همه سحر است و کهانت تسخیر جن کردن است که جنیان اطاعت او
کنند در آنچه امر کند یا نهی کند و آن نیز نوعی از سحر است و همه انواع سحر
حرام است و یاد گرفتن آن و یاد دادن او حرام است و جمعی از علما گفته‌اند
که اگر کسی یاد گیرد سحر را برای آنکه اگر کسی دعوی نبوت یا امامت کند
و سحر چند کند و دعوی معجزه نماید کذب او بر او ظاهر شود جایز است
بلکه واجب کفائیست و از حضرت رسول صلعم روایتست که سه کس
داخل بهشت نمیشوند معتاد بشراب و معتاد بسحر و قطع کننده رحم

سحر کردن و کاهن بودن

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چهار کس داخل
بهشت نمیشوند کاهن و منافق و معتاد بشراب و سخن چین و در
حدیث دیگر فرمود که هر که کهانت میکند یا برای او کهانت کنند
او از دین محمد صلعم بیزار است و در حدیث دیگر از هیثم منقولست
که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض نمودم که نزد ما در جزیره
مردی هست که کاهی بنزد او می آیند و از دزد مال خود خبر میگیرند
و این قسم خبرها میرسد آیا ما از او سؤال میتوانیم کرد و خبر میتوانیم
گرفت فرمود که رسول خدا صلعم فرمود که هر که برود بنزد ساحری
یا کاهنی یا دروغگوئی و او را در آنچه گوید تصدیق کند کافر شده
است بآنچه خدا فرستاده از کتابهای آسمانی و در حدیث دیگر از
آنحضرت روایتست که منجم ملعونست و کاهن و ساحر ملعونست
و زن مغنیه ملعونست و کسی که او را جا میدهد و از کسب او میخورد
ملعونست و در حدیث دیگر فرمود که منجم مانند کاهنست و کاهن
مانند ساحر است و ساحر کافر است و کافر در جهنم است و از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که هر که یاد گیرد چیزی از سحر را
خواه اندک و خواه بسیار بدرستی که کافر شده است و آخر عهد او
با پروردگار او و حدش آنست که او را بکشند مگر آنکه توبه کند

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که کافر بخدای عظیم ده
کس از امت من کشنده مردم بناحق و جادوگر و دیوث و کسی که در دبر
زن بحرام جماع کند و کسی که با حیوانی جماع کند و کسی که با محرمان
خود مانند مادر و خواهر جماع کند و کسی که سعی در فتنه و فساد کند
و کسی که حربه بکافران بفروشد و کسی که زکوة مال خود را ندهد و کسی
که توانائی رفتن حج داشته باشد و بر او واجب شده باشد و نرود و
در حدیث دیگر منقولست که ساحری بود که او را عیسی بن شقفی
میگفتند و مردم بنزد او می آمدند و برای ایشان جادو میکرد و مزد
میگرفت پس بحج رفت و در منی بخدمت امام جعفر صادق علیه السلم
رسید و گفت فدای تو شوم من مردی بودم ساحر و بر سحر و جادو
مزد میگرفتم و معاشم بان میگذشت و اکنون بحج آمده ام و حق تعالی
بمن منت نهاده بملاقات تو و الحال توبه میکنم بسوی خدا آیا
مرا در چیزی از سحر و جادو رستگاری هست حضرت فرمود که بلی
بگشا و گره مکن و در حدیث دیگر وارد شده که توبه ساحر آنست
که حل کند و بگشاید و گره نکند بدانکه از این دو حدیث و بعضی
از احادیث دیگر مفهوم میشود که همه انواع سحر و جادو حرام نیست
بلکه آنچه حرامست گره بندی و کارهائیست که متضمن ضرر باحدی

باشد اما گشودن و رفع ضرر کردن مانند رفع ضرر جن کردن از
کسی که مسلط بر او شده باشد حرام نیست بلکه جایز است و اجرت
گرفتن بر او مباحست و احتیاط در دین در ترک همه انواع آنست
حتی در تعویذاتی که خوانده میشود برای حفظ احتیاط آنست که
ندوشند چنانچه از حضرت امیر المؤمنین منقولست که فرمود بسا
نهد شخصی در موضع بخوری نه در طعام و نه در آب و نه در
در تعویذ بدانکه ساحر اگر مسلمان باشد واجبست قتل او مگر آنکه
توبه کند و اگر کافر باشد واجب نیست قتل او و در حدیث معتبری
وارد شده که رسول خدا صلعم فرمود که ساحر مسلمان را میکشند و
ساحر کافر را نمیکشند پرسیدند که یا رسول چرا نمیکشند ساحری که کافر
باشد فرمود که زیرا که کفر او بدتر است از سحر **باب سیم**
در بیان بقیه مناهی و گناهانی که در بابهای سابق مذکور نشده و در
این مقام ایراد میکنیم حدیثی را که شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی
رض در کتاب من لا یحضره الفقیه از حسین بن زید روایت کرده
و او از حضرت امام همام ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق صلوات
الله علیه روایت کرده و گفته که آنحضرت فرمود که این حدیث را
از کتابی که باملاء حضرت رسول صلعم و بخط حضرت امیر المؤمنین ع

حدیث مناهی

روایت میکنیم و چون این حدیث که از معدن رسالت صادر شده
بر بسیاری از مسائل محتوی و مشتملست و بعضی از احکام دیگر نیز
در آن اندراج یافته و اکثر فقراتش محتاج بقدری از توضیح و تفصیل
هست لهذا اما هر یک از فقرات آنرا بعبارت منقول ایراد میکنیم و بعد از
آن آنرا ترجمه مینمائیم و آن مطلب را بقدری تفصیل میدهیم روایت
کرده که آنحضرت فرمود که نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن الاکل علی الجنابة
وقال انه یورث الفقر یعنی رسول خدا صلعم نهی فرمود از چیزی خوردن
در حالت جنابت و فرمود که تناول نمودن با وجود جنابت مورث
پریشانیست بدانکه مشهور میان علماء شیعه رضی الله عنهم آنست
که چیزی تناول نمودن در حالت جنابت مکروه هست و اکثر این
نهی را بر کراهت حمل کرده اند و شیخ ابن بابویه علیه الرحمه در کتاب
من لا یحضره الفقیه گفته که جنب را جایز نیست پیش از غسل خوردن
و آشامیدن مگر آنکه دستهای خود را بشوید و مضمضه کند و استنشاق
کند زیرا که اگر بخورد یا بیاشامد پیش از آنکه چنین بکند مظنه آن
هست که ببرص مبتلا گردد و ظاهر کلام او اگرچه حرمتست اما گویا
مرادش کراهت شدید است و از بعضی از روایات صحیحه مفهوم میشود
که هرگاه خواهد که تناول کند یا بیاشامد دست خود را بشوید

چیزی خوردن در حالت جنابت

واکر

و اگر وضو بسازد افضلست و از حدیث معتبری ظاهر میشود که دست
بشوید و مضمضه کند و روی خود را نیز بشوید و ظاهر احادیث
که درین باب وارد شده آنست که اکتفا بشستن دستها میتوان
نمود و لیکن افضل یا وضو ساختن است یا مضمضه کردن و رو
شستن و ظاهر اکثر علما آنست که چون یکی از این افعال واقع
شود کراهت خوردن و آشامیدن زایل میشود و بعضی گفته اند که
کراهتش سبک میشود و اصل کراهت هنوز باقیست و بعضی از
متاخرین گفته اند که ظاهر احادیث آنست که هرگاه جنب اراده
خوردن و آشامیدن داشته باشد سنتست که اول یکی از این
افعال را بجا آورد و این سنتی است که در این حالت برو سنت
میشود اما کراهت اکل و شرب هنوز باقیست و زایل نمیشود تا غسل
نکند و باید دانست که سزاوار آنست که خوردن و آشامیدن
که بعد از آن افعال بی فاصله واقع شود چنانچه در عرف گویند که
متصل بآنست پس اگر بعد از فاصله عرفی واقع شود یا بعد از خوردن
و آشامیدن زمانی بگذرد و باز خواهد که بخورد یا بیاشامد آن
افعال را اعاده کند و نهی عن تقلیم الاظفار بالاسنان و عن السواک
فی الحمام والتنخع فی المساجد و نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان

از مسواک کردن در حمام و از انداختن آب دهان یا آب دماغ
در مسجدها **بدانکه** مشهور در این سه چیز نیز کراهت است و
بسند معتبر منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین
وصیت فرمود که یا علی سه چیز است که از وسواس ناشی میشود خوردن
گل و گرفتن ناخن بدندانها و خوردن موهای ریش و از حضرت
امام موسی کاظم علیه السلام مرویست که چهار چیز است که از وسواس
شیطانست خوردن گل و کلوخ و ریزه کردن گل در دست خود کردن و ناخن را
بدندان گرفتن و ریش را خاییدن و شیخ ابن بابویه علیه الرحمه در کتاب
من لا یحضره الفقیه گفته که مکروهست مسواک کردن در حمام زیرا
که موجب درد دندانها میشود و از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام منقولست که مسواک کردن در حمام دندانها را میریزد و
در حدیث دیگر وارد شده که آب دهان یا آب دماغ در مسجد
انداختن خطا است و بد است و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که خواهد که آب دهان یا آب دماغ خود را در
مسجد بیندازد پس خود را نگاه دارد و آن را بجوف خود یا دماغ
خود برگرداند نمیکند زدان نخامت هیچ دردی در بدن او مگر
آنکه آن درد را زایل میگرداند و نهی عن اکل سؤر الفاره و نهی فرمود

ناخن بخیدن بدندان

مسواک کردن در حمام

آب دهان و دماغ در مسجد بیند اختن

نخوردن نیم خورده موش

از خوردن سؤر موش یعنی چیزی که موش از آن خورده باشد
بدانکه مشهور میان علمای شیعه موافق روایات معتبره آنست که
سؤر موش پاکست چنانچه بسند صحیح از سعید اعرج منقولست که عرض
نمودم بخدمت حضرت صادق علیه السلام که گاه هست که در میان
روغن یا زیت موشی داخل شود و زنده بیرون میرود فرمود
که باکی نیست و بسند صحیح دیگر از علی بن جعفر مرویست که
از برادر خود امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم که موش تری در میان خم روغنی
داخل شده و زنده بیرون رفته آیا جایز است که آن روغن را
بمسلمانی بفروشیم فرمود که بلی بفروشید و خود نیز استعمال کنید
و شیخ طوسی رحمة الله علیه در بعضی از کتب خود گفته که هرگاه
برسد بجامه شخصی سگ یا خوک یا روباه یا خرگوش یا جلباسه در
حالتی که اینها تر باشند واجبست شستن آن موضعی از جامه که با اینها
رسیده و این قول ضعیف است بلکه ظاهر اخبار آنست که سنت است
اجتناب کردن از سؤر موش و اما استعمالات دیگر مانند سوزانیدن
و امثال آن پس قصوری ندارد و اگر بجامه رسیده باشد و تر باشد
سنت است شستن آن موضع از جامه و در بعضی از روایات از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که سه چیز است که موجب

نسیان میشود خوردن سیب یعنی سیب ترش و خوردن گشنیز
و خوردن پنیر و خوردن نیم خورده موش و بول کردن در آب
ایستاده و خواندن نقش لوح قبرها و راه رفتن در میان دو زن
و انداختن شپش از جسد و جامه و حجامت کردن گوشت کردن
قال لا تجعلوا المساجد طرقا حتی تصلوا فیها رکعتین و فرمود که مسجد ها را
راه مکنید که از دری آید و از دری دیگر بدر رود مگر آنکه دو رکعت
نماز بکنید و این نیز حرام نیست و مکروهست و مراد از نماز تحیت مسجد است
و مشهور اینست که اگر نماز فریضه بکند خواه ادا و خواه قضا کراهت زایل
میشود و نماز تحیت مسجد حساب میشود و نهی عن ان یبول احد تحت
شجرة مثمرة او علی قارعة الطریق و نهی فرمود از اینکه کسی بول کند
در زیر درخت میوه دار و بول کند در راهی که مردم از آنجا تردد
میکنند و مشهور در این هر دو کراهت است و گویا مراد نهی از بول و
غایط هر دو است و چون غالبا غایط و بول نمی باشد اکتفا ببول نموده
اند و مراد از درخت میوه دار درختیست که الحال میوه داشته باشد
و بعضی گفته اند که درختی که در شانش این باشد که میوه بدهد اگرچه
الحال میوه نداشته باشد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم منقول است
که از آبا و امهات طاهر خود روایت نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله

مساجد را راه ساختن

بول کردن در زیر درخت میوه دار و شارع

نهی فرمود از اینکه کسی غایط کند در کنار چاه آبی که از آب آن چاه مردم
خورند یا کنار نهری که از آن نهر آب بردارند یا زیر درختی که میوه اش
در آن درخت باشد و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه
السلم مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود از آنکه کسی از
مسلمانان قضای حاجت کند در زیر درختی یا خرمائی که میوه داشته
باشد برای آنکه ملائکه که موکلند بر آن درختان در آنجا حاضر میباشند
پس فرمود که از این جهتست که درختان میوه دار و درخت خرما
هرگاه میوه داشته باشند مانوس میباشند زیرا که ملائکه در آن وقت
برای محافظت میوه آن درختان حاضر میباشند و از این حدیث
شریف ظاهر میشود که کراهت مخصوص مخصوص وقتیست که میوه
داشته باشند والله تعالی یعلم و نهی ان یاکل الانسان بشماله و هو متکی
و نهی امیر المومنین فرمود از اینکه کسی بدست چپ چیزی خورد و از اینکه
چیزی خورد در حالتی که تکیه کرده باشد و این دو چیز نیز مکروهست
و حرام نیست و در احادیث بسیار وارد شده که حضرت رسول صلعم
نهی فرمود از خوردن و آشامیدن بدست چپ مگر آنکه مضطر
باشد و در دست راستش علتی باشد و از حضرت صادق علیه
السلم منقولست که مکروهست آدمی را که از دست چپ چیزی بخورد

و نهی از ان یاکل

چیز خوردن با دست چپ و تکیه کرده

و نباشد یا چیزی بآن بردارد و حال آنکه نتواند از دست راست برداشتن
و بسندهای معتبر از آنحضرت رویتست که حضرت رسول صلعم هرگز تکیه کرده
بر پهلوی راست و پهلوی چپ چیزی تناول نفرمود تا از دنیا رفت
و بروش بندگان می نشست و بروش بندگان چیزی میخورد از جهت تواضع
و فروتنی نزد پروردگار خود و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست
که نباید تکیه کرده و بر رو خوابیده چیزی بخورند و در حدیث حسن
منقولست که روزی عباد بصری که از مشایخ صوفیه و علمای عامه است
در خدمت حضرت صادق صلعم نشسته بود و حضرت طعام تناول
میفرمود و دست چپ خود را بر زمین گذاشته بود عباد گفت مگر
نمیدانی که حضرت پیغمبر صلعم نهی کرده است از تکیه بر دست کردن
در وقت طعام خوردن حضرت لحظه دست را برداشتند و باز
بر زمین گذاشتند دست را باز عباد اعاده آن سخن کرد تا سه مرتبه
پس حضرت فرمود که والله که حضرت رسول صلعم هرگز نهی از این نفرمود
و از این حدیث معلوم میشود که تکیه کردنی که مذمت است در حالت
چیزی خوردن و نهی از آن واقع شده تکیه کردن بر پهلوی راست
یا پهلوی چپست نه تکیه کردن بر دستها و نهی آن مخصوص التعابر و
تفصیل فیها و نهی فرمود از اینکه گچ بمالند بر قبرها و از اینکه نماز کنند در

گچکاری نکردن قبرها

میان قبرها بر آنکه گچ کاری کردن قبور باتفاق علما مکروه است و
حرام نیست و بسند صحیح منقولست که علی بن جعفر از برادر خود موسی بن
جعفر سؤال نمود که چونست بنا کردن بر سر قبور و نشستن بر روی
قبور آیا نیکو و شایسته است فرمود که شایسته نیست بنا کردن
بر قبور و نه نشستن و نه گچ کاری کردن بر روی قبور و نه گل اندود
کردن قبور و مشهور آنست که فرقی نیست در کراهت میان آنکه ابتدا
گچ کاری کنند یا بعد از مندرس شدن آن و در بعضی از روایات
وارد شده که چون حضرت امام موسی کاظم علیه السلام از بغداد متوجه
مدینه میشد در موضعی که آنرا فید می نامند دختری از آنحضرت
فوت شد و آنحضرت یکی از آزاد کردها یا یکی از شیعیان خود را فرمود
که قبر او را اندود کند بگچ و اسم او را بر لوحی نویسد و او را در قبر او گذارد
و باین حدیث شیخ طوسی علیه الرحمه متمسک شده و گفته که گچ کاری
نمودن قبر وقتی مکروه است که بعد از مندرس شدن آن تجدید قبر
نمایند و اندود بگچ کنند اما اگر در ابتدا که حفر قبر مینمایند گچ کاری
کنند قصوری ندارد و بعضی گفته اند که ممکنست که حضرت امر کرده
باشد بگچ کاری کردن بیرون قبر نه اندرون قبر و آنچه مکروه است گچ
کاری اندرون قبر است یا بجهت این امر کرده باشد که اثر آن قبر ظاهر

و واضح نماند و امتیازی از قبور دیگر بهم رسانند و مردم بزیارت آن فایض
شوند و لهذا جمعی گفته‌اند که گچ کاری کردن قبور علما و صلحا و اولیا
بجهة آنکه علامتی باشد برای زایران مکروه نیست چنانچه باتفاق
علما قبور پیغمبران و اوصیاء پیغمبران از این معنی مستثنی است و در
روایات بسیار ترغیب و تحریص بیشمار بر تعاهد قبور مشرفه و تعمیر
و مرمت مراقد منوره و تعظیم و تکریم ضرایح مطهره واقع شده و اما نهی
از نماز کردن در میان قبور پس مشهور میان علما آنست که مکروهست
نماز کردن در مقابر مگر آنکه در میان مصلی و قبر حایلی باشد یا آنکه
از قبر بمقدار ده ذراع دور باشد و شیخ مفید ره گفته که جایز نیست
نماز کردن در برابر قبور تا حایلی نباشد اگرچه بمقدار خشتی باشد یا نیزه بزمین
نصب کرده باشند یا جامه در برابر گذاشته باشند و گویا مراد او کراهت
شدید است زیرا که احادیث معتبره بر جواز آن دلالت دارد چنانچه
بسند صحیح از علی بن یقطین منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت امام
موسی کاظم ع که آیا شایسته است نماز کردن در میان قبور فرمود که باکی
نیست و در حدیث صحیح دیگر علی بن جعفر همین سؤال نمود و آنحضرت همین
جواب فرمود و بسند موثق مرویست که عمار ساباطی از حضرت صادق
علیه السلام پرسید که آیا در میان قبور نماز میکند فرمود که جایز نیست

نماز کردن در میان قبرها

مگر آنکه مصلی در میان خود و قبور ده ذرع فاصله گذارد از هر جهت از
پیش رو و از پشت سر و از جانب راست و از جانب چپ بعد از آن اگر
خواهد نماز کند و این حدیث را نیز بر کراهت حمل نموده‌اند و باید دانست
که این کراهت در صورتیست که قبور غیر معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین باشد اما در نزد قبور ایشان نماز کردن و آن قبور را در برابر
قبله قرار دادن پس تصویری ندارد اگرچه ده ذرع فاصله یا حایل نباشد
بلکه افضل آنست که رعایت آداب نماید و در پشت سر نماز گذارد چنانچه
بسند معتبر منقولست که حمیری بخدمت حضرت صاحب الامر صلوات
الله و سلامه علیه عریضه نوشت که شخصی که بزیارت قبور ائمه علیهم السلام
رود جایز است که در نماز سجده بر قبر امام علیه السلام کند یا نه و جایز است که
پشت بر قبر بایستد و قبر را قبله خود گرداند یا در بالای سر یا پایین پا بایستد
و جایز است که پیش روی قبر بایستد و قبر را پشت سر خود گذارد یا نه
پس حضرت در جواب نوشتند که اما سجده کردن بر قبر پس جایز نیست
نه در نماز نافله و نه در نماز فریضه و نه در نماز زیارت بلکه جانب راست
رو را بر قبر گذارد و اما نماز پس پشت سر قبر کند و امام را در برابر قبله خود
گرداند و جایز نیست که پیش روی قبر بایستد زیرا که کسی بر امام تقدم
نمیکند و قال اذا اغتسل احدکم فی فضاء من الارض فلیحاذر علی عورته

و فرمود که هرگاه یکی از شما غسل کند در فضائی از زمین پس باید که حذر کند
از آنکه کسی نظر کند بسوی عورت او و پوشیدن عورت در همه اوقات
واجبست و تخصیص بحالت غسل درین حدیث بجهت آنست که
کشف عورت در وقت غسل بسیار میشود و لا یشربن احدکم الماء من
عند عروة الاناء فانه مجتمع الوسخ و نیاشامد کسی از شما آب را از نزد دستهٔ آن
ظرفی که از آن آب می‌آشامد زیرا که آن محل جمع شدن چرکست و در
احادیث معتبره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که ادب آب
خوردن آنست که در ابتدا بسم الله بگوئی و چون فارغ شوی الحمد لله
بگوئی و از پیش دسته کوزه و از جائی که شکسته باشد یا رخنه داشته باشد
نخوری که این دو موضع جای شیطانست و نهی ان یبول الرجل فی الماء
الراکد فانه منه یکون ذهاب العقل و نهی فرمود از اینکه کسی در آب ایستاده
بول کند زیرا که از آن بیم میرسد بر طرف شدن عقل بسند صحیح از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که ایستاده آب مخور و بر دور قبر
هیچ مگرد و در آب ایستاده بول مکن پس هر که چنین کند و بلائی باو برسد
ملامت نکند مگر خود را و نهی عن مشی الرجل فی فرد نعل و ان یتنعل وهو
قائم و نهی فرمود از اینکه شخصی راه رود با یکتای نعل و از اینکه ایستاده
نعل بپوشد و بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر

پوشیدن عورت در حین غسل

نیاشامیدن آب از پیش دسته کوزه

بول نکردن در آب

راه رفتن با یکتای نعل و ایستاده نعل نپوشیدن

صادق علیه السلام منقولست که چون نعل بپوشی ابتدا بپای راست کن و در وقت
کندن ابتدا بپای چپ کن و فرمود که هر که با یکتای کفش براه رود یعنی
یکپا در کفش باشد و دیگری برهنه شیطان بر او دست یابد و دیوانه
شود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که سه چیز است که هر که کند بیم
آن هست که دیوانه شود غایط کردن در میان قبرها و با یک موزه راه رفتن
و در خانه تنها خوابیدن و از عبد الرحمن بن کثیر منقولست که گفت در خدمت
حضرت صادق علیه السلام براهی میرفتم بند نعل آنحضرت گسیخت من بند دیگر
از آستین بدر آوردم و نعل را اصلاح کردم و حضرت دست بر دوش
من انداخته بودند پس فرمودند که هر که مؤمنی را بردارد برای اصلاح
نعل او چون در قیامت از قبر بیرون آید حق تعالی او را بر ناقهٔ تندروی
سوار کند تا در بهشت فرود آید و از یعقوب سراج منقولست که براهی
در خدمت آنحضرت میرفتم بند نعل آنحضرت پاره شد حضرت پای برهنه
روان شدند عبد الله بن ابی یعفور بند نعل خود را گشوده و بنزد آنحضرت
آورد پس آنحضرت قبول نفرمود و گفت صاحب مصیبت اولی است که
بر آن صبر نماید و نهی از ایستاده پوشیدن نعل ممکنست که مخصوص نعل
عربی باشد که بندهایش را می باید بست و بنا بر این پوشیدن کفشهای
عجمی ایستاده مکروه نخواهد بود و الله تعالی یعلم و نهی از بول

عورت برابر آفتاب و ماه ظاهر نکردن و رو و پشت بقبله در حال بول و غایط ننشستن

الرّجل و فرجه باد للشمس او القمر وقال اذا دخلتم الغایط فتجنبوا القبلة
ونهی فرموده از اینکه شخصی بول کند و حال آنکه فرج او ظاهر باشد
در برابر آفتاب یا ماه و فرموده که هرگاه داخل شوید بموضعی که در آن جمیع
بول یا غایط میکنید پس بپرهیزید از اینکه رو بقبله بنشینید بدانکه
ظاهر ساختن عورت در برابر آفتاب یا ماه باتفاق علما مکروه هست و این
کراهت وقتیست که در برابر قرص آفتاب یا ماه بی حایلی عورت را ظاهر
کند که اگر در برابر جهت آفتاب یا ماه ظاهر سازد نه قرص آنها یا حایلی
در میانه باشد قصور ندارد و امّا اجتناب نمودن از قبله پس خلافست
که واجبست یا سنت و احتیاط آنست که رو بقبله نیز نکند و آیا این
حکم مخصوص بصحراست یا در بناها مانند مبرزها که در خانها میسازند
نیز جاریست خلافست و احتیاط در همه اجتنابست و در حدیث معتبر
از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست که هر که در برابر قبله بول
کند پس بیادش آید و از قبله بگردد بجهت تعظیم قبله از جای خود بر نخیزد
تا خدای تعالی او را بیامرزد ونهی عن الرّنة عند المصیبة ونهی عن النیاحة
والاستماع الیها ونهی عن اتباع النساء الجنایز ونهی فرموده از فریاد بر آوردن
در نزد مصیبت ونهی فرموده از نوحه گری کردن و از گوش دادن بنوحه
نوحه کران ونهی فرموده از رفتن زنان از پی جنازها بدانکه در این فقرات

فریاد کردن در نزد مصیبت

شریفه نهی از چند چیز شده اوّل فریاد کردن در نزد مصیبت و این محمول
بر کراهتست وگویا مراد مطلق جزع و اظهار شکایتست و در اخبار
بسیار مذمّت جزع در وقت مصیبت وارد شده چنانچه از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که دو چیز است که خدا دشمن
میدارد یکی فریاد زدن و ناله کردن در مصیبت و دیگری ساز
نواختن در هنگامی که خدا نعمتی کرامت فرماید و از حضرت صادق
علیه السّلام رویست که بلا و صبر مسابقت میکنند بسوی مؤمن و چون
بلا بنزد او می آید صبر میکند و جزع و بلا مسابقت میکنند بسوی
کافر و چون بلا بنزد او می آید جزع میکند و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که چون حق تعالی فرزند مؤمنی را از او بگیرد و
خدا بهتر میداند که او چه گفته است از ملائکه میپرسد که قبض روح
فرزند فلان مؤمن را کردید ملائکه گویند بلی خداوند فرماید که چه
گفت بنده مؤمن من گویند خداوندا ترا حمد و شکر میکرد و گفت انّا
لله و انّا الیه راجعون فرماید که بنا کنید برای او خانه در بهشت و آن
خانه را حمد بنامید و حضرت صادق علیه السّلام فرمود که چون ابرهیم فرزند
رسول خدا صلعم از دنیا رفت آنحضرت فرمود که ای ابرهیم ما بر تو محزون
شدیم ولیکن صبر میکنیم و جزع نمی نمائیم دل ما محزونست و اشک از دیده ما

روا نیست و میگویم چیزی که خدا را بخشم آورد و در حدیث دیگر منقول
که چون خبر فوت جعفر طیار و زید بن حارثه برسول خدا صلی الله علیه
و آله رسید هر وقت که آنحضرت در آن خانه داخل میشد بسیار بر آنها
میگریست و میفرمود که با من سخن میگفتند و مونس من بودند و هر دو
رفتند و از این اخبار ظاهر میشود که آنچه مذموم است جزع کردن و لطمها
زدن و راضی نبودن بقضای خداوند عالمیانست و اما محزون بودن و گریستن
مذموم نیست زیرا که از اختیار آدمی نیست و از لوازم بشریت است
و سبب تسکین شدت و سورت حزن و اندوه نیز میگردد چنانچه
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هر که بر خود ترسد از زیادتی
غم و اندوهی که باو رسیده باشد بسبب مصیبتی که باید که از دیدهای خود
اشکی بریزد که باعث تسکین او میشود **دویم** نوحه کردن و استماع
نوحه نوحه‌گران نمودن و این وقتی مذموم است که نوحه‌گر چیزی
چند گوید در اوصاف میت که دروغ باشد یا آنکه زن نوحه کند
و مردان صدای او را بشنوند پس اگر مبالغه در اوصاف میت نکند و
نامحرم صدای او را نشنوند ظاهر آنکه مذموم نیست چنانچه در حدیث
معتبر منقولست که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که اجرت
زن نوحه‌گر جایز است یا نه فرمود که باکی نیست بشرطی که بر

نوحه کردن و گوش بنوحه‌گران دادن

خلاف نوحه کردن نکند و در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست در
کسب زن نوحه‌گر هرگاه راست بگوید و بسند معتبر از حنان بن
سدیر منقولست که زنی کنیزی داشت نوحه‌گر روزی آمد بنزد
پدرم و گفت تو میدانی که معاش من از خدای تعالی است و خدا
این کنیز را وسیله معیشت من ساخته است میخواهم که از حضرت
صادق سؤال کنی اگر حلال باشد کسب او بآن راضی باشم و اگر
نباشد کنیز را بفروشم و قیمتش را صرف معاش خود کنم تا خدا امر فرجی
کرامت کند پدرم گفت والله که من آنحضرت را از آن عظیم‌تر میدانستم
که این قسم مسئله را از او سؤال کنم حنان میگوید که چون بخدمت آن
حضرت رسیدیم من این واقعه را بخدمت آنحضرت عرض نمودم فرمود
که کنیز او چون بنوحه‌گری میرود با صاحبان تعزیت مزد خود را
قرار و شرط میکند گفتم والله نمیدانم که قرار میکند یا نه فرمود که بآن
زن بگو که قرار نکند و آنچه باو دهند قبول کند و از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام مرویست که چون ولید بن مغیره فوت شد ام سلمه که
یکی از زوجات طاهرات حضرت رسالت بود گفت یا رسول الله آل
مغیره تعزیت ماتمی برپای کرده‌اند آیا من بروم بماتم آنها حضرت
او را اذن داد و جامهای خود را پوشید و تهیه ماتم گرفت و در حسن

منع زنان از پی

مثابت پری بود و چون بر میخواست موهای خود را پریشان میکرد
همه جسد او را پنهان میساخت پس شروع بنوحه و ندبه کرد در حضور
رسول خدا صلی الله علیه و آله و شعری چند در مرثیه پدر خود خواند حضرت او را منع
نفرمود و در حدیث دیگر منقول است که چون جعفر طیار شهید شد
رسول خدا صلی الله علیه و آله بحضرت فاطمه صلوات الله علیها فرمود که مگو واذلاه
وا ثکلاه و وا حرباه و آنچه میگوئی در حق جعفر راست بگو و در حدیث
دیگر مرویست که حضرت امام محمد باقر علیه السلام وصیت فرمود که
ده سال در مواسم حج در منی بر آنحضرت نوحه کنند سیم رفتن
زنان از پی جنازه‌ها و گویا مراد منع از اینست که زنان بتشییع جنازه
حاضر شوند و با مردان بعقب جنازه آیند زیرا که این معنی منافی ستر
زنانست یا آنکه مراد منع زنانیست که خود را از گریستن و جزع کردن
منع نتوانند نمود و علی ای حال حاضر شدن ایشان بنماز جنازه مذموم
نیست و کراهت ندارد چنانچه بسندهای معتبر از یزید بن خلیفه
که گفت من در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم که
عیسی بن عبدالله قمی از آنحضرت پرسید که آیا زنان بنماز جنازه
حاضر میشوند حضرت فرمود که مغیرة بن ابی العاص دعوی کرد در
روز احد که من شکستم دندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را و لبهای مبارک

حکایت مغیره و شهید کردن عثمان علیه اللعنه رقیه را

آنحضرت را شکافتم و دروغ گفت و دعوی کرد که من حمزه را
کشته‌ام و دروغ گفت و در جنگ خندق با مشرکان بجنگ حضرت
آمد و در شبی که کافران گریختند حق تعالی خواب را بر او مسلط
کرد و بیدار نشد تا صبح چون صبح شد ترسید که مبادا او را
بگیرند جامه خود را بر سر پیچید و بنحوی داخل مدینه شد که
کسی او را نشناخت و خود را چنان نمود که مردیست از قبیله
بنی سلیم که پیوسته از برای عثمان اسب و گوسفند و روغن
می‌آورد و همه احوال خانه عثمان را میپرسید تا بخانه آن ملعون در آمد
و در خانه او پنهان شد چون عثمان بخانه آمد گفت وای بر تو
دعوی کردی که تیر و سنگ بجانب رسول خدا صلی الله علیه و آله انداخته
و لب و دندان او را خسته کرده و دعوی کردی که حمزه را کشته
و با این احوال چرا بمدینه آمده پس او حال خود را نقل کرد چون
دختر حضرت رسول که در خانه آن ملعون بود شنید که او
دعوی کرده که با پدر عزیزش چنین کرده است فریاد بر آورد و صدا
بگریه و زاری بلند کرد پس عثمان بنزد او آمد و او را ساکت کرد
و سفارش کرد که پدرت را خبر مده که مغیره در خانه منست
زیرا که اعتقاد نداشت که وحی الهی بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل

میشود پس دختر حضرت فرمود که من هرگز دشمن پدرم را از او
پنهان نخواهم کرد آن ملعون چون این را شنید و میدانست که حضرت
رسول صلی الله علیه وآله خون مغیره را هدر کرده و فرموده که هر که
او را بیند بکشد لهذا مغیره را در زیر کرسی پنهان کرد و قطیفه بر
روی کرسی افکند پس در این وقت وحی بر آنحضرت نازل شد که
مغیره در خانه عثمان است پس آنحضرت امیر المؤمنین را طلبید
و فرمود که شمشیر خود را بردار و برو بخانه دختر عم خود و اگر
مغیره را در آنجا بیابی او را بکش چون حضرت بخانه عثمان آمد
و مغیره را در آنجا ندید بازگشت و گفت یا رسول الله مغیره را
ندیدم حضرت فرمود که جبرئیل مرا خبر میدهد که او را در زیر کرسی
که جامها بر روی آن میگذارند پنهان کرده است پس بعد از بیرون
رفتن امیر المؤمنین علیه السلام عثمان دست عم خود مغیره را گرفت
و بخدمت حضرت آورد و چون حضرت را نظر بر او افتاد سر زیر
افکند و متوجه او نگردید و آنحضرت بسیار صاحب حیا و کریم بود
پس آن ملعون گفت یا رسول الله این ابن عم من مغیره است و بحق
آن خداوندی که ترا براستی فرستاده سوگند میخورم که تو او را امان
داده بودی یا آنکه من او را امان داده بودم پس حضرت صادق

ع فرمود که من سوگند یاد میکنم بحق آن خداوندی که آنحضرت را
فرستاده بود که عثمان دروغ گفت و او را امان نداده بود
پس حضرت از او رو گردانید پس آن بیحیا بجانب راست آنحضرت
آمد و بار دیگر آن سخن را اعاده کرد و حضرت رو از او گردانید
پس بجانب چپ آمد و آن سوگند و سخن دروغ را اعاده کرد
تا چهار مرتبه چنین کرد در مرتبه چهارم حضرت فرمود که از برای
تو او را امان دادم تا سه روز و اگر بعد از سه روز او را در مدینه
یا در حوالی مدینه بیابم او را بقتل خواهم رسانید پس چون آن
ملعون پشت کرد حضرت فرمود که خداوندا لعنت کن مغیره را
و لعنت کن هر که او را در خانه خود جا دهد و لعنت کن کسی را
که او را آب دهد و لعنت کن کسی را که با او مشکی بدهد یا کفشی
بدهد یا دلو و رسنی بدهد یا ظرفی بدهد یا پالان شتری بدهد
و اینها را آنحضرت بدست راست خود میشمرد تا ده چیز شمرد
پس عثمان او را آنجا نبرد و در خانه خود جا داد و او را طعام داد
و آب داد و تهیه سفر او را درست کرد و جمیع آنچه حضرت بر کسی
آن لعن کرده بود همه را انجا آورد و در روز چهارم او را سوار کرد
و از مدینه بیرون کرد هنوز آن ملعون از خانهای مدینه بدر نرفته

و یا بند سفر او را بکند و لعنت کن کسی را که او را ام

بود که حق تعالی بر احلا او را هلاک کرد و چون قدری پیاده رفت
کفشش پاره شد و خون از پاهایش روان شد پس بچهار دست و
پا راه رفت تا آنکه زانوهایش مجروح شد و مانده شد و بناچار
در زیر درخت خاری قرار گرفت پس وحی بر رسول خدا صلی الله
علیه و آله نازل شد که آن ملعون در فلان موضع است و حضرت
امیر المؤمنین ع را طلبید و فرمود که تو و عمار و یک مرد دیگر
بروید و مغیره را در زیر فلان درخت بکشید چون بان موضع
رسیدند حضرت امیر المؤمنین ع او را بقتل رسانید چون عثمان
ملعون خبر قتل او را شنید بنزد دختر رسول خدا صلی الله علیه
و آله آمد و گفت تو پدر خود را خبر کردی که مغیره در خانه من است
تا او کشته شد آن محترمه مظلومه سوگند یاد کرد که من خبر بآن
حضرت نفرستادم آن ملعون تصدیق او نکرد و چوب جهاز
شتر را گرفت و بسیار بر او زد و او را خسته و مجروح ساخت
پس آن مظلومه بخدمت پدر خود فرستاد و از عثمان شکایت
کرد و حال خود را بآنحضرت عرض نمود حضرت در جواب او فرستاد
که حیای خود را نگاه دار که بسیار قبیح است که زنی که صاحب
حسب و نسب و دین باشد هر روز شکایت از شوهر خود نماید پس

چند مرتبه دیگر فرستاد و بخدمت آنحضرت شکایت کرد و در هر مرتبه
حضرت چنین جواب فرمود تا آنکه در مرتبه چهارم فرستاد
که این ملعون مرا کشت در این مرتبه آنحضرت علی بن ابی طالب را
طلبید و فرمود که شمشیر خود را بردار و برو بخانه دختر پسر عم
خود و او را بنزد من بیاور و اگر آن ملعون مانع شود و نگذارد
او را بشمشیر خود بکش پس حضرت امیر شمشیر خود را برداشت و
بخانه عثمان شتافت و حضرت رسول ص نیز بیتابانه از عقب او
روان شد و از شدت اندوه گویا حیران گردیده بود چون حضرت
رسول ص بدر خانه عثمان رسید حضرت امیر المؤمنین آن مظلومه را
بیرون آورده بود چون نظرش بحضرت افتاد صدا بگریه بلند
کرد و حضرت نیز از مشاهده حال او بسیار گریست و او را
با خود بخانه آورد چون بخانه داخل شد پشت خود را گشود و بپدر
بزرگوار خود نمود حضرت دید که پشتش تمام سیاه و مجروح گردیده
است پس حضرت سه مرتبه فرمود که چرا ترا کشت خدا او را بکشد
و این در روز یکشنبه بود چون شب شد آن منافق ملعون در
پهلوی جاریه دختر رسول خدا خوابید و با او زنا کرد پس آن مظلومه
روز دوشنبه و سه شنبه در بستر درد و الم خوابید و در روز

چهار شنبه باعلای درجات شهیدان ملحق گردید پس مردم برای
نماز آن شهیده مظلومه حاضر شدند وحضرت رسول صلعم با جنازه
او بیرون آمد وحضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها را امر نمود
که با زنان همراه جنازه او بیایند وان بیحیای ملعون نیز همراه
جنازه بیرون آمده بود چون نظر مبارک حضرت براو افتاد فرمود
که هر که دیشب در پهلوی جاریه خوابیده است همراه این جنازه
نیاید وسه مرتبه حضرت این سخن را فرمود وان بیحیا بر نگشت
تا آنکه در مرتبه چهارم فرمود که برگردد یا آنکه نام او وپدرش را
خواهم گفت واو را رسوا خواهم گردانید چون آن ملعون ترسید که
حضرت کفر ونفاق او را ظاهر گرداند بر غلام خود تکیه کرده دست
بر شکم خود گرفت وبخدمت حضرت آمد وگفت یا رسول الله
دلم درد میکند رخصت ده مرا که برگردم واین را از برای این گفت
که رسوا نشود پس آن ملعون برگشت وحضرت فاطمه وزنان
مومنان ومهاجران بر جنازه آن شهیده مظلومه نماز کردند وبرگشتند

محو کردن قرآن ونوشتن از آب دهان

ونهی عن ان یمحی شیء من کتاب الله عز وجل بالبزاق او یکتب به ونهی
فرمود از اینکه کسی چیزی از کتاب خدا یعنی قرآن مجید را محو کند
باب دهان زیرا که این هر دو منافی تعظیم قرآنست وظاهر آنکه

یا بنویسد باب دهان

این مکروه باشد مگر آنکه بجهت خفت رسانیدن بقرآن چنین
کند که درین صورت حرام خواهد بود

خواب دروغ گفتن نقل کردن وصورت ساختن

ونهی عن ان یکذب الرجل
فی رؤیاه متعمدا وقال یکلفه الله یوم القیمة ان یعقد شعیرة وما هو
بعاقدها ونهی عن التصاویر وقال من صور صورة کلفه الله یوم
القیمة ان ینفخ فیها ولیس بنافخ ونهی فرمود از اینکه دانسته کسی دروغ
گوید خوابی را که حکایت کند وفرمود که حق تعالی در روز
قیامت امر میکند که او را عذاب کنند تا آنکه موی چند را بهم
بتابد واو قادر بر او نخواهد بود یعنی پیوسته معذب خواهد
بود ودروغ مطلقا حرام خواهد بود ودروغ مطلقا حرام است
ودروغ گفتن خواب حرمتش بیشتر است وگناهش عظیم‌تر است
واین بر دو نوع است **نوع اول** آنکه خوابی ندیده ومیگوید که
چنین وچنین خواب دیده ام **نوع دویم** آنکه خوابی دیده
ولیکن بر آن وجهی که خواب دیده نقل میکند وبرای اغراض
باطله دروغی چند بر آن داخل میکند ونهی فرمود از تصویرها
وفرمود که هر که صورتی بسازد حق تعالی در روز قیامت امر
کند بعذاب او تا آنکه بدمد در آن صورت وآنرا زنده کند و
هرگز بر این قادر نخواهد بود واکثر علما گفته اند که مراد از این

صورت صورت مجسم است یعنی جسمی بسازد شبیه بیکی از حیوانات
صاحب روح چون اگر نقش حیوان را بکشد حرام نخواهد بود و ظاهر
بسیاری از احادیث معتبره و بعضی از اقوال علما اینست که آن نیز
حرامست و احتیاط در اجتنابست بلی اگر صورت ذی روح نباشد
مانند صورت سرو و گل و لاله و آفتاب و ماه و امثال اینها پس باتفاق
علما کشیدن و ساختن آنها حرام نیست و در حدیث معتبر از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمود که سه کسند
که در روز قیامت معذب خواهند بود کسی که صورت حیوانی
بسازد او را عذاب میکنند تا آنکه بدمد در آن حیوان و هرگز نمیتواند
که او را زنده کند و کسی که دروغ بگوید خوابی را که نقل کند او را
عذاب خواهند کرد تا آنکه دو مو را با هم بتابد و هرگز نتواند چنین
کند و کسی که گوش دهد بسخن قومی که نخواهند که سخن ایشان را
بشنوند در قیامت بگوش او سرب خواهند ریخت و نهی عن تحریق
الحیوان بالنار و نهی فرمود از اینکه حیوانی را بآتش بسوزانند
و در حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام پرسید از کشتن موشها و مارها که در خانه می باشند
هرگاه آزار رسانند فرمود که باکی نیست بکشتن و سوختن آنها

نسوزانیدن حیوان ذی روح بآتش

هرگاه آزار رسانند و لیکن مکشید مارهای خانگی را که در خانه
می باشند پس فرمود که جوانی از انصار در خدمت رسول خدا
بجنگ احد رفته بود و زنی داشت در کمال حسن و جمال چون
بخانه برگشت دید که زنش از در خانه بیرون می آید از نهایت
غیرتی که داشت نیزه که در دست داشت حواله او کرد زن گفت
دست نگاه دار و داخل خانه شو و نظر کن که چه چیز در درون
خانه تو است چون داخل شد دید که ماری در دور فرش او حلقه
زده است پس زن گفت که این مار سبب بیرون آمدن من شده
بود پس آن انصاری نیزه را بر سر مار زد و مار را بر نیزه برداشت
و نظر باو میکرد و مار اضطراب مینمود پس در آن حال مار از نیزه جدا
شد و خود را بگردن او رسانید و او را زد و هلاک کرد پس این
واقعه برسول خدا صلعم رسید و آنحضرت نهی فرمود از کشتن مارهای
خانگی و در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که
چون حضرت امیر المؤمنین از قتال اهل بصره فارغ شد هفتاد نفر
از هنود بنزد آنحضرت آمدند و سلام کردند و بزبان خود حرفی گفتند
پس حضرت بایشان فرمود که من چنین نیستم که شما میگویید
بلکه من بنده خدایم پس ایشان قبول نکردند و گفتند نه چنین است

بلکه تو خدای پس حضرت فرمود که اگر ازین گفته خود بر نگردید
و توبه نکنید البته شما را بکشم و آن ملاعین قبول توبه نکردند پس
حضرت فرمود تا چاهی چند کندند و در میان آن چاهها نقبی زدند
و آن کافران را در آن چاهها افکندند و سر چاهها را پوشیدند و در
یکی از آن چاهها که کسی از آن کافران را نیفکنده بودند آتشی افروختند
و از آن نقبها دودی به همه چاهها رسید و همه آن دود هلاک شدند
و در حدیث دیگر مرویست که شخصی در کوفه بخدمت حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام آمد و گفت که من دو کس از مسلمانان را دیدم که
برای بت نماز میکردند پس حضرت فرمود که وای بر تو مشتبه شده باشد
پس حضرت شخصی را برای استعلام این خبر فرستاد و آن شخص خبر آورد
که چنین است که میگوید پس فرمود تا این دو کس را حاضر ساختند
و امر کرد ایشان را بتوبه و ایشان ابا کردند پس فرمود تا تنوری ساختند
و آتشی در آن افروختند و ایشان را در آن تنور افکندند و نهی عن سب
الدیک و قال انه یوقظ للصلوة و نهی فرمود از اینکه دشنام دهند
خروس را و فرمود که خروس مردم را برای نماز بیدار میکند و در
حدیث معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که فرمود
که خروس خوش آوازتر از طاوس است و برکت در آن بیشتر است

شاید کبر توم

دشنام ندادن خروس

و تر آگاه میگرداند باوقات نمازها و طاوس همیشه وای برای خود
میطلبد بجهت گناهی که بسبب آن مبتلا شده است و در حدیث
دیگر وارد شده که خروس چون خوانندگی میکند میگوید که هر که
خدا را شناخت یاد او را فراموش نمیکند و نهی ان یدخل الرجل
فی سوم اخیه المسلم و نهی فرمود از اینکه مردی در سودای برادر
مومن خود داخل شود یعنی مومنی که خواهد چیزی بفروشد یا
بخرد دیگری بیاید و بگوید که من متاع بهتر دارم از من بخر یا
این متاع را من بیشتر میخرم و علما اختلاف نموده اند که این حرام است
یا مکروه و پیدا آنکه این حرمت یا کراهت در صورتیست که بی رخصت
بایع و مشتری در صورت اول در صورت دویم در سودای ایشان داخل شود
که اگر برخصت ایشان باشد باتفاق حرام نیست و ظاهرا مکروه نیز
نباشد والله تعالی یعلم و نهی ان یکثر الکلام عند المجامعة و قال یکون
منه خرس الولد و نهی فرمود از اینکه در وقت جماع بسیار سخن گوید
و فرمود که از این میباشد لال بودن فرزند و از بعضی احادیث
مفهوم میشود که مطلق سخن گفتن در حالت جماع مکروه هست اگر
چه سخن بسیار نیز نباشد چنانچه بسند صحیح از حضرت صادق علیه
السلام منقولست که در وقت جماع سخن مگوئید که بیم آن هست که

داخل نشدن در خرید و فروش دیگری

سخن بسیار نگفتن در وقت جماع

فرزندی که بهم رسد لال باشد و دران وقت نظر بفرج زن مکنید
که بیم آن هست که فرزندی که بهم رسد کور باشد و باید دانست که
انچه مکروه هست سخن گفتن است که غیر ذکر خدا باشد پس بسم الله گفتن
و ادعیه طلب فرزند خواندن و امثال اینها مکروه نیست بلکه مستحبست
و قال لا تبیتوا القمامة فی بیوتکم واخرجوها نهارا فانها مقعد الشیطان
و فرمود که خاک روبه را شب در خانه مگذارید و روز از خانها بیرون
برید که ان جاییست که شیطان دران جا میکند و در حدیث معتبر از
حضرت رسول صلعم منقولست که دستمال گوشت را شب در بیوت
مگذارید که ان خوابگاه شیطانست و خاک روبه را پشت در جمع
مکنید که ان خوابگاه شیطانست و چون بحجره خود رسید بسم الله
بگویید که شیطان میگریزد و چون داخل حجره شوید سلام بکنید که
برکت نازل میشود و ملائکه انس میگیرند و از حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه منقولست که تنیده عنکبوت را و خاک روبه را در خانه
گذاشتن باعث پریشانی میشود و در حدیث دیگر فرمود که چند
چیز است که باعث پریشانی میشود و چند چیز است که باعث توانگری
میشوند اما انها که موجب فقر و پریشانی میشوند تار عنکبوت را در خانه
گذاشتن و در حمام بول کردن و در حالت جنابت چیزی خوردن و با چوب

خاک روبه را شب
در خانه نگذاشتن

چیزها که باعث فقر میشود

گز خلال کردن و ایستاده شانه کردن و خاک روبه را در خانه گذاشتن
و قسم دروغ خوردن و زنا کردن و اظهار حرص کردن و در میان نماز
شام و خفتن خواب کردن و بعد از صبح و پیش از طلوع افتاب خوابیدن
و دروغ بسیار گفتن و غنا خواندن و شنیدن و مردی را که در شب
سوال کند چیزی ندادن و خرج را زیاده از اندازه کردن و با خویشان
بدی کردن و اما انها که موجب توانگری و زیادتی مال میشوند نماز
پیشین و پسین را و نماز شام و خفتن را با یکدیگر کردن و بعد از
نماز صبح و بعد از نماز عصر تعقیب خواندن و با خویشان نیکی و احسان
کردن و ساحت خانه را جاروب کردن و مال خود را با برادران
مؤمن قسمت کردن و بامداد بطلب روزی رفتن و استغفار
بسیار کردن و خیانت در مال مردم نکردن و سخن حق و راست
گفتن و انچه مؤذن در اذان گوید از پی ان گفتن و در بیت الخلا
سخنی نگفتن و حرص در طلب دنیا نداشتن و شکر کسی که نعمتی
بر این کس داشته باشد کردن و از قسم دروغ اجتناب کردن و پیش از
طعام دست شستن و ریزها که از سفره ریزد خوردن و هر که هر روز
سی مرتبه سبحان الله بگوید حق تعالی هفتاد نوع بلا را از او دور گرداند
که کمتر آنها پریشانی باشد و قال لا یبیتن احدکم و یده غمرة فان فعل

چیزها که باعث خیر میشود [?]

چیزها که باعث فنا [?] میشود

شب بخوابید با دست الوده بطعام

فاصابه لمم الشیطان فلا یلومن الا نفسه و فرمود که کسی از شما شب
نخوابد با دست آلوده بطعام پس اگر چنین کند و شیطان او را دیوانه
کند ملامت نکند مگر خود را و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر
ع منقولست که هر که بر روی قبر بول یا غایط بکند یا در آب ایستاده
بول کند یا در خانه تنها بخوابد یا با دست آلوده بطعام بخوابد و شیطان
او را بگیرد و دیوانه کند دست از او بر نمیدارد و هیچ حالی شیطان بر آدمی
استیلا ندارد مانند این احوال بدرستی که حضرت رسول صلعم بجنگی
میرفتند بوادی رسیدند که در آن وادی جن بسیار بود در میان اصحاب
خود ندا کردند که هر دو تا دست یکدیگر را بگیرید و داخل این وادی
شوید و هیچکس تنها نرود پس یک شخص تنها رفت و او را صرع گرفت
بحضرت خبر دادند حضرت انگشت مهین او را گرفتند و فشردند و
گفتند بسم الله اخرج خبیث انا رسول الله پس آن شخص صرعش زایل شد
و برخواست و نهی ان یستنجی الرجل بالروث والرمة و نهی فرمود از آنکه
کسی استنجا کند با سرکین و استخوان و این نیز مکروهست و از لیث مرادی
منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدم
از استنجا کردن با استخوان یا پشکل یا چوب فرمود که اما استخوان و
سرکین پس خوراک جنیانست و این از جمله شرطهاییست که با رسول

استنجا نکردن [illegible] و بسرکین و استخوان

بیرون رفتن زن بی رخصت شوهر

خدا

خدا صلی الله علیه و آله کرده اند پس شایسته نیست بآنها استنجا کردن
و نهی ان تخرج المرأة من بیتها بغیر اذن زوجها فان خرجت لعنها
کل ملک فی السماء و کل شیء تمر علیه من الجن والانس حتی ترجع الی بیتها
و نهی فرمود از آنکه زنی بی رخصت شوهر از خانه بیرون رود پس اگر برود
لعنت کنند او را ملائکه آسمانها و هر که بر او بگذرد از جنیان و آدمیان
تا بخانه برگردد و در اینجا نهی از برای حرمت است و نهی ان تتزین لغیر
زوجها فان فعلت کان حقا علی الله عز و جل ان یحرقها بالنار و نهی
فرمود از آنکه زن برای غیر شوهر خود زینت کند پس اگر بکند بر خدا
لازمست که او را بآتش بسوزاند و مراد زینت کردنست برای مردان
بیگانه برای آنکه راغب شوند بسوی او و نیز زینت کردن زنان دیگر سیما
نزد مردان محرم خود بغرض باطلی و نهی ان تتکلم المرأة عند غیر زوجها
او غیر محرمها اکثر من خمس کلمات مما لا بد لها و نهی فرمود از آنکه زن
نزد غیر شوهر و محرمان خود زیاده از پنج کلمه ضروری سخن بگوید بدانکه
علمای شیعه رضوان الله علیهم اختلاف کرده اند که آواز زنان داخل
عورتست و حرامست مطلقا شنیدن آن بر مردانی که محرم نباشند
یا آنکه عورت نیست و حرام نیست مگر در صورتی که خوف فتنه
باشد و قول دویم اقوی است زیرا که در اخبار متواتره وارد شده

بیرون رفتن زن بی رخصت شوهر

زینت نکردن زن برای غیر شوهر

سخن نگفتن زن با غیر شوهر و غیر محرم زیاده از پنج کلمه ضروری

که زنان در خدمت رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم سؤالها
مینموده اند و مردان اجانب در آن مجامع حاضر بوده اند و ایشان از آن شنیدن
او از ایشان منع ننموده اند و همچنین از اخبار بسیار مکالمات حضرت
فاطمه زهرا صلوات الله علیها با اصحاب و مکالمات سرادقات عصمت
و طهارت با اهل شام و یزید علیهم اللعنه واقع شده و بنا بر این مراد آنست
که مکروه هست زنان را که با غیر شوهر و محرم خود زیاده از پنج کلمه سخن
بگویند و همچنین مکروه هست پنج کلمه و کمتر نیز هر گاه سخن ضروری نباشد
و مراد از سخن ضروری ظاهر آنست که شرعا ضروری شده باشد مانند اقرار
کردن و گواهی دادن یا عرفا ضروری باشد مانند خبر گرفتن از مسائل خود
از کسی که از او خبر داشته باشد و امثال اینها و بنا بر قول اول گویا که عدد
پنج کنایه از قلت باشد چنانچه عدد هفتاد کنایه از کثرتست و مراد این است
که زیاده از اندک کلمه چند که ضروری شده باشد جایز نیست سخن گفتن زن
با مرد نامحرم و الله تعالی یعلم و نهی ان تنام المرأة و لیس بینها ثوب و نهی
ان تحدث المرأة بما تخلو به مع زوجها و نهی فرمود از آنکه زنی در
پهلوی زن دیگر بخوابد و جامه در میان ایشان حایل نباشد یعنی عریان
باشند و گویا حکمت در نهی از این باشد که مبادا میل بمساحقه نمایند
و بعضی گفته اند که مراد اینست که در یک لحاف بخوابند و البته لحاف در میان

نخوابیدن زن پهلوی زن دیگر بجامه و حکایات نکردن برای زن دیگر آنچه در خلوت از شوهر شنیده

ایشان حایل شود و نهی فرمود از آنکه زنی با زنی دیگر نقل کند آنچه خلوت
میان او و شوهرش گذشته باشد و نهی ان یجامع الرجل اهله مستقبل
القبلة و علی ظهر طریق عامر فمن فعل ذلک فعلیه لعنة الله و الملائکة و
الناس اجمعین و نهی فرمود از آنکه کسی با زن خود رو بقبله جماع کند
زیرا که هر که چنین کند خدا و ملائکه و همه مردمان او را لعنت کنند
و از حضرت صادق ع منقولست که فرمود که کراهت دارد که مرد رو بقبله
جماع کند و در حدیث دیگر از آنحضرت پرسیدند که آیا مرد عریان جماع
میتواند کرد فرمود که نه و رو بقبله و پشت بقبله جماع نکند و از حضرت
رسول ص منقولست که بیاموزید از کلاغ سه خصلت را پنهان جماع کردن
و بامداد بطلب روزی رفتن و بسیار حذر کردن و نهی ان یقول
الرجل للرجل زوجنی اختک لازوجک اختی و نهی فرمود از آنکه مردی
با مردی بگوید که خواهرت را بمن تزویج نما تا من خواهرم را بتو
تزویج کنم و گویا که این سخن را با یکدیگر گفتن مکروه باشد یا مراد
اینست که هر یک مهر زن خود را تزویج خواهر خود قرار دهند و این
نکاح شغار است و در زمان جاهلیت شایع بود و در دین اسلام حرام
شد و نهی عن اتیان العراف و قال من اتاه و صدقه فقد برئ مما
انزل الله علی محمد ص و نهی فرمود از آنکه بروند بنزد جماعتی که خبرها

جماع نکردن رو بقبله و پشت بقبله

نگفتن شخصی بشخصی که خواهرت را بمن تزویج نمایم خواهرم را بتو

نرفتن بنزد منجمان و کاهنان

هر کی

از آینده خبر دهند مانند منجمان و کاهنان و رمالان و فرمود که نزد
ایشان رود و تصدیق کند ایشان را پس او بیزار شده است از چیزهائی
که بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نازل شده است و نهی عن
اللعب بالنرد والشطرنج والکوبة والعرطبة وهی الطنبور والعود و
نهی فرمود از بازی کردن بنرد و شطرنج و از نواختن طبل و طنبک و
طنبور و عود و دو چیز اول قمار است و باقی ساز است و حرمت این
هر دو مذکور شد و نهی عن الغیبة والاستماع الیها و نهی فرمود از
غیبت کردن و گوش بان دادن و این نیز از جمله محرمات است بلکه
از گناهان کبیره است و تفصیلش بیشتر مذکور شد و نهی عن النمیمة
والاستماع الیها وقال لا یدخل الجنة قتات یعنی نمام و نهی فرمود
از سخن چینی کردن و گوش بسخن چین دادن و فرمود که سخن چین
داخل بهشت نمیشود و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که حرامست بهشت بر سخن چینان و بسند معتبر دیگر
از حضرت صادق علیه السلام مرویست که چهار کس اند که داخل بهشت
نمیشوند کاهن که خبر از جن بدهد و منافق و کسی که مداومت
کند بر خوردن شراب و سخن چین و در حدیث معتبر دیگر فرمود
که سه کس اند که داخل بهشت نمیشوند کسی که خون مسلمانان را بریزد

سخن چینی کردن و گوش بسخن چین دادن

و شراب خوردن و سخن چین و بسند صحیح منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود که در شب معراج زنی را دیدم که سرش مانند
سر خوک بود و بدنش مانند بدن خر و هزار هزار نوع از عذاب
معذب بود صحابه پرسیدند که عمل آن زن چه بود که مستحق آن
شده بود فرمود که سخن چین و دروغگو بود و در حدیث معتبر دیگر
فرمود که رسول خدا ص فرمود که میخواهید خبر دهم شما را ببدترین
شما صحابه گفتند بلی یا رسول الله فرمود که بدترین شما جماعتی اند که
در میان مردم راه میروند برای سخن چینی و جدائی می اندازند
میان دوستان و طلب عیبهای مردم بی عیب میکنند و در حدیث
دیگر فرمود که حضرت موسی در حالی که با خداوند خود مناجات
مینمود نظر کرد شخصی را در زیر عرش الهی دید گفت پروردگارا
این کیست که عرش تو بر او سایه انداخته است خطاب رسید
که این نیکوکار بود بپدر و مادر و نمامی نمیکرد و بدانکه از جمله
سخن چینی فاش کردن سخنهائیست که مخفی در میان مصاحبان
در مجامع و مجالس میکنند و افشا کردن سری که برادر مؤمنی
باو می سپارد و از حضرت امام موسی کاظم ع منقولست که سه کس اند
که در سایه عرش الهی اند در روزی که بغیر از سایه عرش سایه نیست

نهی از ضیافت فاسقان رفتن

شخصی که برادر مؤمن خود را که خدا کند یا او را خادمی بدهد یا
سری از اسرار او را بپوشاند و نهی عن اجابة الفاسقین علی طعامهم
و نهی فرموده از ضیافت رفتن بنزد فاسقان بدانکه احادیث
معتبره بسیار در مذمت همنشینی کردن با فاسقان واقع شده
چنانچه بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که سزاوار نیست مؤمن را آنکه بنشیند در مجلسی که معصیت خدا
در آن مجلس کنند و قادر نباشد بر تغییر آن و بسند صحیح منقولست
که حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه یکی از اصحاب خود را
منع فرمود از همنشینی کردن با یکی از اهل ضلال که اعتقاد بتخفیفی
داشت پس او عرض نمود که یا ابن رسول الله این مرد خالوی منست
فرمود که باشد او صاحب اعتقاد بتخفیفست یا با او همنشینی کن
یا با ما گفت که او هر چه خواهد بگوید چه ضرر بمن دارد هرگاه
من آنچه او اعتقاد دارد غلط دانم فرمود که آیا نمیترسی که عذابی
بر او نازل شود و ترا نیز معذب کردی آیا نمیدانی که یکی از اصحاب
موسی پدرش از اصحاب فرعون بود چون لشکر فرعون از عقب
لشکر موسی آمدند برگشت و بنزد پدر خود آمد که او را موعظه کند
و بلشکر موسی ملحق سازد پس با او گفتگو میکرد تا بکنار دریا آمدند

و او نیز با لشکر فرعون غرق شد پس حضرت موسی ع فرمود که او
در رحمت خداست ولیکن عذاب چون نازل میشود فرا میگیرد
جماعتی را که همسایه گناهکاران باشند و در حدیث معتبر وارد
شده که بسا باشد که موری بخشکد و بقحط معذب شود بسبب
آنکه در حوالی جمعی از گناهکاران جا گرفته باشد پس حضرت
فرمود که عبرت بگیرید ای صاحبان دیدها یعنی هرگاه مور با وجود
ضعف و ناتوانی و برائت از جرم و گناه و عدم استحقاق عذاب
و عقاب بسبب آنکه سوراخ او در قرب گناهکاران واقع شده
باشد معذب گردد پس چگونه آدمی با قوت و توانائی و قدرت بر
دوری از ارباب معاصی و استحقاق عذاب بسیار و عقاب بیشمار
بسبب مجالست با اشرار در مورد سخط و عقوبت خداوند قهار
در نیاید نعوذ بالله و چنانچه مجالست با ارباب فسوق مذمومست همچنین
چیزی خوردن در مجلسی که فسقی در آن مجلس واقع شود نیز مذموم
است ~~همچنین چیزی خوردن در مجلسی که فسقی در آن مجلس واقع
شود نیز مذمومست~~ و باید دانست که این در صورتیست که
اجابت دعوت ایشان کردن و بخانه ایشان رفتن باعث منع
ایشان از فسوق نشود پس اگر رفتن بنزد ایشان متضمن زجر

اجابت کردن دعوت مؤمنان

ایشان از معاصی و ایقاظ ایشان و رغبت ایشان بتوبه و صلاح
و سداد باشد رفتن افضل است و بدانکه اجابت دعوت کردن
مؤمنان سنت است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که از حقوق واجبه مؤمن بر مؤمن است که او را بضیافت چون بطلبد
قبول کند و حضرت رسول صلعم فرمود که وصیت میکنم حاضران و
غایبان است خود را که دعوات مؤمنان را قبول کنند بضیافت
اگر چه پنج میل راه باشد که این از اموریست که در دین لازم است
و هر میل یک ثلث فرسخ است و فرمود که اگر مؤمنی مرا برای دست
گوسفندی بطلبد میروم و فرمود که بدترین عجزها آنست که شخصی
برادرش او را بطعامی بطلبد و او قبول نکند و نهی عن الیمین الکاذبة

قسم دروغ نخوردن

وقال انها تترك الديار بلاقع وقال من حلف بيمين كاذبة صبرا
ليقطع بها مال امرء مسلم لقى الله عز و جل وهو عليه غضبان الا ان
يتوب و يرجع و نهی فرمود از قسم دروغ و فرمود که اهل خانها را
از خانها بر می اندازد و فرمود که هر که قسم دروغی بخورد برای آنکه
مال مسلمانی ببرد چون در قیامت خدا را ملاقات کند خدا با او
در غضب باشد مگر آنکه توبه کند و مال آن شخص را باو پس دهد و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که رسول خدا صلعم فرمود که

زینهار که بپرهیزید از قسم دروغ که خانها را از اهلش خالی میسازد
و اهل خانها را بر می اندازد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که در کتاب
امیر المؤمنین علیه السلام نوشته است که قسم دروغ و قطع رحم اهل
خانها را بر می اندازد و نسلها را قطع مینماید و حضرت صادق
علیه السلام فرمود که دروغ باعث فقر و لجوجی میشود و در
حدیث دیگر فرمود که قسم دروغ را تا چهل روز انتظارش بکشید
یعنی اثرش ظاهر میشود و در حدیث موثق دیگر فرمود که هر که
قسم دروغ بخورد و داند که دروغ میگوید با خدا محاربه
کرده باشد و در حدیث دیگر فرمود که رسول خدا صلعم فرمود
که خدا را ملکیست که پاهای او در هفتم زمین است پانصد
ساله راه و سر آن در آسمان هفتم است هزار ساله راه و میگوید
سبحانك سبحانك حيث كنت فما اعظمك يعنی منزه خداوندگی
تو بهر حالی که هستی تو چه بزرگواری تو پس حضرت فرمود
که حق تعالی باو وحی میکند که نمیدانند اینرا که تو میدانی کسیکه بمن قسم
دروغ میخورد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که
حق تعالی خروس سفیدی آفریده است که گردنش در زیر عرش است
و پاهایش در پایین زمین هفتم و از بالهایش یکی در مشرق و بالی در مغرب

ونمیخوانند حرف و سها تا او نخواند و چون میخواند بالهای خود را حرکت
میدهد و میگوید سبحان الله العظیم لیس کمثله شیء یعنی منزه خداوند
بزرگواری که مانند چیزی نیست پس حق تعالی او را جواب میگوید
و میفرماید که کیست که بداند آنچه تو میدانی بمن قسم دروغ میخورد و
از حضرت صادق علیه السلم مرویست که هر که بگوید که خدا میداند
که چنین است و چنین نباشد عرش الهی از عظمت این قسم دروغ
بلرزه در می آید و در حدیث دیگر فرمود که هرگاه کسی بگوید
که خدا میداند و دروغ گوید حق تعالی میفرماید که دیگری را غیر از من
نیافتی که دروغ بر من بستی و نهی عن الجلوس علی مائدة یشرب علیها
الخمر و نهی فرمود از نشستن بر سر سفره که در آن شراب خورند و بسند — نشستن در خوانی که در و شراب باشد
معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست که رسول خدا صلعم
فرمود که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد ننشیند بر سر سفره
که در آن شراب خورند و بسند صحیح از هرون بن جهم مرویست که من
در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلم بودم در حیرة که آن
حضرت وارد شد بر منصور دوانقی علیه اللعنة و یکی از رؤسای لشکر
منصور پسر خود را ختنه میکرد و مردم را بولیمه طلبیده بود آنحضرت
نیز بر سر خوان ولیمه او حاضر شده بود و چیزی تناول میفرمود که یکی

از اهل مجلس آب طلبید پس قدحی از شراب با و دادند چون قدح را
بدست گرفت حضرت از سر سفره برخواست اهل مجلس از سبب
برخواستن حضرت پرسیدند فرمود که رسول خدا صلعم فرمود
که ملعونست کسی که بنشیند بر سر سفره که بر آن سفره شراب خورند
و بعضی از علما گفته اند که در هر مجلسی که حرامی خورند اگر چه غیر
شراب باشد یا فعل حرامی کنند چیزی خوردن حرامست و نهی
ان یدخل الرجل حلیلته الی الحمام الا بمئزر و نهی فرمود از آنکه کسی — نفرستادن زن بحمام و داخل حمام نشدن بی لنگ
زن خود را بحمام فرستد و گویا مراد بلادیست که احتیاج بحمام نباشد
و فرمود که کسی از شما داخل حمام نشود بی لنگ و از حضرت صادق
علیه السلم منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد داخل حمام نشود بی لنگ
و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
لعنت فرمود که کسی را که نظر بعورت کسی کند در حمام یا بی لنگ رود
که دیگران بعورت او نظر کنند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
مرویست که باکی نیست که مرد با کنیزان خود بحمام رود اما باید که لنگ
بسته باشند و مانند خران برهنه نباشند که نظر بعورت یکدیگر
کنند و نهی عن تصفیق الوجه و نهی فرمود از طپانچه بر روی زدن — طپانچه بر روی نزدن

و نهی ان یدخل حلیلته الحمام

در وقت مصیبت و بعضی گفته اند که مراد طپانچه بر روی دیگران
زدنست بغیر حق یا آب بر رو زدن در وقت وضو ساختن و این
هر دو بعید است و نهی عن المحادثة التی تدعو الی غیر الله عز و جل و
نهی فرمود از سخن گفتنی که آدمی را از یاد خدا غافل گرداند یعنی
سخنهای لغو و قصهای هرزه و بی فایده و امثال اینها و چنانچه این مذموم است
رفتن بمجالسی که آدمی را از یاد خدا غافل گرداند نیز مذموم است چنانچه
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرگاه شما را بعروسی بطلبند
دیر بروید زیرا که دنیا را بیاد شما می آورد و چون شما را بجنازه
بخوانند زود بروید چون آخرت را بیاد شما می آورد و نهی عن الشرب
فی آنیة الذهب والفضة و نهی فرمود از آشامیدن طعام در ظرف طلا
و نقره و بعضی گفته اند که طعامی را اگر در ظرف طلا و نقره کنند حرام میشود
اگرچه آخر طعام را در جای دیگر کنند و این قول ضعیف است و در
استعمال غیر اکل و شرب خلافست و احوط اجتنابست بلکه احوط
اجتنابست از نگاه داشتن ظروف طلا و نقره برای زینت و جمعی باطل
میدانند وضوئی را که از ظرف طلا و نقره بسازند و در ساختن سر قلیان و سرمه
دان و ظرف مصحف و دعا و آیینه را بطلا و نقره گرفتن بلکه سر چوب
و نیزه و نی قلیان از نقره گرفتن خلافست و حرمت اینها اگرچه

نگفتن سخنی که از یاد خدا غافل گرداند

نخوردن و نیاشامیدن در ظرف طلا و نقره

ثابت نیست اما احوط در همه اجتنابست و در بغلبکی قلیان که
از نقره و طلا باشد احتیاط بیشتر باید کرد و مکروه هست از ظرف
نقره کوب و طلا کوب چیزی خوردن و آشامیدن و اگر بخورد
بهتر آنست که دهان را بموضع نقره و طلا نرساند و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که در دنیا از ظرف طلا
و نقره آب خورد در آخرت از ظروف طلا و نقره بهشت محروم
باشد و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما منقولست که ظرف طلا و نقره متاع جماعتی است که یقین
باخرت ندارند و بسند معتبر منقولست که محمد بن اسمعیل بن
بزیع از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال نمود از ظرف طلا و نقره
حضرت اظهار کراهیت کردند گفت که بما روایت رسیده است
که حضرت امام موسی علیه السلام آیینه داشتند که بنقره گرفته بودند
حضرت فرمود که نه الحمد لله همین حلقه داشت از نقره و این
اینک الحال نزد منست و فرمود که برادرم عباس را چون ختنه
میکردند برای او چوبی ساخته بودند و آنرا بنقره گرفته بودند
که قضیه نقره اش نزدیک بده درهم بود که ششصد و سی دینا
عجبی باشد پس حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که آنرا شکستند

ودر حدیث دیگر از عمرو بن ابی المقدام منقولست که ظرفی
آوردند نزد حضرت امام جعفر علیه السلم که آب بخورند و پاره
از نقره بران ظرف چسبانیده بودند دیدم که حضرت بدندان خود
ازو کندند ازان ظرف ودر حدیث موثق از آنحضرت مرویست
که مکروه است آب خوردن از ظرفی که نقره کوب باشد یا بعضی از ان
نقره باشد و روغن مالیدن از روغن دان و چنین و شانه کردن
از شانه دان چنین مکروهست ونهی عن لبس الحریر والدیباج والقز
للرجال فاما النساء فلا باس ونهی فرمود از پوشیدن حریر و دیبا
و کجینه مردانرا واما زنانرا باکی نیست ودر حدیث معتبر وارد شده
که رسول خدا صلی الله علیه وآله با امیر المؤمنین علیه السلم فرمود
که جامه حریر مپوش که حق تعالی بسبب این پوست ترا در قیامت
باتش میسوزاند بدانکه مردانرا جامه حریر محض پوشیدن حرام است
واحوط انست که عرقچین و کیسه و چیزهائی که عورت را بان
نتوان پوشید هم از حریر نباشد و باز احوط آنست که اجزای جامه
مانند سجاف و بند و جهک و قیطان نیز حریر نباشد و بهتر
آنست که چیزی که با ابریشم مخلوط کنند یا پشم یا ریسمان یا کتان
باشد ومشهور آنست که کلابتون نقره یا نخ نقره نیز خوبست و اولی

نپوشیدن مردان لباس حریر و کجینه

آنست که بقدر دو دانگ یا زیاده باشد واگر مجموع تار یا مجموع پود غیر
حریر باشد بهتر است ونهی عن ان یباع الثمار حتی تزهو یعنی تصفر
او تحمر ونهی فرمود از فروختن خرما در درخت پیش از انکه
زرد یا سرخ شود ونهی عن المحاقلة یعنی بیع التمر بالرطب والعنب
وما اشبه ذلک ونهی فرمود از انکه رطب را در درخت بخرما
بفروشند وانگور را در درخت بمویز بفروشند ونهی عن بیع
النرد وان یشتری الخمر وان یسقی الخمر وقال علیه السلم لعن الله الخمر
وغارسها وعاصرها وشاربها وساقیها وبایعها ومشتریها واکل ثمنها
وحاملها والمحمولة الیه وقال علیه السلم من شربها لم یقبل الله له صلوة
اربعین یوما فان مات وفی بطنه شیء من ذلک کان حقا علی الله
عز وجل ان یسقیه من طینة خبال وهو صدید اهل النار وما یخرج
من فروج الزناة فیجتمع ذلک فی قدور جهنم فیشربه اهل النار
فیصهر به ما فی بطونهم والجلود ونهی فرمود از فروختن آلت نرد و کوبا
مراد خصوص نرد نیست بلکه همه آلات قمار داخلست زیرا که
حق تعالی فرموده ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل یعنی مخورید
مالهای خود را در میان خود بباطل ومال را در آلات قمار صرف
نمودن صرف بباطل است ونهی فرمود از خریدن شراب وخوردن

نفروختن خرما در درخت پیش از انکه سرخ یا زرد شود

نفروختن رطب بخرما وانگور بمویز

نفروختن نرد وخریدن وخوردن شراب

شراب و فرمود که حق تعالی لعنت کرده است شراب را و آنرا که
درخت انگور را بقصد شراب میکارد و آنکه انگور را برای شراب
میفشارد و آنکه میخورد و آنکه ساقی میشود و آنکه میفروشد و آنکه
قیمتش را میخورد و آنکه برمیدارد و آنکه از برای او میبرند همه ملعونند
و فرمود که هر که شراب بخورد تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر
بمیرد و در شکمش چیزی از شراب باشد بر خدا لازمست که بخوراند
باو آنچه از فرج زناکاران از چرک و ریم بیرون آمده و سالها در دیگهای
جهنم جوشیده است پس چون بخورند بگدازد احشا و امعا و پوست
ایشانرا و احادیث در مذمت شراب پیش گذشت و نهی عن اکل
الربوا و شهادة الزور و کتابة الربوا و قال لعن الله آکل الربوا و موکله
و کاتبه و شاهدیه و نهی فرمود از خوردن سود و از شهادة ناحق
دادن و نوشتن کاغذ سود و لعنت کرده است خدا گیرنده سود را
و دهنده سود را و نویسنده سود را و دو گواه را که گواه شوند
بر سود و حرمت ربا نیز پیش گذشت و نهی عن بیع و سلف و نهی عن
بیعین فی بیع و نهی عن بیع ما لیس عندک و نهی عن بیع ما لم یقبض
و نهی فرمود از جمع کردن بیع چیزی بنقد و بنسیه در یک بیع مثل آنکه
میگوید که این متاع را بنقد باین قیمت و بنسیه باین قیمت بتو

بیع چند که جایز نیست

فروختن

فروختم و مشهور میان علما کراهت این نوع از بیع است و نهی فرمود
از جمع کردن دو بیع نسیه در یک بیع مانند آنکه میگوید که این
متاع را تا مدت یکماه باین مبلغ بتو فروختم و نهی فرمود از فروختن
چیزی که هنوز در ملک تو داخل نشده باشد و نهی فرمود از
فروختن چیزی که هنوز بقبض تو در نیامده باشد و این هر دو
مشهور مکروه هست و نهی عن مصافحة الذمی و نهی فرمود از
مصافحه کردن با کافران اهل ذمه و مشهور کراهتست و نهی
عن ان ینشد الشعر او ینشد الضالة فی المسجد و نهی ان یسل السیف
فی المسجد و نهی فرمود از خواندن شعر در مسجد یا برای گمشده
فریاد کردن در مسجد و نهی فرمود از آنکه در مسجد شمشیر برهنه
کنند و مشهور در اینها کراهتست و نهی عن ضرب وجوه البهایم
و نهی فرمود از آنکه چیزی بر روی حیوانات بزنند و در احادیث
معتبره منقولست که هیچ صاحب روحی را چیزی بر رویش مزنید
که تسبیح پروردگار میگوید و هر چیز را حرمتیست و حرمت حیوانات
در روی ایشانست و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله مرویست که چهار پا را بر صاحبش شش حق است باید که
ابتدا کند بعلف دادن آن چون فرود آید و هر گاه که بآب رسد آبرا

ومصافحه کردن با کافر

فعل چند که در مساجد خوب نیست

چیزی بر حیوانات زدن

براو عرض کند که اگر خواهد بخورد و بر رویش چیزی نریزد که تسبیح
پروردگار خود میگوید و بر روی آن سوار و نایستد مگر در وقتی
که جهاد کند در راه خدا و زیاده از توانائی آن بارش نکند و تکلیف
رفتار آن قدر بکند که طاقت داشته باشد و از حضرت صادق علیه
السلام مثل این منقولست و زیاده بر این فرمود که بر رویش داغ نکند
و نهی ان ینظر الرجل الی عورة اخیه المسلم وقال من تامل عورة اخیه المسلم
لعنه سبعون الف ملک و نهی المراة ان تنظر الی عورة المراة و نهی
فرمود از آنکه کسی بعورت مسلمانی نظر کند و فرمود که هر که دانسته
بعورت مسلمانی نظر کند هفتاد هزار ملک او را لعنت کنند و نهی
فرمود از آنکه زنی بعورت زنی نظر کند و گفته‌اند که مراد از نظر
کردن بعورت تفحص و تجسس نمودن معایب مردان مؤمن و زنان
مؤمنه و افشا کردن آنها باشد چنانچه بسند صحیح منقولست که عبدالله بن
سنان گفت که عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه که عورت مؤمن بر مؤمن حرامست فرمود که بلی گفتم که مراد
از عورت قبل و دبر است فرمود که چنین نیست که فهمیده بلکه مراد
آنست که ستر عورت برادر مؤمن خود چیزهای مخفی او را فاش کنی
و در حدیث دیگر فرمود که مراد آنست که معایب او را نقل کنی و بر او عیب

بعورت مسلمان نظر نکردن

کنی و بسند معتبر دیگر از آنحضرت مرویست که هر که نقل کند از برادر
مؤمن خود چیزی چند که خواهد او را بآن عیب کند و از نظر مردم
بیندازد حق تعالی او را از محبت خود بمحبت شیطان بیرون کند و
شیطان او را قبول نکند و نهی ان ینفخ فی طعام او شراب او ینفخ فی موضع
السجود و نهی فرمود از آنکه بدمند در طعام یا آب یا در موضع سجده
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که مکروهست سر دمیدن
در کوزه‌ها و امثال اینها در طعام و در موضع سجده و از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که طعام گرم را بگذارید تا سرد
شود بدرستی که طعامی نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند
فرمود که بگذارید تا سرد شود که خدا آتش را طعام ما نگردانیده و برکت
در طعام سرد است و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که
طعام گرم برکت ندارد و شیطان در آن بهره دارد و در حدیث موثق
از سلیمان بن خالد مرویست که گفت حاضر شدم شبی بر سر سفره
حضرت امام جعفر صادق ع در تابستان خوانی آوردند که نانی در
آن بود و کاسه آوردند که ثرید و گوشت در آن بود پس دست بر آن
گذاشتند و برداشتند و فرمودند که امان میطلبیم از خدا از آتش
جهنم پناه میبریم بخدا از آتش جهنم تاب این گرمی نداریم و صبر بر این

ندمیدن در آب و طعام و موضع سجود

نمیتوانیم کرد چگونه تاب آوریم و صبر کنیم بر آتش جهنم این را مکرر فرمود
تا طعام چنان شد که توانست خورد پس تناول فرمود و ما تناول
کردیم و در بعض احادیث تجویز دمیدن وارد شده چنانچه از حضرت
صادق علیه السلم روایت شده که فرمود که اگر از برای سرد کردن بدمد
مقصود بدل برد و ممکنست که این در حالت ضرورت و حالت استعجال
باشد والله تعالی یعلم و نهی ان یصلی الرجل فی المقابر و الطرق و الارحیة
و الاودیة و مرابط الابل و علی ظهر الکعبة و نهی فرمود از نماز کردن در قبرستان
و در میان راهها و در آسیاها و در رودخانها و در جاها که شتران
بندند و بر بام کعبه معظمه و مشهور در همه اینها کراهتست و در بام کعبه
بعضی نماز فریضه را حرام دانسته اند و نهی عن قتل النحل و نهی عن الوسم
فی وجوه البهایم و نهی فرمود از کشتن مگس عسل و نهی فرمود از داغ
کردن بر روی چهارپایان و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
منقولست که حضرت رسول صلعم نهی فرمود از آنکه حیوانات را در
رویشان داغ بکنند یا چیزی بر رویشان بزنند زیرا که تسبیح پروردگار
میکویند و در حدیث موثق مرویست که از آنحضرت پرسیدند از داغ
کردن حیوانات فرمود که در غیر رویشان داغ میباید کرد و در حدیث
دیگر فرمود که از آنحضرت پرسیدند از داغ کردن روی گوسفندان

موضعی چند که نماز کردن در آنها خوب نیست

نکشتن زنبور عسل و داغ نکردن بر روی حیوانات

فرمود

فرمود که داغ را بر گوش ایشان بزنید و در حدیث صحیح منقولست که
علی بن جعفر از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه سؤال کرد که
آیا داغ را بر رویش میتوان زد و رویش را داغ میتوان کرد فرمود که
باکی نیست و گویا مراد از این حدیث شریف آنست که حرام نیست اگر
چه مکروه باشد والله تعالی یعلم و نهی ان یحلف الرجل بغیر الله و قال
من حلف بغیر الله عز و جل فلیس من الله فی شیء و نهی ان یحلف الرجل
بسورة من کتاب الله عز و جل و قال فعلیه بکل آیة منها کفارة یمین فمن شاء
بر و من شاء فجر و نهی ان یقول الرجل للرجل لا و حیاتك و حیاة فلان
و نهی فرمود از آنکه کسی بغیر خدا قسم بخورد و فرمود که هر که بغیر خدا قسم
بخورد از رحمت خدا بری شده است و نهی فرمود از آنکه کسی قسم یاد کند
بسوره از قرآن و فرمود که هر که بسوره از قرآن قسم یاد کند هر آیه
کفاره بر او لازم است پس هر که خواهد قسم راست بخورد و هر که خواهد
قسم دروغ بخورد یعنی در هر دو صورت کفاره بر او لازمست یا مراد
اینست که هر که اجتناب کند از قسم خوردن بغیر خدا نیکوکار باشد
و هر که اجتناب نکند بدکردار باشد و نهی فرمود از آنکه کسی قسم بخورد
و بدیگری بگوید بجان تو و بجان فلان بدانکه در احادیث معتبره
نهی واقع شده از قسم خوردن بغیر جناب مقدس الهی و جمعی حرام دانسته اند

قسم خوردن بغیر خدا

نگفتن شخصی بشخصی که بحیات تو قسم

وقال من حلف [illegible]

واکر علما کفاره درین حدیث بر استحباب حمل نموده اند و ابن جنید علیه
الرحمه کفته که باکی نیست قسم یاد کردن بچیزی چند که حق تعالی حرمت
آنها را عظیم کرده مانند اینکه بکوید بحق قرآن و بحق رسول خدا صلی
واحوط اجتنابست ونهی ان یقعد الرجل فی المسجد وهو جنب ونهی
فرمود از انکه کسی جنب در مسجد بنشیند و مشهور آنست که این حرامست
وبعضی از قدما مکروه میدانند وظاهر ایات واخبار دلیل بر حرمت است
ومشهور اینست که اگر بنشیند واز دری داخل شود واز در دیکر بیرون
رود قصوری ندارد مکر در مسجد الحرام ومسجد النبی صلی که بعنوان عبور
نیز در این دو مسجد داخل نمیتوانند شد وبعضی از علما مشاهد مشرفه
وضرایح مقدسه ائمه علیهم السلام را ملحق بمساجد ساخته اند ومنع کرده اند
از داخل شدن جنب وحایض در انها واین احوط است ونهی عن التعری
باللیل والنهار ونهی فرمود از برهنه شدن در شب و روز یعنی بی ساتر
بودن حتی لحاف یا مراد اینست که در زیر لحاف نیز عریان نباید بود
بلکه جامه ساتری باید پوشید و مشهور اینست که مکروه است و حرام
نیست مکر در صورتی که نامحرمی حاضر باشد ونظر باو کند ونهی عن
الحجامة یوم الاربعاء والجمعة ونهی فرمود از حجامت کردن در روز چهار
شنبه و روز جمعه از حضرت امیر المؤمنین علیه منقولست که حجامت

نشستن جنب در مسجد

عریان نشدن

حجامت نکردن در روز چهارشنبه

کردن بیمار را صحیح میکند وعقل را محکم میکند و فرمود که حجامت مکنید در
روز شنبه که روز نحسیست و در روز جمعه ساعتی هست که هر که
در ان ساعت حجامت کند بمیرد و در روایات دیکر وارد شده که
بنا بر حجامت کردن در روز چهار شنبه هر کاه قمر در عقرب باشد و از
حضرت صادق علیه السلام منقولست که نباید حجامت کردن در وقت
ظهر روز جمعه و در حدیث دیکر وارد شده که در روز سه شنبه ساعتی
هست که اکر حجامت در ان ساعت اتفاق افتد خون بند نمیشود
تا بمیرد و فرمود که هر که در وقت ظهر روز جمعه حجامت کند و بلائی
باو برسد ملامت نکند مکر خود را و در روایات معتبر مرویست که
حضرت امام موسی علیه السلام در روز چهار شنبه حجامت کردند و تب
بر طرف نشد پس در جمعه حجامت کردند و تب بر طرف شد و در
روایات دیکر منقولست که شخصی دید که حضرت امام علی نقی علیه
السلام در روز چهار شنبه حجامت میکردند کفت که اهل مکه و مدینه از
حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت میکنند که هر که در روز چهار
شنبه حجامت کند و پیس شود ملامت نکند مکر خود را فرمود که دروغ
میکویند کسی پیس میشود که مادرش در حیض باو حامله شده باشد
و در حدیث دیکر مرویست که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردند

چهارم

که مردم بد میدانند حجامت در روز شنبه و چهار شنبه را فرمود که
حضرت رسول صلعم فرمود که هرگاه کسی زیادتی خون در خود یابد البته
حجامت کند که مبادا او را بکشد و در روایات دیگر منقولست که بسیار
بود که حضرت امام رضا علیه السلم در میان شب زیادتی خون می یافتند
در آن وقت حجامت میکردند و در حدیث دیگر مرویست که شخصی
دید که حضرت امام موسی علیه السلم در روز جمعه حجامت میکردند گفت
فدای تو شوم در روز جمعه حجامت میکنی حضرت فرمود که هرگاه خون
زیادتی کند بر تو خواه در شب و خواه در روز آیة الکرسی بخوان و حجامت
کن و حضرت صادق علیه السلم فرمود که آیة الکرسی بخوان و در هر روز
که خواهی حجامت کن و از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که هر که
در چهار شنبه آخر ماه حجامت کند برای رفع براهل طیره عافیت یابد از هر
بلائی و محفوظ ماند از هر دردی و محل حجامتش سبز نشود **بدانکه**
این احادیث بحسب ظاهر اختلاف دارد و بچند وجه جمع میتوان نمود
اول آنکه منع از حجامت در چهار شنبه و جمعه نسبت بکسی باشد که
تعجیل او را ضرور نباشد پس اگر ضرورتی باشد قصوری نداشته باشد
دویم آنکه وقوع آن در این دو روز ممنوع و مذموم باشد لما بعد
از توکل بر جناب اقدس الهی و توسل بآیة الکرسی مذموم نباشد **سیم** آنکه

گوییم که منع از حجامت در روز چهار شنبه در میان مخالفان و سنیان
مشهور بوده و تطیر بآن نموده اند لهذا ائمه هدی علیهم الصلوة والتحیة
والثنا جمعی از شیعیان را که ضعیف النفس بوده اند و از تطیرات متأثر
میشده اند منع مینموده اند و جمعی دیگر از خواص اصحاب خود را که توکل
تام داشته اند و اعتنا بشان این تطیرات نمی نموده اند تجویز میفرموده
اند و ممکنست که منع از روز جمعه در صورتی باشد که مانع باشد از
حضور مساجد و ادراک فضیلت جمعات و جماعات و استیفای
عبادات و طاعات و تجویز در غیر آن صورت باشد والله تعالی
یعلم و نهی عن الکلام یوم الجمعة والامام یخطب فمن فعل ذلک فقد
لغی و من لغی فلا جمعة له و نهی فرمود از سخن گفتن در روز جمعه در
هنگامی که پیش از نماز خطبه بخواند پس اگر چنین کند بدرستی که
لغو کرده و کسی که لغو کند نماز جمعه نیست برای او بدانکه سزاوار آنست
که در وقت خطبه خواندن پیشنماز ماموین ساکت باشند و استماع
خطبه نمایند خواه بفهمند معانی خطبه را یا نه و خواه شنوا باشند یا نه
و بنا بر اکثر علما سخن گفتن در آن وقت حرامست و بعضی مکروه میدانند
و بنا بر هر دو قول اگر سخن بگوید نمازش باطل نمیشود بلکه نمازش کامل
نخواهد بود والله تعالی یعلم و نهی عن التختم بخاتم صفر او حدید و نهی ان

سخن گفتن در وقت خطبه جمعه

مذهب

صورت حیوان در نگین نقش نکردن و انگشتری برنج و آهن در دست کردن

بنقش شیء من الحیوان علی الخاتم و نهی فرمود از انکشتر برنج یا آهن
در دست کردن و نهی فرمود از انکه صورت حیوان در نکین نقش کنند
و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که انکشتر غیر
نقره در دست مکنید بدرستی که رسول خدا صلعم فرمود که پاك نیست
دستی که در ان انکشتر آهن باشد و در حدیث دیکر فرمود که پاك
نکند خدا دستی را که در آن انکشتر آهن باشد و در حدیث معتبر دیکر
از حضرت رسول صلعم منقولست که نماز نکند مرد در انکشتر آهن و نهی
فرمود از انکشتر برنج در دست کردن و نهی عن الصلوة عند طلوع

نماز نکردن در اوقات چند

الشمس و عند غروبها و عند استوائها و نهی فرمود از نماز کردن در نزد
بیرون آمدن آفتاب و فرو رفتن آفتاب و راست ایستادن آفتاب
یعنی نزدیك زوال و مشهور میان علما کراهت نماز است درین
اوقات و مراد از نماز نماز نافله مبتدأ است نه قضای نماز فریضه و نه
نماز نافله شبانه روز و نهی عن صیام ستة ایام یوم الفطر و یوم الشك و یوم

روزها که روزه نباید داشتن

النحر و ایام التشریق و نهی فرمود از روزه کرفتن در شش روز عید رمضان
و روزی که در یوم الشك باشد و روز عید قربان باشد و سه روز بعد از
عید قربان بدانکه روزه عید رمضان و عید قربان حرامست باتفاق
علما و روزه یوم الشك یعنی روز آخر شعبان در وقتی که ماه ثابت نشده

باشد موافق مشهور و بعضی از اخبار معتبره بنیت سنت و ماه شعبان
سنت است و بنیت وجوب و ماه رمضان حرامست و لهذا در این
حدیث نهی از ان وارد شده و روزه سه روز بعد از عید قربان نسبت
بجماعتی که بحج رفته اند و در موقف منی حاضر شده اند حرامست
و نسبت بدیکران موافق مشهور مکروه است و بعضی از این حرام

دهن بر آب نکذاشتن در وقت آشامیدن بروش حیوانات

دانسته اند و نهی ان یشرب الماء کما یشرب البهایم و قال اشربوا بایدیکم
فانها افضل اوانیکم و نهی فرمود از انکه بروش چهارپایان دهن را
بر آب کذارند و بیاشامند و فرمود که با دستهای خود بردارید
و بیاشامید که بهترین ظرفهای شماست و در بعضی از روایات
معتبره وارد شده که حضرت رسول صلعم کذشتند بر جماعتی که دهان
بر آب کذاشته بودند و میخوردند حضرت فرمود که بدست خود
بخورید که بهترین ظرفهای شما است و در روایات دیکر منقولست
که حضرت رسول صلعم کاهی در قدحهای ابکینه که از شام می آوردند
آب تناول میکرده اند و کاهی در قدح چوب و کاهی در پوست و
کاهی در خزف و اکر ظرفی حاضر نبود آب در کف میکردند و می آشامیدند
و از حضرت صادق علیه السلام رویتست که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله دوست میداشتند آب خوردن در قدح شامی را و میفرمودند

که پاکیزه ترین ظرفهای شماست و برای آنحضرت قدحها از شام هدیه
می آوردند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام محمد باقر
علیه السلم از کوزه سفال آب میخوردند و نهی عن البزاق فی البئر التی
یشرب منها و نهی فرمود از آب دهان انداختن در جایی که آب از
آن خورند زیرا که باعث نفرت مردم میشود و نهی ان یستعمل اجیر
حتی یعلم ما اجره و نهی فرمود از انکه مزدوری را کار فرمایند پیش از
انکه مزدش را قرار کنند و در حدیث واقع شده که اگر با او قرار
کنی چون اندکی زیاده از آن بدهی شکر تو میکند و اگر قرار نکنی
هر چند زیاده بدهی راضی نمیشود و نهی عن الهجران وان کان لابد
فاعلا فلا یهجر اخاه اکثر من ثلثة ایام فمن کان مهاجرا لاخیه اکثر
من ذلك كانت النار اولى به و نهی فرمود از انکه دو کس از یکدیگر
بازردگی دوری کنند و اگر ناچار باشد زیاده از سه روز نکنند که
هر که چنین کند اتش جهنم باو اولی است و بسند معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هجرت و دوری زیاده از سه
روز نمیباشد و در حدیث وصیت ابوذر وارد شده که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ای ابوذر ترا نهی میکنم از هجران
برادر مؤمن و اگر بناچار دوری کنی تا سه روز تمام دوری

آب دهن در چاه نینداختن

مزد مزدور را پیش از کار قرار دادن

زیاده از سه روز از روی آزردگی دوری نکردن

مکن

مکن و کسی که سه روز از برادر خود بخشم و غضب کناره کند و
در آن سه روز بمیرد آن حال بمیرد آتش جهنم اولی است باو و بسند معتبر
منقولست از حضرت رسول صلعم که هر که غم و اندوه او بسیار است
بدنش پیوسته بیمار است و هر که خلقش بد است خودش پیوسته
در عذابست و هر که با مردم منازعه بسیار میکند مروت
انسانیتش برطرف میشود و کرامت و عزتش زایل میگردد بعد از
آن فرمود که پیوسته جبرئیل مرا نهی میکرد از منازعه کردن با مردم
چنانچه مرا نهی میکرد از شراب خوردن و بت پرستیدن و از
حضرت صادق علیه السلم مرویست که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود که جبرئیل مرا وصیت کرد که زینهار که با مردم
مخاصمه و منازعه مکن که عیبها را ظاهر میکند و عزت را برطرف
میکند و در حدیث دیگر فرمود که چون در میان دو کس منازعه
میشود دو ملك نازل میشوند و بان یکی که سفاهت و تندی
و هرزه گویی کرده میگویند که گفتی و گفتی و خود را سزاواری
انچه را گفتی و عنقریب جزای گفتهای خود را خواهی یافت و بان
دیگری که حلم کرده میگویند که حلم کردی و صبر کردی و بزودی
خدا ترا خواهد آمرزید اگر حلم خود را باتمام رسانی و اگر از دیگر

بحکم

ترك حلم كرده هرزهای او را جواب گفت آن دو ملك ببالا
میروند و ایشان را بکاتبان اعمال میگذارند و از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام منقولست که دو شخص با زردگی از هم
جدا نمیشوند مگر انکه یکی مستحق بیزاری و لعنت الهی میشود و بسا
باشد که هر دو مستحق لعن شوند پس شخصی عرض نمود که فدای تو
کردم مظلوم چرا مستحق لعنت گردد فرمود که زیرا که برادر مؤمن
خود را نمیخواند بصله و احسان و از سخن زشت او تغافل نمیکند
و بدرستی که از پدرم شنیدم که میفرمود که چون دو کس با یکدیگر
منازعه کنند و یکی بر دیگری جور و زیادتی کند باید که مظلوم
برگردد بسوی آن دیگری که بر او ظلم کرده است و بگوید که ای برادر
من بر تو ظلم کرده ام تا هجران از میان او و برادرش برطرف شود بدرستی
که حق تعالی حکم کننده عادلست و حق مظلوم را از ظالم خواهد گرفتن
و در حدیث دیگر از آنحضرت مرویست که همیشه شیطان در
فرح و شادیست تا دو مسلمان از یکدیگر آزرده اند و دوری
میکنند و چون باهم ملاقات کنند زانوهایش بلرزه می آید و بندهایش
جدا میشود و فریاد میکند که وا ویلاه این چه بلا بود که بر سر من آمد
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر دو مسلمان که

ازهم

از هم دوری کنند و سه روز بگذرد که صلح نکنند از اسلام بدر
میروند و میان ایشان دوستی ایمانی برطرف میشود پس هر یك که
زودتر با دیگری سخن بگوید روز قیامت زودتر به بهشت خواهد
رفت و نهی عن بیع الذهب زیادة الا وزنا بوزن و نهی فرمود
از انکه طلا را بطلا بفروشند بازیادتی بلکه میباید که برابر یکدیگر بفروشند
و این در نقره نیز جاریست و فروختن هر یك از طلا و نقره بازیادتی
رباست و حرمت ربا و مذمت آن پیش گذشت و نهی عن المدح
و قال احثوا فی وجوه المداحین التراب و نهی فرمود از مدح کردن
مردم در برابر ایشان و فرمود که خاك بپاشید بر روی مدح کنندگان
یعنی ناامیدشان کنید و در برابر مدح صله بایشان مدهید و
بعضی گفته اند که معنی ظاهرش مراد است و گویا نهی از مدح کردن
در صورتیست که ممدوح را بسبب مدح عجبی بهم رسد یا انکه
چیزی چند در مدح او گوید که دروغ باشد و اهلیت آنها
نداشته باشد و لهذا مدح رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله
علیهم اجمعین در حضور ایشان میکرده اند و ایشان منع نفرموده
اند و قال صلی الله علیه و آله من تولی خصومة ظالم او اعان علیها
ثم نزل به ملك الموت قال له ابشر بلعنة الله و نار جهنم و بئس المصیر

و مدح نکردن مردم در برابر ایشان

از جانب ظالمان خصومت نکردن و اعانت ایشان ننمودن

قال من مدح سلطانا جایرا او تخفف وتضعضع له طمعا فیه کان
قرینه فی النار وقال صلی الله علیه وآله قال الله عز وجل ولا ترکنوا
الی الذین ظلموا فتمسکم النار وقال صلی الله علیه وآله من دل جایرا
علی جور کان قرین هامان فی جهنم وفرمود که هر که از جانب ظالمی
خصومت کند یا اعانت ویاوری او نماید در آن خصومت چون
ملک موت بنزد او آید بگوید که بشارت باد ترا بلعنت خدا وآتش
جهنم وبد جاییست جهنم وفرمود که هر که مدح کند پادشاه جایر را
وشکستگی وتذلل کند نزد او برای طمع در مال وجاه واعتبار قرین او
باشد در جهنم وفرمود که حق تعالی فرموده است که بدل میل مکنید
بسوی آنها که ظلم میکنند پس ~~مس میکنید بسوی آنها که ظلم میکنند پس~~ مس
میکند شما را آتش وفرمود که هر که راهنمائی کند ظالمی را بر ظلم در جهنم
با هامان وفرعون باشد بدانکه احادیث در مذمت ربط با
ظالمان وپادشاهان جایر وحکام جور ومذمت تذلل وشکستگی
نمودن در نزد ایشان ومعاونت کردن ایشان بر ظلم وجور بسیار است
وما در اینجا بچند حدیثی اکتفا مینماییم از حضرت رسول صلی الله
علیه وآله منقولست که چهار چیز است که دلرا فاسد میکند ونفاق را
در دل میرویاند چنانچه آب درخت را میرویاند شنیدن سازها

وخواندن کتبها وفحش گفتن وبدر خانه پادشاه رفتن واز پی شکار
رفتن ۰ واز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که نگاه دارید وحفظ کنید دین خود را بپرهیزکاری از محرمات
وقوت دهید دین خود را بتقیه کردن از مخالفان ومستغنی شدن
بخدا از طلب کردن حوایج از پادشاهان وبدانید که هر مؤمنی که
خضوع وشکستگی کند نزد صاحب سلطنتی یا کسی که مخالفت او باشد
در دینش از برای طلب آن دنیائی که در دست اوست خدا او را
گمنام کند ودشمن دارد او را واو را بخود بگذارد واگر چیزی از دنیا
بدستش بیاید خدا برکت را از او بردارد واو را ثواب ندهد اگر
خرج کند در حج یا عمره یا بنده آزاد کردن واز حضرت رسول صلعم
مرویست که هر بنده بپادشاه نزدیک نمیشود مگر آنکه از خدا دور
میشود وهیچ بنده مالش زیاده نمیشود مگر آنکه حسابش دشوارتر
میشود وهیچ بنده اتباعش بسیار نمیشوند مگر آنکه شیاطین او بیشتر
میشوند وفرمود که زنهار که احتراز کنید از در خانه پادشاهان
وآنها که پادشاهان می باشند که نزدیکترین شما بآنها دورترین
شمائید از خدا وهر که پادشاه را بر خدا اختیار کند پرهیزکاری را
از او بر دارد واو را حیران گرداند ۰ ودر حدیث دیگر از آنحضرت

منقولست که چون روز قیامت شود منادی از جانب حق تعالی
ندا کند که کجایند ظالمان و مددکاران ایشان و آنان که دوات
ایشان را لیقه گذاشته اند یا سر کیسه برای ایشان بسته اند یا مدد قلمی
بایشان داده اند انها را هم با ظالمان محشور کنید و از حضرت صادق
علیه السلام مرویست که حضرت عیسی علیه السلام با بنی اسرائیل میگفت که
یاری مکنید ظالم را بر ظلمش که فضل شما باطل میشود و در حدیث دیگر
فرمود که هر که دوست دارد بقای ظالمان را دوست داشته است که
خدا را معصیت کنند و هر که دوست دارد که خدا را معصیت کند
با خدا دشمنی کرده است علانیه و در حدیث دیگر فرمود که هر که
معذور دارد ظالمی را در ظلم او خدا مسلط کرداند بر او کسی را که بر او
ظلم کند پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود و خدا او را بر آن ستم
ثواب ندهد و بسند صحیح دیگر منقولست که فرمود که هر که یاری
دهد ظالمی را بر مظلومی پیوسته حق تعالی بر او خشمناک باشد تا دست
از آن یاری بر دارد و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
مرویست که ظلم کننده و یاری کننده او بر ظلم و کسی که راضی بان ظلم
باشد هر سه در گناه شریکند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که در زمان حضرت موسی علیه السلام پادشاه ظالمی بود که حاجت

مؤمنی را بشفاعت بنده صالحی بر آورد پس آن پادشاه و مرد صالح
هر دو در یک روز مردند و مردم همگی بر جنازه آن پادشاه جمع شدند
و درهای بازارها را بستند برای مردن او و تا سه روز و آن مرد
صالح در خانه خود ماند تا کرمهای زمین روییش را خوردند
پس حضرت موسی بعد از سه روز مرده آن مرد صالح را با آن حال
مشاهده فرمود و گفت پروردگارا آن دشمن تو بود و با آن اعزاز
و اکرام او را برداشتند و این دوست تو است و با این حال مانده است
حق تعالی وحی فرستاد که یا موسی این دوست من از آن جبار
حاجتی سؤال کرد و او بر آورد او را مکافات دادم برای بر آورده
حاجت این مؤمن و کرمهای زمین را بر او مسلط کردم برای سؤالی
که از آن جبار کرد و در حدیث دیگر منقولست که سلیمان جعفری
بحضرت امام رضا علیه السلام عرض نمود که چه میفرمایند در کارهائی
که مردم متکفل میشوند از جانب پادشاهان حضرت فرمود که داخل
شدن در اعمال ایشان و یاری ایشان کردن و سعی در حوایج ایشان
نمودن معادل کفر است و عمداً نظر بسوی ایشان کردن گناه کبیره است
و در حدیث معتبر مرویست که صفوان شتردار آمد بخدمت حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه حضرت فرمود که همه چیز تو خوب است

بعد از آنکه شترهای خود را بهرون الرشید کرایه میدهی صفوان
گفت که والله که من شتر خود را بآن کرایه نداده ام برای کار بدی
یا شکاری یا لهوی ولیکن از برای راه مکه باو کرایه داده ام و من
باو نمیروم نوکران و غلامان خود را میفرستم حضرت فرمود که آیا
میخواهی که این قدر زنده باشند که کرایه ترا بدهند گفت بلی فرمود که
هر که زندگی ایشانرا خواهد از ایشان است و هر که از ایشانست
از اهل جهنم است و از علی بن ابی حمزه منقولست که من دوستی داشتم
از نویسندگان بنی امیه با من بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد
و عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیاری بهم
رسانیده ام حضرت فرمود که اگر نه این بود که مردم برای بنی امیه کتابت
میکنند و غنیمت برای ایشان جمع میکنند و از برای ایشان جنگ میکنند
و نزد ایشان حاضر میشوند هر آینه حق ما را غصب نمیکردند آنشخص
گفت که آیا مرا چاره هست حضرت فرمود که هرچه کسب کرده در
دیوان ایشان آنچه صاحبش را میشناسی برده و آنچه نمیشناسی تصدق
کن اگر چنین کنی من ضامن بهشت میشوم برای تو آنشخص ساعتی سر
در زیر افکند پس گفت چنین میکنم علی بن ابی حمزه گفت که آن جوان با ما
بکوفه آمد و تمام مال خود را داد حتی جامهائی که پوشیده بود و ما از

میان خود جامها برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم بعد از چند
ماهی بیمار شد چون من بدیدنش رفتم در حال جان کندن بود پس چشم
گشود و گفت که حضرت صادق علیه السلام بضامنی خود وفا کرد این را
گفت و برحمت خدا پیوست پس او را دفن کردیم و در سال دیگر بخدمت
آنحضرت رفتم چون نظر آنحضرت بر من افتاد فرمود که والله که برای
رفیق تو وفا بضامنی خود کردیم و در حدیث دیگر منقولست که شخصی
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید که چه میفرمائید در باب رفتن
بنزد پادشاه فرمود که خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار است که بشام
میروم و مرا بنزد ابراهیم پسر ولید میبرند حضرت فرمود که رفتن بنزد پادشاهان
و حکام باعث سه چیز میشود اول محبت دنیا دویم فراموشی
مرگ سیم راضی نبودن بآنچه خدا ترا روزی کرده گفت یا بن رسول
الله من مرد عیالدارم و بتجارت میروم باینجهت برای منفعت حضرت تجویز
این فرمود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر که برود
بسوی پادشاه ظالمی و او را امر به پرهیزکاری بکند و پند و نصیحت بگوید
او را مثل ثواب جن و انس بوده باشد و در روایت دیگر منقولست از
محمد بن اسمعیل بن بزیع که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که خدا را
در در خانه پادشاهان جماعتی هست که خدا دین حق را بایشان عطا

باب نفع پادشاهان

ز بوده و ایشان را استیلا بر شهرها داده تا بسبب ایشان از دوستانش
ضررها و ستمها را دفع کند و ببرکت ایشان باصلاح آورد امور مسلمانان را
و مؤمنان در حالهای بد بایشان پناه میبرند و محتاجان از شیعیان ما
بایشان پناه میبرند و محتاجان از شیعیان ما بایشان متوسل میشوند
و بایشان خدا ترس مؤمنان را ایمنی مبدل میکند و ایشانند مؤمنان
بحق و راستی در مملکت ظالمان و ایشانند امینان خدا در زمین و نور
ایشان روشنی میدهد اهل آسمانرا چنانچه ستارها روشنی میدهند
اهل زمین را و در قیامت نور ایشان عرصه محشر را روشن میکند و ایشان
برای بهشت خلق شده اند اگر خواهی که از ایشان باشی شاد کردن مؤمنان
از شیعیان ما را و در حدیث معتبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقولست
که هر که برساند بپادشاهی حاجت کسی را که نتواند حاجت خود را باو رساند
حق تعالی پاهایش را در قیامت بر صراط ثابت گرداند و وجه جمع میان
این احادیث شریف آنست که اعانت کردن ظالمان و جابران بر ظلم و جور
و راضی بودن بظلم ایشان بد است و همچنین با ایشان مربوط شدن و تذلل
و شکستگی در نزد ایشان نمودن برای طمع در مال یا تحصیل جاه و اعتبار
نیز بد است اما ربط با ایشان برای اعانت مسلمانان و دفع ظلم ایشان
از مظلومان یا برای هدایت ایشان یا برای تقیه بد نیست والله تعالی

ثواب مصاحب پادشاهان

ثواب رسانیدن حاجات مردم بپادشاهان

بکلم و من بنی بنیانا ریاء و سمعة حمله الله یوم القیمة من الارض السابعة
و هو نار تشتعل ثم تطوق فی عنقه و یلقی فی النار فلا یحبسه شیء منها
دون قعرها الا ان یتوب قیل یا رسول الله کیف یبنی ریاء و سمعة قال
یبنی فضلا علی ما یکفیه استطالة منه علی جیرانه و مباهاة لاخوانه و هر که
خانه بنا کند از برای ریا و سمعه که مردم ببینند و بشنوند در روز قیامت
آن خانه را تا هفتم طبقه زمین آتشی کنند افروخته و در گردن او اندازند
پس او را در جهنم اندازند و هیچ چیز او را نگاه ندارد تا قعر جهنم مگر آنکه
توبه کند پرسیدند که یا رسول الله برای سمعه ساختن چه معنی دارد
فرمود که یعنی زیاده از قدر حاجت بسازد برای آنکه زیادتی کند بر
همسایگانش و فخر و مباهات کند با برادرانش و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر بنائی که زیاده از قدر احتیاج باشد در قیامت
وبالست بر صاحبش و در حدیث دیگر فرمود که هر که عمارت کند زیاده
از آنچه در آن سکنی نماید در قیامت او را تکلیف میکنند که آنرا بردارد
و در حدیث صحیح از آنحضرت منقولست که هر که مال را از غیر حلال
کسب کند حق تعالی بر او مسلط میگرداند عمارت کردن و خاک و آب را
که آن مال حرام را در آنجا ضایع کند و از امام علی نقی صلوات الله علیه
مرویست که خدا در زمین خود بقعه چند قرار داده است که آنها را مرحومات

خانهای رفیع برای ریا و سمعه بنا نکردن

بیان آنکه کسی که مال حرام دارد صرف عمارت و آب و گل میکند

بقاع مرحومات و بقاع منتقمات

میناسند که دوست میدارد که نام او را در بقعها ببرند و او را بخوانند
واجابت دعای ایشان بکند و خدا در زمین بقعه چند قرار داده است
که آنها را منتقمات و نامند پس چون کسی مالی را از غیر حلال کسب کند
خدا یک زمین از آن زمینها را بر او مسلط میکرداند که آن مال را در آنجا
صرف نماید و قال علیه السلام من ظلم اجیراً اجره احبط الله عمله وحرم علیه
ریح الجنة وان ریحها لتوجد من مسیرة خمسمائة عام و فرمود که هر که مزد
یک مزدور را ظلم کند و باو ندهد حق تعالی ثواب اعمالش را حبط کند و بوی
بهشت را بر او حرام کرداند و بوی بهشت از پانصد ساله راه می اید و من
خان جاره شبراً من الارض جعله الله طوقاً فی عنقه من تخوم الارضین
السابعة حتی یلقی الله یوم القیمة مطوقاً الا ان یتوب ویرجع و هر که
باهمسایه خود خیانت کند و یک شبر از زمین او را تصرف نماید حق تعالی
آن زمین را تا هفتم طبقه زمین طوق کند در کردن او و چون در روز
قیامت خدا را ملاقات کند آن طوق بر کردن او باشد مکر آنکه توبه
کند و آن زمین را بصاحبش بر کرداند الا و من تعلم القران ثم نسیه لقی الله
یوم القیمة مغلولاً یسلط الله عز وجل علیه بکل آیة منها حیة تکون قرینه
الی النار الا ان یغفر له و هر که قرآنرا یاد کیرد پس فراموش کند چون خدا را
ملاقات کند در روز قیامت دستهایش در کردنش بسته باشد و حق تعالی

بر مزدور ستم نکردن و مزدش را باو رسانیدن

با همسایه خیانت نکردن و در زمین خانه او تصرف ننمودن

کسی که چیزی از قرآنرا حفظ کرده باشد و فراموش کند

بهر آیه از آیات قرآن که فراموش کرده ماری بر او مسلط کرداند و آن مار
قرین او باشد و از او جدا نشود تا بجهنم داخل شود مکر آنکه خدا او را
بیامرزد و بسند معتبر از یعقوب احمر منقولست که بخدمت حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که مرا غمها رو داده که
آنچه در خاطر داشتم فراموش کرده ام حتی بسیاری از قرآنرا نیز فراموش
کرده ام چون نام قرآنرا بردم حضرت را فزعی و خوفی حاصل شد و فرمود که
بدرستی که شخصی که فراموش کرده است سوره از قرآن را آن سوره در
قیامت از درجه بلندی از درجات بهشت بر او مشرف میشود و میکوید
که السلم علیک او در جواب میکوید که و علیک السلم تو کیستی میکوید که من
فلان سوره ام که مرا ضایع کردی و ترک نمودی اکر بمن متمسک میشدی
و مرا از دست نمیدادی امروز ترا باین درجه میرسانیدم بعد از آن فرمود
که بر شما باد بیاد کرفتن قرآن بدرستی که جمعی قرآنرا یاد میکیرند که ایشانرا
قاری بکویند و جمعی قرآنرا یاد میکیرند که باواز خوش بخوانند تا مردم
بکویند که خوش آوازند و در این دو طایفه خیری نیست و جمعی قرآنرا
یاد میکیرند که شب و روز در نمازها بخوانند و پروا ندارند که کسی بداند
و احادیث بسیار موافق این دو حدیث در مذمت فراموش کردن قرآن
واقع شده و از بعضی احادیث مفهوم میشود که مقصود ندارد و ظاهر بعضی

یاندانده

ان علی آنست که مراد فراموش کردن لفظ قرآنست وظاهر بعضی دیگر آنست
که مراد ترک عمل نمودن بمعانی آنست و وجه جمع میانه اخبار آنست
که معنی دویم البته مذموم وبد است واول اگر از روی بی اعتنائی باشد
بد است واگر بی اختیار باشد وبسبب ضعف قوت حافظه از خاطر محو
شود قصوری ندارد واحوط آنست که تا ممکن باشد بکثرت تکرار چنین
نماید که فراموش نکند والله تعالی یعلم وقال صلی الله علیه وآله من قرء القرآن
ثم شرب علیه حراما او آثر علیه حب الدنیا وزینتها استوجب علیه سخط الله
الا ان یتوب الا وانه ان مات علی غیر توبة حاجه یوم القیمة فلا یزایله الا
مدحوضا وفرمود که هر که قرآنرا بیاموزد پس بعد از آن حرامی بخورد یا محبت
دنیا وزینت دنیا را بر عمل کردن بقرآن اختیار کند مستوجب غضب
الهی گردد مگر آنکه توبه کند واگر بی توبه بمیرد در قیامت قرآن بر او حجت
خود را تمام کند که او را عذری نماند وبسند معتبر از حضرت رسول صلعم
منقولست که سزاوارترین مردم بتخشع وتضرع در آشکار وپنهان حامل
قرآنست وسزاوارترین مردم در پنهان وآشکار بنماز وروزه حامل
قرآنست بعد از آن بآواز بلند ندا فرمودند که ای حامل قرآن بسبب قرآن
تواضع وفروتنی کن تا خدا ترا بلند مرتبه گرداند وبقرآن طلب عزت از
مردم مکن که خدا ترا ذلیل میگرداند ومترین شو بقرآن از برای خدا

کسی که اختیار دنیا کند
بعد از یاد گرفتن قرآن و
عمل بقرآن نکند

تا خدا ترا زینت بخشد وآنرا برای مردم زینت خود مکن که خدا ترا
معیوب وبدنما گرداند بدرستی که هر که قرآنرا ختم نماید چنانست که
گویا پیغمبری را در میان دو پهلوی او جا داده اند بی آنکه وحی باو
بیاید وکسی که تمام قرآنرا خوانده باشد سزاوار از برای او آنست که با جاهلان
جهالت نکند ودر میان جمعی که بغضب می آیند او بغضب نیاید وزودی
از جا بدر نرود وبلکه باید که عفو کند وبپوشاند ودر گذرد وحلم کند
از برای تعظیم قرآن وکسی را که قرآن باو عطا کرده باشند وگمان کند که
خدا بکسی از خلق چیزی بهتر از آنچه باو کرامت فرموده داده است از
اموال واسباب دنیا پس بتحقیق که عظیم شمرده است چیزهائی را
که خدا حقیر شمرده وحقیر دانسته است چیزی را که خدا عظیم گردانیده
الا ومن زنا بامرأة مسلمة او یهودیة او نصرانیة او مجوسیة حرة او امة
ثم لم یتب منه ومات مصرا علیه فتح الله له فی قبره ثلثمائة باب یخرج منها
حیات وعقارب وثعبان النار فهو یحترق الی یوم القیمة فاذا بعث
من قبره تاذی الناس من نتن ریحه فیعرف بذلک وبما یعمل فی دار الدنیا
حتی یؤمر به الی النار وهر که زنا کند با زن مسلمانی یا زن یهودی یا نصرانی
یا زن سائی خواه آزاد باشد آن زن وخواه بنده وبی توبه بمیرد حق تعالی
در قبر او سیصد در از جهنم بگشاید که از آنها مار وعقرب واژدهای جهنم

بعقرش در آیند و او در آتش سوزد تا روز قیامت پس چون از قبرش مبعوث
شود مردم از گند او متاذی باشند و همه کس او را باین عمل قبیح بشناسند
تا بجهنم رود و احادیث در مذمت زنا بیش گذشت الا و ان الله حرّم
الحرام و حدّ الحدود فما احد اغیر من الله عز و جل و من غیرته حرّم الفواحش
و بدرستی که خدا چیزهای حرام را حرام کرده و حدی و اندازه برای چیزها
معین ساخته و هیچکس غیرتش زیاده از خداوند عالمیان نیست و از غیرت
حق تعالی است که گناهان بد را حرام گردانیده و نهی ان یطلع الرجل فی بیت
جاره و قال من نظر الی عورة اخیه المسلم او عورة غیر اهله متعمدا ادخل الله
مع المنافقین الذین کانوا یبحثون عن عورات الناس و لم یخرج من الدنیا
حتی یفضحه الله الا ان یتوب و نهی فرمود از آنکه کسی در خانه همسایه نظر
کند و فرمود که هر که نظر کند بر امر مستور برادر مؤمن خود یا امر مستور
غیر عیال خود و بر او مطلع شود خدا او را محشور گرداند با منافقان
که عیبهای مسلمانان را تفحص میکردند و از دنیا بیرون نرود تا خدا او را
رسوا کند مگر آنکه توبه کند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که حق تعالی شش خصلت را برای من نخواسته است و من نمیخواهم برای
امامان و فرزندان من و شیعیان ایشان بازی با دست و با ریش و جامه خود
بازی کردن در نماز و فحش گفتن در روزه و منت گذاشتن

کسی که در خانهٔ همسایه نظر کند و کسی که نظر بعورت مسلمانی نظر کند

بعد از تصدق و با جنابت بمسجدها رفتن و در قبرستان خندیدن
و بر خانهای مردم مشرف شدن و در حدیث صحیح منقولست که روزی
حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حجره بعضی از زنان خود بودند
شخصی از رخنه درگاه در آن حجره نظر کرد حضرت فرمود که اگر نزدیک
بودم چشمت را کور میکردم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
که فرمود که هر که نظر کند بخانه مؤمنی و بر احوال او مطلع شود در آن
حالت هر دو چشم او بر آن مؤمن مباحست و در حدیث دیگر از آن
حضرت منقولست که واجبست از برای مؤمن که هفتاد کبیره او را
بپوشاند و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که واجبست
برای مؤمن بر مؤمن که خیرخواه او باشد در حضور و غیبت او و در
حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخیرخواهی خلایق که هیچ عمل نزد حق تعالی
از این بهتر نیست و در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد
حق تعالی حاجات دنیا و آخرت او را بر آورد و هر که عیب مؤمنی را
بپوشاند حق تعالی هفتاد عیب از عیبهای دنیا و آخرت او را بپوشاند
و تا مؤمن در یاری برادر مؤمن است خدا یاور اوست و در حدیث
دیگر از آنحضرت منقولست که هر که در حق برادر مؤمن خود بگوید
آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد از آنها باشد که حق تعالی میفرماید

بر مؤمن

عیب مؤمنان را پوشیدن

که بر رستی کرانان که میخواهند که شایع شود کناهان بد در مومنان
ایشان را عذابیست دردناك در دنیا و آخرت و در حدیث دیکر فرمود
که هر که نقلی بکند در مذمت مومنی برای آنکه عیب او را ظاهر کند و مردم
او را در هم شکند و او را از دیدهای مردم بیندازد خدا او را از دوستی
و یاری خود بیرون کند و در دوستی و یاری شیطان داخل کند و
در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نزدیکترین احوال بنده
بکفر آنست که کسی با مومنی برادری کند و لغزشها و کناهانش را
در خاطر نکاه دارد که یك روزی او را سرزنش کند بآنها و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که ای جماعتی که بزبان مسلمان شده اید
و ایمان بدل ایشان نرسیده است مذمت مسلمانان مکنید و تفحص عیبهای
ایشان مکنید که هر که تفحص عیبهای مردم کند خدا او را رسوا کند
اکر چه کناه را در میان خانه خود کرده باشد و قال صلی الله علیه و آله
من لم یرض بما قسم الله له من الرزق و بث شکواه و لم یصبر و لم یحتسب لم
ترفع له حسنة و یلقی الله عز و جل و هو علیه غضبان الا ان یتوب فرمود
که هر که راضی نباشد بآنچه خدا روزی او کردانیده است و شکایت
کند و از برای خدا صبر بر تنکی روزی نکند هیچ حسنه از او بالا نرود و
در قیامت خدا از او در خشم باشد مکر آنکه توبه کند و از حضرت

کسی که راضی بروزی خدا نشود و صبر نکند و شکایت کند

رسول صلی الله علیه و آله منقولست که بابوذر وصیت فرمود که
ای ابوذر مستغنی شو بغنا و توانکری که خدا بتو کرامت فرموده
و بآنچه بدهد قانع شو و خود را محتاج مردم مکن تا خدا ترا غنی
بی نیاز کرداند ابوذر کفت که غنای الهی کدامست یا رسول الله فرمود
که چاشت یکروز و شام یك شب یعنی که همین که خدا این را بتو
بدهد خود را غنی بدان و دیکر محتاج خلق مشو و از ایشان سوال
مکن تا این را داری پس هر که قانع شود بآنچه خدا باو روزی کرده است
او غنی ترین مردمانست و بسند معتبر مرویست که حضرت امیر
المومنین صلوات الله علیه فرمود که هر که راضی میشود از دنیا بآنچه
او را کافیست پس اندك چیزی از دنیا او را کافیست و کسی که
راضی نمیشود از دنیا بآنچه او را کافیست تمام دنیا او را کافی نیست
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که قانع شود
بآنچه خدا او را روزی کرده او از غنی ترین مردمست و در حدیث
دیکر فرمود که هر که از خدا باندکی از معاش راضی شود خدا از او
باندکی از عمل راضی میشود و نهی ان یختال الرجل فی مشیته و قال
من لبس ثوبا فاختال فیه خسف الله به من شفیر جهنم و کان
قرین قارون لانه اول من اختال فخسف الله به و بداره الارض

کسی که از روی تکبر جامه‌های خود را بر زمین بکشد

ومن اختال فقد نازع الله عز وجل فی جبروته و نهی فرمود از آنکه
کسی در راه رفتن تکبر کند و فرمود که هر که جامه بپوشد و خیلا
و تکبر کند در آن جامه حق تعالی او را بر زمین فرو برد در کنار جهنم
و دایما قرین قارون باشد زیرا که او اول کسی بود که تکبر و خیلا

کردم

او را و خانه‌اش را با همه اموالش بر زمین فرو برد و هر که خیلا و تکبر
کند بتحقیق که با خدا در کبریا و جبروت منازعه کرده **بدانکه**
در زمان جاهلیت شایع بوده که جامهای درازی پوشیده اند
و آستین جامه‌ها دراز میکرده اند و از روی خیلا و کبر جامه را بر خاک
میکشیده اند و در احادیث نهی از این واقع شده چنانچه بسند حسن
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله شخصی را وصیت فرمود که زینهار که پیراهن و
ازار خود را بلند میاویز که این از تکبر است و خدا تکبر را دوست
نمیدارد و در حدیث دیگر با بوذر فرمود که هر که از روی تکبر جامه
اش را بر زمین کشد حق تعالی در قیامت نظر رحمت باو نفرماید
و ازار مرد تا نصف ساق است و تا بند پا هم جایز است و زیاده در آتش است
و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که سه کس اند که هیچ عمل ایشان
بآسمان بالا نمیرود غلام گریخته و زنی که شوهرش از او راضی نباشد

دکی

و کسی که جامه خود را از روی تکبر بلند آویخته باشد و احادیث
در مذمت تکبر بسیار است و بعضی از آنها بعد از این خواهد آمد
و قال صلی الله علیه و آله من ظلم امرأة مهرها فهو عند الله زان یقول الله
عز وجل له یوم القیمة عبدی زوجتک امتی علی عهدی فلم توف بعهدی
و ظلمت امتی فیوخذ من حسناته فیدفع الیها بقدر حقها فاذا

کسی که مهر زن را باو ندهد

لم یبق له حسنة امر به الی النار بنکثه للعهد ان العهد کان مسئولا
و فرمود که هر که ظلم کند بر زنی که مهر او را ندهد او نزد خدا زناکار است
و حق تعالی در قیامت باو خطاب میفرماید که من کنیز خود را بعقد
تو در آوردم بر مهری و پیمانی و تو وفا به پیمان من نکردی و بر کنیز من
ستم کردی پس از حسنات او بگیرند و در عوض مهر بآن زن بدهند
و اگر حسناتش تمام شود او را امر کنند که بجهنم برند زیرا که عهد خود را
شکسته و در روز قیامت از عهد سؤال خواهند کرد و نهی صلی الله
علیه و آله عن کتمان الشهادة و قال من کتمها اطعمه الله لحمه علی رؤس
الخلایق و هو قول الله عز وجل و لا تکتموا الشهادة و من یکتمها فانه
آثم قلبه و الله بما تعملون علیم و نهی فرمود از پوشیدن گواهی و فرمود

کسی که کتمان شهادت کند

که هر که گواهی نزد او باشد و بپوشاند حق تعالی در قیامت در حضور
خلایق گوشت بدن او را بخورد او دهد و اینست که حق تعالی

در قرآن میفرماید که گواهی را کتمان و پنهان مکنید که کسی که گواهی
پنهان میکند بدرستی که دل او گناهکار است و خداوند عالم است
بکردهای شما دانا و مطلع است و از آنحضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که گواهی را
پنهان کند یا گواهی بدهد که هدر کند خون مسلمانی را یا ضایع کند
مال مسلمانی را چون بموقف قیامت حاضر شود روی او را تاریکی
و ظلمتی باشد بقدر مد بصر یعنی تاریکی چشم او سرایت کند بجماعتی
از اهل موقف که نزدیک او باشند تا آنقدر که چشم کار کند و در روی
او علامتی باشد که خلایق او را باسم و نسب بشناسند و هر که گواهی حقی
بدهد که حق مسلمانی را بگواهی خود زنده کند چون بموقف قیامت
بیاید روی او را نوری و روشنی و ضیائی باشد که سرایت کند باهل
موقف آنقدر که چشم کار کند و خلایق او را بشناسند باسم و نسبش
بعد از آن امام محمد باقر علیه السلام فرمود که آیا نمی بینی که حق تعالی می
فرماید و اقیموا الشهادة لله یعنی گواهی که نزد شما باشد بدهید برای
خدا و قال صلی الله علیه و آله من آذی جاره حرم الله علیه ریح الجنة
و مأویه جهنم و بئس المصیر و من ضیع حق جاره فلیس منا و ما زال
جبرئیل یوصینی بالجار حتی ظننت انه سیورثه و ما زال یوصینی

بالممالیک

بالممالیک حتی ظننت انه سیجعل لهم وقتا اذا بلغوا ذلک الوقت
اعتقوا و ما زال یوصینی بالسواک حتی ظننت انه سیجعله فریضة
و ما زال یوصینی بقیام اللیل حتی ظننت ان خیار امتی لن یناموا
و فرمود که هر که بهمسایه خود آزار برساند حق تعالی بوی بهشت را
بر او حرام کرداند و جای او جهنم باشد و بد جائیست جهنم و هر که
حق همسایه خود را ضایع کند از ما نیست و پیوسته جبرئیل مرا
وصیت میکرد در باب حق همسایگان که من گمان کردم که میراث
برای او قرار خواهد داد و مرا وصیت میکرد در باب غلامان و
کنیزان که من گمان کردم که حدی مقرر خواهد کرد که چون آنقدر
خدمت کنند آزاد شوند و وصیت میکرد مرا بمسواک کردن تا آنکه
گمان کردم که واجب خواهد کرد آنرا و وصیت میکرد مرا بنماز شب تا
آنکه گمان کردم که نیکان امت من در اصل در شب نخواهند خوابید
که مبادا نماز از ایشان فوت شود **بدانکه** آنچه از این فقرات شریفه
رعایت حقوق همسایگان
چند چیز ظاهر میشود **اول** رعایت حقوق همسایگان و صبر کردن
بر اذیتهای ایشان و احسان و نیکی کردن نسبت بایشان و اخبار
در این باب بسیار است چنانچه بسند معتبر از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت فاطمه زهرا صلوات

الله علیها آمد بخدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وشکایت کرد
از بعضی از همسایگان خود پس آنحضرت باو لوحی داد وفرمود که
یاد گیر وعمل کن بآنچه در آنجا نوشته شده است ودر آنجا نوشته
بود که هر که ایمان بخدا وروز قیامت دارد باید که آزار نرساند
بهمسایه خود وهر که ایمان بخدا وروز قیامت دارد باید که
گرامی دارد مهمان خود را وهر که ایمان بخدا وروز قیامت دارد
باید که سخن خیر ونیك بگوید یا ساکت باشد ودر حدیث دیگر
از آنحضرت مرویست که هر که آزار خود را از همسایه خود باز دارد
وحق تعالی در قیامت از گناهان او درگذرد وحضرت رسول
صلی الله علیه وآله فرمود که هر که آزار همسایه کند برای طمع در خانه
او خدا خانه او را بهمسایه برساند ودر حدیث دیگر مرویست که
روزی در خدمت حضرت صادق علیه السلام جمعی کثیر از شیعیان
حاضر بودند وخانه آنحضرت پر شده بود از ایشان پس حضرت
خطاب کرد وفرمود که بدانید که از ما نیست کسی که نیکی بهمسایگان
خود نکند واز حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که رسول
خدا صلی الله علیه وآله فرمود که ایمان نیاورده است بمن کسی که
شب را بروز آورد سیر وهمسایه او گرسنه باشد پس فرمود که اهل

دهی

دهی که گرسنه در میان ایشان باشد وشب را بروز آورده باشد
گرسنه حق تعالی در روز قیامت نظر رحمت بسوی اهل آن قریه نخواهد
کرد ودر حدیث معتبر مرویست که از حضرت رسول صلعم پرسیدند
که آیا در مال حقی بغیر از زکوة هست فرمود که بلی نیکوی واحسان
کردن بخویشان که با تو بدی کنند واحسان کردن بهمسایه مسلمان
بدرستی که ایمان بمن ندارد کسی که شب سیر بخوابد وهمسایه
مسلمانش گرسنه است ودر حدیث معتبر دیگر از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام مرویست که چون ابن یامین برادر یوسف
از حضرت یعقوب علیه السلام غایب شد یعقوب گفت پروردگارا
آیا بر من رحم نمیکنی دیدهای مرا ضایع کردی ودو فرزند دلبند
مرا بردی حق تعالی باو وحی کرد که اگر این دو فرزند ترا میرانده باشم
البته زنده خواهم کرد ومیانه تو وآنها جمع خواهم کرد ولیکن بیاد
آور آن گوسفندی را که کشتی وبریان کردی وخوردی و
فلان وفلان در همسایگی تو روزه بودند واز آن بریان
بایشان چیزی نرسانیدی ودر روایت دیگر وارد شده که
بعد از آن حضرت یعقوب علیه السلام هر چاشت میفرمود تا منادی
ندا میکرد از خانه او تا یك فرسخ که کیست که خواهد چاشت کند

سبب غایب شدن یوسف از یعقوب

بیاید بنزد یعقوب و در طرف شب ندا میکرد که کیست که
خواهد که طعام بخورد بنزد یعقوب حاضر شود و در حدیث
دیگر فرمود که نیکی کردن با همسایگان باعث زیادتی روزی
میشود و بسندهای معتبر بسیار از آنحضرت منقولست که
نیکی کردن با همسایگان آبادان میکند خانها را و دراز میکند
عمرها را و از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه مرویست
که نیکی کردن با همسایه نه همین است که آزار باو نرسانی بلکه
نیکی آنست که بر آزارهای او صبر کنی و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که شخصی آمد بخدمت رسول خدا صلی الله
علیه و آله و شکایت کرد از آزارهای همسایه خود حضرت فرمود
که صبر کن پس بار دویم آمد و شکایت کرد و حضرت امر بصبر فرمود
پس بار سیم نیز آمد و شکایت کرد پس حضرت باو فرمود که چون
روز جمعه شود وقتی که مردم بنماز جمعه حاضر میشوند اسباب خانه
خود را بیرون آور و بر سر راه بریز و چون مردم سببش را از تو
بپرسند بگو که همسایه من مرا آزار میکند میخواهم که از خانه خود بیرون
روم چون آن مرد بفرموده عمل نمود همسایه اش آمد بنزد او و گفت
که متاعهارا بخانه خود برگردان که با خدا عهد کردم که دیگر آزار

شخصی که از همسایه خود شکایت کرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله تدبیری تعلیم او نمود

نو نکنم و بسند معتبر از آنحضرت مرویست که حد همسایه تا چهل
خانه است از هر چهار طرف دویم رعایت غلامان و کنیزان
بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چهار
صفت است که در هر که باشد حق تعالی او را ساکن گرداند در اعلی
علیین در اعلای غرفهای شرف کسی که پناه دهد یتیمی را و متوجه
احوال او گردد و از برای او بمنزلت پدر مهربان باشد و کسی که رحم
کند بر ضعیفان و اعانت ایشان نماید و کسی که مال خود را صرف
پدر و مادر کند و با ایشان مدارا نماید و احسان کند و ایشان را
آزرده نسازد و کسی که تندی و سفاهت با بنده خود نکند و او را
یاری نماید بر خدماتی که باو میفرماید و کاری که بر او دشوار باشد
باو نفرماید و در روایت دیگر مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با اصحاب
خود فرمود که میخواهید خبر دهم شما را ببدترین مردم گفتند بلی یا
رسول الله فرمود که کسی که تنها سفر کند و عطای خود را از مردم
منع نماید و غلام خود را بزند و در حدیث دیگر فرمود که بندگان
خود را بقدر عقل ایشان مورد عتاب سازید و در حدیث معتبر
منقولست که روزی غلامی از حضرت صادق علیه السلام ناپیدا بود
و حضرت او را میطلبیدند تا آنکه دیدند در جائی خابیده است

حد همسایه که تا چهل خانه است

رعایت غلامان و کنیزان

چهار صفتی که موجب دخول بهشت میشود

پس بر بالین او نشستند و او را باد میزدند تا او بیدار شد پس فرمودند
که ترا نیست که شب و روز هر دو خواب کنی شب خواب کن و
روز خدمت کن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
بنده که مؤمن باشد چون هفت سال خدمت کند آزاد میشود
و بعد از آن خدمت فرمودن او حلال نیست و علما حمل کرده اند
این حدیث را بر آنکه سنت مؤکد است که بعد از هفت سال او را
آزاد کنند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست
که هر که بر غلامی یا کنیزی بقدر حدی از حدود الهی بزند بی آنکه جرمی
از او صادر شده باشد که بحسب شرع مستحق آن حد شده باشد
کفاره نیست گناه او را بغیر آزاد کردن او و در حدیث معتبر منقولست
که از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه پرسیدند که بنده فرمان
صاحبش نمیبرد آیا حلالست زدن او فرمود که نه اگر موافق طبیعت
باشد نگاه دار و اگر نه بفروش یا رها کن و در حدیث معتبر دیگر
مرویست که زراره از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد از زدن
بنده فرمود که هر چیزی که در دست او تلف شود بی تقصیر او
بر او چیزی نیست اما اگر دانسته نافرمانی تو کند میتوانی زد او را
گفت چه مقدار بزنم او را فرمود که سه یا چهار یا پنج و در حدیث معتبر

بعد از هفت سال بنده را آزاد کردن

کسی که بغیر حق بنده را بقدر حدی از حدود الهی بزند باید که او را آزاد کند

دیگر

دیگر فرمود که در تادیب اطفال و غلامان و کنیزان پنج تازیانه یا شش
تازیانه بیشتر مزنید و ایشان هم برفق و هموار بزنید و بسند معتبر
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که به بندگان خود
بخورانید آنچه خود میخورید و بایشان بپوشانید آنچه خود میپوشید
سیم مسواک کردن در احادیث معتبره از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که مسواک کردن سنت پیغمبرانست
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که چهار چیز است که
از سنت پیغمبرانست بوی خوش کردن و با زنان نزدیکی کردن و
مسواک کردن و خضاب بحنا کردن و بسند معتبر از حضرت امام
موسی و امام رضا صلوات الله علیهما منقولست که سنتهای
حنفیه حضرت ابرهیم علیه السلام ده است پنج در سر و پنج در بدن
اما آنها که در سر است پس مسواک کردن و شارب گرفتن و موی
سر را دو حصه کردن که جای مسح گشوده شود و مضمضه کردن یعنی
آب در دهان کردن و گردانیدن و ریختن و استنشاق کردن یعنی
آب در بینی کردن و بالا کشیدن و اما آن پنج که در بدنست پس ختنه
کردن و پشت زهار را تراشیدن و موی زیر بغلها را کندن و ناخن
گرفتن و استنجا کردن و در روایت دیگر مرویست که آن پنج که

زیاده از پنج شش تازیانه زدن

فضیلت مسواک کردن

سنتهای حضرت ابرهیم

در سر است موی شارب گرفتن و ریش را بلند گذاشتن و موی سر را
تراشیدن و مسواک کردن و خلال کردن و آن پنج که در بدن است
موهای بدن را ازاله کردن و ختنه کردن و ناخن گرفتن و غسل جنابت
کردن و استنجا با آب کردن و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که خانه کعبه بخدا شکایت کرد از نفسهای بدبوی کافران حق تعالی باو
وحی فرمود که ای کعبه قرار گیر که بعوض ایشان جماعتی را بسوی تو خواهم
فرستاد که دهانهای خود را بچوب درختان پاک کنند پس چون
حضرت رسول صلی الله علیه وآله مبعوث شد جبرئیل مسواک و خلال
از برای آنحضرت آورد و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که
پیوسته جبرئیل مرا امر بمسواک میفرمود تا آنکه ترسیدم که دندانهایم
سائیده شود یا بریزد و در حدیث دیگر فرمود که چرا من دندانهای
شما را زرد می بینم چرا مسواک نمیکنید و حضرت صادق علیه السلام فرمود
که در مسواک دوازده خصلتست از سنت پیغمبر است و پاک کننده فواید مسواک کردن
دهانست و جلا دهنده چشم است و موجب خوشنودی پروردگار
است و بلغم را دفع میکند و بوست انداختن و پوسیدن دندانرا
می برد و بن دندانها را محکم میکند و اشتهای طعام را زیاد میکند و ملائکه
بآن خوشنود میشوند و در حدیث دیگر فرمود که آب ریختن چشم را

برطرف میکند و نور چشم را زیاد میکند و ملائکه بآن خشنود میشوند
و در حدیث دیگر فرمود که آب ریختن چشم را برطرف میکند و نور چشم را
زیاده میکند و از حضرت رسول صلعم منقولست که سه چیز است
که حافظه را زیاد میکند و دردهای بدن را میبرد کندر خائیدن
و مسواک کردن و قرآن خواندن و در حدیث دیگر از آنحضرت مرویست
که دو رکعت نماز که با مسواک باشد بهتر است از هفتاد رکعت
نماز که بی مسواک باشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که رسول
خدا صلی الله علیه وآله بحضرت امیر المؤمنین وصیت فرمود که
بر تو باد بمسواک کردن برای هر نمازی و از حضرت رسول صلی الله
علیه وآله منقولست که اگر نه این بود که بر امت من دشوار میشد
هر آینه واجب میگردانیدم بر ایشان که در وقت هر نماز مسواک بکنند
و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که چون بنماز شب برخیزی
مسواک بکن که ملک می آید و دهان را بر دهان تو
میگذارد و هرچه از قرآن و دعا و ذکر میخوانی بآسمان میبرد پس باید
که دهان تو خوشبو باشد و علی بن جعفر از برادر خود حضرت امام
موسی علیه السلام سؤال کرد که آیا میتواند کسی که بنماز شب برخیزد
بانگشت مسواک کند و او نتواند که مسواک بهم رساند حضرت فرمود

که اگر برسد که صبح طالع شود باکی نیست و از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم منقولست که اگر کسی با وضو مسواک کند و بنماز بایستد
ملک می آید و دهان بر دهان او میگذارد و آنچه میگوید بخاطر نگاه
میدارد و اگر مسواک نکند بکناری میایستد و قراءتش را میشنود و در
حدیث معتبر منقولست که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه سؤال کرد از مسواک کردن بعد از وضو حضرت فرمود که مسواک
پیش از وضو میباید کرد و اگر کسی فراموش کند تا وضو بسازد بعد از وضو
مسواک کند پس سه مرتبه مضمضه کند بعد از مسواک کردن و در حدیث
دیگر فرمود که هر که مسواک کند باید که بعد از آن مضمضه کند و در
حدیث دیگر منقولست که حضرت رسول صلعم مسواک را بعرض
دندانها میمالیدند و حضرت امام موسی علیه السلم فرمود که مسواک
کردن در بیت الخلا مورث گند دهانست و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلم منقولست که مسواک کردن در حمام دندانها را میریزد
و فرمود که مسواک را ترک مکن در هر سه روز اگر چه یک مالیدن
باشد و در حدیث دیگر مرویست که حضرت امام جعفر صادق عم
دو سال پیش از فوت ترک مسواک کردند بسبب آنکه دندانهای آن
حضرت بسیار ضعیف شده بود چهارم نماز شب بسند صحیح از حضرت

مسواک نکردن در بیت الخلا و در حمام

فضیلت نماز شب

امام

امام محمد باقر علیه السلم منقولست که هر که ایمان بخدا و روز قیامت
دارد باید که شب آن بر نیاید مگر با نماز وتر و از حضرت صادق عم
مرویست که بر شما باد بنماز شب بدرستی که آن سنت پیغمبر شما است
و دأب صالحان پیش از شماست و دفع کننده دردهاست از بدنهای
شما و فرمود که نماز شب رو را سفید میکند و آدمی را خوشبو و خوش
خو میگرداند و سبب زیاده شدن روزی میگردد و در حدیث دیگر
فرمود که نماز شب رو را نیکو میکند و خلق را نیکو میکند و آدمی را
خوشبو میکند و روزی را زیاده میکند و باعث ادای قرض میشود و
غمها را زایل میگرداند و چشم را جلا میدهد و حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمود که نماز شب موجب صحت بدنست و سبب
خوشنودی پروردگار میشود و تمسک باخلاق پیغمبرانست و متعرض
شدن رحمت الهی است و بسند معتبر منقولست که شخصی بخدمت
حضرت صادق علیه السلم آمد و شکایت از احتیاج و بی چیزی کرد
و افراط کرد در شکایت تا آنکه نزدیک بود که از گرسنگی شکایت کند
حضرت فرمودند که آیا نماز شب میگذاری گفت بلی حضرت باصحاب
التفات نمود و فرمود که دروغ میگوید کسی که دعوی میکند که نماز
شب میکنم و در روز گرسنه است بدرستی که حق تعالی نماز شب را ضامن

نوبت روز کردانیده است و بلسانید بسیار از رسول خدا و ائمه الطاهرین
صلوات الله علیهم مرویست که شرف مؤمن برخواستن اوست بنماز
شب و عزت مؤمن باز داشتن شر خود است از مردم و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که مال و فرزندان زینت زندگانی دنیاست
و هشت رکعت نماز که بنده در آخر شب میکند زینت آخرتست و
در حدیث دیگر فرمود که خانهائی که در آن خانها نماز شب میکنند
اهل آسمان را روشنی میدهند چنانچه ستارهای آسمان اهل زمین را
روشنی میدهند و از حضرت رسول صلعم منقولست که بحضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که یا علی سه چیز است که موجب فرح
و شادی مؤمنانست در دنیا ملاقات کردن برادران مؤمن و
افطار نمودن از روزه و تهجد کردن در آخر شب و فرمود که حق تعالی
ابرهیم را خلیل خود کردانید برای انکه طعام بسیار بمردم میخورانید
و در شب نماز میکرد در هنگامی که مردم در خواب بودند و در حدیث
دیگر فرمود که دو رکعت نماز که در میان شب بکنم محبوب تر است
نزد من از دنیا و آنچه در دنیاست و در حدیث دیگر فرمود که مادر
سلیمان بسلیمان کفت که زینهار که در شب خواب بسیار مکن که
بسیاری خواب در شب آدمی را در قیامت فقیر میکرداند و در بعضی

و تلاوت قرآن در نماز شب میکنند

خانهائی که در انها نماز شب میکنند روشنی میدهند اهل آسمان را

سبب اینکه ابرهیم را خدا تعالی خلیل خود فرمود

در شب خواب بسیار نکردن

از روایات وارد شده که شخصی بخدمت حضرت امیر المؤمنین ع
عرض نمود که یا امیر المؤمنین من محروم شده ام از نماز شب فرمود
که تو مردی که کناهان تو را در بند کرده است و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که فرمود در تفسیر آن ایه که حق تعالی میفرماید که
حسنات و نیکیها بدیها و کناهان را برطرف میکند و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله مرویست که چون بنده در میان شب تاریک با
خداوند خود خلوت کند و با او مناجات کند و را نیکو بد حق تعالی
نوری در دل او ثابت کرداند و هر کاه که کوید یا رب یا رب خداوند
جلیل بزرکوار او را ندا فرماید که لبیک ای بنده من از من سؤال کن
تا عطا کنم و بر من توکل کن تا امور ترا کفایت نمایم پس بملائکه
فرماید که ای ملائکه نظر کنید بسوی بنده من که بخلوت و تنها بدرکاه
من آمده در میان شب تاریک در هنکامی که بطالون از من غافلند و
غافلان در خوابند کواه باشید که کناه او را امرزیدم و در حدیث دیکر
فرمود که هر که را خدا نماز شب روزی فرماید از مردان یا زنان و برخیزد
خالص از برای خدا و وضوی کامل بسازد و از برای خدا نماز کند با نیت
صادق و دل سالم از بدیها و بدن با خشوع و چشم کریان حق تعالی در
عقب او نه صف از ملائکه مقرر فرماید که عدد آنچه در هر صفی از ملائکه

کمراد اینست که نماز شب که مؤمنین میکنند گناهان روز شان را برطرف میکند

باشند بغیر خدا احصا نتواند نمود و یک طرف هر صفی در مشرق باشد
و طرف دیگر در مغرب پس چون فارغ شود بعد دان ملائکه از برای
او درجات بنویسند و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که
گاه هست که بنده بر میخیزد در شب و خواب بر او غالب میشود
او را بجانب راست و چپ میل میدهد و زقنش بسینه اش میچسبد پس
حق تعالی امر میفرماید که درهای آسمان را میکشایند و بملائکه میفرماید
که نظر کنید بسوی بندهٔ من که چه زحمت بخود میرساند در تقرب
جستن بمن در چیزی که بر او واجب نکردانیده ام و از من امید بخشش
از سه چیز دارد که یا گناهش را بیامرزم یا توبه اش تازه کردانم یا روزیش را
زیاد کنم ای ملائکه شما را گواه میگیرم که هر سه را باو کرامت کردم و
بسند معتبر رویت که شخصی بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه آمد و از فضیلت نماز کردن در شب و قرآن خواندن
در شب سؤال نمود حضرت فرمود که بشارت باد ترا که هر که ده — کسی که در عشر شب نماز و عبادت کند
یک شب را از برای خدا نماز کند از روی اخلاص و غرضش محض
رضای الهی باشد حق تعالی بملائکه فرماید که برای این بنده بنویسید
بعدد آنچه از آب رود نیل میروید از دانه و برگ و بعدد هر درختی
و نی و شاخی و مرغی که بر روی زمین میروید و کسی که نه یک شب را — کسی که در تسع شب نماز کند

نماز کند حق تعالی ده دعای او را مستجاب کرداند و در قیامت — کسی که در ثمن شب نماز کند
نامه اش را بدست راستش دهد و کسی که هشت یک شب را نماز
کند خداوند عالمیان ثواب شهیدی که در جنگ ثابت مانده
باشد و با نیت راست و درست جهاد کرده باشد تا شهید شده
باشد باو کرامت فرماید و هر که هفت یک شب را نماز کند چون — کسی که در سبع شب نماز کند
از قبرش مبعوث شود رویش مانند ماه شب چهارده باشد و از
صراط آسان بگذرد با ایمان و هر که شش یک شب را نماز کند حق — کسی که در سدس شب نماز کند
تعالی او را از توبه کاران بنویسد و گناهان گذشته او را بیامرزد
و هر که پنج یک شب را نماز کند حق تعالی او را در قبر ابرهیم خلیل — کسی که در خمس شب نماز کند
الرحمن در بهشت ساکن کرداند و هر که چهار یک شب را نماز — کسی که در ربع شب نماز کند
کند در قیامت داخل اول فایزان و رستکاران باشد تا از صراط — کسی که در ثلث شب نماز کند
بگذرد مانند باد تند و داخل بهشت شود بی حساب و هر که سه یک
شب را نماز کند هیچ ملکی نماند که آرزوی منزلت او نزد خدا ننماید — کسی که در نصف شب نماز کند
و در قیامت باو گویند که از هر دری از درهای بهشت که میخواهی
داخل شو و هر که دو نصف یک شب نماز کند اگر هفتاد مرتبه
روی زمین را پر از طلا کنند و باو دهند با ثواب آن برابری نکند
و این عمل نزد خدا بهتر باشد از آزاد کردن هفتاد بنده از فرزندان

کسی که در دو ثلث شب نماز کند

کسی که تمام شب را بعبادات احیا کند

اسمعیل وهر که در دو ثلث یکشب نماز کند حق تعالی باو کرامت فرماید
از ثواب وحسنه بعدد ریگ بیابان عالج که حسنه کمترش از کوه احد
ده مرتبه سنگین تر باشد وهر که یک شب تمام را نماز کند که گاهی
تلاوت قران نماید وگاهی در رکوع باشد وگاهی در سجود باشد
وگاهی در ذکر خدا باشد انقدر از ثواب باو عطا فرماید که کمترش
ان باشد که بسبب آن از گناهان بیرون آید مانند روزی که
از مادر متولد شده وبعدد خلق خدا حسنات در نامه عملش بنویسند
ومثل ان از درجات از برای او بلند کنند وقبر اورا حق تعالی منور
گرداند وگناه وحسد را از دل او بردارد واورا از عذاب پناه دهد
وبرات بیزاری از جهنم برای او بنویسد ودر قیامت با ایمنان
از اهوال قیامت محشور شود وحق تعالی بملائکه فرماید که ای
ملائکه من نظر نمائید به بنده من که یکشب را بعبادت احیا کرده
برای طلب خوشنودی من اورا در جنة الفردوس ساکن گردانید
ودران بهشت باو بدهید صد هزار شهر ودر هر شهری جمیع انچه
نفوس خواهش ان داشته باشند ودیدها ازان لذت یابند
ومهیا کرده ام از کرامتها ومزید الطاف وقرب جناب مقدس خود
الا ومن استخف بفقیر مسلم فقد استخف بحق الله عز وجل والله

یستخف

کسی که خفیف شمارد مسلمان فقیری را

یستخف به یوم القیامة الا ان یتوب وقال صلی الله علیه وآله من
اکرم فقیرا مسلما لقی الله یوم القیامة وهو عنه راض وهر که سبک
شمارد مسلمان فقیری را حق خدا را سبک شمرده است وحق تعالی
اورا در قیامت سبک شمارد مگر انکه توبه کند وفرمود که هر که
مسلمانی وچیزی را گرامی دارد در قیامت خدا از او راضی باشد
وخشنود هم
واز حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که
هر که ذلیل وحقیر شمارد مؤمنی را برای پریشانی او حق تعالی اورا
در حضور جمیع خلایق در قیامت رسوا کند وبسند صحیح از انحضرت
مرویست که حق تعالی میفرماید که مهیای جنگ من باشد کسی که
آزار کند بنده مؤمن مرا وباید که ایمن باشد از غضب من کسی که
گرامی دارد بنده مؤمن مرا واگر از میان مشرق تا مغرب نباشد مگر
یک مؤمن با امام عادل هر آینه بعبادت ایشان مستغنی شوم از
جمیع انچه خلق کرده ام در زمین وهر آینه هفت آسمان وهفت
زمین بایشان برپا باشد وبگردانم از برای ایشان از ایمان ایشان
انسی که محتاج بمونس دیگر نباشد ودر احادیث معتبره بسیار
منقولست که حق تعالی میفرماید که هر که دوستی از دوستان مرا
خوار گرداند چنانست که بروی من بجنگ ایستاده باشد ومن

بسیار زود یاری میکنم دوستان خود را و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که ذلیل ترین مردم کسی است که مردم را خوار کند
و در حدیث دیگر فرمود که هر که مؤمنی را ذلیل کند خدا او را ذلیل
کند و فرمود که حق تعالی مؤمن را از عظمت و جلال و قدرت
خود آفریده است پس هر که بر او طعن کند یا سخن او را رد کند بر خدا
رد کرده است و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که حقیر مشمارید ضعیفان برادران خود را که هر که مؤمنی را
حقیر شمارد خدا او را با مؤمن در بهشت جمع نکند مگر آنکه
توبه کند و از حضرت رسول صلعم مرویست که بسا ژولیده موی
گرد آلوده که دو جامه کهنه پوشیده باشد و اگر بر خدا قسم دهد قسمش را
رد نکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کسی که با مردم استهزا
کند در محبت ایشان طمع نداشته باشد و فرمود که حقیر مشمارید
مؤمن فقیر را که هر که حقیر شمارد مؤمن فقیری را یا استخفاف
او کند خدا او را حقیر شمارد و پیوسته با او در غضب باشد تا توبه
کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که اعانت کند بر آزار مؤمنی بنیم
کلمه در روز قیامت در میان دو چشمش نوشته باشد که ناامید است
از رحمت الهی و از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که گرامی دارد

کسی که گرامی دارد مؤمنی را

برادر

برادر مؤمن خود را بیک کلمه از روی ~~از روی~~ لطف یا حاجت
او را بر آورد یا غمی از او بر دارد پیوسته رحمت الهی بر سر او سایه
انداخته باشد تا در کار سازی و مهربانی برادر مؤمن باشد پس
فرمود که مؤمن را برای این مؤمن میگویند که مردم در جان و
مال خود از او ایمن اند و مسلمان کسی است که مردم از دست و زبان
او سالم باشند و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کند و هر که
مؤمنی را دستی بزند که آزار یا بآن سبب ذلیل کند یا طپانچه بر روی
او بزند یا چیزی که نخواهد نسبت باو بجا آورد ملائکه پیوسته
او را لعنت کنند تا او را راضی کند و توبه کند پس زنهار که
تعجیل مکنید در آزار مردم که شاید او مؤمن باشد و شما ندانید
و صبر و آهستگی و هموار[ی] بکنید که هیچ چیز نزد خدا بهتر از نرمی
و آهستگی نیست و در حدیث معتبر دیگر فرمود که دشنام
دادن مؤمن گناه بزرگست و با او جنگ کردن کفر است و
غیبت او کردن نافرمانی خداست و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی بخدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض نمود که چه میفرمائید
در امر مسلمانی که مسلمان دیگر بدیدن او بیاید و او در خانه
باشد پس رخصت بطلبد و او رخصت ندهد که داخل شود

وخود بیرون نیاید فرمود که هر مسلمانی که برادر مسلمانی
بنزد او بکاری بیاید و او در خانه باشد و او را رخصت
ندهد و بیرون نیاید پیوسته در لعنت خدا باشد تا بیکدیگر
ملاقات کنند و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر مؤمنی
که میان او و مؤمنی حجابی باشد که باو نتواند رسید حق تعالی در
قیامت میان او و بهشت هفتاد هزار حصار قرار دهد که غلظت
هر حصاری هزار ساله راه باشد و از هر حصاری تا حصار دیگر
هفتاد ساله راه باشد و در حدیث دیگر از حضرت امام رضا
علیه السلام منقولست که در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان
بودند پس سه نفر ایشان در خانه مجتمع بودند برای گفتگوی
و چهارم آمد بدر آنخانه و در زد و غلام بیرون آمد او پرسید که
مولای تو کجاست گفت در خانه نیست آنشخص برگشت و غلام رفت
و بمولای خود گفت که فلان شخص آمد و من باو چنین گفتم و برگشت
او ساکت شد و پروا نکرد و غلام را ملامت نکرد که چرا چنین
گفتی و از برگشتن آن مرد هیچ یک از ایشان اندوهناک نشدند و
مشغول سخن خود شدند روز دیگر باز آن مرد بامداد بنزد
ایشان آمد دید که ایشان از خانه بیرون آمده اند و بمزرعه خود

حکایت چند نفر از بنی اسرائیل که رعایت برادر مؤمن خود نکردند و باین سبب مورد غضب الهی شدند

میروند بر ایشان سلام کرد و گفت من با شما بیایم گفتند بلی و عذر
روز گذشته را از او نخواستند زیرا که آن مرد پریشان و محتاج
بود در اثنای راه ابری ظاهر شد گمان کردند که باران خواهد آمد
تند رفتند چون ابر محاذی سر ایشان شد منادی از میان ابر ندا
کرد که ای آتش ایشان را بگیر و منم جبرئیل رسول از جانب خدا پس
ناگاه آتشی آمد و آن سه نفر را ربود و آن مرد محتاج ترسان و حیران
و متعجب ماند پس بشهر برگشت و بخدمت حضرت یوشع آمد و آن
خبر را نقل کرد حضرت یوشع فرمود که خدا بر ایشان غضب کرد
بسبب آنچه نسبت بتو بعمل آوردند و آن قصه را برای او نقل فرمود
آن مرد گفت که من ایشان را حلال کردم و در گذشتم از کرده ایشان
یوشع گفت که اگر پیش از آمدن عذاب بود نفع میکرد اما الحال
نفع نمیکند و شاید که در قیامت ایشان را نفع دهد حلال کردن تو
و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که مرد مالداری که جامهای
پاکیزه پوشیده بود بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد
و نشست پس مرد پریشانی که جامهای چرکین پوشیده بود آمد
و در پهلوی او نشست آن مالدار جامه خود را از زیر ران او کشید
حضرت رسول صلعم فرمود که آیا ترسیدی که از فقر او چیزی بتو

حکایت مالدار غنی که جامه اش را از زیر ران فقیری کشید

برسد گفت نه فرمود که ترسیدی که از توانگری تو چیزی باو برسد گفت نه فرمود که ترسیدی که جامهات چرکین شود گفت نه فرمود که پس چرا چنین کردی گفت یا رسول الله مرا همنشین بدی هست از نفس و شیطان که هر بدی را برای من زینت میدهد و هر نیکی را در نظر من بد میکند و من بتدارک آنچه کردم نصف مال خود را باو و بخشم حضرت بآن درویش خطاب فرمود که قبول میکنی گفت نه توانگر گفت چرا قبول نمیکنی گفت میترسم که مثل تو شوم و قال صلی الله علیه و آله من عرضت له فاحشة او شهوة فاجتنبها من مخافة الله عز و جل حرم الله علیه النار و آمنه من الفزع الاکبر و انجز له ما وعده فی کتابه فی قوله تبارک و تعالی و لمن خاف مقام ربه جنتان و فرمود که هر که گناهی و خواهش حرامی او را پیش آید و از ترس خدا آنرا ترک نماید حق تعالی جهنم را بر او حرام گرداند و از فزع اکبر روز قیامت او را ایمن گرداند و دو بهشت که در قرآن او را وعده فرموده باو عطا فرماید انجا که فرموده که کسی که از مقام حساب و ایستادن نزد خداوند خود بترسد او را دو بهشت که هست که حق تعالی باو کرامت خواهد فرمود و مراد از دو بهشت بهشتیست که باو عطا میکنند بسبب عقاید حقه او و بهشتی که باو کرامت میفرماید بسبب

کسی که حرام الهی را ترک کند برای ترس خدا

اعمال صالحه او یا بهشتی بسبب کردن طاعات و بهشتی بسبب نکردن سیئات یا بهشتی که در عوض ثواب باو دهد و بهشتی که از روی تفضل باو کرامت فرماید یا بهشتی روحانی و بهشتی جسمانی و الله تعالی یعلم بدانکه مخالفت نفس و قوتهای شهوانی و ترک متابعت هواهای نفسانی از برای خوف و ترس الهی مستلزم ثمرات و فواید دنیوی و نجات از عذاب و عقاب اخروی است چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که هر که قدرت بر زنی یا کنیزی که بر او حرام باشد بهم رساند و از خوف الهی او را ترک نماید حق تعالی آتش جهنم را بر او حرام گرداند و او را از خوف عظیم قیامت ایمن گرداند و او را داخل بهشت سازد و در حدیث دیگر فرمود که هفت کسند که در سایه عرش الهی خواهند بود در روزی که سایه بغیر از آن نباشد امام عادلی و جوانی که در عبادت نشو و نما کند و شخصی که بدست راست تصدق کند و از دست چپ مخفی دارد و شخصی که خدا را در خلوت یاد کند و آب دیده اش از خوف الهی جاری گردد و شخصی که برادر مؤمن خود را ببیند و بگوید که ترا از برای خدا دوست میدارم و شخصی که از مسجد بیرون آید و در نیت او باشد که باز بسوی مسجد برگردد و شخصی که زن

صاحب جمالی را بنزد یکی خود بخواند و او بگوید که من از پروردگار
عالمیان میترسم و از حضرت صادق علیه السلام رویت که نظر کردن
تیریست از تیرهای زهرآلوده شیطان و هر که ترک کند نظر حرامی را
از برای خدا نه از برای غیر خداوند عالمیان ایمانی با کرامت فرماید که طعم
و لذت آن ایمان را بیابد و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقولست که هر که از امت من از چهار خصلت سالم باشد بهشت
از برای او واجب میشود از داخل شدن در دنیا و متابعت نمودن
هواهای نفس و شهوت شکم و شهوت فرج و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام رویت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی
میفرماید که بعزت و جلال و بزرگواری و نور و علو شان و رفعت
مکان خود سوگند میخورم که هیچ بنده اختیار نمیکند خواهش نفس خود را
بر خواهش و فرموده من مگر آنکه امور او را متفرق میسازم و دنیا را
بر او مشتبه میگردانم و دل او را بدنیا مشغول میسازم و نمیرسانم
باو مگر آنچه از برای او مقدر کرده ام از دنیا و بعزت و جلال و بزرگواری
خودم سوگند که هیچ بنده اختیار نمیکند فرموده مرا بر خواهش خود مگر
آنکه ملائکه را بحفظ او موکل میگردانم و آسمانها و زمینها را متکفل روزی
او میکنم و بتجارت هر تاجری را بسوی او میفرستم و حضرت صادق ع

اوم

حکایت آن زاده زن که در جزیره بزنا نخورد

فرمود که نفس را با خواهشهای خود مگذارید بدرستی که خواهش نفس
در هلاکی آنست و نفس را با هوا گذاشتن موجب ایذا او است و از نفس
و نفس را از خواهشهای خود باز داشتن دوا و درمان دردهای
نفس است و بسند معتبر از حضرت امام زین العابدین صلوات الله
علیه رویت که شخصی با اهلش بکشتی سوار شدند و کشتی ایشان
شکست و جمیع اهل آن کشتی غرق شدند مگر زن آن مرد که بر تخته
بند شد و بجزیره از جزایر افتاد و در آن جزیره مرد راه زن فاسقی
بود که از هیچ فسقی نمیگذشت چون نظرش بر آن زن افتاد گفت تو
از انسی یا از جن گفت از انسم پس دیگر با آن زن سخن نگفت و بر او
چسبید و بهیئت مجامعت در آمد و چون متوجه آن عمل قبیح شد دید
که آن زن اضطراب میکند و میلرزد پرسید که چرا اضطراب میکنی اشاره
باسمان کرد که از خداوند خود میترسم پرسید که هرگز مثل این کار کرده
گفت نه بعزت خدا سوگند که هرگز زنا نکرده ام گفت تو هرگز چنین
کاری نکرده چنین از خدا میترسی و حال آنکه باختیار تو نیست و ترا
مجبر بر این کار داشته ام پس من اولایم بترسیدن و سزاوارترم بخایف
بودن پس برخاست و ترک آن عمل نمود و هیچ با آن زن سخن نگفت و
بسوی خانه خود روان شد و در خاطر داشت که توبه کند و پشیمان بود

از کردهای خود در اثنای راه براهبی برخورد و با او رفیق شد چون
پاره راه رفتند آفتاب بسیار گرم شد راهب با آن جوان گفت که آفتاب
بسیار گرم است دعا کن که خدا ابری فرستد که ما را سایه کند جوان گفت
که مرا نزد خدا حسنه نیست و کار خیری نکرده ام که جرئت کنم و از خدا
حاجتی طلب نمایم راهب گفت من دعا میکنم تو آمین بگو چنین کردند
بعد از اندک زمانی ابری بر سر ایشان پیدا شد و در سایه آن میرفتند
چون بسیاری راه رفتند راه ایشان جدا شد و جوان براهی رفت و
راهب براه دیگر رفت و آن ابر با جوان روان شد و راهب در
آفتاب ماند راهب باو گفت که ای جوان تو از من بهتر بودی که
دعای تو مستجاب شد و دعای من مستجاب نشد بگو که چه کار کرده که
مستحق این کرامت شدهٔ جوان قصه خود را نقل کرد راهب گفت که
چون از خوف خدا ترک معصیت او کردی خدا گناهان گذشته
ترا آمرزیده است سعی نما که بعد از این خوب باشی ه و از حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله منقولست که در زمان پیش سه نفر براهی
میرفتند در میان راه ایشان را بارانی گرفت بغاری پناه بردند
ناگاه سنگی از کوه فرود آمد و در غار را گرفت و راه ایشان را مسدود
کرد یکی از ایشان گفت که والله که شما را ازین مهلکه بغیر از راستی

حکایت آن سه نفر که
بغاری پناه بردند

نجات نمیدهد بیایید هر یک از ما عملی بدرگاه خدا عرض کنیم که
خدا داند که راست میگوییم پس یکی از ایشان گفت که خداوندا
اگر تو میدانی که من مردم مزدوری داشتم که برای من کاری کرده
بود که قدری از برنج در عوض بگیرد و مزد خود نگرفته ناپیدا
شد پس آن برنج را برای او زراعت کردم و حاصل آنرا برای او گاوها
خریدم و چون مدتی بر آن گذشت آن مرد بیامد و مزد خود را از من
طلب کرد گفتم آن گاوها از آن تست ببر گفت من از تو اندکی
برنج طلب دارم گفتم این گاوها همه از حاصل آن برنج بهم رسیده است
و همه مال تست و همه را بتصرف او دادم خداوندا اگر میدانی که آن کار را
از ترس تو کرده ام این بلا را از ما دفع کن پس اندکی آن سنگ دور شد
دیگری گفت که خداوندا اگر میدانی که من پدر و مادر پیری داشتم
و هر شب شیر گوسفندان خود را برای ایشان و عیال خود می آوردم
شبی دیر آمدم و پدر و مادرم بخواب رفته بودند و اهل و عیال از گرسنگی
فریاد میکردند و هر شب تا پدر و مادر نمیخوردند بایشان نمیدادم
پس نخواستم که ایشان را بیدار کنم و نخواستم که پیشتر بفرزندان دهم و
نرفتم که مبادا ایشان بیدار شوند و خواهند و من حاضر نباشم
پس تا صبح با آن حال انتظار ایشان کشیدم خداوندا اگر میدانی که آن

کاری را از ترس تو کرده ام ما را فرجی کرامت فرما پس سنگ اندکی دور شد
سیوم گفت خداوندا اگر میدانی که من دختر عموی داشتم و بسیار
او را دوست میداشتم و خواستم او را بفریبم گفت تا صد دینار نیاوری
تن در نمیدهم پس صد دینار بهم رسانیدم و باو دادم و چون راضی شد
و در میان پای او نشستم گفت از خدا بترس و مهر خدا را بناحق مشکن
پس برخاستم و از صد دینار گذشتم اگر میدانی که از ترس تو کرده ام این
بلا را از ما دور گردان پس آن سنگ دور گردید و همه نجات یافتند
و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که
پادشاهی بود در بنی اسرائیل و آن پادشاه را قاضی بود و آن قاضی برادری
داشت که بصدق و صلاح موسوم بود و آن برادر زن صالحه داشت
که از اولاد پیغمبران بود و پادشاه شخصی را میخواست که بکاری بفرستد
بقاضی گفت که مرد ثقه معتمدی را طلب کن که بآن کار بفرستم قاضی گفت
که کسی معتمدتر از برادر خود گمان ندارم پس برادر خود را طلبید و تکلیف
این امر باو نمود او ابا کرد و گفت من زن خود را تنها نمیتوانم گذاشت
قاضی بسیار اهتمام کرد و مبالغه نمود چون مضطر شد گفت ای برادر من
هیچ چیز تعلق و اهتمام ندارم مثل زن خود و خاطر من بسیار باو
متعلق است پس تو خلیفه من باش در امر او و بامور او برس و کارهای

او را بساز تا من برگردم قاضی قبول کرد و برادرش بیرون رفت و آن زن
از رفتن شوهر راضی نبود پس قاضی بمقتضای وصیت برادر مکرر
بنزد آن زن می آمد و از حوایج او سؤال مینمود و بکارهای او اقدام
مینمود تا آنکه روزی او را دید و آن زن بسیار صاحب حسن و جمال
بود پس محبت آن زن بر او غالب شد و او را تکلیف بزنا کرد آن زن
امتناع و ابا کرد قاضی سوگند خورد که اگر قبول نمیکنی بپادشاه میگویم
که این زن زنا کرده است گفت آنچه میخواهی بکن من این کار را قبول نخواهم
کرد قاضی بنزد پادشاه رفت و گفت زن برادرم زنا کرده است و زنای
او نزد من ثابت شده است پادشاه گفت که او را سنگسار کن پس آمد
بنزد زن برادر و گفت پادشاه مرا امر کرده است که ترا سنگسار کنم
اگر آنچه تکلیف میکردم قبول میکنی این عقوبت را از تو میگردانم والا
ترا سنگسار میکنم گفت من اجابت تو نمیکنم آنچه خواهی بکن قاضی مردم را
خبر کرد و آن زن را بصحرا برد گودی کند و او را سنگسار کرد تا وقتی که
گمان کرد که او مرده است پس بازگشت و در آن زن رمقی مانده بود
چون شب شد زن حرکت کرد و از آن گودی بیرون آمد و بر روی خود
راه میرفت و خود را میکشید تا بدیری رسید که در آنجا دیرانی بود
پس آن ضعیفه مظلومه بر در آن دیر خوابید تا صبح شد چون دیرانی

در وا کشود آن زن را دید وان قصاد و سؤال کرد زن قصهٔ خود را باز
گفت دیرانی بر او رحم کرد و او را با خود برد وان دیرانی پسر خوردی
داشت و بغیر آن فرزندی نداشت و صاحب مال و جمعیت بسیار بود پس
دیرانی این زن را مداوا کرد تا جراحتهای او مندمل شد و فرزند خود را
باو داد که تربیت کند وآن دیرانی غلامی داشت که او را خدمت میکرد
وان غلام عاشق آن زن شد و با او در آویخت و گفت که معاشرت من
راضی نمیشوی جهد در کشتن تو میکنم گفت آنچه خواهی بکن این امر ممکن
نیست که از من صادر شود پس این غلام فرزند دیرانی را کشت و بنزد
دیرانی آمد و گفت این زن زناکار را آوردی و فرزند خود را باو داد
دادی اکنون فرزند تو را کشته است دیرانی بنزد زن آمد و گفت چرا
چنین کردی میدانی که من بتو چه نیکیها کرده ام زن قصهٔ خود را باز
گفت دیرانی گفت کر دیگر نفس من راضی نمیشود که تو در این دیر باشی
بیرون رو و بیست درهم خرجی باو داد و در شب او را از دیر بیرون
کرد و گفت این زر را توشه کن و خدا کارساز تو است آن زن در شب
راه رفت چون صبح شد بدهی رسید دید مردی را بر دار کشیده اند و هنوز
زنده است از سبب آن حال سؤال نمود گفتند که بیست درهم قرض دارد
و نزد ما قاعده چنانست که هر که بیست درهم قرض دارد او را بر دار

کشند

کشند و تا ادا نکند او را فرو نمی آورند پس آن زن بیست درهم را داد
وآن مرد را خلاص کرد وآن مرد گفت که ای زن هیچکس بر من مثل تو حق
حق نعمت ندارد مرا از کشتن نجات دادی هر جا که میروی در خدمت
تو می آیم پس همراه آن زن آمدند تا بکنار دریا رسیدند دیدند که کشتیها
در ساحل قرار گرفته و جمعی میخواهند که بر آن کشتیها سوار شوند پس مرد
بآن زن گفت که تو در اینجا توقف نما تا من بروم و برای اهل کشتیها
کار کنم و مزد آن طعامی بگیرم و بنزد تو آورم پس بنزد آن جماعت آمد و
گفت در این کشتی شما متاع هست گفتند انواع متاعها جواهر و عنبر
و سایر چیزها است و این کشتی دیگر خالیست که ما خود سوار میشویم
گفت قیمت این متاعهای شما چند میشود گفتند بسیار میشود حسابش را
نمیدانیم گفت من چیزی دارم که بهتر است از مجموع آنچه در کشتی
شما است گفتند چه چیز است گفت کنیزکی دارم که هرگز بآن حسن و جمال
ندیده اید گفتند بما بفروش گفت میفروشم بشرط آنکه یکی از شما برود
و او را ببیند و برای شما خبر بیاورد و شما آنرا نخرید که آن کنیز نداند
و زر بدهند تا من بروم و اخر او را تصرف کنید ایشان قبول کردند و
کسی فرستادند که خبر آورد که چنین کنیزکی هرگز دیده نه دیده است پس آن
زن را بده هزار درهم با ایشان فروخت و زر گرفت و چون او برفت

وغافل شد ایشان بنزد زن آمدند وگفتند که برخیز و بیا بکشتی که تو را
از آقای تو خریدیم گفت آن آقای من نبود گفت البته تو را می بریم بناچار
برخاست و با ایشان بکنار دریا رفت چون بنزدیک کشتیها رسیدند هیچیک
از ایشان در باب آن زن از یکدیگر ایمن نبودند پس او را بر روی کشتی
متاع سوار کردند وخودهم در کشتی دیگر در آمدند وکشتیها را روانه
کردند چون بمیان دریا رسیدند خدا بادی فرستاد وکشتی ایشان
با آن جماعت همه غرق شدند وکشتی زن باستعفا نجات یافت و
باد او را بجزیره برد پس آن زن از کشتی فرود آمد وکشتی را بست و بر گرد
آن جزیره بر آمد دید مکانی خوشست وآبها ودرختان میوه دار دارد
با خود گفت که در این جزیره می باشم واز این آب ومیوها میخورم وعبادت
الهی میکنم تا مرگ در رسد پس خدا وحی فرمود به پیغمبری از پیغمبران
بنی اسرائیل که در آن زمان بود که برو بنزد آن پادشاه و بگو که در فلان جزیره
بنده از بندگان من هست باید که تو واهل مملکت تو هم بنزد او بروید
وبگناهان خود نزد او اقرار کنید واز او سؤال کنید که از گناهان شما
درگذرد تا من گناهان شما را بیامرزم چون پیغمبر آن پیغام را بآن
پادشاه رسانید پادشاه با اهل مملکت خود همه بسوی آن جزیره
رفتند و در آنجا آن زن را دیدند پس پادشاه بنزد او رفت وگفت

این قاضی بنزد من آمد وگفت زن برادرم زنا کرده است و بر من
ثابت شده است ومن حکم کردم که او را سنگسار کنند وگواهی نزد
من گواهی نداده بود میترسم که بسبب آن جرمی کرده باشم میخواهم
که برای من استغفار نمایی زن گفت خدا تو را بیامرزد بنشین
پس شوهرش آمد و او را نمی شناخت وگفت من زنی داشتم در نهایت
فضل او را گذاشتم وانسفر بیرون رفتم واو راضی نبود در رفتن
من وسفارش او را ببرادر خود کردم چون برگشتم واز احوال او
سؤال کردم برادرم گفت او زنا کرد واو را سنگسار کردم
ومیترسم که در حق آن زن تقصیر کرده باشم از خدا بطلب که مرا
بیامرزد زن گفت که خدا تو را بیامرزد بنشین واو را در پهلوی
پادشاه نشانید پس قاضی پیش آمد وگفت که برادرم زنی داشت
ومن عاشق جمال او شدم واو را تکلیف بزنا کردم واو قبول نکرد
پس بنزد پادشاه او را متهم بزنا ساختم وبدروغ او را سنگسار
کردم از برای من استغفار کن زن گفت خدا تو را بیامرزد بنشین پس
رو بشوهرش کرد وگفت بشنو پس دربان آمد وقصه خود را نقل
کرد وگفت در شب او را بیرون کردم ومیترسم که درنده او را
دریده باشد از تقصیر من درگذر گفت خدا تو را بیامرزد بنشین

پس غلام دیرانی آمد و قصه خود را نقل کرد زن بدیرانی گفت که
بشنو پس گفت خدا تو را بیامرزد پس آن مرد دار کشیده آمد و قصه
خود را نقل کرد زن گفت که خدا تو را بیامرزد و چون او بی سببی
و بی تعلقی و خواهش نفسانی در برابر نیکی او بدی کرده بود برای
او طلب مغفرت نکرد پس آن زن عابده بشوهر خود رو کرد و گفت
من زن توام و آنچه شنیدی همه قصه من بود و مرا دیگر احتیاج بشوهر
نیست میخواهم که این کشتی پر مال را متصرف شوی و مرا در این
جزیره بگذاری که عبادت خدا کنم میبینی که از مردان چه
کشیده ام پس شوهر او را گذاشت و کشتی را با مال متصرف شد و
پادشاه و اهل مملکت او همه برگشتند الا و من عرضت له دنیاه
و آخرته فاختار الدنیا علی الآخرة لقی الله یوم القیامة و لیست له
حسنة یتقی بها النار و من اختار الآخرة و ترک الدنیا رضی الله
عنه و غفر له مساوی عمله و هر که در میان دنیا و آخرت مردد
شود پس دنیا را بر آخرت اختیار کند در قیامت او را حسنه نباشد
که بسبب آن از جهنم نجات یابد و هر که آخرت را اختیار کند
بر دنیا و دنیا را ترک کند خدا از او خوشنود گردد و او را بیامرزد
و از گناهان و کردارهای بد او درگذرد و از حضرت رسول

ترک دنیا کردن

صلی منقول است که هر که از امت من از چهار خصلت سالم بماند بهشت
او را واجب میشود از داخل شدن در دنیا و متابعت خواهشها
و شهوت شکم و شهوت فرج و در حدیث دیگر فرمود که طلب دنیا
با آخرت ضرر میرساند پس بدنیا ضرر برسانید که آن سزاوارتر است
بضرر رسانیدن و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که محبت
دنیا سر جمیع گناهان و خطاهاست و در حدیث دیگر فرمود
که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله محزون از خانه بیرون
آمدند ملکی بر آنحضرت نازل شد و کلیدهای خزاین و گنجهای
زمین را از برای آنحضرت آورد و گفت ای محمد این کلید گنجهای
دنیاست پروردگارت میفرماید که بگشا خزینهای دنیا را و آنچه
خواهی بردار و از مرتبه تو نزد ما چیزی کم نمیشود حضرت فرمود
که دنیا خانه کسی است که در آخرت خانه نداشته باشد و از برای
دنیا جمع میکند کسی که عقل نداشته باشد ملک گفت که بحق خدائی
که ترا براستی فرستاده است که همین سخن را از ملکی شنیدم که
در آسمان چهارم میگفت در هنگامی که کلیدها را بمن میدادند
و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی جمیع خیرات را در خانه جمع
کرده است و کلید آن خانه را زهد در دنیا گردانیده است و

فرمود که حرامست بر دلهای شما شناختن شیرینی و لذت ایمان
تا ترک دنیا نکنید و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که
هیچ خلقی معین و یاور دین نیست مانند ترک دنیا و زهد در آن
و فرمود که علامت رغبت بثواب آخرت ترک زینتهای دنیاست
بدرستی که زهد در دنیا کم نمیکند از آنچه خدا از برای اینکس
قسمت فرموده است و حرص حریصان در تحصیل دنیا زیاد نمی
کند آنچه را خدا برای ایشان قسمت فرموده است پس کسی غبن
دارد که بهره آخرت را از برای دنیا ترک نماید و حضرت رسول
صلعم فرمود که حق تعالی وحی فرمود بدنیا که بتعب انداز کسی را که
ترا خدمت کند و خدمت کن کسی را که ترا ترک کند و فرمود
که رغبت در دنیا موجب بسیاری حزن و اندوهست و زهد
در دنیا مورث راحت دل و بدنست و در بعضی از روایات
وارد شده که روزی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
در بعضی از باغها بیلی در دست داشتند و اصلاح آن باغ میفرمودند
ناگاه زنی پیدا شد در غایت حسن و جمال و گفت ای فرزند ابو
طالب اگر مرا تزویج نمائی ترا غنی میکنم از این مشقت و ترا
دلالت میکنم بگنجهای زمین و تا زنده باشی پادشاهی خواهی داشت

حضرت

حکایت حضرت فاطمه صلوات الله علیها و ترک او زینتهای دنیا را

حضرت فرمود که نام تو چیست گفت نام من دنیاست حضرت
فرمود که برگرد و شوهری غیر از من طلب کن که ترا در من بهره
نیست و باز مشغول بیل زدن شد و در روایت دیگر منقولست
که چون حضرت رسول صلعم از سفری مراجعت میفرمودند اول
بخانه حضرت فاطمه صلوات الله علیها تشریف میبردند و مدتی
میماندند و بعد از آن بخانه زنان خود میرفتند و در بعضی از
سفرهای آنحضرت حضرت فاطمه صلوات الله علیها دو دست
رنج و قلاده و دو گوشواره از نقره ساختند و پرده بر در خانه
آویختند چون حضرت مراجعت فرمودند و بخانه فاطمه داخل
شدند و صحابه بر در خانه توقف نمودند و آن حال را مشاهده
فرمودند غضبناک بیرون رفتند و بمسجد در آمدند و بر
منبر نشستند پس حضرت فاطمه دانست که آنحضرت برای آن
زینتها بغضب آمدند پس گردن بند و دست رنجها و گوشوارها را
کندند و پرده را گشودند و همه را بنزد حضرت فرستادند و بآن
شخص که اینها را برد گفتند که بگو که دخترت سلام میرساند و
میگوید که اینها را در راه خدا بده چون بنزد آنحضرت آوردند
سه مرتبه فرمود که کرد آنچه میخواستم پدرش فدای او باد دنیا از محمد

وصیت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در باب ترک دنیا

و آل محمد نیست و اگر دنیا در خوبی نزد خدا برابر پر پشه میبود
خدا در دنیا کافری را شربتی از آب نمی داد پس برخواستند و
بخانه حضرت فاطمه داخل شدند و از حضرت صادق علیه السلم
مرویست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ببعضی از
اصحاب خود نوشتند که وصیت میکنم ترا و خود را بتقوی و
پرهیزکاری کسی که معصیت او حلال نیست و امید از غیر او نمی
توان داشت و بی نیازی حاصل نمیشود مگر بفضل او بدرستی
که کسی که از مناهی خدا بپرهیزد عزیز و با قوت و سیر و سیراب
میشود و عقلش از عقول اهل دنیا برتر میشود پس بدنش با اهل
دنیاست و دل و عقلش مشغول معاینهٔ آخرت است فرو می نشاند
بنور دلش محبت آنچه را چشمهایش و بیند از زینت دنیا پس حرام
دنیا در نظر او نجس و قبیح شده است و از شبهه های دنیا اجتناب
میکند و از حلال خالص نیز خود را متضرر می یابد و اکتفا میکند
از دنیا بقدر ضرورت از پارهٔ نانی که پشتش بآن قوت یابد و عبادت
تواند کرد و جامه که عورت خود را بآن بپوشاند از هر قسم که
بیابد اگرچه کهنه و درشت باشد و بر آن قدر ضرورت که دارد
نیز اعتماد ندارد بلکه اعتماد و امید او بر خالق اشیاست و چندان

جل

جد و سعی در عبادت میکند که دندانهای او ظاهر گردیده است
و دیدهای او بسر فرو رفته است پس خدا بعوض آنچه از قوت
خود در عبادت خدا صرف کرده است قوتی از جانب خود ببدن او
کرامت فرموده و عقل او را شدید و محکم گردانیده و آنچه در آخرت
برای او مقرر فرموده زیاده از آنهاست که در دنیا باو عوض داده است
پس ترک کن دنیا را که محبت دنیا آدمی را از حق کور و کر و گنگ
میکند و گردن را ذلیل میگرداند و تدارک کن در بقیهٔ عمر خود
و تاخیر مکن عمل را بفردا و پس فردا بدرستی که هلاک شدند
آنان که پیش از تو بودند بطول امل و آرزوها و تاخیر اعمال
خیر تا آنکه مرگ ناگاه بایشان رسید و ایشان غافل بودند
پس بر چوبها ایشان را برداشتند و بقبرهای تاریک و تنگ نقلشان
فرمودند و فرزندان و اهالی ایشان او گذاشته بحال خود پرداختند
پس بخدا از خلق منقطع شو با دلی ترک دنیا کرده و بپروردگار
خود بپیوستن و با عزمی درست که در آن سستی و شکستگی
نباشد خدا ما و ترا اعانت نماید بر طاعت خود و توفیق
دهد بر چیزی چند که موجب خوشنودی او باشد و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه در یکی از خطبها میفرماید که شما را

حذر فرمودن امیر المؤمنین اصحاب خود را از دنیا

حذر میفرمایم شما را از دنیا بدرستی که آن شیرین است و سبز و
خوش آینده است مردم را بعجب خود میگرداند باندکی از لذتهای
عاجل که بایشان میرساند و باندک زینتی خود را خوش مینماید
و امیدها را بزیور خود ساخته و بحیله و فریب خود را زینت کرده
نعمت و زینت آن بقا ندارد و از مصیبتهای آن ایمن نمیتوان بود
فریب دهنده است ضرر رساننده است مانع از خیر است بزودی
زایل میگردد و فانی میشود ساکنانش را میخورد راه روانش را
راه میزند هیچکس از آن بزینتی آراسته نشده مگر آنکه بعد از
آن او را عبرت دیگران گردانید و روبکسی نیاورد براحت مگر
آنکه پشت کرد بسوی او بمحنت چه بسیار کسی که بر آن اعتماد کرد
و دل او را بدرد آورد و چه بسیار کسی که بآن مطمئن شد و او را
بر زمین زد بسی صاحب شوکت را بخواری انداخت و بسی صاحب
نخوت را ذلیل ساخت پادشاهیش مذلتست و عیشش ناگوارست
و شیرینیش تلخ است و غذایش سم است زنده اش در معرض موتست
و صحیحش در معرض بلاست پادشاهیش بزودی برطرف میشود
و عزیزش مغلوب میگردد و کسی که بآن پناه برده مخذول میشود
ایا شما نیستید در مسکنها و منزلهای جماعتی که پیش از شما بوده اند

که عمرشان از عمرهای شما درازتر بوده و آثار ایشان بیشتر باقی
مانده و املهای ایشان درازتر بوده و لشکر و هیئت ایشان فراوان
تر بوده است دنیا را پرستیدند چه پرستیدنی و آنرا اختیار
کردند چه اختیار کردنی پس چون بدر رفتند توشه بایشان
نداد که بمنزل رسند و مرکوبی نداد که ایشانرا بجایی رساند
هیچ شنیدید که دنیا جانی فدای ایشان کرده باشد یا ایشانرا
اعانتی کرده باشد یا با ایشان مصاحبت نیکو کرده باشد بلکه
بر ایشان فرود آورد بلاهای گران را و سست کرد بنیاد ایشانرا
بفتنها و متزلزل ساخت اساس ایشانرا بمصیبتها و بینی ایشانرا
بمذلت برخاک مالید و ایشانرا پامال حوادث گردانید و یاری
نمود مرگ را بر ایشان بدرستی که دیدید جزای منکری را که
جمعی داد که منقاد او بودند و آنرا اختیار میکردند و امید اقامت
در آن داشتند که چون خواستند که از آن مفارقت بدری کنند
توشه نداد بایشان بغیر از گرسنگی و تشنگی و نفرستاد ایشانرا
مگر بتنگی و تاریکی و برای ایشان حاصل نکرد مگر ندامت و پشیمانی
ایا چنین بی وفایی را اختیار میکنید و یار خود می پندارید و بر آن
حرص میورزید پس بد خانه ایست این خانه برای کسی که آنرا متهم

و دل بآن می بندید

ندانند و از آن در ترس و اندیشه نباشند پس برآیند و خود هم می دانند
که این دنیا را ترک خواهد کرد و از آن بخانه دیگر بار خواهید کرد
و پند بگیرید در این دنیا از احوال جمعی که میکشند که کی فوتش
از ما بیشتر است ایشان را بقبرها بردند و در زیر خشت و خاک
پنهان کردند و همسایه استخوانهای پوسیده شدند پس ایشان همسایه
چند اند که بفریاد یکدیگر نمیرسند و دفع ضرری از یکدیگر نمیتوانند
نمود در یکجا مجتمع اند و هر یک تنها و فردند و همسایه یکدیگرند
و از یکدیگر دوراند و نزدیکانند که بزیارت یکدیگر نمیروند و
مجاوراند که بنزدیک یکدیگر نمی آیند حلیمان و بردباراند که
کینهای ایشان برطرف شده و جاهلانند که حسدهای ایشان مرده از
ضرر ایشان ترسی نیست و دفع ضرری از ایشان متوقع نیست
پشت زمین را بدل کرده اند بزیر زمین و از وسعتها بتنگی رفته
اند و از روشنائی بدر رفته بظلمت قرار گرفته اند و باز بزمین
بر خواهند گشت بنحوی که مفارقت کرده اند پا برهنه و عریان
و با اعمال خود بار خواهند کرد بسوی حیاة دایمی و خانه باقی چنانچه
حق تعالی میفرماید که چنانچه ابتدا کردیم در اول خلق ایشان را بر
خواهیم گردانید وعده ایست بر ما لازم و البته چنین خواهیم کرد

واحادیث

و احادیث در مذمت دنیا و بیان بدیهای آن و نهی از میل نمودن بسوی
آن بسیار است و ما در این رساله اکتفا باین چند حدیث نمودیم زیرا
که کسی که از این مواعظ بالغه و نصایح شافیه که از اهل بیت عصمت
و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین صادر شده متعظ و منتفع نشود
از غیر اینها نیز منتفع نخواهد شد و نسأل الله سبحانه ان یوفقنا للتذکر
والتنبه بمنه وجوده و من ملاء عینه من حرام ملاء الله عینه یوم القیامة
من النار الا ان یتوب و یرجع و قال صلی الله علیه و آله من صافح امرأة
تحرم علیه فقد باء بسخط من الله عز و جل و من التزم امرأة حراما قرن
فی سلسلة من نار مع شیطان فیقذفان فی النار و هر که چشمش را
پر کند از نظر کردن بسوی کسی که بر او حرام باشد دیدن او حق تعالی
دیده او را در قیامت از آتش پر کند مگر آنکه توبه کند و فرمود که
هر که مصافحه کند با زنی که بر او حرام باشد خدا از او خشمناک گردد
و هر که زنی را بحرام در بر گیرد او را با شیطان در یک زنجیر آتش بکشند
و هر دو را بجهنم اندازند و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که
فرمود که ایمن نباشند آن جماعت که نظر بر پشت سر زنان می افکنند
از اینکه مردم نیز نظر بعقب زنان ایشان کنند و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله مرویست که هر که بخانه همسایه نظر کند و نظرش

کسی که نظر حرامی بکند یا با زنی
مصافحه کند یا او را در بغل کشد [illegible]

برصورت مردی یا گیسوی زنی یا بدن آویزند خدا او را داخل جهنم کند
با منافقانی که تتبع امور مخفی مسلمانان میکردند و از دنیا بیرون نرود تا
رسوا شود و در آخرت هم نیز فاش شود و کسی که قدرت بر زنی یا کنیزی
که بر او حرام باشد بهم رساند و از خوف الهی آن را ترک نماید حق تعالی
آتش جهنم را بر او حرام گرداند و او را از خوف عظیم قیامت ایمن گرداند
و او را داخل بهشت سازد و کسی که بحرام دست بدست زنی رساند
چون بصحرای محشر درآید دستش در گردنش بسته باشد و کسی که با زن
نامحرمی خوش طبعی کند حق تعالی به هر کلمه هزار سال او را در محشر حبس کند
و اگر زنی راضی شود که مردی او را بحرام در بر گیرد یا ببوسد یا بحرام با او
ملاقات نماید یا با او خوش طبعی کند بر آن زن نیز گناه آن مرد باشد
و اگر مرد او را مجبور سازد گناه هر دو بر مرد باشد و کسی که چشمهای
خود را پر کند از دیدن زنی بحرام خدا در قیامت بر چشمانش میخها
بدوزد و چشمش را پر از آتش کند تا از حساب خلایق فارغ شود پس
بفرماید که او را بجهنم برند **بدانکه** نظر کردن و مصافحه کردن و در
بر گرفتن زنان و پسران بحرام از جمله شعبهای زناست زیرا که زنا نه همین
مخصوص بزنای فرج است بلکه زنا بر همه اعضا و جوارح منقسم میشود
زنای فرج معلوم است و زنای چشم نگاه کردن است بر پسران بشهوت

بیان شعبهای زنا

و بزنان غیر محرم و زنای گوش شنیدن آواز ایشان است که باعث شهوت شود
و زنای دست دستبازی و مصافحه کردن است با پسران و زنان
نامحرم و زنای جسد در بر گرفتن است بحرام و زنای دل قصد زنا
کردن است و همچنین سایر اعضا و جوارح چنانچه بسند معتبر از حضرت
امام محمد باقر و امام جعفر صادق صلوات الله علیهما منقولست که فرمودند
که هیچ کس نیست مگر آنکه بهره از زنا می یابد و زنای چشمان نظر کردن است
و زنای دهان بوسیدن است و زنای دستها لمس کردن است خواه
فرج تصدیق این اعضا بکند و خواه تکذیب کند یعنی خواه زنای فرج
محقق شود و خواه نشود و از حضرت صادق عم مرویست که حواریان
در خدمت حضرت عیسی جمع شدند و گفتند ای معلم خیرات ما را
ارشاد کن حضرت عیسی فرمود که حضرت موسی کلیم خدا شما را امر کرد
که قسم دروغ بخدا مخورید و من امر میکنم شما را که نه قسم راست بخورید
و نه قسم دروغ و موسی پیغمبر خدا شما را امر کرد که زنا مکنید و من شما را
امر میکنم که در خاطر خود هم زنا مکنید چه جای آنکه بجا آورید بدرستی
که کسی که در خاطر خود خیال زنا میکند مانند کسی است که در خانه
مزین طلاکاری آتش برافروزد و دود آن نقشها و زینتها را باطل کند
هر چند خانه نسوزد و من غش مسلما فی شراء او بیع فلیس منا و یحشر یوم

کسی که در خرید و فروش غش کند

القیامة مع الیهود لانهم اغش الخلق للمسلمین و هر که فریب دهد مسلما
در خرید و فروش از ما نیست و در قیامت با یهودان محشور میشود
زیرا که یهودان از همه خلق فریبنده ترند نسبت بمسلمانان و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که فرمود که نیست از ما کسی که غش کند با
مسلمانان و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بزینب عطر فروش فرمود
که هرگاه عطر بفروشی نیکی کن در فروختن و غش مکن که این مال را
پاکیزه تر میکند و بیشتر باعث بقای مال است و در حدیث دیگر منقولست
که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد که آرد میفروخت پس
حضرت باو فرمود که زنهار که بپرهیز از غش کردن بدرستی که کسی که
غش میکند در مال او نیز غش میکنند و اگر مالی نداشته باشد در اهل
و عیال او غش خواهند کرد و در حدیث دیگر فرمود که رسول خدا صلی الله
علیه و آله نهی فرمود از آنکه آب در شیر کنند و بسند حسن از حضرت
امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که بهشام فرمود که در

آداب خرید و فروخت

تاریکی و زیر سقف متاع مفروش که متاع خویش قماش مینماید و آن
غش است و غش کردن حلال نیست و از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله مرویست که هر که خرید و فروش کند از پنج چیز اجتناب کند از
سود خوردن و قسم خوردن و عیب متاع را پوشانیدن و مدح کردن

چیزی که فروشد و مذمت کردن چیزی که خرد و در حدیث معتبر
منقولست که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه هر روز هر روز
بامداد دره را بر دوش میگذاشتند و در بازارهای کوفه میگشتند
و میفرمودند که چون مشغول خرید و فروش میشوید اول خیر خود را
از خدا بطلبید و خرید و فروش را بسهولت بکنید و کار را تنگ مگیرید
تا برکت بیابید و نزدیکی و مهربانی کنید با مشتریها و بردباری را
زینت خود گردانید و از قسم خوردن و دروغ گفتن کناره گیرید
و ستم بر مردم مکنید و با مظلومان انصاف از خود بدهید و ترازو دزدی
مکنید و نهی رسول الله صلی الله علیه و آله ان یمنع احد الماعون جاره

کسی که ظرف ماعون را از همسایه منع نماید

وقال من منع الماعون جاره منعه الله خیره یوم القیامة و وکله الی
نفسه و من وکل الی نفسه فما اسوء حاله و نهی فرمود از آنکه کسی منع نماید
ماعون را از همسایگان و فرمود که هر که ماعون را ترک نماید از
همسایه خود حق تعالی منع کند از او خیر و احسان خود را در آخرت و
او را بخود واگذارد و هر که را خدا بخود واگذارد وای بر حال او و ماعون
بمعنی معونت و یاری کردن همسایگان است بچیزی چند که چند ان
ضرر باینکس نرسد و ایشان منتفع شوند و در بعضی اخبار وارد شده
که آن قرضیست که بجنس دهند بهمسایه یا همسایه و غیر ان و متاع

خانه که بعاریت دهند مانند طشت و دیگ و نان و خمیرمایه و زرینه
الات و نیکی که بایشان کنند مانند کاسه همسایگی خصوصا هرگاه
همسایه پریشان باشد و مؤمن باشد و خویش باشد که بسبب هر یک از
اینها حقوق او زیاده میشود و بسند حسن منقولست از ابو بصیر که ما در
خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودیم و بعضی از مال
داران نیز حاضر بودند و ذکوة را مذکور ساختند حضرت فرمود که
زکات امری نیست که اگر کسی آنرا بدهد مدحش باید کرد زیرا که حفظ
خون خود کرده است که کشته نشود و بدادن آن خود را داخل مسلمانان
کرده است و اگر ندهد نمازش مقبول نیست و در مالهای شما چیزها
دیگر هست غیر از زکوة من عرض کردم که فدای تو گردم بغیر از زکوة
چه چیز در اموال ما هست حضرت فرمود سبحان الله مگر قرآن نخوانده
و نشنیده که حق تعالی در مدح جمعی میفرماید که آنکسانی که در اموال ایشان
حق معلومی هست از جهت سائلان و محرومان عرض کردم که این
حق معلوم کدام است فرمود که والله که این چیزیست که آدمی در مال خود
قرار میدهد که هر روز یا هر هفته یا هر ماه خواه اندک و خواه بسیار
بدهد دیگر از جمله حقوق مال حق ماعون است که حق تعالی وعید
جهنم فرموده است برای کسی که منع آن نماید و آن قرضی است که بهمسایگان

دهد یا نیکی که بایشان کنند یا ضروریات خانه که بایشان عاریه
دهد عرض نمودم که ما همسایگان داریم که اگر چیزی بایشان بعاریه
بدهیم میشکنند و ضایع میکنند بر ما گناهی هست اگر بایشان ندهیم
فرمود که هرگاه چنین باشد بر شما گناهی نیست و در حدیث دیگر
فرمود که حلال نیست منع کردن نمک و آتش از همسایگان وقال صلی الله
علیه وآله ایما امرأة اذت زوجها بلسانها لم یقبل الله عز وجل منها صرفا
ولا عدلا ولا حسنة من عملها حتی ترضیه وان صامت نهارها وقامت
لیلها واعتقت الرقاب وحملت علی جیاد الخیل فی سبیل الله وکانت
فی اول من یرد النار وکذلک الرجل اذا کان لها ظالما و فرمود که
هر زنی که شوهر خود را بزبان آزار دهد حق تعالی توبه و کفاره او را
یا نافله و فریضه او را یا ترک معاصی و فعل طاعات او را و هیچ حسنه از
حسنات او را قبول نفرماید تا او را از خود راضی گرداند هر چند
روزها بروزه باشد و شبها بنماز بایستد و بندها آزاد کند و مردان را
بر اسبان سوار کرده بجهاد فرستد و همچنین است حال مردم اگر بر زن خود
ستم کند و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که هر زنی که شب را
بسر آورد و شوهر از او آزرده باشد نمازش مقبول نباشد تا شوهر از او
راضی شود و فرمود که سه کس اند که هیچ عمل ایشان بآسمان بالا نمیرود

زنی که آزار شوهرش کند

علام گریخته و زنی که شوهرش از او راضی نباشد و کسی که جامه خود را از
روی تکبر بلند آویخته باشد و در حدیث صحیح دیگر فرمود که هر زنی
که بشوهرش بگوید که من هرگز از تو نیکی ندیده ام ثواب عملهایش همه
برطرف شود و حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که هر زنی که
شوهر او او را برای مباشرت بطلبد و او تاخیر کند تا شوهر بخواب رود
پیوسته ملائکه او را لعنت کنند تا شوهر بیدار شود و در حدیث معتبر
از حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه منقولست که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمود که روزی من و فاطمه بخدمت حضرت رسول
صلی الله علیه وآله رفتیم و آنحضرت بسیار میگریست پس من گفتم
پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله چه چیز سبب گریه شماست فرمود
که یا علی شبی که مرا بآسمان بردند زنی چند از امت خود را در عذاب شدید
دیدم و گریه من برای ایشانست زنی را دیدم که بر موی سر آویخته بودند
و مغز سرش میجوشید و زنی را دیدم که بزبان آویخته بودند و حمیم را
در حلقش میریختند و زنی را دیدم که بپستانها آویخته بودند و زنی را
دیدم که گوشت بدن خود را میخورد و آتش در زیرش شعله میکشید
و زنی را دیدم که پاهای او را بدستهای او بسته بودند و مارها و
عقربها را بر او مسلط کرده بودند و زنی را دیدم که کور و کر و لال بود

تابوت ص

و او را در آتش کرده بودند و مغز سرش از بینی او بیرون می آمد و بدنش
از خوره و پیسی پاره پاره میشد و زنی را دیدم که او را بر پاها در تنور آتش
آویخته بودند و زنی را دیدم که گوشت بدن او را از پیش و پس بمقراضهای
آتش میبریدند و زنی را دیدم که دو دستهایش را می سوختند و امعای
خود را میخورد و زنی را دیدم که سرش سر خوک بود و بدنش بدن خر و او را
هزار نوع از عذاب میکردند و زنی را دیدم که بر صورت سگ بود و
آتش در دبرش داخل میکردند و از دهانش بیرون می آمد و ملائکه بر سر
و بدنش را بگرزهای آتش می زدند پس فاطمه علیها السلام گفت ای حبیب من
و نور دیده من مرا خبر ده که عمل و سیرت ایشان چه بوده که حق تعالی
این انواع عذاب را بر ایشان مسلط گردانیده حضرت فرمود که ای دختر
گرامی آن زنی را که بمو آویخته بودند موی خود را از مردان نمی پوشانیده
و آنرا که بزبان آویخته بودند بزبان آزار شوهر خود میکرده و آنرا که بپستان
آویخته بودند مانع شوهر میشده از جماع کردن با او و آنرا که بپاها آویخته
بودند از خانه بی رخصت شوهر بیرون میرفته و آنکه گوشت بدن خود را
میخورد برای نامحرم زینت میکرده و آنکه دستهایش را بپاهایش بسته بودند
خود را نمی شسته و جامه‌ها را پاک نمیکرده و غسل حیض و جنابت نمیکرده
و بدنش را از نجاستها طاهر نمیکرده و نماز را سبک میشمرده و آن کور و کر

لال فرزندان زنا بهم میرسانیده و بکردن شوهر خود فی اندلخنه وانکه
کوشت بدنش را مقراض میکردند خود را بمردمان مینموده که باو رغبت
نمایند وانکه رو و بدنش را میسوختند و رو دهای خود را میجویده مساق
بوده و مرد و زن را بحرام بیکدیکر میرسانیده وانکه سرش سر خوک بود و
بدنش بدن خر آن سخن چین و دروغکو بوده وانکه بصورت سک بود
و آتش در دبرش میکردند او خواننده و نوحه کننده و حسود بوده پس حضرت
فرمود که وای بر زنی که شوهر خود را از خود راضی ندارد و بسند معتبر
از حضرت صادق علیه السلم مرویست که خطبه خواند روزی رسول خدا
صلی الله علیه و آله برای زنان و فرمود که ای کروه زنان تصدق کنید
هرچند بزیورهای شما باشد و هرچند یک خرما باشد و هرچند بنصف
خرما باشد بدرستی که بیشتر شما هیزم جهنم اید زیرا که شما دشنام بسیار
میدهید و کفران نعمت خویشان خود میکنید پس زنی از بنی سلیم که
او را عقلی بود کفت یا رسول الله ایا نیستیم ما مادر فرزندان که
مشقت حمل میکشیم و شیر میدهیم ایا نیستند از جمله ما دختران
در خانها صبر کننده و خواهران مهربان پس حضرت رسول صلی الله
علیه و آله از برای او رقت کرد و فرمود که شمایید زنان بار حمل
کشنده و مادر فرزندان و شیر دهندکان ایشان و مهربان نسبت

خطبه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله برای زنان خواند

بفرزندان و خویشان اکر نه آن بود که با شوهران خود بد سلوکی
کنید هر آینه نماز کزارنده از شما داخل جهنم نمیشد و در احادیث معتبره
وارد شده که جهاد مردان آنست که مال و جان خود را در راه خدا
صرف کنند تا کشته شوند و جهاد زنان آنست که بر آزار شوهران و غیرت
آوردن ایشان صبر نمایند و از حضرت صادق علیه السلم منقولست
که بر تو سید از خدا در حق دو ضعیف از ضعیفان یتیمان و زنان
و حضرت رسول صلعم فرمود که بهترین شما انکسیست که با زنان بهتر
سلوک کند و فرمود که عیال مرد اسیران اویند و محبوب ترین بندکان
نزد خدا کسیست که احسان با سیران خود بیشتر بکند و در احادیث
معتبره بسیار وارد شده که حق زن بر مرد آنست که او را سیر کند و
بدنش را بپوشاند و اکر بدی کند بر او ببخشد و عفو کند و در حدیث
دیکر وارد شده که رو ترش نکند نزد او و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که با صحاب خود فرمود که میخواهید خبر دهم
شما را ببهترین مردان شما کفتند بلی فرمود که بهترین مردان شما
مردیست که پرهیزکار و پاکیزه باشد و جوانمرد باشد و با دستهای
بخشاینده باشد و زبانش از فحش و ذکرش از کناه سالم باشد و نسبت
بپدر و مادر نیکوکار باشد و عیالش را بغیر خود محتاج نکرداند پس

جهاد زنان

وجوب رعایت زنان بر شوهران

کسی که طپانچه بر مسلمانی بزند

فرمود که میخواهید که خبر دهم شما را گفتند بلی فرمود که بدترین
مردان شما مردیست که تهمت بر مردمان زند و فحش با ایشان گوید
و تنها چیزی خورد و عطای خود را از مردم منع نماید و اهلش را و
بندهاش را زند و بخیل داشته باشد و عیالش را بغیر خود محتاج
گرداند و بر پدر و مادر خود عاق باشد و احادیث در بیان
حقوق مردان بر زنان و زنان بر مردان بسیار است و در کتاب
حدیقه ذکر نموده ام الا و من یلطم خد مسلم او وجهه بدد الله
عظامه یوم القیامة و حشر مغلولا حتی یدخل جهنم الا ان یتوب
و کسی که طپانچه بر روی مسلمانی بزند حق تعالی در قیامت
استخوانهایش را از هم بپاشد و دست در گردن غل کرده محشور
شود تا داخل جهنم شود مگر آنکه توبه کند و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که هر که مؤمنی را دستی بزند که او را
بآن سبب ذلیل کند یا طپانچه بر روی او بزند یا چیزی که خواهد
نسبت باو بجا آورد ملائکه پیوسته او را لعنت کنند تا او را راضی
کند و توبه کند پس زنهار که تعجیل مکنید در آزار مردم که شاید
او مؤمن باشد و شما ندانید و صبر و آهستگی و همواری بکنید که
هیچ چیز نزد خدا بهتر از نرمی و آهستگی نیست و من بات

کسی که فریب مسلمانی را در خاطر داشته باشد

و فی قلبه غش لاخیه المسلم بات فی سخط الله و اصبح کذلک حتی
یتوب و هر که شب را بروز آورد و غش برادر مسلمان خود را
در دل داشته باشد خدا در خشم باشد از او و در تمام آن شب و
در روزش تا توبه کند و نهی عن الغیبة و قال صلی الله علیه و آله
من اغتاب امرء مسلما بطل صومه و نقض وضوئه و جاء یوم
القیامة یفوح من فیه رائحة انتن من الجیفة یتاذی به اهل الموقف
و ان مات قبل ان یتوب مات مستحلا لما حرم الله عز و جل و
نهی فرمود از غیبت کردن و فرمود که هر که غیبت کند مسلمانی را
روزه اش باطل شود و وضویش شکسته شود و در روز قیامت
چون بیاید بحشر از دهن او بوئی آید گنده تر از بوی مردار که
اهل محشر همه در آزار باشند و اگر پیش از توبه بمیرد حلال کرده باشد
چیزی را که خدا حرام کرده است و مراد از باطل شدن روزه و وضو
آنست که ثواب آنها برطرف میشود و آن روزه و وضو کامل
نخواهد بود و احادیث در مذمت غیبت گذشت و قال صلی الله
علیه و آله من کظم غیظا و هو قادر علی انفاذه و حلم عنه اعطاه الله
اجر شهید و فرمود که هر که خشمی از کسی فرو خورد که تواند از او
انتقام بکشد و حلم کند با او حق تعالی باو ثواب شهیدی کرامت

ثواب کسی که خشم خود را فرو خورد

رنماید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که خشم را
فرو خورد و قدرت بر انتقام داشته باشد حق تعالی در قیامت
دل او را پر کند از ایمنی و ایمان و رضا و خوشنودی و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که سه خصلت است که در هر که باشد آن
خصلتها ایمان را در خود کامل گردانیده است کسی که صبر کند
بر ظلم و خشم خود را فرو نشاند از برای خدا و عفو کند و از تقصیر
مردم بگذرد و حق تعالی او را داخل بهشت کند بی حساب و شفاعت
کند در مثل ربیعه و مضر که دو قبیله عظیم از قبایل عرب بوده‌اند و در
حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است که در هر که باشد حق
تعالی او را از حور العین تزویج نماید هر نحوی که خواهد فرو
خوردن خشم و صبر کردن بر شمشیر در راه خدا و شخصی که مال
حرامی او را میسر شود و از برای خدا ترک نماید و از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که خود را نگاه دارد در هنگام
خواهش و در هنگام ترس و در هنگام غضب حق تعالی بدن او را
بر آتش جهنم حرام گرداند و بسند معتبر از حضرت امام علی نقی ع
مرویست که حضرت موسی علیه السلام از حق تعالی سؤال نمود که
الهی چه چیز است جزای کسی که صبر نماید بر آزار مردم و دشنام ایشان

در راه رضای تو فرمود که او را اعانت بنمایم در هولهای روز
قیامت و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که
چون در روز قیامت حق تعالی اولین و آخرین را در یک
زمین جمع نماید منادی ندا کند که کجایند اهل فضل پس گروهی
از مردم برخیزند ملائکه بایشان گویند که چه چیز بود فضل شما
گویند که ما صله میکردیم با کسی که از ما قطع میکرد پس بایشان
گویند که راست گفتید داخل بهشت شوید و از حضرت صادق
علیه السلام مرویست که هیچ بنده خشم خود را فرو نمی خورد مگر آنکه
حق تعالی عزت او را در دنیا و آخرت زیاده میگرداند و حق
تعالی فرموده است در مقام مدح جماعتی که آن جماعتی که خشم
خود را فرو میخورند و عفو میکنند از مردم و خدا دوست می
دارد نیکوکاران را و حق تعالی او را زیاده بر آن عزت در آخرت
ثواب عظیم کرامت میفرماید و در حدیث دیگر فرمود که چون
در میان دو کس منازعه میشود دو ملک نازل میشوند و بآن
یکی که سفاهت و تندی و هرزه گویی کرده میگویند که گفتی
و گفتی و خود سزاواری آنچه را گفتی و عنقریب جزای گفته‌های
خود را خواهی یافت و بآن دیگری که حلم کرده میگویند که حلم

منازعه که میان دو کس باشد

کردی وصبر کردی وبزودی خدا ترا خواهد آمرزید اگر
حلم خود را باتمام رسانی واگر آن دیگری هم ترک حلم کرد وهردوهای
اورا جواب گفتند دو ملک بنا لا امیر وند وایشان ازبکار شان
اعمال میگذارند واز حضرت رسول صلعم منقولست که حضرت
عیسی علیه السلام بحضرت یحیی نصیحت فرمود که هرگاه مردم
در حق تو بدی بگویند که در تو باشد بدان که گناهی را بیاد
تو آورده اند از آن گناه استغفار کن واگر بدی گویند که در تو
نباشد بدان که ثوابی بتعب تو از برای تو نوشته شده است
وبسندهای معتبر مرویست که حضرت صادق علیه السلام
فرمود که صبر کن بر جور دشمنان نعمت خدا بر خود بدرستی
که مکافاتی لذیذ برای کسی که در حق تو معصیت خدا میکند بهتر از این
نیست که تو در حق او اطاعت خدا کنی وحضرت رسول صلی الله
علیه وآله فرمود که سه خصلت است که هرکه این سه خصلت در
او نباشد از من نیست واز خدا نیست یعنی کرامت پسندیده
من وبنده خالص خدا نیست پرسیدند که این خصلتها کدام است
فرمود که حلمی که بآن رد کند جهالت وبیخردی جاهلان را و
خلق نیکی که بآن در میان مردم تعیش نماید وورعی که اورا

مانع شود از ارتکاب معصیتهای خدا ودر حدیث دیگر فرمود
که عفو کردن از مردم موجب زیادتی عزتست پس عفو کنید
تا حق تعالی شمارا عزیز گرداند ودر حدیث دیگر فرمود که هرکه
خشمی را فرو برد حق تعالی دلش را پر از ایمان کند وهرکه از ظلمی
که بر او واقع شده باشد عفو نماید حق تعالی اورا در دنیا وآخرت
عزیز گرداند واز حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما
منقولست که هیچ جرعه نزد من محبوبتر نیست از جرعه خشمی که
فرو برم وصاحبش را بآن مکافات نکنم وحضرت امام محمد باقر
علیه السلام فرمود که پدرم میفرمود که هیچ چیز موجب خوشحالی و
روشنی چشم پدر تو نمیشود مانند جرعه خشمی که عاقبتش صبر است
وحضرت صادق علیه السلام فرمود که ما اهل بیتیم که مروت ما
آنست که عفو میکنیم از کسی که بر ما ظلم کند واز حضرت رسول
صلی الله علیه وآله منقولست که در خطبه فرمودند که میخواهید
خبر دهم شمارا ببهترین خلقهای دنیا وآخرت عفو نمایید از کسی
که بر شما ظلم کند وصله ونیکی کنید با کسی که از شما قطع کند واحسان
کنید با کسی که با شما بدی کند وعطا کنید بکسی که شمارا محروم کرداند
واز حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما مرویست که

تر بود که خویش فرو آید مر اکسی که حلمش در هنگام غضب او را در یابد
و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که حق تعالی دوست میدارد
صاحب حیای صاحب حلم بردبار را و حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه فرمود که سرکشند که میبایید از سرکشی انتقام نکشند شریف
و بلند مرتبه از وضیع و دون مرتبه و حلیم و بردبار از سفیه و بیخرد و
صالح و نیکوکار از فاجر و بدکردار و از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقولست که سزاوارترین مردم بعفو کردن کسی است که قدرتش
بر عقوبت بیشتر باشد و دوراندیش ترین مردم کسی است که خشم
خود را بیشتر فرو خورد و بسند معتبر از حضرت امام رضا صلوات
الله علیه روایت که حق تعالی به پیغمبری از پیغمبرانش وحی فرمود که
چون صبح بیرون میروی اول چیزی که بنظرت می آید آنرا بخور و دوم را
که می بینی آنرا بپوشان و سیم را قبول کن و چهارم را مایوس از خود
مکن و از پنجم بگریز چون صبح شد بیرون آمد کوه عظیمی را دید که از
برابرش مینماید ایستاد و متفکر شد که حق تعالی فرموده است که
اینرا بخورم و حیران ماند بعد از آن با خود اندیشه کرد که البته حق
تعالی مرا امر نمیکند بچیزی که من طاقت آن نداشته باشم پس بجانب
آن کوه روانه شد که آنرا بخورد هر چند نزدیکتر میرفت آن کوه کوچک

بقدرم

تر میشد تا چون بنزد او رسید آنرا لقمه یافت آنرا خورد و چون
خورد آنقدر لذت از آن یافت که هرگز از هیچ چیز نیافته بود دیگر
پاره راه رفت طشت طلائی دید چون مامور شده بود که آنرا بپوشاند
گودی کند و آنرا در خاک پنهان کرد و روانه شد چون بعقب نظر
کرد دید که آن طشت از خاک بیرون افتاده و ظاهر شده گفت
آنچه خدا فرموده بود کردم دیگر مرا کاری نیست چون پاره دیگر
راه رفت مرغی را دید که از عقبش بازی می آید و قصد شکار آن مرغ
نموده و مرغ باو پناه آورد چون حق تعالی امر فرموده بود که آنرا قبول
کن آستین خود را گشود تا مرغ داخل آستین او شد پس باز از
عقب رسید و گفت شکارم را از دست من گرفتی و من چند روز است
که از پی این شکار میدوم چون حق تعالی امر فرموده بود که آنرا
مایوس نگرداند پاره از گوشت ران خود را برید و نزد آن افکند
چون پاره دیگر راه رفت گوشت مرداری گندیده کرم افتاده را دید
چون مامور شده بود که از آن بگریزد گریخت و برگشت شب
در خواب باو گفتند که آنچه مامور شده بودی کردی دانستی
که آنها چه بود گفت نه گفتند که آن کوه صورت غضب بود بدرستی
که آدمی غضبناک شد خود را نمی بیند و از بسیاری غضب قدر خود را

همیشنا سد وچون خود را ضبط کرد وقدر خود را شناخت غضبش
ساکن شد عاقبتش مثل آن لقمهٔ طیب ولذیذ است که خوردی و
اما آن طشت پس عمل صالح است که چون بنده آنرا می پوشاند ومخفی
میکرداند حق تعالی البته آنرا ظاهر میکرداند برای انکه در دنیا
زینت دهد با آنچه از برای او ذخیره مینماید از ثواب آخرت و اما
مرغ پس ان مثل شخصی است که تورا نصیحتی میکند باید که نصیحت اورا
اورا قبول نمائی واما باز پس ان مثل شخصی است که از تو حاجتی طلب
مینماید واورا مایوس مکن واما کوشت مراد ازان غیبت است از آن
بکریز الا ومن تطول علی اخیه فی غیبة سمعها فیه فی مجلس فردها
عنه رد الله عنه الف باب من الشر فی الدنیا والاخرة فان هو لم یردها
وهو قادر علی ردها کان علیه کوزر من اغتابه سبعین مرة وهر که
احسان کند ببرادر مومن خود در مجلسی که غیبت او کنند ونکذارد
که اورا غیبت کنند حق تعالی هزار نوع از بدی در دنیا وآخرت ازاو
رد کند واکر رد نکند وقدرت بر رد غیبت او داشته باشد مثل کناه
ان غیبت کننده هفتاد برابر داشته باشد واز حضرت رسول صلعم
منقولست که هر که رد کند حرف بدی را که در عرض برادر مومنش
کویند برای او بنویسند بهشت را البته ودر حدیث صحیح از حضرت

کسی که غیبت مومنی را
از او رد نماید

امام

امام محمد باقر علیه السلم مرویست که هر که نزد او غیبت کنند برادر
مومنش را پس او را نصرت ویاری کند خدا او را در دنیا وآخرت
یاری کند واکر قادر باشد که دفع ان غیبت ازاو بکند ویاری او
در ان باب بکند ونکند خدا پست کند اورا در دنیا وآخرت واز
حضرت امام حسن عسکری علیه السلم منقولست که هر که حاضر باشد
در مجلسی که در آن مجلس کسی در عرض برادران مومن او افتاده
باشد وصاحب جاه واعتبار باشد واو رد کند بر ان ظالم در عرض
برادر مومن را نکاه دارد حق تعالی برانکیزد ملائکه را اکر جمع میشوند
نزد بیت المعمور برای حج وآنها نصف ملائکه آسمانهایند وملائکه
کرسی وعرش را وایشان نصف ملائکه جمعند که ایشان همه اورا
نزد خدا مدح وستایش کنند واز برای او از خدا رفعت ومنزلت
وبلندی مرتبه او را سوال کنند پس حق تعالی فرماید که من واجب
کردانیدم برای او بعدد هر یک از شما که مدح او میکنید مثل عدد جمیع
شما از درجات بهشت وقصرها وباغها وبستانها ودرختان
از آنچه خواهم که عقل مخلوقی بآن احاطه نکرده باشد ونهی رسول
الله صلی الله علیه وآله عن الخیانة وقال من خان امانة فی الدنیا ولم
یردها الی اهلها ثم ادرکه الموت مات علی غیر ملتی ویلقی الله وهو

کسی که خیانت در امانت کند

علیه غضبان و نهی فرمود از خیانت کردن در اموال مردم و فرمود
که هر که خیانت کند امانتی را در دنیا و باهلش پس ندهد تا مرگش او را
دریابد بر غیر ملت من مرده باشد و حق تعالی در قیامت از او در خشم
باشد و بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که سه خصلت است
که در هر که باشد آن کس منافقست اگرچه نماز کند و روزه گیرد و گمان
کند که مسلمانست کسی که هرگاه امانتی باو بسپارند خیانت کند و چون
سخن گوید دروغ گوید و چون وعده کند خلف کند بدرستی که
حق تعالی میفرماید که ان الله لا یحب الخائنین یعنی خدا دوست
نمیدارد خیانت کنندگان را و فرموده است که لعنت خدا بر او
اگر از دروغ گویان باشد و در مدح اسمعیل فرموده که صادق الوعد
بود و وفا بوعده میکرد و جای دیگر فرموده که چرا میگویید چیزی را
که نمیکنید بدرستی که خدا بسیار بخشم می‌آید در وقتی که بگویید
چیزی را که نکنید و در حدیث دیگر مرویست که زید صایغ بخدمت
آنحضرت عرض نمود که مردی از شیعیان هست که اعتقاد بامامت
شما دارد اما اگر سخن میگوید دروغ میگوید و اگر وعده میکند خلف
میکند و اگر امانت باو می‌سپاری خیانت میکند حال او چون خواهد

مبالغه تمام در ادای امانت

بود فرمود که نزدیکست حال او بحال کفار اما کافر نیست و بسند
معتبر از آنحضرت منقولست که نظر مکنید بطول دادن رکوع و
سجود مردم که این چیزیست که عادت بآن کرده اند و اگر ترک
کنند وحشت بهم میرسانند ولیکن نظر کنید براستگویی و ادا
کردن امانت مردم بایشان و بسند حسن از آنحضرت مرویست
که سه چیز است که هیچ کس را در آنها عذری نیست اول ادا کردن
امانتی که کسی بتو سپرده باشد خواه نیکوکار باشد یا بدکردار دوم
وفا کردن بعهدی و پیمانی که با کسی کرده باشی خواه نیکوکار خواه بد
کردار سیم بر و نیکی کردن با پدر و مادر خواه نیکوکار باشند یا
بدکردار و در حدیث دیگر از آنحضرت منقولست که حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که امانتها را بصاحبانش برسانید
اگرچه کشندهٔ فرزندان پیغمبران باشند و حضرت امام زین العابدین
علیه السلم فرمود که بر شما باد باداکردن امانت مردم بدرستی که اگر
کشندهٔ پدرم مرا امین کند بر شمشیری که پدرم را بآن کشته باشد
و آن شمشیر را بمن بسپارد البته باو رد مینمایم و حضرت صادق علیه
السلم فرمود که بپرهیزید و بترسید از خدا و بر شما باد بادای امانت بآن
کسی که بشما سپرده بدرستی که اگر کشندهٔ امیر المؤمنین امانتی بمن

بسپارد البته باو میرسانم امانت او را و در حدیث دیگر در ضمن وصیتی
فرمود که بدانکه آن کسی که ضربت بر امیر المؤمنین علیه السلام زد و آن
حضرت را شهید کرد اگر امانتی بمن بسپارد و طلب خیر خود از من
بکند و با من مشاوره کند و من از او قبول کنم هر آینه امانت را باو برسانم
و شرایط امانت را نسبت باو رعایت کنم و بسند معتبر دیگر از آنحضرت
منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت عرض نمود که مردی از شیعیان
شما هست که حلال میداند اموال بنی امیه و خونهای ایشان را و کسی
از بنی امیه ودیعه باو سپرده آیا حلالست او را که تصرف کند در آن
فرمود که امانتها را باهلش برسانید و اگر چه کبری باشد زیرا که این روا
نیست برای شیعیان تا قایم ما علیه السلام ظاهر شود و حلال کند و حرام
کند و در حدیث دیگر فرمود که هر که را امین کنند بر امانتی و او بصاحبش
رد نماید هزار عقده از عقدهای آتش از گردن خود گشوده است پس
مبادرت نمایید بادای امانت بدرستی که امانتی که بکسی میسپارند
ابلیس صد شیطان را بر او میگمارد از اعوان خود که او را گمراه کنند و وسوسه
نمایند تا او را هلاک کنند مگر کسی که خدا او را نگاه دارد و در حدیث
دیگر فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که نیست از ما کسی که
خیانت کند در امانت و فرمود که امانت را بصاحبش رسانیدن

باعث

باعث زیادتی روزی میشود و خیانت کردن در امانت باعث
فقر و پریشانی میشود و در حدیث معتبر منقول است که عبد الرحمن بن
سیابه میگوید که چون پدرم سیابه فوت شد شخصی از دوستان او
آمد و مرا تعزیه گفت و پرسید که آیا از پدرت چیزی مانده است
گفتم نه پس کیسه بمن داد که هزار درهم داشت و گفت این را بغایت
نیکو محافظت کن و تجارت کن و نفع او را صرف معاش خود کن پس
من خوشحال شدم و بنزد مادر خود آمدم و او را خبر دادم و رفتم بنزد
شخصی که صدیق پدرم بود و او این درهم را داد و جامه های سابری
برای من خرید پس دکانی گرفتم و تجارت میکردم و خدا خیر و برکت بسیار
بمن داد تا آنکه وقت حج شد بخاطرم رسید که بحج بروم پس با مادر خود
مشاوره کردم گفت هرگاه اراده حج داری آن دراهم را نقد کردم و برای
صاحبش بردم گفت چرا دراهم را واپس آوردی اگر کمست میخواهی دیگر بتو
بدهم گفتم اراده حج دارم و میخواهم که مال نزد تو باشد پس روانه حج شدم
و بعد از حج بمدینه مشرف شدم و روزی حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه ضیافت عامی داشت و شیعیان بخدمت آنحضرت حاضر شده
بودند من نیز رفتم و در صف نعال بعد از آنکه اکثر اهل مجلس نشستم و من در
حداثت سن بودم و اهل مجلس سؤالها کردند و حضرت جوابها فرمود

چون مردم سبک شدند بمن اشارت فرمود بنزدیک آنحضرت رفتم فرمود
که آیا حاجتی داری گفتم فدای تو شوم من چه سبب آمده ام فرمود که چه شد
پدر تو گفتم که فوت شد پس آنحضرت بسیار مغموم شد و طلب آمرزش برای
او کرد پس فرمود که آیا چیزی از او مانده است گفتم نه فرمود که پس از چه
حج کردی پس قصه آن مرد و هزار درهم را بخدمت آنحضرت عرض نمودم
و پیش از تمامی آن قصه پرسید که هزار درهم را چه کردی گفتم که بصاحبش
رد کردم فرمود که خوب کردی پس فرمود که میخواهی ترا وصیتی بکنم
گفتم بلی فدای تو شوم فرمود که بر تو باد براستی در گفتار و ادای امانت
تا با مردمان در اموال ایشان شریک شوی اینچنین و انگشتان مبارک
خود را جمع نمود یعنی چنانچه انگشتان باهم شریکند همچنین تو با مردم در
اموال مردم شریک میشوی پس من بر وصیت آنحضرت محافظت نمودم
و سیصد هزار درهم بهم رسانیدم و قال صلی الله علیه و آله من شهد شهادة
زور علی احد من الناس علق بلسانه مع المنافقین فی الدرک الاسفل من
النار و فرمود که هر که شهادت ناحقی بر احدی از مردمان بدهد حق تعالی
او را بزبانش در آویزد در پست ترین درکات جهنم با منافقان و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هر کسی که گواهی ناحقی بدهد بر مال
مرد مسلمانی برای آنکه مال او را بسوزاند حق تعالی بنویسد برای او در همان

کسی که گواهی ناحقی بدهد

در بیان حق گواهی

جا که این گواهی را داده در افتادن در آتش جهنم را و بسند حسن از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که گواهی دهنده ناحق از
جای خود حرکت نمیکند تا جهنم برای او واجب میشود و در حدیث
دیگر فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که سخن گواه ناحق
در برابر حاکم باخر نمیرسد مگر آنکه جای خود را در جهنم مهیا میگرداند
و همچنین گواهی که کتمان گواهی کند نیز جای خود را در جهنم آماده
میگرداند و من اشتری خیانة و هو یعلم فهو کالذی خانها و هر که
مال خیانتی بخرد دانسته چنانست که خود خیانت کرده باشد و از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که بخرد مالی را که دزدیده
باشند و داند که این مال دزدیست شریک خواهد بود در عار و گناه
آن دزدی و من حبس عن اخیه المسلم شیئا من حقه حرم الله علیه برکة
الرزق الا ان یتوب و هر که حق برادر مؤمن خود را حبس کند حق تعالی
برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آنکه توبه کند و از حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که حق مؤمنی را حبس نماید خدا در روز قیامت
پانصد سال او را بر پا ایستاده بدارد تا آنکه عرقها از عرق او جاری شود
و منادی از جانب حق تعالی ندا کند که این ظالمی است که حق خدا را حبس
کرده است پس چهل روز او را سرزنش کنند پس او را بجهنم برند و بسند صحیح

کسی که مال خیانتی را بخرد

کسی که حق برادر مؤمن خود را حبس نماید

از آنحضرت مرویست که هر که چیزی از مال برادر مؤمنش را بظلم متصرف
شود و باو پس ندهد پاره از آتش در روز قیامت برای خود کسب کرده
و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول
صلعم فرمود که هر که مال مؤمنی را بغصب متصرف شود پیوسته حق تعالی
از او روی رحمت خود را بگرداند و اعمال او را دشمن دارد و او را بر کارهای
خیرش ثواب ندهد تا توبه کند و مالی که گرفته است بصاحبش رد نماید
و در حدیث دیگر فرمود که هر که ظلمی بر کسی کند البته خدا او را بگیرد یا
در جانش یا در مالش و ظلمی که در میان بنده و خدا باشد و حق مردم
نباشد چون توبه کند خدا می آمرزد و از نوف بکالی منقولست که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که حق تعالی وحی نمود بحضرت
عیسی علیه السلام که بگو بگروه بنی اسرائیل که داخل خانه از خانهای من نشوند
مگر با دلهای طاهر و پاک و دیدهای خاشع و دستهای پاکیزه از کثافت
حرام و شبهه و بگو بایشان که بدانید که از هیچیک از شما دعائی مستجاب نمیکنم
هرگاه مظلمه کسی نزد او باشد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که ظلم
بر سه قسم است ظلمی که خدا او را می آمرزد و ظلمی که خدا نمی آمرزد و ظلمی که خدا آنرا
نمیگذارد اما ظلمی که نمی آمرزد شریک از برای خدا قرار دادنست و اما
ظلمی که می آمرزد ظلمی است که آدمی بنفس خود بکند میان خود و خدا اما

ظلمی که نمیگذارد و میگذراند حق الناس است که مردمان از یکدیگر
میطلبند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که
حق کسی نزد او باشد و صاحبش طلب بکند و او تأخیر کند و ندهد هر روز
بر او گناه عشاری نوشته میشود الا و من سمع فاحشة فافشاها فهو
کالذی اتاها و هر که گناهی از کسی بشنود و آنرا فاش کند چنانست که
خود کرده باشد و در حدیث صحیح از حضرت رسول صلعم منقولست که
هر که کسی را رسوا کند در گناهی چنانست که آن گناه را خود کرده است
و هر که مؤمنی را بچیزی سرزنش کند از دنیا نرود تا آنرا خود بکند و از
حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر که در حق برادر مؤمن خود
بگوید آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد از آنها خواهد بود که
حق تعالی میفرماید که بدرستی که آنان که میخواهند که شایع شود کارهای
بد در مؤمنان ایشان راست عذابی دردناک در دنیا و آخرت و در
حدیث دیگر منقولست که محمد بن فضیل بحضرت امام موسی کاظم صلوات
الله علیه عرض کرد که شخصی از برادران مؤمن من چیزی از او بمن رسید
که خوشم نمی آید پس از او سؤال میکنم او انکار میکند و حال آنکه جمعی از
مردم ثقه این خبر را بمن نقل کرده اند حضرت فرمود که چشم و گوش خود را
تکذیب کن در حق برادر مؤمن خود و اگر پنجاه کس شهادت بدهند و

کسی که گناه صاحب اشاعه کند

سوکند یاد کنند وان خلاف آنها بکوید سخن او را تصدیق کن و انها را تکذیب
کن و برای این چیز بر افشاش مکن که موجب نقص و عیب او باشد و از
حضرت علی بن الحسین علیهما السلام مرویست که هر که خود را از بد
کوئی در عرض مسلمانان نکاه دارد خدا کناهانش را در قیامت
بیامرزد و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر که عیب مؤمنی را
بپوشاند حق تعالی هفتاد عیب از عیبهای دنیا و اخرت او را بپوشاند
و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که واجبست از برای مؤمن بر مؤمن
که هفتاد کبیره او را بپوشاند و حضرت صادق ع فرمود که واجبست
از برای مؤمن بر مؤمن که خیرخواه او باشد در حضور و غیبت او و در حدیث
معتبر از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام منقولست که فرمود که بکو که
مسلمانان را نزد خود بمنزله اهل خانه خود پیران ایشانرا بمنزله پدر خود
بدان و خوردان ایشانرا بمنزله فرزند خود بدان و آنها که هم سن تو باشند
بمنزله برادر خود بدان پس کدام یک از اینها مستحق این که ستم کنی یا نفرین کنی
یا عیب ایشانرا فاش کنی و اکر شیطان خواهد که ترا فریب دهد که خود را
از دیکران بهتر دانی اکر کسی را ببینی که از تو بزرکتر است بکو که او در ایمان
و اعمال شایسته بر من سبقت کرفته است پس از من بهتر است و اکر خوردی
تر از خود را ببینی بکو که من بیشتر از او کناهان کرده ام پس او از من بهتر است

و اکر همسال خود را ببینی بکو که یقین بکناه خود دارم و در کناه او شک
دارم پس چرا یقین خود را برای شک بکذارم و اکر ببینی که مردم ترا تعظیم
و تکریم میکنند بکو این از نیکی ایشانست که بمحاسن آداب عمل میکنند
و اکر ایشان از تو دوری کنند و ترا حرمت ندارند بکو این از کناهیست
که من کرده ام چون چنین کنی زندکانی بر تو آسان شود و از بدی
ایشان دلتنک نشوی و من احتاج الیه اخوه المسلم فی قرض و هو یقدر
علیه فلم یفعل حرم الله علیه ریح الجنة و هر که برادر مسلمانش باو محتاج شود
در قرضی و قادر باشد و ندهد حق تعالی بوی بهشت را بر او حرام کرداند
و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر مؤمنی
که منع کند از مؤمنی چیزی را که او بآن محتاج باشد و او قادر باشد
که آنرا از نزد خود یا نزد دیکران باو برساند حق تعالی او را با روی
سیاه و دیدهای کبود و دستها در کردن غل کرده باز دارد پس
بکوید که اینست خاینی که با خدا و رسول خیانت کرده پس بفرماید
که او را بجهنم برند و در حدیث معتبر دیکر فرمود که هر مسلمانی
که مسلمان دیکر بنزد او بیاید برای حاجتی و او قادر باشد
بر بر آوردن آن حاجت و بر نیاورد حق تعالی او را در قیامت
سرزنش و تعییر کند و بکوید که برادر تو برای حاجتی بنزد تو آمد

کسی که مانع رسیدن بر برادر مؤمن
خود قرض ندهد

که من ترا لقا در گردانیده بودم بر برآوردن آن و برنیاوردی برای
آنکه ثواب آنرا نخواستی بعزت خود سوگند میخورم که در هیچ حاجت
نظر رحمت بسوی تو نکنم خواه ترا بیامرزم و خواه ترا عذاب
کنم الا و من صبر علی خلق امرأة سیئة الخلق واحتسب فی ذلک الاجر
اعطاه الله ثواب الشاکرین الا و ایما امرأة لم ترفق بزوجها وحملته
علی ما لا یقدر علیه و ما لا یطیق لم یقبل الله منها حسنة و یلقی الله
وهو علیها غضبان و هر که صبر کند بر بدخلقی زنی که بدخلق باشد
برای خدا حق تعالی ثواب شکرکنندگان او را کرامت فرماید و
هر زنی که سازگاری و مدارا با شوهر خود نکند و او را وادارد
بر چیزی چند که بر آنها قادر نباشد حق تعالی هیچ حسنهٔ او را
قبول نفرماید و در قیامت از او در خشم باشد و احادیث در باب
حسن سلوک زن و شوهر با یکدیگر بیش مذکور شد الا و من
اکرم اخاه المسلم فانما یکرم الله عز و جل و هر که گرامی دارد برادر
مسلمان خود را چنانست که خدا را گرامی داشته باشد بدانکه گرامی
داشتن برادر مؤمن خود آنست که حقوق او را نسبت بخود رعایت
کنی و در حضور تعظیم و تکریم او بکنی و در غیبت خیرخواه او
باشی و غیبت او نکنی و غیبتی که از او کنند از او رد کنی و در حوایج

کسی که گرامی دارد برادر مسلمان خود را

او سعی نمائی و تقصیر از خود راضی نشوی و غم و هم او را از او برداری
و او را شاد گردانی و احادیث در این باب بسیار است و بعضی
گذشت و بعضی مذکور خواهد شد و چون اهتمام در این باب
اهتمام بسیار در احادیث شده و در بعضی احادیث وارد
شده که هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از ادا کردن حق مؤمن نیست
لهذا مناسب دانستیم بعضی از اخبار که از ائمه اطهار صلوات الله علیهم
اجمعین در این باب منقول شده ایراد میکنیم تا باعث مزید
رغبات مؤمنان شود در رعایت حقوق یکدیگر بسندهای
معتبر از حضرت رسول صلعم منقولست که مؤمن را بر مؤمن
هفت حق واجبست آنکه در حضور او را تعظیم نماید و محبتش
در سینه او باشد و مال خود را با او صرف نماید و غیبت او را بر خود
حرام داند و چون بیمار شود بعیادت او برود و چون بمیرد
بجنازه اش حاضر شود و بعد از مرگش بغیر از نیکی او چیزی نگوید
و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که مسلمان را بر برادر
مسلمان شش حق هست هرگاه باو برسد بر او سلام کند و هرگاه
بیمار شود بعیادت او برود و هرگاه عطسه کند او را دعا کند
و چون بمیرد قبول کند و از برای او دوست دارد آنچه از برای خود

حقوق مؤمنان بیکدیگر

بر دیگران کند و هرگاه او را ضیافت طلبد

دوست میدارد و آن برای او دشمن دارد آنچه از برای خود دشمن
میدارد و بسند معتبر منقولست که معلی بن خنیس از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست
فرمود که هفت حق است که هر یک از آنها واجبست و اگر یکی
از آنها را ترک کند از دوستی و طاعت خدا بدر میرود پرسید
که آنها چیست فرمود که میترسم که بدانی و بعمل نیاوری و رعایت
آنها نکنی آسان ترین از حقوق آنست که آنچه از برای خود
دوست داری و آنچه از برای خود نمیخواهی از برای او نخواهی
دویم آنکه بپرهیزی از غضب او و پیروی او بکنی و آنچه فرماید
اطاعت کنی سیم آنکه او را یاری کنی بجان و بمال و بزبان و بدست
و بپا چهارم آنکه دیده و راه نما و آیینه او باشی پنجم آنکه تو سیر
نباشی و او گرسنه باشد و تو سیر آب نباشی و او تشنه باشد و تو
پوشیده نباشی و او عریان باشد ششم آنکه اگر تو خدمتکار
داشته باشی و او نداشته باشد واجبست که خادم خود را بفرستی
که جامهاش را بشوید و طعامش را بسازد و رخت خوابش را بگستراند
هفتم آنکه اگر ترا قسم دهد بعمل آوری و اگر ترا بخانه دعوت
کند قبول کنی و اگر بیمار شود بعیادتش بروی و اگر بمیرد بجنازه اش

حاضر

حاضر شوی و اگر دانی که حاجتی دارد پیش گیری بر آوردن آنرا
پیش از آنکه از تو سوال کند چون چنین کنی پیوند کرده محبت خود را
بمحبت او و محبت او را بمحبت خود و بسند حسن از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام مرویست که دوست دار برادر مسلمان خود را
و بخواه از برای او آنچه از برای خود میخواهی و مخواه از برای او آنچه از
برای خود نمیخواهی و چون محتاج شوی از او سوال کن و هر گاه
از تو سوال کند باو عطا کن و نیکی را از او ذخیره مکن تا او هم
از تو ذخیره نکند و یاور او باش تا او نیز یاور تو باشد و اگر غایب
شود حرمت او را غایبانه نگاه دار و چون بیاید بدیدنش برو و او را
گرامی دار بدرستی که او از تو است و تو از اوئی و اگر با تو در مقام
عتاب باشد از او جدا مشو تا کینه را از سینه او بدر کنی و اگر نعمتی
باو برسد خدا را شکر کن و اگر بلائی او را پیش آید یاور او باش و با او
مهربانی را زیاده کن و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که
حق مؤمن بر مؤمن آنست که او را ابدا دوست دارد و مال خود را
از او دریغ ندارد و اگر بجزی رود باحوال اهل او بپردازد و اگر
کسی بر او ظلم کند او را یاری نماید و اگر عطائی بمسلمانان دهند
و او غایب باشد حصه او را برای او بگیرد و چون بمیرد بزیارت قبرش

برود و بر او ظلم نکند و او را فریب ندهد و با او خیانت نکند و
بر روی او اف نگوید و اگر اف بگوید دوستی از میان ایشان
برطرف میشود و اگر بگوید تو دشمن منی یکی از ایشان کافر باشند
زیرا که اگر دروغ گفته خود کافر است و اگر راست گفته آن دیگری
کافر است یعنی صاحب کبیره است و اگر او را بتهمتی متهم سازد ایمان
در دلش بگدازد چنانچه نمک در آب میگدازد و در حدیث دیگر
فرمود که باید که برای برادر مسلمان خود نخواهد آنچه از برای عزیز
ترین اهل خود نمیخواهد و دوستی او را خالص گرداند از شوایب و آنکه
در شادی او شاد باشد و در اندوه او اندوهگین باشد و اگر تواند
سعی کند که غم او را زایل گرداند و الا دعا کند که خدا اندوهش را
بردارد و در حدیث دیگر منقولست که شخصی بخدمت آنحضرت
آمد از او پرسید که برادران خود را بر چه حال گذاشتی گفت بر نیکو
حال گذاشتم فرمود که توانگران ایشان چگونه باحوال فقیران
میرسند گفت کمتر فرمود که توانگران چه قدر بدیدن فقیران
میروند گفت کم فرمود که توانگران چه مقدار احسان بفقیران
میکنند گفت چیزی چند صیغهای که در پیش ما اینها نمی باشد
فرمود که پس چگونه ایشان دعوی تشیع میکنند و در حدیث صحیح

کسی که مؤمنی را شاد کند

از حضرت رسول صلعم منقولست که هر که مؤمنی را شاد گرداند مرا
شاد گردانیده و هر که مرا شاد گرداند خدا را خوشنود گردانیده
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که کسی که مؤمنی را شاد گرداند
نه او را شاد گردانیده و بس بلکه ما را شاد گردانیده بلکه حضرت رسول
صلی الله علیه و آله را شاد گردانیده و از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام منقولست که تبسم کردن بر روی برادر مؤمن حسنه است
و خاشاکی از او برداشتن حسنه است و هیچ عبادتی را خدا دوست
تر نمیدارد از شاد گردانیدن مؤمن و حضرت رسول صلی الله علیه
و آله فرمود که هر که مؤمنی را شاد گرداند حق تعالی هزار حسنه برای
او بنویسد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حق تعالی
وحی نمود بحضرت داود علیه السلام که بنده از بندگان من حسنه
نزد من می آورد و بهشت را برای او مباح میگردانم حضرت
داود پرسید که آن حسنه کدامست فرمود که اندکی بر بنده مؤمن
من خوشحالی داخل گرداند اگر چه بیک دانه خرما باشد داود گفت
پروردگارا سزاوار است که کسی که ترا شناسد قطع امید خود
از تو نکند و در احادیث معتبره از حضرت رسول صلعم مرویست که
چون مؤمن از قبر بیرون می آید و میگوید بشارت باد ترا بکرامت

از جانب خدا و خوشحالی پس مؤمن با او میگوید که خدا ترا بشارت
بر نیکی بدهد پس با او می باشد و هر هولی که میکذرند میگوید که
این از منست و هر نیکی که میکذرند میگوید که این از تواست و
پیوسته او را چنین بشارت میدهد تا اینکه بمقام حسنات آید
پس چون امر کنند که او را به بهشت برند با او میگوید که بشارت باد
که خدا فرمود که ترا به بهشت برند مؤمن گوید که تو کیستی که از قبر
تا اینجا مرا بشارت دادی و مونس من بودی و از جانب خدا
خبر بمن رسانیدی گوید که منم آن شادی که در دل برادر مؤمن
خود داخل کردی در دنیا خدا مرا از آن خلق کرده است که بشارت
دهنده تو باشم و در تنهائی مونس تو باشم و از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام منقولست که حق تعالی خطاب فرمود با حضرت
موسی علیه السلام که بدرستی که مرا بندکان هست که بهشت را برای
ایشان مباح میکردانم و ایشان را حاکم میکردانم در بهشت حضرت
موسی گفت پروردگارا کیستند ایشان فرمود که کسی که سروری
بر مؤمنی داخل کند پس حضرت فرمود که مؤمنی در مملکت پادشاه
جباری بود و آن پادشاه در مقام آزار او بود از او گریخت و بشهر
کفار رفت و پناه بکافری برد آن کافر او را جا داد و مهربانی و ضیافت

کرد چون وقت مرك آن کافر شد حق تعالی باو وحی فرمود که بعزت
و جلال خود سوکند میخورم که اکر ترا در بهشت جایی میبود هر آینه
ترا به بهشت در می آوردم ولیکن بهشت حرامست بر کسی که
کافر بمیرد پس خطاب نمود باتش جهنم که او را بترسان اما مسوزان
و امر فرمود که در اول و اخر روز برای او روزی میبرند و از
حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که خدا را بندکان هست
که سعی میکنند در حاجت مردم ایشان ایمنانند در روز
قیامت و هر که دل مؤمنی را شاد کند حق تعالی در قیامت
دل او را شاد کرداند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که حق تعالی فرموده است که خلایق عیال منند محبوب ترین
ایشان نزد من کسیست که با ایشان مهربان و سعی در بر آوردن
حاجت ایشان بیشتر کند و از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله مرویست که هر که حاجت مؤمنی را بر آورد این کار او بهتر است
از آنکه هزار بنده آزاد کرده باشد و هزار اسب در راه خدا بجنگ
فرستاده باشد و در حدیث دیگر فرمود که بهتر است از بیست
حج که در هر حجی صاحبش صد هزار درهم صرف کند و در حدیث
معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که یک حج بهتر از

از هفتاد بنده آزاد کردن و خرج کردن و نفقه دادن اهل بیت
خانه از مسلمانان که ایشان را سیر کند و بپوشاند و روی ایشان
از سؤال کردن حفظ کند بهتر است از هفتاد حج و در حدیث
حسن از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه مرویست که
هر که هفت شوط طواف در دور خانه کعبه بکند حق تعالی برای او
شش هزار حسنه بنویسد و شش هزار گناه محو کند و شش هزار درجه
برای او بلند کند و شش هزار حاجت او را برآورد و برآوردن حاجت
مؤمن بهتر است از ده طواف و در حدیث دیگر فرمود که هر مسلمانی
که حاجت مسلمانی را برآورد حق تعالی او را ندا کند که ثواب تو
بر منست و راضی نمیشوم برای تو بغیر از بهشت و حضرت رسول
صلعم فرمود که هر که یک حاجت برای برادر مؤمن خود برآورد حق
تعالی در قیامت صد هزار حاجت او را برآورد که یکی از آنها بهشت
باشد و دیگری آنکه خویشان و آشنایان خود را داخل بهشت
کند اگر ناصبی نباشد و در حدیث معتبر از حضرت موسی بن
جعفر صلوات الله علیهما منقولست که هر که برادر مؤمن او بنزد
او بیاید برای حاجتی او رحمتیست که خدا بسوی او فرستاده است
و اگر قبول کند پیوند کرده است دوستی او را بدوستی ما و دوستی

ما

ما بدوستی حق تعالی موصولست و اگر او را رد کرد و او قادر بود
که حاجتش را برآورد حق تعالی بر او مسلط گرداند در قبر ماری
از آتش که او را بگزد تا روز قیامت خواه در قیامت خدا او را بیامرزد
و خواه عذاب کند و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که
مؤمنی که برادر مؤمنش حاجتی بنزد او بیاورد و او قادر نباشد
بر برآوردن حاجت او و دلش غمگین شود بسبب این خدا
بهشت را برای او واجب گرداند و در حدیث دیگر از آنحضرت
منقولست که چون کسی برای برآوردن حاجت مؤمن راه رود
حق تعالی دو ملک را موکل گرداند از جانب راست و چپش که
برای او استغفار کنند و دعا کنند که حاجتش برآورده شود و در
حدیث دیگر فرمود که هر که راه رود برای برآوردن حاجت برادر
مسلمان خدا هفتاد و پنج هزار ملک را بفرستد که او را سایه کنند
و هر قدمی برای او حسنه بنویسند و گناهی محو کنند و درجه بلند
کنند و چون از کارسازی او فارغ شود ثواب حج و عمره در نامه
عملش بنویسند و از حضرت صادق عم منقولست که مؤمنی که در حاجت
برادر مؤمن خود راه رود ده حسنه برای او نوشته شود و ده
گناه از او محو شود و ده درجه در بهشت برای او بلند شود و برابر

ده بنده ازاد کردن باشد و بهتر باشد از اعتکاف یکماه در مسجد
الحرام و در حدیث دیگر فرمود که چون راه روم در حاجت برادر
مسلمان دوست ترمیدارم از ازاد کردن هزار بنده و هزار کس را بر
اسبان زین ولجام کرده سوار کنم و بجهاد بفرستم و در حدیث
دیگر فرمود که هر که سعی کند و براه رود در حاجت برادر مسلمان
خود از برای رضای خدا حق تعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد
که بسبب آنها همسایکان و آشنایان او را بیامرزد و بیامرزد هر که را
با او نیکی یا او نیکی کرده باشد و در قیامت باو خطاب رسد که داخل
جهنم شو هر که در دنیا بتو نیکی کرده او را بیرون آور و داخل بهشت
کن مکر انکه دشمن اهل بیت رسول صلعم باشد و نهی رسول الله
صلی الله علیه وآله ان یؤم الرجل قوماً الا باذنهم وقال من ام قوماً
باذنهم وهم به راضون فاقتصد بهم فی حضوره واحسن صلوته بقیامه
وقرائته ورکوعه وسجوده وقعوده فله مثل اجر القوم ولا ینقص من اجورهم
شیء و نهی فرمود از انکه کسی پیش نمازی کروهی کند که ایشان باو راضی
نباشند و هر که پیش نمازی کروهی برضای ایشان بکند و در وقت
مناسب بنماز حاضر شود و نماز را نیکو بجا آورد و قیام و قرائت
و رکوع و سجود و نشستن برای تشهد نماز را نیکو رعایت کند مثل

ثواب همان کروه داشته باشد و انکه از ثواب ایشان چیزی کم
شود و فضیلت نماز جماعت خواهد آمد وقال من مشی الی ذی قرابته
بنفسه وماله لیصل رحمه اعطاه الله عز وجل اجر مائة شهید وله
بکل خطوة اربعون الف حسنة ویمحی عنه اربعون الف سیئة ویرفع
له من الدرجات مثل ذلک وکان کانما عبد الله عز وجل مائة سنة
صابراً محتسباً و هر که برود بنزدیکی از خویشان خود بدیدن او یا
برای انکه مالی از برای او ببرد حق تعالی ثواب صد شهید او را کرامت
فرماید و هر کامی چهل هزار حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار کناه
از او محو شود و چهل هزار درجه برای او بلند شود و چنان باشد که
صد سال از برای خدا عبادت کرده باشد و از حضرت رسول صلی الله
علیه وآله منقولست که هر که رعایت حق خویشان کند حق تعالی
در بهشت باو هزار هزار درجه کرامت فرماید که از هر درجه تا درجه
دیکر صد سال راه باشد یکدرجه از نقره و دیکری از طلا و دیکری
از مروارید و دیکری از زمرد و دیکری از زبرجد و دیکری از مشک
و دیکری از عنبر و دیکری از کافور و همچنین از سایر چیزهائی که خدا در
بهشت خلق فرموده است و در احادیث معتبره بسیار وارد شده
که رحم در روز قیامت چنک در عرش الهی میزند و میکوید پروردکارا

کسی که با خویشان خود
صله واحسان کند

هر که مرا در دنیا صله کرده است تو امروز او را برحمت خود وصل کن و هر که
مرا قطع کرده است در دنیا امروز او را از رحمت خود قطع کن و در حدیث
حسن از حضرت رسول صلعم منقولست که دو طرف صراط امانت و صله
رحمست پس کسی که در امانت مردم خیانت نکرده است و با خویشان
خود نیکی کرده است از صراط باسانی میگذرد و به بهشت میرود و کسی که
خیانت در امانتها کرده و قطع رحم کرده است عمل دیگر او را نفع نمیدهد
و صراط او را در آتش می افکند و در احادیث بسیار مرویست که نیکی با
خویشان کردن باعث قبول اعمالست و مالها را زیاده میکند و بلاها را
دفع مینماید و عمر را دراز میکند و حساب قیامت را آسان می گرداند
و در حدیث دیگر وارد شده که صله رحم و نیکی با برادران مومن حساب
قیامت را آسان میکند و از گناهان نگاه میدارد پس صله رحم و نیکی
با برادران ترک مکنید اگر چه بسلام کردن و نیکو جواب سلام دادن
باشد و از حضرت رسول صلعم منقولست که فرمود که ضامنم برای کسی که
صله رحم کند آنکه خدا او را دوست دارد و روزیش را فراخ کند و عمرش را
زیاد کند و او را داخل بهشت کند و در حدیث دیگر فرمود که هیچ عملی
ثوابش زودتر از صله رحم نمیرسد و حضرت صادق علیه السلام فرمود
که صله رحم کردن و با همسایگان نیکو سلوک کردن خانها را آباد میکند

و عمرها را زیاد میکند و در حدیث حسن دیگر فرمود که ما چیزی را
نمیدانیم که عمر را زیاد کند مانند صله رحم تا آنکه گاه هست که شخصی
سه سال از عمرش مانده است و بسبب صله رحم عمرش سی و سه سال
میشود و گاه هست که کسی از عمرش سی و سه سال مانده است و بسبب
قطع رحم سه سال میشود و در حدیث موثق منقولست که شخصی از
آنحضرت سؤال کرد که خویشان دارم که شیعه نیستند آیا ایشان را
بر من حقی هست فرمود که بلی حق رحم را هیچ چیز قطع نمیکند و اگر
شیعه باشند دو حق دارند حق رحم و حق اسلام و در حدیث صحیح از
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه مرویست که سه چیز است که
هر که مرتکب آنها شود پیش از مردن عقوبت آنها را می یابد ظلم و قطع
رحم و قسم دروغ و بسیار است که جماعتی بد کردارند و بسبب صله
رحم مال و فرزندان ایشان بسیار میشود و قسم دروغ و قطع رحم
خانها را از اهلش خالی میکند و نسل را منقطع میسازد و حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هر گاه خویشان با یکدیگر
بدی کنند مالشان بدست بدکاران می افتد و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که سه کسند که داخل بهشت نمیشوند کسی
که همیشه شراب خورد یا همیشه سحر کند یا قطع رحم کند و در حدیث معتبر

مذمت قطع رحم

دیگر فرمود که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود و آنرا نمیشنود
عاق پدر و مادر و قطع کننده رحم و مرد پیر زناکار و در حدیث صحیح
دیگر از آنحضرت منقولست که در شب معراج دیدم که رحمی بعرش آویخته
و از رحم دیگر بپروردگار خود شکایت میکند پرسیدم که در چند پشت
نسب تو و او بهم میرسد گفت که در چهل پشت و من مرض یوماً
و لیلة فلم یشک الی عواده بعثه الله عز و جل یوم القیامة مع ابرهیم خلیل
الرحمن حتی یجوز الصراط کالبرق اللامع و هر که یک شب و یکروز بیماری
بکشد و بعیادت کنندگان خود شکایت نکند حق تعالی او را با حضرت
ابرهیم خلیل مبعوث گرداند تا آنکه بر صراط بگذرد مانند برق لامع
و در حدیث حسن منقولست که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
فرمود که حد شکایت نه آنست که بگوید که دیشب مرا خواب نبرد یا تب
داشتم بلکه آنست که بگوید که ببلائی مبتلا شده ام که هیچکس بآن بلا مبتلا
نشده است و آنچه بمن رسیده هیچکس نرسیده است و مثل اینها و در
حدیث حسن و غیر آن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که بیداری
یکشب از بیماری و درد بهتر است از عبادت یکسال و در حدیث دیگر
فرمود که یکشب تب برابر است با عبادت یکسال و دو شب تب برابر است
با عبادت دو سال و سه شب تب برابر است با عبادت هفتاد سال و از

ثواب بیماری

حضرت صادق علیه السلام منقولست که یکشب تب کفاره گناهان
گذشته و آینده است و در احادیث معتبره از آنحضرت مرویست که هر که
یکشب بیماری بکشد و قبول کند آنرا آنچه شرط قبول کردنست با آنکه
کسی را خبر ندهد از آنچه کشیده و چون صبح شود خدا را شکر کند حق تعالی
بفضل خود ثواب عبادت شصت ساله باو عطا فرماید و در چند حدیث
معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی میفرماید
که هر که سه شب بیماری بکشد و با جماعتی از عیادت کنندگان شکایت
نکند بدل میکنم برای او گوشتی بهتر از گوشت او و خونی بهتر از خون
او پس اگر او را عافیت دهم از گناهان پاک میکنم او را و اگر بمیرانم بسوی
رحمت خود میبرم او را و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که روزی حضرت رسول صلعم سر بجانب آسمان بلند کردند
و تبسم فرمودند صحابه از سبب آن سؤال کردند حضرت فرمود که تعجب
کردم از دو ملک که بزمین فرود آمدند و بنده مؤمن صالحی را در جای
نمازش طلب کردند که عمل روز و شب او را بنویسند او را در جای نماز
نیافتند باسمان رفتند و گفتند پروردگارا فلان بنده را در جای
نمازش طلب کردیم او را نیافتیم و در بند بیماری بست حق تعالی فرمود که
بنویسید برای بنده من مثل آنچه در حال صحت از افعال خیر در شب

ورو زمیکرده است مادام که در بند منست و در حدیث معتبر دیگر
از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست که چون بر مؤمن ضعیف
پیری غالب شود حق تعالی امر میفرماید که آنچه در جوانی و قوت می
کرده است برای او بنویسند و همچنین ملکی را موکل میکرداند که
برای مؤمن بیمار بنویسند آنچه در حال صحت میکرده است از کارهای
خیر و از برای کافر بیمار بنویسند آنچه در صحت از کارهای بد میکرده است
و از حضرت امام رضا علیه السلام مرویست که بیماری برای مؤمن پاک
کننده اوست از گناهان و رحمت الهی است نسبت باو و از برای کافر
عذاب و لعنت است و در روایت دیگر وارد شده که چون مؤمن
تب میکند گناهان ازاو میریزد مانند برک از درخت و اگر بر رخت
خواب بیفتد نالهاش ثواب سبحان الله دارد و فریادش ثواب لا اله
الا الله دارد و از پهلو بپهلو که میگردد مانند کسی است که در راه
خدا شمشیر بزند و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود که نیکو
دردیست تب بهر عضوی میرساند بهره او را از بلا و خیری نیست
در کسی که مبتلا ببلا نشود و حضرت رسول صلعم فرمود که تب رسول
مرکست و زندان خداست در زمین و گرمیش از جهنم است و بهره
مؤمن از جهنم همین است و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که

چون حق تعالی بنده را دوست میدارد یکی از سه تحفه از برای او
میفرستد یا تب یا درد چشم یا درد سر و از حضرت امام رضا علیه
السلام مرویست که یک شب درد سر هر گناهی را برطرف میکند مگر گناهان
کبیره ومن سعی المریض فی حاجة قضاها او لم یقضها خرج من ذنوبه
کیوم ولدته امه فقال رجل من الانصار بابی انت وامی یا رسول الله
فان کان المریض من اهل بیته اولیس ذلک اعظم اجرا اذا سعی فی حاجة
اهل بیته قال نعم و هر که سعی نماید برای بیماری در حاجتی خواه بر آورده
شود و خواه نشود از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر
متولد شده بود پس شخصی از انصار عرض کرد که پدر و مادرم فدای
تو باد یا رسول الله اگر ان بیمار از اهل خانه او باشد ایا ثوابش بیشتر هست
هرگاه سعی کند در بر آوردن حاجت اهل خانه خود فرمود که بلی بلکه
سعی کردن در حوایج بیماران فضیلت بسیار دارد و از دو جهت
مستلزم ثوابهای نامتناهی است یکی از جهت انکه سعی در حوایج مؤمنان است
و جهت دیگر انکه رعایت بیماران است و هرگاه این بیمار خویش آدمی
باشد از سه جهت ثواب خواهد داشت و چنانچه سعی در حوایج ایشان
ثواب عظیم دارد همچنین عیادت کردن ایشان نیز اجر عظیم و ثواب
جسیم دارد و چنانچه بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

ثواب عیادت بیماران

منقولست که هرکه عیادت کند مسلمان بیماری را در آن روز هفتاد
هزار ملک بر او صلوات فرستند اگر صبح باشد تا شام واگر شام باشد تا
صبح و در حدیث دیگر فرمود که هرکه بیماری را عیادت کند هفتاد هزار
ملک او را مشایعت کنند و برای او استغفار کنند تا بخانه خود برگردد
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که هرکه مؤمنی را عیادت کند
در رحمت الهی فرو رود پس او نزد او بنشیند رحمت او را احاطه
کند پس چون برگردد حق تعالی هفتاد هزار ملک را باو موکل گردانند
که از برای او طلب آمرزش کنند و بر او ترحم کنند و بگویند خوشا
حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو تا روز دیگر این وقت و
باو عطا فرماید زاویه در بهشت که سواره در آن چهل سال تواند زد
و از حضرت صادق ع مرویست که هرکه عیادت کند بیماری را
حق تعالی موکل گرداند باو هفتاد هزار ملک را که همیشه بخانه او آیند
و در آنخانه تسبیح و تکبیر و تهلیل و تقدیس الهی گویند تا روز قیامت
و نصف ثواب ایشان از برای او باشد و در حدیث دیگر فرمود که
هر مؤمنی که مؤمنی را در بیماری عیادت کند از برای خدا حق تعالی
موکل سازد ملکی را که در قبر عیادت او کند و برای او استغفار کند
تا روز قیامت و در حدیث دیگر فرمود که سزاوار اینست که

کسی

کسی که بیمار شود برادران مؤمن را اعلام کند که بعیادت او
بیایند که آنها ثواب ببرند و او ثواب بیابد بجهت کردن آنها که اگر
چنین کند ده حسنه برای او نوشته شود و ده درجه برای او بلند
شود و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است
که چون کسی بیمار شود مردم را رخصت دهد که بعیادت او بیایند
بدرستی که هیچ کس نیست مگر آنکه او را دعای مستجابی هست و
از حضرت صادق علیه السلام مرویست که کسی که بعیادت برادر مؤمن
برود از بیمار خود طلب دعا بکند که دعای او مانند دعای ملائکه
است و در حدیث دیگر فرمود که در درد چشم عیادت نمی باشد
و در اول بیماری سه روز سؤالی او را باید دید بعد از آن یکروز
نه یکروز و پس چون بیماری بسیار بطول کشد او را با اهلش
و باید گذاشت و عیادت نمی باید کرد و در حدیث دیگر فرمود
که چون بدیدن بیمار روید سیبی یا بهی یا ترنجی یا بوی خوشی یا
عودی با خود ببرید که بیمار با آن استراحت می یابد و در حدیث
دیگر فرمود که از تمامی عیادت آنست که دست بر ذراع بیمار
بگذاری در وقت دعا کردن و زود برخیزی که عیادت احمقان
دشوارتر است بر بیمار از درد او و از حضرت امیر المؤمنین

چون بدیدن بیمار روی سنت است که هدیه برای او ببری

صلوات الله علیه منقولست که از عیادت کنندگان کسی ثوابش
بیشتر است که زود برخیزد مگر آنکه بیمار نشستن او را خواهد
و از او سؤال کند که بنشیند الا و من فرّج عن مؤمن کربة
من کرب الدنیا فرّج الله عنه اثنین وسبعین کربة من کرب الآخرة
واثنین وسبعین کربة من کرب الدنیا اهونها المغص وهر که از مؤمنی
شدتی وغمی از غمهای دنیا بردارد حق تعالی هفتاد و دو غم از
غمهای آخرت را از او بردارد وهفتاد و دو بلا از بلاهای دنیا را
از او دفع کند که آسان‌تر آنها درد شکم باشد واز حضرت صادق
علیه السلام منقولست که هر که بفریاد رسد برادر مؤمن غمگین مضطر
خود را و در هنگام شدت و سختی غم او را بردارد وحاجت او را
برآورد حق تعالی واجب گرداند برای او هفتاد و دو رحمت که
یکی را در دنیا باو بدهد که کارهای دنیای او بآسان ساخته شود
وهفتاد و یک رحمت دیگر را برای او ذخیره کند برای ترسها و
شدتهای روز قیامت و فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد
حق تعالی غمهای آخرت را از او بردارد و چون از قبر بیرون آید
دلش مطمئن و شاد باشد وهر که مؤمنی را طعام دهد حق تعالی
او را از میوه‌های بهشت طعام دهد وهر که مؤمنی را آب دهد حق

ثواب کسی که غم مؤمنی را از او بردارد

تعالی از شراب بهشت او را آب دهد و در حدیث دیگر فرمود که
هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی حاجات دنیا و آخرت او را برآورد
و حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود که هر که غمی
از مؤمنی بردارد حق تعالی غمهای او را در قیامت بردارد و
هر که اعانت کند مؤمنی را بر ظالمی خدا او را یاری کند در گذشتن
بر صراط در وقتی که قدمها بلغزد وهر که مؤمنی را آب دهد در
وقت تشنگی حق تعالی از شراب بهشت او را سیراب گرداند
وهر که مؤمنی سیر کند حق تعالی از میوه‌های بهشت او را سیر
گرداند وهر که مؤمنی را جامه بپوشاند در وقتی که عریان باشد
خدا او را از دیبا و حریر بهشت بپوشاند وهر که جامه برادر بپوشاند
در غیر عریانی پیوسته در امان خدا باشد از بلاها تا از آن جامه
بر آن مؤمن تاری باقی باشد وهر که خادمی باو بدهد خدا او را
از پسران بهشت خادم بدهد وهر که او را از پیاده بودن سوار
کند حق تعالی او را در قیامت بر ناقه از ناقه‌های بهشت سوار کند
که در قیامت با ملائکه مباهات کند وهر که بعد از مردن بر مؤمنی
کفن بپوشاند چنان باشد که او را جامه داده باشد از هنگام
ولادت تا وقت مردن وهر که زنی بمؤمنی بدهد که با او انس گیرد

حق تعالی ملکی را در قبر مؤمن او کرداند بصورت محبوب ترین
اهل او نزد او و هر که در بیماری عیادت مؤمنی بکند ملایکه او را
از همه جهت فرو کیرند و کویند که خوشا حال تو و کوارا باد بهشت
برای تو والله که قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد خدا از روزه
داشتن و اعتکاف کردن دو ماه از ماههای حرام و قال من عطل
علی ذی حق حقه وهو یقدر علی اداء حقه فعلیه کل یوم خطیئة عشار
و فرمود که هر که شخصی از او حقی طلبد و قادر بر اداء ان باشد
و تاخیر کند هر روز کناه تمقاچی برای او نوشته شود و احادیث
درین باب کذشت الا و من علق سوطا بین یدی سلطان جائر
جعل الله ذلک السوط یوم القیامة ثعبانا من نار طوله سبعون
ذراعا یسلطه الله عز وجل علیه فی نار جهنم وبئس المصیر و هر که
تازیانه در دست کوفته نزد پادشاه یا حاکم جایری بایستد حق
تعالی ان تازیانه را در قیامت اژدهایی کرداند از اتش که درازی
ان هفتاد ذراع باشد و مسلط کرداند آنرا بر او در جهنم و بد
جائیست بازکشت او و در حدیث دیکر از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که چون حق تعالی بهشت را خلق
نمود فرمود که بعزت و بزرکواری خود سوکند میخورم که داخل بهشت

نمیکنم

نمیکنم کسی را که همیشه شراب خورد و سخن چینان او دیوث را
و چوبکیان ظالمان او شکافندکان قبرها را و تمقاچیان را
که عشور از مردم میکیرند و قطع کننده رحم را و کسی را که جبر قائل
باشد و احادیث در مذمت معاونت ظالمان پیش کذشت و
من اصطنع الی اخیه معروفا فامتن به احبط الله عمله و ثبت
وزره و لم یشکر له سعیه ثم قال صلی الله علیه و آله یقول الله عز و جل
حرمت الجنة علی المنان و البخیل القتات وهو النمام و هر که
احسانی بر برادر مؤمن خود بکند و بر او منت کذارد حق تعالی
عملش را حبط کند و کفاره کناهش نشود و احسان او را جزای
کامل ندهد و حق تعالی میفرماید که من بهشت را حرام کرده ام
بر منت نهنده و بر بخیل و بر قتات یعنی سخن چین الا و من
تصدق بصدقة فله بوزن کل درهم مثل جبل احد من نعیم
الجنة و من مشی بصدقة الی محتاج کان له کاجر صاحبها من
غیر ان ینقص من اجره شیء و هر که تصدق بکند پس بوزن
هر درهمی برای او مثل کوه احد باشد از نعیم بهشت و هر که تصدق را
ببرد برای محتاجی مثل ثواب انکس داشته باشد که ان تصدق را
داده است بی انکه از ثواب او چیزی کم شود و از حضرت امام

کسی که با برادر مؤمن خود احسان کند و بر او منت نهد

ثواب تصدق کردن

جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمود که دوا کنید
بیماران خود را بتصدق و دفع نمایید بلاها را از خود بدعا و
دوزیرا بجانب خود فرود آورید بتصدق و بدرستی که تصدق
از کام هفتصد شیطان بیرون می آید که هر یک مانع آن میشوند
و هیچ چیز بر شیطان گران تر نیست از تصدق کردن بر مؤمن
و اول بدست خدا در می اید یعنی قبول میفرماید پیش از آنکه بدست
سایل در اید و در حدیث دیگر فرمود که یهودی بر حضرت رسول
صلی الله علیه و آله گذشت و گفت السام علیک یعنی مرگ بر تو
باد حضرت در جواب فرمود که بر تو باد صحابه گفتند که بر تو سلام
مرگ کرد و مرگ از برای تو طلبید فرمود که من نیز همان را برا او رد
کردم و امروز ماری پشت سر او را خواهد گزید و خواهد مرد و آن
یهودی هیزم کش بود پس رفت بصحرا و پشته هیزمی جمع کرد و بر پشت
بست و برگشت چون بیامد حضرت فرمود که این پشته هیزم را
بر زمین گذار چون بگذاشت ماری در آن میان ظاهر شد که
چوبی را بدندان داشت حضرت پرسید که ای یهودی امروز چه
کار کردی گفت بغیر از این کاری نکردم که دو گرده نان داشتم
و یکی را بسایلی دادم و دیگری را خوردم حضرت فرمود که بهمان تصدق

حکایت یهودی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله برا و نفرین کرد

خدا آن بلا را از او دفع کرد که چوب دهان آن مار را گرفت
پس فرمود که صدقه دفع مینماید از آدمی مرگهای بد را و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که نیکی بپدر و مادر و تصدق
نمودن بر فقیران فقر را برطرف میکند و عمر را زیاد میگرداند
و هفتاد نوع از مرگ بد را دفع می کند و حضرت صادق علیه
السلام فرمود که تصدق باعث ادای دین و زیادتی برکت میشود
و حضرت رسول صلعم فرمود که بامداد تصدق کنید که بلا از آن
در نمیگذرد و در حدیث دیگر فرمود که هر که خواهد که خدا از او
دفع نماید نحوست روز را باید که در ابتدای آن روز افتتاح
نماید بتصدقی و هر که خواهد که نحوست شب از او زایل گردد باید
که در اول شب افتتاح نماید بتصدقی و از حضرت امام محمد باقر عم
منقولست که فرمود که یک حج بکنم دوست تر میدارم از آنکه
هفتاد بنده آزاد کنم و اگر اهل یک خانه از مسلمانان گرسنه ایشان را
سیر گردانم و عریان ایشان را بپوشانم و روی ایشان را از سؤال
خلق نگاه دارم دوست تر میدارم از آنکه هفتاد حج بکنم و حضرت
رسول صلعم فرمود که زمین قیامت همه آتش است بغیر از سایه مؤمن
که تصدق او بر سر او سایه می افکند و از حضرت صادق علیه السلام

منقولست که از حضرت رسول صلعم سؤال نمودند که کدام تصدق بهتر است
فرمود که تصدق بر خویشی که دشمنی کند و حضرت رسول صلعم
فرمود که تصدق را ده برابر ثواب میدهند و قرض را هجده برابر
و صله و احسان ببرادر مؤمن را بیست برابر و صله رحم و اعانت
خویشان را بیست و چهار برابر و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که تصدق پنهان آتش غضب خداوند عالمیان را فرو می نشاند
و در حدیث دیگر بعمار ساباطی فرمود که ای عمار تصدق پنهان بهتر است
از تصدق آشکار و همچنین عبادت پنهان بهتر است از عبادت
آشکار و در بعضی از روایات وارد شده که حضرت صادق صلوات
الله علیه چون نماز خفتن میگذاشتند و پاره از شب میگذشت
انبانی پر از نان و گوشت و زر بر دوش خود بر میگرفتند و بخانهای
فقرای مدینه میگشتند و برایشان قسمت مینمودند و کسی آنحضرت را
نمی شناخت و چون حضرت از دنیا رحلت فرمودند خیر از ایشان
منقطع شد دانستند که از آنحضرت بوده است و بسند معتبر
از معلی بن خنیس منقولست که شب تاری که بارشی شده بود
حضرت صادق علیه السلام از خانه بیرون آمدند و متوجه ظله بنی ساعده
شدند و من آهسته از عقب حضرت روان شدم در اثنای راه چیزی

حکایت یهودی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله ...

از آنحضرت

از آنحضرت افتاد فرمود که بسم الله خداوندا بر ما برگردان در این حال
من بنزدیک آمدم و سلام کردم فرمود که تویی معلی گفتم بلی فدای تو شوم
فرمود که بدست تفحص نما و آنچه بیابی بمن ده چون دست مالیدم دیدم
نان بسیاری پراکنده شده است آنچه یافتم بحضرت میدادم دیدم
که انبان بسیار بزرگی پر از نان با آنحضرت هست که من نمیتوانم
برداشت گفتم فدای تو گردم بده که من بر سر گیرم فرمود که من سزاوار
ترم بر برداشتن از تو ولیکن با من بیا پس چون بظله بنی ساعده رسیدیم
دیدم جماعتی خوابیده اند و حضرت آهسته در زیر بالین هر یک یک
گرده و دو گرده نان میگذاشتند تا بهمه رسانیدند و برگشتیم
پس عرض کردم که فدای تو گردم اینها حق را میشناسند و شیعه اند فرمود
که اگر شیعه بودند با ایشان مواساة میکردم در مال که مال خود را
مساوی میان خود و ایشان قسمت میکردم حتی در نمک و بدانکه
خدا هیچ چیز را خلق نکرده است مگر آنکه خزینه داری و حافظی برای
آن مقرر فرموده است بغیر از تصدق که خدا خود آنرا حفظ میفرماید
و پدرم هرگاه تصدق مینمود چیزی را که در کف سایل میگذاشت پس
بر میداشت و می بوسید و بو میکرد و باز میگذاشت بدرستی که
تصدق شب فرو می نشاند غضب پروردگار را و محو میکند گناهان

[illegible]

عظیم را آسان میگرداند حساب قیامت را و تصدق روز مال
و عمر را زیاد میکند بدرستی که حضرت عیسی بر کنار دریا گذشت و یک
گرده نان از قوت خود را بآب انداخت بعضی از حواریان گفتند یا
روح الله چرا چنین کردی این از قوت تو بود فرمود که چنین کردم که
جانوران دریا بخورند و ثوابش نزد خدا عظیمست و بسندهای معتبر
مرویست که حضرت سید الساجدین صلوات الله و سلامه علیه
انبان نان بر دوش مبارک خود میگرفتند در شب و بخانهای فقرا
میرسانیدند و در هنگام عطا فرمودن رو را می پوشیدند که آنحضرت را
نشناسند و در بعضی روایات آنست که صد خانه در مدینه بود که
که در هر خانه جماعتی بسیار می بودند که معاش ایشان از تصدق شبهای
حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیهما میگذشت و نمیدانستند
چون حضرت بعالم بقا رحلت فرمود آنها قطع شد دانستند که
آنحضرت می آورده اند و بسیار بود که بر در خانها می ایستادند و
انتظار میبردند و چون حضرت پیدا میشدند شادی میکردند که
صاحب انبان آمد و در کتب عامه و خاصه روایت کرده اند که چون
آنحضرت را غسل میدادند بر کتف مبارک آنحضرت پینها بود
مانند پینه که بر زانوی شتر می باشد از بسیاری بارهای گرانکه

تصدقات حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه در شبها

بر دوش خود بخانه فقرا می بردند و از برای فقرای همسایگان در شبها
آب میکشیدند و در روایت دیگر وارد شده که روزی که آنحضرت
روزه میداشتند میفرمودند که گوسفندی را میکشتند و پاره پاره
میکردند و می پختند چون شام میشد رو را بر آن دیگ میداشتند
و از بوی آن مرق قوت می یافتند پس میفرمودند که کاسه بیاورید و آنرا
بر فقرا و همسایگان قسمت مینمودند و خود بنان و خرما افطار
میفرمودند و احادیث در ثواب تصدق بسیار است و ما در این
رساله باین چند حدیث اکتفا نمودیم و من صلی علی میت صلی علیه سبعون
الف ملک و غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر فان اقام حتی یدفن
و یحثی علیه التراب کان له بکل قدم نقلها قیراط من الاجر و القیراط مثل
جبل احد و هر که بر جنازه نماز کند هفتاد هزار ملک بر او نماز کنند
و گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده شود پس اگر همراهی کند تا او را
دفن کنند و قبر او را انجا پر کنند هر قدمی که بر دارد قیراطی از ثواب
باو بدهند که آن قیراط مثل کوه احد باشد و در حدیث دیگر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر مومنی که بر جنازه نماز کند
بهشت او را واجب گردد مگر آنکه منافق یا عاق پدر و مادر باشد
و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که چون مومنی بمیرد و سزاوار

ثواب نماز کردن بر جنازه مومنی

ثواب تشییع جنازه

آنست که برادران مؤمن را خبر کنند تا بجنازهٔ او حاضر شوند
و بر او نماز کنند و از برای او استغفار کنند و میت ثواب ببرد و
ایشان ثواب ببرند و در حدیث حسن از آنحضرت منقولست
که چون مؤمن را بقبر میگذارند او را ندا میکنند که اول عطائی
که ترا دادیم بهشت است و اول عطائی که دادیم آنها را که با جنازه
تو آمده اند آمرزش گناهانست و در حدیث دیگر فرمود که اول
تحفه که بمؤمن میدهند در قبر آنستکه بیامرزند هر کس را که
همراه جنازهٔ او بوده است و در حدیث دیگر فرمود که هر که همراهی
جنازهٔ مؤمنی بکند تا او را دفن کنند حق تعالی در قیامت هفتاد
ملک بر او بگمارد که همراهی او کنند و استغفار از برای او کنند
از قبر تا بموقف حساب و فرمود که هر که یک طرف جنازه را بگیرد
بیست و پنج گناه کبیره اش آمرزیده شود و اگر چهار طرف را بگیرد از گناهان
بیرون آید و افضل چنانچه از احادیث معتبره ظاهر میشود آنست که

تربیع جنازه

اول دست راست میت را اگر جانب چپ جنازه است بر دوش
راست خود بردارد پس پای راست میت را بر دوش راست بردارد
پس پای چپ میت را بر دوش چپ بردارد پس دست چپ میت را
بر دوش چپ بردارد و چون خواهد که مرتبهٔ دیگر تربیع کند

از پیش روی جنازه نرود بلکه از جانب چپ پشت جنازه بر گردد
و باز بهمان روش تربیع بجا آورد الا و من ذرفت عیناه من
خشیة الله عز و جل کان له بکل قطرة قطرت من دموعه قصر
فی الجنة مکللا بالدر و الجواهر فیه ما لا عین رات و لا اذن
سمعت و لا خطر علی قلب بشر و هر که از ترس خدا آب از دیدهای

ثواب گریستن از ترس خدا

او جاری شود بهر قطره که از دیدهٔ او بیرون آید حق تعالی قصری
در بهشت باو عطا فرماید که مزین باشد بمروارید و سایر
جواهر و در آن قصر باشد آنچه چشمی ندیده باشد و گوشی نشنیده
باشد و بر خاطری خطور نکرده باشد و بسند معتبر از حضرت
امام علی نقی صلوات الله علیه منقولست که حضرت موسی در
هنگام مناجات از حق تعالی سؤال کرد که الهی چیست جزای
کسی که چشمان او از ترس تو گریان شود وحی رسید که ای
موسی روی او را از گرمی آتش نگاه میدارم و از خوف و فزع
روز قیامت او را ایمن میگردانم و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که بسیار است که میان آدمی و بهشت زیاده از ما بین
تحت الثری تا عرش دوری هست از بسیاری گناهان پس
گریه میکند از ترس الهی و از روی پشیمانی از گناهان تا آنکه

نزدیکتر شود به بهشت از پلک چشم بچشم و در حدیث دیگر فرمود
که چه بسیار کسی که بلهو و لعب خنده او در دنیا بسیار باشد و در
روز قیامت گریه او بسیار باشد و چه بسیار کسی که در دنیا بسیار
بر گناهان خود گریه و ترسان باشد و در روز قیامت در بهشت
شادی و خنده او بسیار باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله منقولست که هفت کس اند که در سایه عرش الهی خواهند بود
در روزی که سایه غیر از آن نباشد امام عادل و جوانی که
در عبادت نشو و نما کند و شخصی که بدست راست تصدق کند
و از دست چپ مخفی دارد و شخصی که خدا را در خلوت یاد کند
و آب دیده اش از خوف الهی جاری گردد و شخصی که برادر مؤمن
خود را ببیند و بگوید که ترا از برای خدا دوست میدارم و شخصی
که از مسجد بیرون آید و در نیت او باشد که باز بسوی مسجد برگردد
و شخصی که زن صاحب جمالی او را بنزدیکی خود بخواند و او بگوید
که من از پروردگار عالمیان میترسم و از حضرت صادق علیه السلام
رویست که هیچ چیز نیست مگر آنکه از برای او کیلی و وزنی هست مگر
قطرات اشک که قطره از آن دریاهای آتش را فرو مینشاند و چون
چشم کسی پر از آب شود بر روی او هرگز غبار مذلت و خواری ننشیند

و چون بر رو جاری گردد خدا آن رو را بر آتش جهنم حرام گرداند
و اگر گریندهٔ در میان امتی گریه کند خدا آن امت را ببرکت آن
گریننده رحم نماید و از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست
که هیچ قطره محبوبتر نیست نزد حق تعالی از قطره اشکی که در
تاریکی شب از ترس عذاب الهی بیرون آید و غرض از آن غیر خدا
نباشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر دیده گریانست
در روز قیامت مگر سه دیده دیده که پوشیده شده باشد از چیزهائی
که خدا حرام کرده و دیدهٔ که بیداری کشیده باشد در طاعت
الهی و دیدهٔ که گریسته باشد در دل شب از ترس حق تعالی و حضرت
علی بن الحسین صلوات الله علیهما فرمود که هیچ قطرهٔ نزد خدا
محبوبتر نیست از دو قطره قطره خونی که در راه خدا ریخته شود
و قطرهٔ اشکی که در تاریکی شب برای خدا جاری گردد و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که فرمود که اگر از امری خوف داشته
باشی پس اول تعظیم و حمد و ثنای الهی چنانچه سزاوار است بگو و
صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و حاجت خود را طلب کن و
خود را بگریه بدار اگر چه بقدر سر مگسی باشد بدرستی که پدرم
میگفت که اقرب احوال بنده بخدای عز و جل وقتیست که در سجده

یا حاجتی بخدا داشته باشی

باشد وگریان نباشد و بسند معتبر از اسحق بن عمار مرویست که
بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض نمودم که میخواهم بگریم و
گریه ام نمی آید و بسیار است که بعضی از مردگان خود را یاد میکنم
که مرا رقت حاصل شود و گریه بیاید آیا جایز است فرمود که بلی
ایشان را یاد کن و چون بگریه در آمدی خدا را بخوان و در حدیث
دیگر فرمود که اگر ترا گریه نیاید خود را بگریه بدار پس اگر از تو
بیرون آید بقدر سر مگس پس بسیار خوبست الا و من مشی الی
مسجد یطلب فیه الجماعة کان له بکل خطوة سبعون الف حسنة
و یرفع له من الدرجات مثل ذلک فان مات فهو علی ذلک وهو د
و وکل الله عز و جل به سبعین الف ملک یعودونه فی قبره و یبشرونه
و یونسونه فی وحدته و یستغفرون له حتی یبعث و هر که بسوی
مسجدی برود برای نماز جماعت بهر گامی که بردارد هفتاد هزار حسنه ثواب رفتن بمساجد
برای او نوشته شود و هفتاد هزار درجه برای او بلند شود و
اگر با این حال بمیرد او را بر سر حق تعالی هفتاد هزار ملک با او
موکل گرداند که در قبر او را عیادت کنند و مونس او باشند در
تنهایی و از برای او طلب آمرزش کنند تا مبعوث شود و از حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر که برود بسوی

مجلد

مسجدی از مسجدها پای خود را بر هر تر و خشکی که بگذارد برای او
تسبیح گویند تا زمین هفتم و بسند معتبر دیگر از آنحضرت مرویست
که فرمود که بر شما باد بآمدن بمسجدها بدرستی که آنها خانهای
حق تعالی است در زمین و کسی که با طهارت بمسجد در آید خدا
او را از گناهان پاک گرداند و او را از زیارت کنندگان خود
بنویسد پس بسیار در مساجد نماز و دعا بکنید و در مساجد
در جاهای مختلف نماز بکنید که هر بقعه در روز قیامت
برای نماز گذارنده شهادت میدهد و در حدیث معتبر دیگر
منقولست که بفضل بقباق فرمود که ای فضل نمی آید بمسجد از
هر قبیله مگر بهتر آن قبیله و از هر اهل بیتی مگر بزرگ و نجیب
ایشان ای فضل بر نمیگردد کسی که بمسجد میرود بکمتر از یکی از سه
چیز یا دعائی که بکند و خدا بان سبب او را داخل بهشت گرداند
یا دعایی بکند که بسبب آن بلایی از بلاهای دنیا از او دفع شود
یا برادری از برای خدا بگیرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمود که هر که قرآن سخن او و مسجد خانه او باشد خدا در بهشت
برای او خانه بنا کند و فرمود که چون حق تعالی جماعتی را ببیند
که گناهان بسیار میکنند و سه نفر از مومنان در میان ایشان

هست ایشان را ندا میکنند که ای گروهی که معصیت من بسیار
میکنید اگر نه در میان شما جمعی از مؤمنان بودند که بجلال من
با یکدیگر مهربانی میکنند و زمین من و مسجدهای مرا بنماز خود معمور
میکرداندند و در سحرها از ترس من استغفار میکنند من هر آینه
عذاب خود را بسوی شما میفرستادم و پروا نمیکردم و در بعضی
احادیث وارد شده که در توریة نوشته است که حق تعالی می
فرماید که بدرستی که خانهای من در زمین مسجدهاست پس
خوشا حال بنده که در خانه خود طهارت بگیرد و مرا در خانه من
زیارت کند بدرستی که بر زیارت کرده شده البته لازمست که
گرامی دارد زیارت کننده خود را البته بشارت ده کسانی را که در
تاریکی شب بسوی مسجدها می آیند که در روز قیامت ایشانرا
نوری ساطع خواهد بود و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله از جبرئیل
پرسید که کدام یک از بقعها محبوبتر است نزد خداوند عالمیان
فرمود که مسجدها و محبوبترین اهل مسجدها بسوی خدا آنکسی است
که پیش از دیگران داخل شود و بعد از دیگران بیرون رود و از
حضرت صادق علیه السلم رویست که سه چیز است که در روز قیامت

چیزی چند که در قیامت بخدا شکایت خواهند کرد

بخدا شکایت خواهند کرد مسجد خرابی که اهل آن مسجد در آن نماز
نکنند و عالمی که در میان جاهلان باشد و حرمت او را ندارند
و مصحفی که غبار بر آن نشیند و آنرا تلاوت نکنند و حضرت
رسول صلعم فرمود که نشستن در مسجد عبادتست مادام که غیبت
مسلمانی نکنند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که
همسایه مسجد نمازش مقبول نیست تا برای نماز واجب در مسجد
حاضر نشود در صورتی که شغلی نداشته باشد و صحیح باشد و در حدیث
دیگر از آنحضرت منقولست که نماز در بیت المقدس با هزار نماز
برابر است و نماز در مسجد جامع بزرگ شهر با صد نماز برابر است
و نماز در مسجد قبیله و محله با بیست و پنج نماز برابر است و نماز در
مسجد بازار با دوازده نماز برابر است و نماز در خانه یک نماز برابر است
و از حضرت صادق علیه السلم رویست که نماز در مسجد الحرام با
صد هزار نماز برابر است و نماز در مسجد پیغمبر صلعم در مدینه با ده هزار
نماز برابر است و نماز در مسجد کوفه با هزار نماز برابر است الا و من
اذن محتسباً یرید بذلک وجه الله عز وجل اعطاه الله ثواب اربعین
الف شهید و اربعین الف صدیق و یدخل بشفاعته اربعون الف
مسی من امتی الی الجنة الا وان المؤذن اذا قال اشهد ان لا اله

کسی که همسایه مسجد باشد نمازش مقبول نیست تا بمسجد حاضر نشود

ترتیب مساجد در فضیلت

ثواب اذان گفتن

الا الله صلی علیه سبعون الف ملك واستغفروا له وكان يوم القيمة
فی ظل العرش حتی یفرغ الله من حساب الخلایق ویکتب له ثواب قوله
اشهد ان محمدا رسول الله اربعون الف ملك وهر که اذان بگوید
از برای خدا حق تعالی او را ثواب چهل هزار شهید وچهل صدیق کرامت
فرماید و بشفاعت او چهل هزار گناهکار از امت من داخل بهشت
شوند و بدرستی که چون مؤذن اشهد ان لا اله الا الله میگوید براو
هفتاد هزار ملك صلوات میفرستند و از برای او استغفار می کنند
و در روز قیامت در سایه عرش الهی باشد تا حق تعالی از حساب
خلایق فارغ شود و ثواب گفتن او اشهد ان محمدا رسول الله را
چهل هزار ملك بنویسند و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع
منقولست که هر که ده سال از برای خدا اذان بگوید حق تعالی بیامرزد
گناهان او را بقدر آنچه دیده اش می بیند و صدایش در جانب آسمان
بلند میشود و هر تر و خشکی که صدای او را بشنوند تصدیق او مینمایند
در آنچه میگوید و از ثواب هر کس که در آن مسجد با او بجماعت نماز
میکنند بهره باو بدهند و بعدد هر کس که بصدای اذان او نماز میکنند حسنه
بیابد و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله مرویست که هر که یکسال
در شهری از شهرهای مسلمانان اذان بگوید بهشت او را واجب شود

حدیث بلال

و در حدیث دیگر فرمود که مؤذن را در ما بین اذان و اقامت
حق تعالی ثواب شهیدی کرامت فرماید که در خون خود دست و
پا زند و در بعضی روایات از عبد الله بن علی منقولست که گفت در یکی
از اسفار بخدمت بلال مؤذن رسول خدا صلعم رسیدم و باو عرض کردم
که میخواهم که حدیثی کنی مرا آنچه از حبیب خود رسول خدا شنیده گفت
شنیدم که رسول خدا صلعم میفرمود که مؤذنان امینان مسلمانانند بر
نماز و روزه ایشان و بر گوشت و خون ایشان از حق تعالی چیزی
سؤال نمی نمایند مگر آنکه بایشان عطا میفرماید و در هیچ امری شفاعت
نمی کنند مگر آنکه شفاعت ایشان را قبول مینماید گفتم که زیاده از این
برای من حدیث بگو خدا ترا رحمت کند گفت شنیدم از آنحضرت که
میفرمود که هر که چهل سال از برای خدا اذان بگوید خدا او را در روز
قیامت با عمل چهل صدیق محشور گرداند گفتم که دیگر بگو گفت که
شنیدم از آنحضرت که میفرمود که هر که بیست سال اذان بگوید چون
حق تعالی او را مبعوث گرداند در قیامت بقدر آسمان او را نوری
کرامت فرماید گفتم زیاده بگو گفت که فرمود که هر که ده سال اذان
بگوید حق تعالی او را در قبه ابرهیم خلیل ساکن گرداند گفتم زیاده بگو
گفت که فرمود که هر که یکسال اذان بگوید حق تعالی در قیامت

ثواب اذان گفتن

کناهان او را بیامرزد اگرچه بسنگینی کوه احد باشد گفتم زیاده بگو خدا
ترا رحمت کند گفت میگویم ولیکن ضبط کن و عمل کن و برای خدا
بکن شنیدم از آنحضرت که میفرمود که هر که خالص از برای خدا یک
سال نماز اذان بگوید حق تعالی گناهان گذشته اش را بیامرزد و در بقیه
عمر او را از گناه حفظ نماید و در بهشت او را در درجه شهیدان بجا دهد
گفتم زیاده از این برای من حدیث بگو بنیکوترین حدیثی که از رسول
خدا صلعم شنیده گفت وای بر تو رگهای دل مرا شکافتی و گریست
و من گریستم و بر حال او رقت کردم پس گفت شنیدم از آنحضرت که
میفرمود که چون روز قیامت شود و حق تعالی همه مردمان را در یک
زمین محشور گرداند بنزد مؤذنان بفرستد ملکی چند را از نور که با
ایشان علمهای نور باشد و آن ملائکه بیاورند اسپی چند که مهارهاشان
زبرجد سبز باشد و سمهاشان مشک خوشبو باشد و مؤذنان بر آن اسپها
سوار شوند و ملائکه مهارهای آنها را کشند و در آن حال مؤذنان
صداها باذان بلند کرده باشند پس بلال بسیار گریست و من نیز گریستم
چون ساکت شد گفتم که گریه تو از چیست گفت بیاد من آوردی چند چیزها را
که از حبیب خود و برگزیده خود شنیده بودم بدرستی که آنحضرت می
فرمود که بحق خداوندی که مرا براستی بپیغمبری فرستاده که مؤذنان

در قیامت بگذرند و عبور کنند بر خلایق در حالتی که بر اسپهای
نجیب سوار شده باشند و بگویند الله اکبر الله اکبر در آن حال از امت
من صدای بلند شود پس اسامه پرسید که چیست این صدا یا رسول
الله فرمود که صدا بلند کنند بگفتن سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله و چون بگویند اشهد ان لا اله الا الله امت من بگویند
که ما در دنیا این خداوند یگانه را بندگی میکردیم ندا رسد که راست
گفتید و چون گویند اشهد ان محمدا رسول الله امت من گویند که
این پیغمبر بزرگوار بود که رسالتهای پروردگار ما را بنزد ما آورد
و ما ایمان باو آوردیم غایبانه و او را ندیدیم ندا رسد که راست
گفتید اینست پیغمبر شما که از جانب پروردگار شما بر شما مبعوث
بود و شما باو ایمان آوردید پس سزاوار آنست که اکنون خدا
شما را با پیغمبر شما محشور گرداند پس ایشان را ببرند بآن منزلها
که در بهشت برای ایشان مهیا کرده اند و در آن منازل چیزی
چند برای ایشان آماده کرده باشند که هیچ دیده ندیده باشد و
گوشی نشنیده باشد و در دل احدی خطور نکرده باشد پس بلال
بسوی من نظر کرد و گفت اگر توانی و توانائی نیست مگر بتوفیق
خدا آنکه نمیری مگر آنکه مؤذن باشی پس بکن و من حافظ

علی الصف الاول والتکبیرة الاولی لا یؤذی مسلما اعطاه الله
من الاجر ما یعطی المؤذنون فی الدنیا والاخرة و هر که در نماز جماعت
محافظت نماید بر صف اول و تکبیر اول یعنی تکبیر احرام پیشنماز را
دریابد و آزار مسلمانی نکند حق تعالی مثل ثواب مؤذنان در دنیا
و اخرت او را کرامت فرماید بدانکه نمازها را بجماعت کردن ثوابی
عظیم دارد و ثواب نماز جماعت اضعاف نماز فرادی است و ثواب
پیشنماز زیاده از ثواب مامومین است و ثواب صف اول زیاده
از صفوف دیگر است و ثواب آن جماعتی که در طرف راست امام
ایستاده اند زیاده از جماعتی است که در طرف چپ ایستاده اند
و چون احادیث در فضیلت نماز جماعت بسیار است و ایراد همه
آن اخبار موجب طول میشود ما در این رساله بایراد بعضی از اخبار
اکتفا مینماییم بسندهای معتبر منقولست که نماز جماعت برابر است
با بیست و پنج نماز تنها و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که هر که بپای خود بسوی مسجدی برود برای نماز
جماعت هر گامی که بر دارد هفتاد هزار حسنه در نامه عملش بنویسند
و هفتاد هزار درجه برایش بلند کنند و اگر بر این عمل باشد که بمیرد
حق تعالی هفتاد هزار ملک بر او موکل فرماید که در قبر او را عیادت

ثوابهم

ثواب نماز جماعت

کنند

کنند و در تنهائی قبر مونس او باشند و از برای او استغفار نمایند تا
از قبرش مبعوث شود و در حدیث دیگر مرویست که آنحضرت
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را وصیت فرمود که سه چیز است
که باعث رفع درجات میشود کامل ساختن وضو در هواهای سرد
و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز و در شب و روز قدم برداشتن
بجهت نمازهای جماعت و در حدیث دیگر مرویست که بصحابه فرمود
که میخواهید شما را دلالت کنم بر عملی که کفاره گناهان شما باشد
و بسبب آن حق تعالی حسنات شما را زیاده گرداند گفتند بلی یا رسول
الله فرمود که وضو را کامل ساختن با دشواری و مشقت و بسیار
گام برداشتن بسوی مسجدها و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز و هر که
از شما از خانه خود با وضو بیرون آید و نماز را در مسجد با مسلمانان بجماعت
ادا نماید و بنشیند و انتظار وقت نماز دیگر برد ملائکه از برای او
دعا کنند که خداوندا او را بیامرز خداوندا او را رحم کن و بر او رحمت
فرست و بسند معتبر دیگر از آنحضرت منقولست که صفوف امت من
در زمین مانند صفوف ملائکه در آسمان و یک رکعت نماز جماعت
برابر است با بیست و چهار رکعت که هر رکعتی نزد حق تعالی محبوبتر
باشد از عبادت چهل سال و در روزی که حق تعالی اولین و آخرین را

استه

برای حساب جمع نماید هر که قدم بسوی نماز جماعت برداشته باشد
خدا هولهای قیامت را براو آسان کند و او را به بهشت رساند و در حدیث
دیگر فرمود که هر که نماز صبح را بجماعت بگذارد و بنشیند بتعقیب
و بذکر الهی مشغول باشد تا آفتاب طالع شود حق تعالی در جنة
الفردوس هفتاد درجه باو کرامت فرماید که از هر درجه تا درجه
دیگر هفتاد ساله راه باشد بدویدن اسب تیز تند رو و هر که نماز
ظهر را با جماعت بجا آورد حق تعالی در جنة عدن پنجاه
درجه باو عطا فرماید که از هر درجه تا درجه دیگر پنجاه ساله راه
باشد بدویدن اسب تند رو و هر که نماز عصر را با جماعت بکند
چنان باشد که هشت نفر از فرزندان اسمعیل را از بندگی آزاد
کرده باشد و کسی که نماز شام را بجماعت بکند ثواب عبادت شب قدر
باو عطا فرمایند و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که
هر که نماز صبح و خفتن را با جماعت بکند پس در امان خداست
و هر که بر او ظلم کند چنانست که بر خدا ظلم کرده است و هر که پیمان
او را بشکند پیمان خدا را شکسته است و بسند معتبر دیگر از آن
حضرت مرویست که هر که نمازهای پنجگانه را با جماعت ادا نماید به
شما گمان نیک باو ببرید و شهادت او را قبول نمائید و در حدیث

معتبر

سوزانیدن خانها جماعتی که بنماز جماعت حاضر نشوند

حضرت رسول صلعم فرمود که

کسی که سرکرده جماعتی شود

معتبر دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله شرط نمود به
همسایگان مسجد که بنماز جماعت حاضر شوند و فرمود که جمعی که
بنماز جماعت حاضر نمیشوند یا این عمل را ترک میکنند یا امر می
کنم مؤذن که اذان و اقامه بگوید و حضرت امیر المؤمنین را
میفرستم که هر که بنماز حاضر نشده باشد خانهای ایشان را با ایشان
بسوزاند و در حدیث دیگر فرمود که هر که اذان جماعت را
بشنود در مسجد و بی عذری از مسجد بدر رود او منافق است
مگر آنکه اراده برگشتن داشته باشد و بسند معتبر از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که کسی که انتظار
نماز کشد بعد از نماز او از جمله زایران خداست و بر خدا لازم است
که زایر خود را گرامی دارد و آنچه از او بطلبد عطا فرماید الا و من
تولی عرافة قوم اتی به یوم القیامة و یداه مغلولتان الی عنقه فان
قام فیهم بامر الله عز و جل اطلقه الله و ان کان ظالما هوی به فی نار
جهنم و بئس المصیر و هر که سرکرده جماعتی شود چون او را بقیامت
بیاورند دستهایش در گردنش غل باشد پس اگر در میان ایشان
بحکم خدا حکم کرده باشد و ظلم نکرده باشد دستهایش را میگشایند
و اگر ظلم کرده باشد او را در آتش جهنم و اندازند و بد جائیست محل

عذاب کسی که ظلم و ستم کند بر مردم

بازگشت او و در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منقولست که امیر نمیشود کسی بر ده کس یا زیاده مگر آنکه چون
او را بقیامت بیاورند دستش در گردنش غل باشد پس اگر نیکوکار
باشد و ظلم نکرده باشد دستش را میگشایند و اگر بدکردار و ظالم باشد
غل دیگر بر او می افزایند و بسند دیگر از آنحضرت مرویست که هر که
سرکرده جماعتی شود و در میان ایشان نیکو سلوک نکند خدا
او را در کنار جهنم بهر روزی که حاکم ایشان بوده هزار سال
حبس نماید و در حدیث دیگر فرمود که بپرهیزید از ظلم که ظلمات
روز قیامتست یعنی موجب تاریکی آن روز میگردد و حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که بد توشه ایست برای روز
قیامت تعدی نمودن و ظلم کردن بر مردم و حضرت رسول
صلعم فرمود که دو کسند که شفاعت من بایشان نمیرسد صاحب
سلطنتی که ظلم و جور و تعدی کند و کسی که در دین غلو کند و از
دین بدر رود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود
که امید نجات دارم از برای همه از این امت که حق ما را شناسند
مگر یکی از سه طایفه صاحب سلطنتی که جور کند و کسی که بخواهش
خود بدعتها در دین کند و فاسقی که علانیه گناهان کند و پروا

نکند

نکند و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست
که در قیامت آتش جهنم با سه کس سخن خواهد گفت با امیر ظالم
و قاری و صاحب مال پس با امیر خواهد گفت که ای آنکسی که خدا
ترا سلطنت و استیلا داد و بر زیر دستان خود عدالت نکردی
پس او را میرباید مانند مرغی که دانه کنجد را برباید و بقاری میگوید
که ای آنکسی که خود را در نظر مردم بخوبی زینت میدادی و در
حضور الهی معصیت او مینمودی پس او را میرباید و بمالدار می
گوید که ای آنکسی که خدا بتو دنیای واسع و مال بسیار داده بود و
اندکی از آن را از تو قرض طلبید و ندادی و بخل ورزیدی پس او را
میرباید و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست
که فرمود که حق تعالی شش کس را بشش خصلت عذاب مینماید
عربان را بتعصب و اربابان و اصحاب مزارع را بتکبر و امرا و
سلاطین را بجور و ستم و فقها و علما را بحسد و تاجران را
بخیانت و اهل روستا را بنادانی و جهالت و بسند معتبر
از حضرت رسول صلعم مرویست که اول کسی که داخل جهنم میشود
امیر صاحب تسلطی است که عدالت نکند و مالداریست که حق
خدا را ندهد و فقیریست که فخر و تکبر کند و حضرت امیر المؤمنین

صلوات الله علیه فرمود که در جهنم آسیایی هست که در گردش است
پرسیدند که چه چیز را خورد میکند یا امیر المؤمنین فرمود که علمای
فاجر و قاریان فاسق و جباران ظالم و وزیران خاین و روسا
و سرکردهای کذاب مرا و باسانید معتبره از حضرت رسول صلعم منقول است
که فرمود که هفت کس را من لعنت کرده ام و هر پیغمبر اجابت کرده
شده پیش از من لعنت کرده اند کسی که در کتاب خدا چیزی زیاده
کند و کسی که قضا و قدر خدا را تکذیب نماید و کسی که مخالفت سنت
من نماید و بدعت در دین پیدا کند و کسی که از عترت من چیزی را
حلال گرداند از ظلم بر ایشان و غصب حق ایشان که خدا حرام گردانیده
است و کسی که بجبر تسلط بر مردم بهم رساند برای آنکه عزیز کند
جمعی را که خدا ایشان را ذلیل گردانیده و ذلیل گرداند جمعی را که خدا
ایشان را عزیز گردانیده و کسی که اموال مشترکه مسلمانان را بتنهایی
متصرف شود و این را حلال گرداند و کسی که حرام گرداند امری را
که خدا حلال گردانیده است و بسند معتبر از حضرت صادق ع
مرویست که هیچ احدی ظلم نمیکند مگر آنکه خدا او را بسبب آن ظلم
مبتلا میگرداند در خودش یا در مالش یا در فرزندانش و در حدیث
دیگر فرمود که حق تعالی وحی نمود بر پیغمبری از پیغمبرانش که در مملکت

پادشاه جباری بود که برو بنزد این جبار و بگو که من ترا عامل نکرده ام
بر ریختن خونها و گرفتن اموال مردم بلکه ترا برای این قدرت
داده ام که باز داری از من صدای ناله مظلومان را بدرستی که من
ترک نخواهم کرد فریادرسی ایشان را در ظلمی که بر ایشان شده است
اگرچه کافر باشند و در حدیث دیگر فرمود که مظلوم از دین ظالم
بیشتر میگیرد از آنچه ظالم از مال مظلوم میگیرد بعد از آن فرمود که
کسی که بدی بمردم میکند بداند که بدی نسبت باو هم واقع خواهد
شد بدرستی که نمیدرود فرزند آدم مگر چیزی را که میکارد و
هیچکس از تلخ شیرین ندرویده و از شیرین تلخ ندرویده و
بسند معتبر منقولست که زیاد قندی بخدمت حضرت صادق علیه
السلام آمد حضرت از او پرسیدند که ای زیاد از جانب این خلفا
جور والی شده گفت بلی یا ابن رسول الله مرا مروتی هست و مالی
جمع میکنم و آنچه بهم میرسانم با برادران مؤمن خود مواسات میکنم
و برادرانه با ایشان صرف میکنم حضرت فرمود که اگر چنین میکنی
در هنگامی که نفس تو ترا بظلم بر مردم خواند و قدرت بر ایشان
داشته باشی یاد آور قدرت خدا را بر عقوبت تو در روزی که
آنچه تو بمردم کرده از ظلم از ایشان گذشته باشد و گناهانش برای تو

باقی مانده باشد و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام
مرویست که چون والیان دروغ میگویند و حکم ناحق میکنند
باران از آسمان محبوس میشود و چون پادشاهان ظلم و جور
میکنند دولتشان پست میشود و چون مردم منع زکاة
مینمایند چهارپایان هلاک میشوند و بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که خدای تعالی برای کسی که سلطنتی
باو داده مدتی از شبها و روزها و ماهها و سالها مقرر فرموده
است اگر در میان مردم عدالت میکند حق تعالی امر میفرماید
ملکی را که بفلک دولت او موکلست که فلک او را دیر بگرداند
و باین سبب دراز میشود روزها و شبها و ماهها و سالهای
دولت او و اگر جور و ظلم میکند و عدالت نمیکند امر میفرماید
که زود بگرداند پس بزودی روزها و شبها و ماهها و سالهای
دولت او منقضی میشود و بسند معتبر دیگر از حضرت امام
رضا علیه السلام مرویست که عدالت و نیکی کردن علامت دوام
نعمتست و در حدیث دیگر حضرت صادق علیه السلام
فرمود که سه کسند که ایشان مقرب ترین خلق خواهند بود نزد
حق تعالی در روز قیامت تا خدا از حساب خلایق فارغ گردد

پادشاهی که ظلم کند دولتش پست شود

شخصی که قدرتش در حال غضب باعث این نشود که ظلم کند
بر کسی که زیر دست اوست و شخصی که در میان دو کس حکم کند
یا راه رود و یک جو بطرف هیچیک میل نکند و شخصی که حق را
بگوید خواه بر خود و خواه از برای خود و در حدیث دیگر فرمود
که هر که صبح کند و قصد ظلم کسی در خاطر نداشته باشد خدا
گناهان او را در آن روز بیامرزد مگر آنکه خونی را بناحق بریزد
یا مال یتیمی را بحرام بخورد و بسند معتبر از آنحضرت منقولست
که عدل شیرین تر و گواراتر است از آبی که تشنه بیابد و چه
بسیار فراخست و موجب وسعت و رفاهیت میگردد عدل
اگرچه اندکی باشد و در حدیث دیگر فرمود که عدالت از عسل
شیرین تر و از کره نرم تر و از مشک خوشبوتر است و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام منقولست که پدرم در وقت فوت مرا
وصیت فرمود که ای فرزند زنهار که بپرهیز از ظلم کسی که
یاوری بر تو بغیر از خدا نیابد و قال صلی الله علیه و آله لا تحقروا
شیئا من الشر وان صغر فی اعینکم ولا تستکثروا شیئا من الخیر
وان کبر فی اعینکم فانه لا کبیرة مع الاستغفار ولا صغیرة مع الاصرار
و فرمود که هیچ بدی را حقیر مشمارید هر چند در نظر شما کوچک نماید

فضیلت عدالت کردن

وهیچ کار نیکی را بزرگ مشمارید هرچند در نظر شما بزرگ نماید
بدرستی که گناه کبیره نمی‌باشد با استغفار و گناه صغیره نمیباشد
با اصرار بلکه چون بر گناه صغیره اصرار کردی و توبه نکردی کبیره
میشود و از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که
فرمود که صغیره و خورد نمی‌باشد چیزی که در روز قیامت نفع دهد
وصغیره نمی‌باشد چیزی که در روز قیامت ضرر کند و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام مرویست که از جمله گناهانی که آمرزیده
نمیشود آنست که کسی بگوید که کاش مرا مؤاخذه نمیکردند مگر همین
گناه و حضرت صادق علیه السلام فرمود که بپرهیزید از گناهان
حقیر شمرده شده که آنها آمرزیده نمیشود پرسیدند که کدام
گناهانست فرمود که این که کسی گناهی کند و گوید خوشحال
من اگر غیر این گناه نداشته باشم و فرمود که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله بصحرای خشک ساده رسیدند بصحابه فرمودند که هیزم
جمع نمایید صحابه گفتند که یا رسول الله در این زمین هیزم نیست
فرمود که هرچه بدست آید بیاورید پس آوردند تا بسیار جمع شد
پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که گناهان باین نحو جمع
میشود پس فرمود که زنهار که سهل مشمارید گناهان را که هر گناهی

کبیره نمی‌باشد با استغفار
وصغیره نمی‌باشد با اصرار

طلب

طلب کننده هست و جمیع گناهان را نوشته است و در نامه اعمال
ثبت کرده است و در حدیث دیگر فرمود که خدا دوست میدارد
بنده را که در گناهان عظیم رو بدرگاه او آورد و از او طلب آمرزش
نماید و دشمن میدارد بنده را که اندک گناهی کرده باشد و آنرا حقیر
وخفیف شمارد و در حدیث وصیت ابوذر منقولست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ای ابوذر بدرستی که مؤمن گناه
خود را چنان عظیم می‌بیند و از آن در حذر است که گویا در زیر
سنگی است که میترسد که بر سرش فرود آید و بتحقیق که کافر گناه
خود را چنان سهل میداند که گویا مگسی بر بینی او نشست و گذشت
ای ابوذر بدرستی که هرگاه حق تعالی خیر و سعادت بنده را خواهد
گناهان او را پیوسته در میان دو چشم او ممثل میگرداند که منظور
نظر او باشد و گناه را بر او گران و دشوار میگرداند و اگر سعادت بنده
نخواهد و او شقی باشد گناه را از خاطر او فراموش میسازد ای ابوذر
نظر مکن بکوچکی و خوردی بودن گناه و لیکن نظر کن به بزرگواری
وعظمت خداوندی که معصیت او کرده ای ابوذر مؤمن
اضطرابش از گناهان بیشتر است از اضطراب گنجشکی که در دام
افتاده باشد و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که حضرت رسول

صلی الله علیه و آله فرمود که شیطان روزی بنزد حضرت موسی آمد
و کلاهی برنگهای مختلف در سر داشت چون بنزدیک رسید کلاه
از سر برداشت و در برابر ایستاد و سلام کرد موسی گفت تو کیستی
گفت منم ابلیس فرمود که خدا ترا از همه کس دور گرداند گفت
آمده ام ترا سلام کنم برای قرب و منزلتی که نزد خدا داری موسی
گفت که این کلاه چیست که بر سر داری گفت که باین میربایم دلهای
بنی آدم را فرمود که کدام گناهست که چون فرزند آدم مرتکب آن میشود
تو بر آن مسلط و غالب میشوی گفت وقتی که از خود راضی میشود
و عملهای خیر خود را بسیار میداند و گناهانش در چشم او اندک مینماید
و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که گناهان صغیره راهست
بگناهان کبیره و کسی که در اندک از خدا نترسد در بسیار هم نمیترسد
و اگر خدا مردم را ببهشت و دوزخ نمیترسانید واجب بود بر مردم
که او را اطاعت کنند و معصیت او نکنند برای تفضلهائی که بایشان
فرموده و احسانها که نسبت بایشان کرده و نعمتهائی که بدون استحقاق
برایشان فرستاده و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که
ترک گناه کردن آسانتر است از طلب توبه کردن و چه بسیار شهوت
یکساعت که باعث اندوه دور و دراز میشود و مرگ دنیا را رسوا

کرده است و از برای عاقل در دنیا جای فرح و شادی نگذاشته است
و سایر احادیث این مطلب انشاء الله تعالی در خاتمه مذکور خواهد
شد تکملة شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی رضی الله عنه همین
حدیث را در کتاب ثواب الاعمال نیز ایراد کرده و در فقرات و
مضامین فی الجمله اختلافی با روایت سابق دارد و بعضی از احکام
که در روایت سابق مندرج نیست در این روایت اندراج
یافته بنا بر این ما این روایت را ترجمه مینمائیم روایت کرده از جمعی
از صحابه که گفتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از وفات
باندک زمانی ما را خطبه کرد و آن آخر خطبه بود که آنحضرت فرمود
و موعظهای بلیغی فرمود که از دیدها قطرات اشک جاری شد
و دلها بدرد آمد و بدنها بلرزه آمد و احشا و جوارح بحرکت آمد
و بلال را امر کرد که مردم را در مسجد جمع کن چون جمع شدند بعد از
حمد و سپاس الهی و شهادت بوحدانیت خدا و رسالت جناب
مقدس خود فرمود که ای گروه مردم بدانید که در امت من سی نفر
از کذابان و دروغ گویان بهم خواهند رسید و اول ایشان صاحب
صنعا و صاحب یمامه است ای گروه مردم هر که خدا را ملاقات
کند با شهادت لا اله الا الله و وحدانیت خدا با اخلاص و

باشهادت وحدانیت الهی غیر آن را مخلوط نسازد البته داخل بهشت
شود پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه برخواست و گفت
یا رسول الله فدای تو شود پدر و مادرم چگونه با اخلاص بگوید
و غیر با آن مخلوط نسازد فرمود که حریص بر دنیا نباشد و دنیا را
از غیر راه حلال جمع ننماید و بنا کرو هی که بزبان گویند سخنان اخیار
و نیکوکاران او بعمل آورند اعمال اشرار و جباران پس هر که خدا را
ملاقات کند و در او هیچیک از آن خصلتها نباشد و لا اله الا الله
گوید داخل بهشت شود و اگر دنیا را اختیار نماید و آخرت را ترک
کند داخل جهنم شود و هر که متصدی شود ظلم ظالمی را یا او را بر ظلم
او اعانت کند چون ملک موت بنزد او آید او را بشارت دهد بلعنت
خدا و آتش جهنم که مخلد باشد و بد محل بازگشتی است جهنم و هر که
سعی کند در حاجت سلطان جایری در جهنم قرین او باشد و هر که
حاکمی را بر جور و ظلم راهنمایی کند در جهنم قرین هامان باشد و او و آن
سلطان جایر عذاب ایشان بدتر از عذاب همه اهل جهنم باشد و هر که
تعظیم کند شخصی را که از اهل دنیا باشد و او را دوست دارد برای
طمع در دنیای او خشم کند خدا بر او و در جهنم با قارون باشد در
تابوتی که در پست ترین درکات جهنم است و هر که خانه بسازد برای

کسی که تعظیم کند شخصی از اهل دنیا را برای طمع در دنیای او

آنکه مردم ببینند و بشنوند حق تعالی آن خانه را تا طبقه هفتم زمین طوق
آتشی کند بر گردن او و او را در آتش جهنم افکند پس گفتیم یا رسول
الله چگونه خانه بسازد برای ریا و سمعه فرمود که خانه بنا کند زیاده
از کفایت او یا برای مباهات و تفاخر بنایی بسازد و هر که بر مزدوری
ظلم کند در مزد او خدا عمل او را حبط کند و بوی بهشت را بر او حرام
گرداند با آنکه بوی بهشت از پانصد ساله راه می آید و هر که خیانت
کند یک شبر از خانه همسایه اش را حق تعالی آن را در قیامت تا طبقه هفتم
طوق آتشی کند بر گردن او تا داخل جهنم شود و هر که قرآن یاد گیرد و ف
راموش کند دانسته ملاقات کند در روز قیامت خدا را در حالتی
که خوره داشته باشد و دستهایش را در گردنش غل کرده باشند و حق
تعالی هر آیه که فراموش کرده ماری بر او مسلط گرداند و هر که قرآن را یاد
گیرد و عمل نکند و محبت دنیا و زینتهای دنیا را بر آن اختیار کند مستوجب
عذاب خدا شود و بمنزلت یهود و نصاری باشد که کتاب خدا را پشت
سر خود انداختند و بمضامین آن عمل نکردند و هر که در دبر زنی
بحرام جماع کند یا با مردی یا پسری اغلام کند حق تعالی او را در قیامت
محشور کند گندیده تر از مردار و هر که از گند او متاذی شوند تا داخل
جهنم شود و حق تعالی هیچ حسنه از حسنات او را قبول نکند و اعمال او را

همه حبط کند و او را در تابوتی داخل کند و بفرماید که او را بمیخهای
آهن بر آن تابوت بدوزند و در عذابی باشد که اگر رگی از رگهای او را
بر چهارصد هزار کس بگذارند همه بمیرند و از همه کس عذابش بیشتر باشد
و هر که زنا کند با زنی یهودی یا نصرانی یا مجوسی یا مسلمان خواه آزاد و خواه
بنده یا هر که باشد از مردمان حق تعالی بر قبر او سیصد هزار در از جهنم
بگشاید که از آن درها مارها و عقربها و شهابها از آتش در قبر او داخل
شوند و بسوزد تا روز قیامت و چون محشور شود اهل قیامت از
گند فرج او متاذی باشند و عذاب عظیمی برای او مهیا موجود باشند
زیرا که خدا محرمات را حرام کرده و هیچ کس غیرتش زیاده از خدا نیست
و از غیرت خداست که حرام کرده فواحش را و حدودی چند قرار داده
و هر که مشرف شود بر خانه همسایه و نظر کند بر امر پنهان مردی یا موی زنی
یا جسد زنی بر خدا واجبست که او را داخل جهنم کند با منافقانی که
تفحص عیبهای مردم در دنیا میکردند و از دنیا بیرون نروند تا خدا
او را رسوا کند و در آخرت عورت او را بر مردم ظاهر کند و هر که راضی نباشد
بروزی که خدا باو داده و شکایت کند و صبر نکند هیچ حسنهٔ از و بسوی
خدا بالا نرود و در قیامت خدا از او در خشم باشد و هر که جامه بپوشد
و خیلاء و تکبر کند در آن جامه حق تعالی قبر او را فرو برد در کنار جهنم و تا

کسی که زن خواهد برای تفاخر بر مردمان

کسی که در میان زنان خود عدالت نکند

آسمانها و زمین باشد بزمین فرو رود و بدرستی که قارون حله پوشیده
و تکبر کرد در آن جامه پس خدا او را بزمین فرو برد و تا روز قیامت فرو
میرود و هر که زنی بمال حلال خود بخواهد برای تفاخر بر دیگران و ریا
حق تعالی بسبب آن مذلت و خواری او را زیاد کند و بقدر آنچه از او
تمتع برده او را بر کنار جهنم بدارد بعد از آن در افتد در جهنم هفتاد
سال و هر که ظلم کند بر زنی که مهر او را ندهد او نزد خدا زناکار است و
حق تعالی در قیامت باو عتاب میفرماید که من کنیز خود را بعقد تو در
آوردم بر مهری و پیمانی و تو وفا به پیمان من نکردی پس حق تعالی طلب
حق او از آن مرد بکند و همه حسنات او را بآن زن بدهد و هنوز حق او
باقی باشد پس امر کند تا او را بجهنم برند و هر که رجوع کند از گواهی و کتمان
کند آن را حق تعالی در قیامت در حضور خلایق گوشت بدن او را بخورد
او دهد و داخل جهنم کند و او را در حالتی که زبان خود را بگزد و هر که
او را دو زن باشد و در معاشرت با آنها و چیزی دادن بآنها عدالت
نکند در روز قیامت دستش را در گردنش غل کرده باشند و سرنگون
افکنده داخل جهنم شود و هر که همسایه خود آزار برساند حق تعالی
بوی بهشت را بر او حرام گرداند و جای او جهنم باشد و بدرستی که حق
تعالی از حق همسایه سؤال میکند و هر که حق همسایه را ضایع کند از ما نیست

وهر که اهانت رساند مسلمان فقیری را برای فقر او و او را سبک شمارد
حق خدا را سبک شمرده و پیوسته در غضب و عقوبت خداست تا آن فقیر را
از خود راضی کند و هر که مسلمان را بچیزی اکرام دارد در قیامت خدا را
ملاقات کند خندان و شاد و هر که پیش آید او را دنیا و آخرت پس دنیا را
بر آخرت اختیار کند در روز قیامت خدا را ملاقات کند و هیچ حسنه او را
نباشد که از آتش جهنم او را نجات دهد و هر که آخرت را اختیار کند
و ترک دنیا کند چون خدا را ملاقات کند خدا از او راضی و خوشنود باشد
و هر که قادر شود بر زنی یا کنیزی و از ترس خدا آنرا ترک نماید حق تعالی
جهنم را بر او حرام کرداند و از فزع اکبر روز قیامت او را ایمن کرداند
و او را داخل بهشت کند و اگر با او بحرام نزدیکی کند خدا بهشت را بر او حرام
کند و او را داخل جهنم کند و هر که مالی بحرام بهم رساند حق تعالی هیچ
از صدقه و بنده آزاد کردن و حج و عمره او را قبول نکند و بعدد ثواب
اینها گناه در نامه عمل او ثبت نماید و هر چه از مال او بعد از مردنش
بماند توشه باشد برای او بسوی جهنم و هر که بر مال حرامی مسلط شود
و ترک کند آنرا برای ترس خدا داخل شود در محبت خدا و رحمت خدا و
خدا او را داخل بهشت کند و هر که با زنی بحرام مصافحه کند روز قیامت
غل بر دستهای او نهاده باشند و او را داخل جهنم کنند و هر که خوش

طبعی

طبعی کند با زنی که بر او حلال نباشد بهر کلمه که در دنیا با او سخن گفته
هزار سال در قیامت محبوس شود و اگر زنی تن در دهد تا مردی
او را در بر گیرد یا ببوسد یا بدن خود را ببدن او برساند یا از روی شهوت
با او خوش طبعی کند یا با او مقاربت کند گناه او مثل گناه آن مرد باشد
و اگر آن زن راضی نباشد و مردی بر او جبر کند گناه آن زن نیز بر آن
مرد است و هر که با مسلمانی غش کند در فروختن و خریدن از ما نیست
و در روز قیامت با یهودان محشور میشود زیرا اگر کسی که با مردم
غش میکند مسلمان نیست و هر که حق ماعون را از همسایه منع نماید
حق تعالی در روز قیامت فضل خود را از او منع نماید و او را بخود
واگذارد و هلاک میشود و حق تعالی عذر او را قبول نکند و هر که او را
زنی باشد که آزار او کند خدا نماز آن زن را و هیچ حسنه از حسنات
آن زن را قبول نکند تا شوهر را از خود راضی کند هر چند که تمام عمر
روزه باشد و همیشه بنماز ایستاده باشد و بنده ها آزاد کرده باشد
و مالها در راه خدا انفاق کرده باشد و اول کسی خواهد بود که داخل
جهنم شود پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که اگر مردی آزار
زن خود کند گناهش مثل گناه آن زنی است که آزار شوهر میکند و هر که
طپانچه بر روی مسلمانی بزند حق تعالی در قیامت استخوانهایش را از هم

بباشد و آتش جهنم را بر او مسلط کرده اند و دست در گردن غل کرده
محشور شود و هر که شب را بروز آورد و غش برادر مسلمان را در دل
داشته باشد خدا در خشم باشد از او در آنشب و در روزش و پیوسته
مورد خشم و عقوبت خدا باشد تا توبه کند و رجوع کند و اگر بمیرد بآن چنین بی اسلام
مرده باشد بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که
با ما غش کند از ما نیست و هر که تازیانه در دست گرفته در نزد صاحب
حکم جابری بایستد حق تعالی آن تازیانه را در قیامت ماری کرداند
که درازی آن مار هفتاد هزار ذراع باشد و مسلط کرداند بر او
در جهنم و پیوسته در جهنم باشد و هر که غیبت کند برادر مسلمان
خود را روزه اش باطل شود و وضویش شکسته شود و اگر بمیرد بی توبه
حلال کرده باشد چیزی را که خدا حرام کرده و هر که سخن چینی کند میان
دو کس حق تعالی در قبر بر او آتشی مسلط کرداند که او را تا روز قیامت
بسوزاند و چون از قبر بیرون آید اژدهای سیاهی بر او مسلط کرداند
که او را بگزد تا داخل جهنم شود و هر که خشمی از کسی فرو خورد و از
برادر مسلمان خود عفو کند و حلم کند حق تعالی او را ثواب شهیدی
کرامت فرماید و هر که تعدی کند بر فقیری یا تکبر کند بر او یا او را
حقیر شمارد حق تعالی او را در قیامت مثل مورچه در صورت آدمی

محشور

محشور کرداند تا داخل جهنم شود و هر که در مجلسی برادر مؤمن او را
غیبت کنند و او نگذارد حق تعالی هزار نوع از بدی را در دنیا
و آخرت از او رد کند و اگر رد نکند و او را از غیبت او خوش آید
گناه او مثل گناه آن غیبت کننده باشد و هر که مردی یا زنی را که
صاحب عفت باشند قذف کند و بزنا نسبت دهد حق تعالی عمل او را
حبط کند و در روز قیامت هفتاد هزار ملک از پیش و از عقب او
تازیانه زنند بعد از آن او را بجهنم برند و هر که در دنیا شراب خورد
حق تعالی در قیامت از زهر افعیها و از زهر عقربها شربتی باو بخوراند
که پیش از آنکه بخورد گوشتهای رویش در آن قدح بریزد و چون
بخورد گوشت و پوستش همه از هم بریزد و مانند مردار از گند او
همه اهل قیامت متأذی شوند تا داخل جهنم شود و آنکه شراب بخورد
و آنکه انگور را برای شراب میفشارد و آنکه شراب میفروشد و آنکه
شراب میخرد و آنکه شراب را برمیدارد و آنکه از برای او میبرند و
آنکه قیمت شراب را میخورد همه در گناه و عذاب مساویند و هر که
شراب را به یهودی یا نصرانی یا مجوسی یا هر که باشد از مردم بخوراند
گناهش مثل گناه آن کسیست که خود بخورد و هر که شراب را بفروشد
یا بخرد برای غیر خودش حق تعالی هیچیک از نماز و روزه و حج و عمره

اورا قبول نکند تا توبه کند و اگر پیش از توبه بمیرد بر خدا واجبست که
بهر جرعه که در دنیا از آن شراب خورده شربتی از چرک و ریم جهنم
باو بخوراند پس حضرت فرمود که بدرستی که خدا شراب را و هر مست کننده را
حرام کرده و هر که سود بخورد حق تعالی شکم او را از آتش جهنم بقدر آنچه
از آن سود خورده پر کند و اگر مالی از آن سود بهم رسانیده باشد خدا
هیچ عملی از اعمال او را قبول نکند و پیوسته در لعنت خدا و ملائکه
باشد تا قیراطی از آن سود در مال او باشد و هر که خیانت کند امانتی را
در دنیا و بصاحبش پس ندهد بر غیر دین اسلام مرده باشد و حق تعالی
در قیامت از او در خشم باشد و بفرماید تا او را در کنار جهنم در اندازند
و ابد الآباد در آنجا باشد و هر که شهادت ناحقی بر مرد مسلمانی یا ذمی
یا کسی دیگر بدهد حق تعالی او را بزبانش در آویزد و او با منافقان
در پست ترین درکات جهنم باشد و هر که بزیردست کار خود یا غلام
و کنیز خود یا دیگری بگوید لا لبیک و لا سعدیک حق تعالی در قیامت
باو بگوید لا لبیک و لا سعدیک و فرو رود در جهنم و هر که ضرر رساند
بزنی تا آنکه فدیه بدهد و طلاق بگیرد حق تعالی راضی نشود در عقوبت
او مگر آتش جهنم را زیرا که خدا غضب میکند از برای زن چنانچه
غضب میکند از برای یتیم و هر که برادر مؤمن خود را ببرد بنزد صاحب

کسی که بد بکری بگوید لا لبیک و لا سعدیک

کسی که آزار کند زن را تا چیزی بدهد و طلاق بگیرد

کسی که مؤمنی را بپیش حاکم جاری ببرد

سلطنتی

سلطنتی و از او باو بدی و مکروهی برسد حق تعالی همه اعمال او را
حبط کند و اگر بدی و مکروهی باو برسد حق تعالی او را در جهنم قرین
هامان گرداند و هر که قرآن بخواند برای ریا و طلب دنیا در روز
قیامت گوشتهای روی او همه بریزد و قرآن او را در جهنم اندازد و
هر که قرآن خوانده باشد و عمل بآن نکرده باشد حق تعالی او را در روز
قیامت کور محشور گرداند و او گوید پروردگارا چرا مرا کور محشور
کردی و در دنیا بینا بودم حق تعالی فرماید که برای آنکه آیات
کتاب ما بتو رسید و ترک کردی و عمل بآنها نکردی و امروز تو نیز
متروک خواهی بود پس بفرماید تا او را داخل جهنم کنند و هر که بخرد
مال خیانتی را دانسته گناه او مثل گناه کسیست که او خیانت کرده
و هر که مرد را بزنی بحرامی برساند حق تعالی بهشت را بر او حرام کند
و جای او جهنم باشد و بد جاییست جهنم و پیوسته خدا از او در خشم
باشد تا بمیرد و هر که فریب دهد برادر مسلمان خود را حق تعالی
برکت را از روزی او بردارد و معیشت او را فاسد کند و او را بخودش
واگذارد و هر که بخرد مال دزدی را دانسته در عار و گناه مانند آن
کسی باشد که آن مال را دزدیده و هر که خیانت کند با مرد مسلمانی
از ما نیست و ما از او نیستیم در دنیا و آخرت و هر که بشنود از کسی

کسی که مردی را بزنی بحرامی برساند

بدیرا و آنرا فاش کند مانند کسیست که آن بدرا کرده و هر که بشنود از
کسی نیکی را و آنرا فاش کند مانند کسیست که آن نیك را کرده و هر که

کسی که نیکی را از کسی بشنود و فاش کند

زنیرا برای مردی وصف کند و حسن و جمال او را برای او بیان

کسی که حسن زنیرا برای مردی بیان کند

نماید و آن مرد را مفتون آن زن سازد پس آن مرد با آن زن عمل
قبیحی بکند از دنیا بیرون نرود تا حق تعالی بر او غضب کند و کسی
که خدا بر او غضب کند آسمانها و زمینهای هفتگانه هم بر او غضب
کنند و گناه آن مثل گناه آن کسی باشد که آن عمل قبیح را کرده گفتند
یا رسول الله اگر توبه کند و اصلاح خود بکند چونست فرمود که
حق تعالی قبول توبه ایشان میکند اگر تایب شوند و هر که چشمش را
پر کند بسوی زنی که بر او حرام باشد حق تعالی در قیامت بر چشمانش
میخها بدوزد و چشمش را پر از آتش کند تا از حساب خلایق فارغ شود
پس بفرماید که او را بجهنم برند و هر که برای ریا و سمعه طعامی کند حق

کسی که برای ریا و سمعه اطعام کند

تعالی بمثل آن طعام از چرك و ریم جهنم باو بخوراند و آن طعام را
در شکم او آتشی کند تا از حساب خلایق فارغ شود و هر که با زن
شوهرداری زنا کند از فرج مرد و زن رود خانه از چرك و ریم
روان شود بپانصد ساله راه و جمیع اهل جهنم از گند ایشان متأذی
باشند و عذاب ایشان بدترین عذابها باشد و غضب الهی شدید است

بر زنی که شوهر داشته باشد و نظر بغیر محرم خود بکند و اگر
چنین کند خدا ثواب اعمالش را حبط نماید و اگر نطفه غیر دیگری
را بفراش شوهر خود در آورد بر خدا لازمست که او را با آتش
بسوزاند بعد از آنکه او را در قبر عذاب کرده باشد و هر زنی

زنی که طلب خلع و جدایی از شوهر خود کند

که طلب خلع و جدایی کند از شوهر خود پیوسته در لعنت خدا
و ملائکه و همه رسولان و همه عالمیان خواهد بود و چون ملك موت
بقبض روح او آید باو گوید که بشارت باد تو را با آتش جهنم و
چون روز قیامت شود باو گویند که داخل جهنم شو با آنان
که داخل جهنم میشوند و خدا و رسول خدا بیزارند از زنانی
که بغیر جرم از شوهران خود طلب خلع میکنند و خدا و رسول
بیزارند از کسی که آزار زن خود کند تا آن زن طلب خلع کند
از او و هر که بپیشنمازی جماعتی کند برخصت ایشان و از او راضی
باشند و در وقت مناسب بنماز حاضر شود و در قرائت و
رکوع و سجود و نشستن برای تشهد و قیام نماز نیاز روی کند
مثل ثواب همه آن گروه داشته باشد و هر که بپیشنمازی گروهی
کند و در وقت نماز و قرائت و رکوع و سجود و قعود و قیام اقتصاد
نکند و میانه رو نباشد نمازش را قبول نکنند و از گردنش بالاتر

نکرد و نزد خدا بمنزلت پادشاه جایری باشد که بر رعیت تعدی
کرده باشد و بکار رعیت نپرداخته باشد و حکم خدا را در میان ایشان
جاری نساخته باشد پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
برخواست و فرمود که یا رسول الله آیا چون خواهد بود حال
پادشاه جایری که تعدی بر رعیت کرده باشد و اصلاح احوال
ایشان نکرده باشد و حکم خدا را در میان ایشان جاری نساخته
باشد فرمود که چنین حاکمی چهارم چهار نفر است که در روز قیامت
عذاب ایشان از همه کس سخت تر است شیطان و فرعون و کشنده نفسی
بناحق و چهارم ایشان پادشاه جایر است و هر که محتاج شود بسوی
او برادر مسلمان او بقرضی و او قرضش ندهد حق تعالی در روزی
که نیکوکاران را جزای نیکو دهد بهشت را بر او حرام کرداند و هر که
صبر کند بر کج خلقی زن خود که کج خلق باشد برای حق تعالی عطا کند
باو هر مرتبه که بر کج خلقی او صبر کرده ثوابی که بحضرت ایوب داده
برای صبر کردن بر بلاها و بر آن زن در هر شب و روزی گناهان
خواهد بود بعدد ریگ بیابان عالج و اگر آن مرد از دنیا برود و
آن زن او را راضی نکرده باشد در روز قیامت سرنگون محشور شود
با منافقان در پست ترین درکات جهنم و هر که او را زنی باشد که

پادشاه جایری که تعدی بر رعیت کند

کسی که صبر کند بر کج خلقی زن خود

سازکاری

سازکاری نکند با او و صبر نکند بر روزی که خدا بشوهرش داده
و آزار باو برساند و چیزی چند که شوهر قدرت بر آن نداشته
نداشته باشد او را تکلیف کند حق تعالی هیچ حسنه را از آن
زن که بسبب آن از آتش جهنم نجات یابد قبول نفرماید و تا چنین
باشد حق تعالی در غضب باشد از او و هر که کرامی دارد برادر
مؤمن خود را خدا را کرامی داشته آیا چه گمان دارید بکسی که خدا را
کرامی دارد چه خواهد کرد خدا در قیامت با او و هر که سر کرده
جماعتی شود و در میان ایشان نیکو سلوک نکند خدا او را در
کنار جهنم بهر روزی که حاکم ایشان بوده هزار سال حبس نماید
و محشور شود دستها در گردنش غل شده پس اگر در میان ایشان
بحکم خدا حکم کرده باشد دستهایش را میگشایند و اگر ظلم کرده باشد
او را در آتش جهنم می اندازند هفتاد سال و هر که حکم نکرده باشد
بحکمی که خدا فرستاده مثل کسیست که شهادت ناحقی داده باشد
و او را بجهنم در اندازند و عذاب کنند بعذابی که گواه ناحق را با آن
عذاب میکنند و هر که در دنیا دو رو و دو زبان داشته باشد در
روز قیامت دو رو و دو زبان خواهد داشت و هر که برود برای
برای صلح میان دو کس سوسته ملائکه بر او صلوات فرستند تا

کسی که حکم کند بغیر حکم خدا

کسی که با هر دو برود برای صلح میان دو کس

برگردد و ثواب عبادت شب قدر را باو عطا کنند و هر که برود برای
برای قطع رحم جدائی میان دو کس بقدر آن ثوابی که برای کسیست که
میان دو کس اصلاح میکند گناه خواهد داشت و پیوسته لعنت خدا
براو خواهد بود تا داخل جهنم شود پس عذابش مضاعف شود و
هر که راهی رود برای اعانت برادر مؤمن خود و منفعت او ثواب
جهاد کنندگان در راه خدا دارد و هر که راهی رود برای انکه عیب
برادر مؤمن خود را تجسس کند و فاش کند اول گامی که برمیدارد
و میگذارد در جهنم میگذارد و حق تعالی عیبهای او را بر همه خلایق
ظاهر میکند و هر که برود بنزدیکی از خویشان خود بدیدن او حق
تعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و اگر از خویشان خود
خبر بگیرد و بدیدن ایشان برود یا مالی برای ایشان ببرد بهر گامی
چهل هزار حسنه از برای او نوشته شود و چهل هزار درجه
برای او بلند شود و چنان باشد که صد سال خدا را عبادت کرده
باشد و هر که برود برای انکه میانه خویشان فسادی کند و ایشان را
از یکدیگر جدا کند حق تعالی براو غضب کند و در دنیا و آخرت
براو لعنت کند و گناه او مثل گناه کسی باشد که قطع رحم کرده
باشد و هر که سعی کند در تزویج میان مرد مؤمن و زن مؤمنه

کسی که فساد میان خویشان بکند

کسی که سعی کند در تزویج میانه دو کس

تا جمع کند میان آنها حق تعالی در آخرت هزار حور باو تزویج
نماید که هر حوری در قصری از در و یاقوت باشد و هر گامی
که برمیدارد و هر کلمه که میگوید در این تزویج ثواب عبادت
یکساله دارد که شبها نماز کند و روزها روزه باشد و هر که سعی
کند در جدائی میان مردی و زنی در دنیا و آخرت غضب الهی
و لعنت خدا براو باشد و بر خدا لازمست که بکوبد بر او یا هزار
سنگ آتش و هر که افسادی کند میان زن و شوهر و جدائی بیندازد
در دنیا و آخرت در خشم خدا و لعنت خدا باشد و محروم شود
از نظر کردن بخدا و هر که عاجزی را بمسجدی ببرد یا بمنزلش برساند
یا بجائی که برای حاجتی بآنجا رود او را بآنجا برساند حق تعالی
هر قدمی که برمیدارد و میگذارد آزاد کردن بنده برای او بنویسد
و پیوسته ملائکه براو صلوات فرستند تا از آن عاجز جدا شود
و هر که پی حاجتی از حوایج عاجزی برود و حاجت او را برآورد
حق تعالی باو بدهد برات بیزاری از آتش جهنم و برات بیزاری
از نفاق و هفتاد حاجت از حوایج دنیای او را برآورد و پیوسته
در رحمت الهی باشد تا برگردد و هر که یک شب و یک روز بیماری
بکشد حق تعالی او را با ابرهیم خلیل مبعوث گرداند تا انکه از صراط

کسی که افساد کند میان زن و شوهر

کسی که عاجز را بمسجد یا بخانه [illegible] برساند

بکذرد مانند برق لامع و هر که سعی نماید برای بیماری در حاجتی
و حاجت وی را بر آورد از گناهان بیرون آید مانند روزی که
از مادر متولد شده بود پس مردی از انصار گفت یا رسول الله
اگر آن بیمار از اهل بیت او باشد آیا ثوابش بیشتر نیست فرمود
بلی بزرگترین مردم کسیست که سعی کند در حاجت اهلش و هر که
ضایع گذارد اهلش را و قطع کند رحمش را حق تعالی او را از جزای
نیکو محروم گرداند در روزی که نیکوکاران را جزا دهد و او را در آن
روز ضایع گذارد و کسی که خدا او را در آخرت ضایع وا گذارد
او با جماعت هلاک شدگان باشد از این طرف و آن طرف رود که ببیند
شاید برای خود بیابد و هر گز نیابد و هر که قرض دهد بیچاره را — کسی که بیچاره را قرض دهد
و نیکی کند با او در طلب قرض عمل را از سر گیرد که همه گناهانش
آمرزیده است و هر درهمی حق تعالی هزار قنطار یعنی پوست
گاوی پر از طلا در بهشت با او کرامت فرماید و هر که از برادر مؤمن
خود شدتی و غمی از غمهای دنیا بر دارد حق تعالی بسوی او نظر رحمت
کند و بآن نظر رحمت به بهشت داخل شود و حق تعالی در دنیا
و آخرت غمی از او بر دارد و هر که برود برای آنکه میان زنی و شوهری
اصلاح کند حق تعالی باو ثواب هزار شهید که در راه خدا بجنگ — کسی که در میان زن و شوهر اصلاح کند

شهید

شهید شده باشند عطا فرماید و هر کامی که برمیدارد و کلمه
که در این باب میگوید ثواب عبادت یک سالی دارد که
شبها عبادت کند و روزها روزه بدارد و هر که قرض دهد
برادر مسلمان خود هر درهمی که باو بقرض میدهد برای او
حسناتی خواهد بود بسنگینی کوه احد و فلان کوه و فلان
کوه پس اگر بعد از انقضای وعده قرض با او مدارا کند از صراط
بگذرد چون برق لامع بی حساب و بی عذاب و هر که شکایت
کند بسوی او برادر مسلمانش از پریشانی و او قرضش ندهد حق
تعالی بهشت را بر او حرام گرداند در روزی که نیکوکاران را
جزا میدهد و هر که کسی از او حاجتی طلب کند و او قدرت داشته
باشد بر قضای حاجت او و حاجت وی را بر نیاورد گناه او مثل
گناه عشار باشد پس برخواست عوف بن مالک و گفت یا رسول
کناه عشار — الله چیست گناه عشار فرمود که در هر روز و هر شب بر عشار
لعنت میکند خدا و ملائکه و همه ناس و کسی که خدا او را لعنت کند
یاوری برای او نخواهی یافت و هر که احسانی ببرادر مؤمن خود
بکند و بر او منت گذارد عمل او حبط شود و سعیش ضایع شود پس
فرمود که حق تعالی حرام کرده است بهشت را بر منت نهنده و متکبر

وفتنه کننده ومعتاد بشراب وصاحب حرص وسخت دل وکسی
که شرارت بسیار داشته باشد وهر که واسطه شود وصدقه را کسی که واسطه صدقه شود
بمسکینی برساند ثوابش مثل ثواب آنکسیست که آن صدقه را داده
واگر آن صدقه بچهل هزار دست بگردد وبعد از آن بمسکین برسد
هر یک تمام ثواب آن صدقه را دارند وثوابهای خدا نیکوتر وباقی
تر است برای متقیان ونیکوکاران اگر بدانید وهر که مسجدی بنا کسی که مسجدی بنا کند
کند در دنیا حق تعالی هر شبری از آن مسجد یا انکه فرمود هر ذراعی
از آن مسجد مدینهٔ از طلا ونقره ودر ویاقوت وزمرد وزبرجد و
مروارید در بهشت باو عطا کند که آن مدینه چهل هزار هزار ساله
راه باشد ودر هر مدینه چهل هزار هزار قصر ودر هر قصری چهل هزار
هزار خانه ودر هر خانه چهل هزار هزار یورت ودر هر یورتی چهل هزار
هزار کرسی بر هر کرسی زنی از حور عین نشسته باشد ودر هر یورتی
هزار هزار خادم باشد وچهل هزار هزار کنیز ودر هر یورتی چهل هزار
هزار سفره باشد بر هر سفره چهل هزار هزار کاسه در هر کاسه چهل هزار هزار لون
طعام وحق تعالی بدوست خود قوتی عطا میکند که هر روز با همه آن
حوران نزدیکی تواند کرد وآن طعامها وشرابها که برای او مهیا کرده اند
تناول تواند نمود وهر که در مسجدی از مساجد خدا اذان بگوید از برای ثواب اذان گفتن در مسجد

رضای خدا حق تعالی او را ثواب چهل هزار هزار پیغمبر وچهل هزار هزار
صدیق وچهل هزار هزار شهید کرامت فرماید وبشفاعت او چهل
هزار هزار امت را داخل بهشت کند که هر امتی چهل هزار هزار مرد
باشند وبرای او در هر بهشتی از بهشتها چهل هزار شهر باشد ودر
هر شهری چهل هزار هزار قصر ودر هر قصری چهل هزار هزار خانه
ودر هر خانه چهل هزار هزار حجره ودر هر حجره چهل هزار هزار کرسی بر
هر کرسی چهل هزار هزار حوری نشسته باشد وهر حجرهٔ از آن حجرها
چهل هزار هزار برابر دنیا باشد ودر برابر هر حوری از آن حوران
چهل هزار هزار خادم وچهل هزار هزار خادمه ایستاده باشند ودر
هر حجره چهل هزار هزار سفره کشیده باشند وبر هر سفره چهل هزار
هزار کاسه گذاشته باشند ودر هر کاسهٔ چهل هزار هزار لون طعام
باشد واگر همه جن وانس بحجره از آن حجرها درآیند آنچه در آن حجره مهیا
شده باشد از طعام وشراب وبوی خوش ولباس ومیوهها وانواع
تحفها وچیزهای نفیس تازه از حلی وحلل آنقدر که برای همه ایشان
بس باشد واحتیاج باسباب حجره دیگر نشود وچون موذن بگوید
اشهد ان لا اله الا الله بر دور او جمع شوند چهل هزار هزار ملک
که همه بر او صلوات بر او فرستند واستغفار برای او کنند ودر سایر

الهی باشد تا فارغ شود و ثواب او را چهل هزار هزار ملک بنویسند
و بالا برند و هر که بمسجدی از مساجد خدا برود تا بخانهٔ خود باز میگردد
هر گامی که برمیدارد ده حسنه در نامهٔ عمل او مینویسند و ده گناه
از او محو میکنند و ده درجه برای او بلند میکنند و هر که محافظت
کند بر نماز جماعت هر جا که باشد و بر هر حالی که باشد و بر هر
حالی که باشد از صراط بگذرد چون برق جهنده در اول زمرهٔ
سابقان و روی او نیکوتر از ماه شب چهارده باشد و هر روز
و شبی که محافظت بر نماز جماعت کرده او را ثواب شهیدی باشد
و هر که محافظت کند بر صف اول و تکبیر اول را با امام دریابد
و بمومنی آزار نرساند حق تعالی باو در دنیا و آخرت مثل ثواب
مؤذن کرامت فرماید و هر که بر سر راه مسلمانان رباطی برای راه
روان بسازد حق تعالی او را در روز قیامت مبعوث کند بر اسب
نجیبی سوار و نور روی او همه اهل قیامت را روشن کند و در قبهٔ
ابرهیم خلیل با او مزاحمت رساند و اهل قیامت گویند که این ملک
که بود که هرگز بنور و ضیاء او ملکی ندیده بودیم و بشفاعت او
چهل هزار هزار کس داخل بهشت شوند و هر که برای برادر خود شفاعتی
کند که از او طلب کرده باشد حق تعالی بسوی او نظر رحمت کند و بر خدا

ثواب روزهٔ ماه رمضان

لازم است که او را هرگز عذاب نکند و اگر برای برادر مومن خود شفاعتی
کند بی طلب او ثواب هفتاد شهید او را باشد و هر که ماه رمضان را
روزه دارد و ساکت باشد از لا یعنی گفتن و گوش و چشم و زبان و فرج
و جوارح خود را از دروغ و حرام و غیبت نگاه دارد حق تعالی او را
در بهشت در جوار حضرت ابرهیم زانو بزانوی او جا دهد و هر که چاهی
برای آب بکند و آبی از آن چاه بکشد و بمسلمانان بذل نماید ثواب او
مثل ثواب کسیست که از آن آب وضو ساخته باشد و نماز کرده باشد
و او را بعدد هر مویی از موهای انسان و شتر و گاو و گوسفند و بز
و درندگان و مرغان ثواب آزاد کردن هزار بنده باشد و در روز
قیامت بشفاعت او جمعی بعدد ستارگان داخل حوض قدس شوند

کسی که برای خدا قبر برای مسلمانی بکند

صحابه گفتند یا رسول الله چیست حوض قدس آن سرور انبیا فرمود
که حوض من یعنی حوض کوثر و هر که قبری برای مسلمانی بکند برای
رضای الهی حق تعالی آتش جهنم را بر او حرام کند و در بهشت خانه
باو کرامت فرماید و او را بر سر حوضی وارد سازد که بر لب آب حوض
ابریقها باشد بعدد ستارگان و عرض آن حوض بقدر فاصلهٔ میانهٔ

کسی که میتی را غسل دهد

ایله و صنعا باشد و هر که میتی را غسل دهد و در غسل دادن او ادای
امانت بکند بعدد هر مویی از آن میت او را ثواب آزاد کردن بنده

باشد و بسبب این عمل برای او صد درجه بلند گردانند پس عمر بن الخطاب
گفت یا رسول الله چگونه ادای امانت کند فرمود که عورتش را بپوشاند
و معایبش را پنهان کند و اگر عورتش را نپوشاند و عیبهای او را ظاهر
گرداند ثوابش حبط شود در دنیا و آخرت عورت او و معایب او بر مردم
منکشف شود و هر که بر میتی نماز کند صلوات فرستند بر او جبرئیل و هفتاد
هزار ملک و گناهان گذشته او همه آمرزیده شود و اگر بماند نزد آن میت
تا او را دفن کنند و خاک در قبر او بریزد چون بمنزل خود بر گردد از آنجا
که تشییع آن جنازه کرده تا منزلش هر قدمی قیراطی از ثواب در نامه عملش
نوشته شود و هر قیراطی بسنگینی کوه احد باشد و هر که از ترس خدا آب
از دیدهای او جاری شود هر قطره از آن قطرات اشک ثوابی مانند کوه
احد در نامه عمل او نوشته شود و بعوض هر قطره در بهشت با چشمه
زندگانی دهند که بر دو طرف آن چشمه شهرها و قصرها باشد که هیچ
چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده باشد و در خاطر هیچ کس خطور
نکرده باشد و هر که بیماری را عیادت کند هر گامی که بر میدارد تا بخانه
خود بر میگردد برای او هفتاد هزار هزار حسنه است و محو شدن هفتاد
هزار هزار گناه و بلند شدن هفتاد هزار هزار درجه و حق تعالی موکل گرداند
هفتاد هزار هزار ملک را که در قبر او را عیادت کنند و تا روز قیامت

او استغفار نمایند و هر که تشییع جنازه بکند هر گامی که بر میدارد
تا بجنازه اش بر میگردد صد هزار حسنه برای او نوشته میشود و صد هزار
سیئه از او محو میشود و صد هزار درجه برای او بلند میشود پس اگر نماز
کند بر آن جنازه مشایعت میکنند در جنازه او صد هزار ملک که همه
استغفار میکنند برای او تا برگردد پس اگر حاضر باشد تا دفن آن میت
حق تعالی موکل میگرداند باو هزار ملک را که همه طلب آمرزش میکنند
برای او تا در قیامت مبعوث شود و هر که از منزل خود برای حج یا
عمره بیرون رود هر گامی که بر میدارد تا بمنزل خود بر میگردد برای
او هزار هزار حسنه نوشته شود و هزار هزار گناه محو شود و هزار هزار
درجه بلند شود و هر درهمی که در حج و عمره صرف میکند تا وقتی که
بمنزل خود بر میگردد او را ثواب هزار هزار درهم است و پیوسته در ضمان
خدا است پس اگر در خلال سفر بمیرد او را داخل بهشت میکند و اگر آمرزیده
و مستجاب الدعوة پس غنیمت بشمارید دعای او را بدرستی که خدا
دعای او را رد نمیکند و در روز قیامت صد هزار کس را شفاعت
خواهد کرد و هر که خلیفه حج گذاری یا عمره گذاری باشد در اهل او و
اهل بیت او را بازرسی نماید و بحوایج ایشان برسد ثوابش مثل ثواب
او باشد و از ثواب او چیزی کم نشود و هر که از منزل خود از برای مرابطه

ثواب کسی که از خانه خود بیرون رود برای حج یا عمره

کسی که خلیفه حاجی باشد در اهل او تا حاجی باهلش برگردد

کسی که قرآن را وسیله دنیا کند

یا جهاد در راه خدا بیرون رود و هر گامی که بر میدارد برای او هفتصد هزار
حسنه نوشته میشود و هفتصد هزار گناه محو میشود و هفتصد هزار
درجه بلند میگردد و در ضمان خدا خواهد بود پس اگر در آن سفر بمیرد
شهید مرده خواهد بود و اگر زنده برگردد گناهانش آمرزیده شود و
دعایش مستجاب شود و هر که بزیارت برادر مؤمن خود برود هر گامی که
بر میدارد تا وقتی که بخانه خود برمیگردد ثواب آزاد کردن صد هزار بنده دارد
و صد هزار درجه برای او بلند کنند و صد هزار گناه از او محو کنند و صد
هزار حسنه برای او بنویسند و کسی که قرآن را یاد گیرد برای خدا و برای
تفقه در دین ثواب او مانند ثواب همه ملائکه و پیغمبران و رسولان
خواهد بود و هر که قرآن را برای ریا و سمعه یاد گیرد تا بسبب قرآن جدل
کند با سفیهان و فخر کند بر علما و آن را وسیله طلب دنیا کند حق تعالی در
روز قیامت استخوانهای او را از هم بپاشد و در جهنم کسی عذابش از او
سخت تر نباشد و از شدت غضب الهی و خشم خدا نسبت با و هیچ نوعی
از عذاب نباشد مگر آنکه او بآن عذاب معذب شود و هر که یاد گیرد قرآن را
و تواضع و فروتنی کند و تعلیم دیگران بکند برای خدا در بهشت کسی ثوابش
از او بیشتر نباشد و قدر و منزلتش از او عظیمتر نباشد و هیچ منزلی
و درجه بلندی و نفیسی در بهشت نباشد مگر آنکه نصیب او بیشتر

عالم بهتر از عابد است

از او باشد پس فرمود که بدانید که عالم بهتر از عابد است و اصل دین آدمی
ورع و پرهیزکاری از محرمات است و بدرستی که عالم کسیست که عمل بعلم
خود کند و اگرچه عملش اندک باشد و هیچ چیز را حقیر مشمارید و اگر
چه در نظر شما حقیر نماید زیرا که هیچ گناه صغیره با اصرار صغیره نیست
و هیچ کبیره با استغفار کبیره نیست و حق تعالی شما را از همه اعمال شما
سؤال میکند حتی از دست گذاشتن یکی از شما بجامه برادر خود بانگشت
پس بدانید ای بندگان خدا آنکه حق تعالی در روز قیامت هر کس را
بر آنچه بر آن مرده است مبعوث خواهد ساخت و حق تعالی بهشت
و جهنم را خلق کرده پس هر که جهنم را بر بهشت اختیار کند نا امید میشود
و هر که بهشت را اختیار کند رستگار میگردد و بفوز عظیم فایز میشود
چنانچه حق تعالی میفرماید که فمن زحزح عن النار وادخل الجنة فقد
فاز هر که دور گردانیده شود از جهنم و داخل بهشت شود بتحقیق که
فایز و رستگار شده و بدرستی که پروردگار من مرا امر کرده که با
مردم مقاتله کنم تا گواهی دهند بیگانگی خدا و بگویند لا اله الا الله
و چون این را بگویند خونهای خود را و مالهای خود را حفظ خواهند
کرد و بدرستی که حق تعالی هیچ چیز را از آنها که خواسته و دوست
داشته وانگذاشته مگر آنکه برای مردم بیان کرده و هیچ چیز را از آنها

که نخواسته و کراهت داشته و انگذاشته مگر آنکه برای مردم بیان کرد
و ایشان از آنها نهی کرده تا آنکه هلاک شود هر که هلاک شود بعد از
تمام بودن حجت بر او و حیات بیابد هر که حیات یابد بعد از تمامیت
حجت و بدرستی که حق تعالی ظلم و ستم نمیکند و ظلم هیچکس از او در نمیگذرد
و خدا در کمین گاه هست نسبت به بندگان تا جزا دهد بدکاران را
بکردارهای بد ایشان و جزا دهد نیکوکاران را بکارهای نیک ایشان
هر که نیکی میکند برای خود میکند و هر که بد میکند بر خود میکند و ضرر
بخود میرساند و پروردگار تو نسبت به بندگان ظلم و ستم نمیکند
تذنیب چون اکثر مناهی در این باب و در باب سابق مذکور شد
و برخی دیگر از مناهی هست که در اخبار معتبره وارد شده و در این دو باب
اشاره بآنها نشده بنابراین آنها را در ذیل این باب ایراد مینماییم تا این
رساله مشتمل بر جمل منهیات بوده باشد بسند معتبر از حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمود که سه کسند که در قیامت
معذب خواهند بود کسی که صورت حیوانی ساخته باشد او را عذاب میکنند
که در او بدمد و آنرا زنده کند و هرگز نتواند و کسی که خواب دروغ گفته
باشد عذابش کنند تا دو مو را باهم بتابد و هرگز نتواند و کسی که در میان
قومی گوش بسخن ایشان داده باشد و ایشان از شنیدن او کراهت داشته

سه کسند که در قیامت معذب خواهند بود.

باشند در قیامت در گوش او سرب خواهند ریخت و از حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که شش کسند که سزاوار نیست
که سلام کرده شود بر ایشان و شش کسند که سزاوار نیست که
امامت و پیشنمازی کنند و شش چیز است در این امت از اخلاق
قوم لوط اما آنها که سزاوار نیست سلام کردن بر ایشان یهودان و
نصاری و آنها که نرد و شطرنج بازی میکنند و شراب خواران و آنها که
بربط و طنبور می نوازند و آنها که مردم را بمادران دشنام میدهند و
شاعران و اما آنها که سزاوار نیست که پیشنمازی کنند فرزند زنا و آنکه
مرتد شده باشد و آنکه بعد از هجرت اعرابی شده باشد و شراب خورد و آنکه
او را حد زده باشند و آنکه او را ختنه نکرده باشند و اما آن شش چیز
که از اخلاق قوم لوط است کمان گلوله و سنگ ریزها را بر سر انگشتان
انداختن و قند دان خاییدن و جامه‌ها را از روی تکبر دراز کردن
و بر زمین کشیدن و بند قبا و پیراهن را گشودن و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقولست که امر کرد مردم را بهفت چیز و نهی کرد
از هفت چیز امر کرد بعیادت بیماران و از پی جنازها رفتن و رعایت
قسمها کردن و دعا کردن برای کسی که عطسه کند و یاری کردن کسی که
مظلوم باشد و افشای سلام کردن و کسی که دعوت کند او را اجابت

شش کس‌اند که نباید سلام کردن برایشان

شش کس‌اند که سزاوار نیست که پیش‌نمازی کنند

شش خصلت که از اخلاق قوم لوط است

هفت چیز که حضرت رسول ص بآنها امر فرمود

کردن و نهی کرد از انگشتر طلا پوشیدن و از ظرف طلا و نقره آب خوردن

و از سوار شدن بر جامهای سرخ یعنی آنکه زین یا زین پوش و امثال

آنها سرخ باشد و از لباس دیبا و حریر و کجی و ارغوان پوشیدن و در

حدیث دیگر مرویست که آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین صلوات

الله علیه فرمود که یا علی زنهار که انگشتری طلا مپوش که آن زیور

تو خواهد بود در بهشت و زنهار که مپوش جامهای حریر را و زنهار

که سوار مشو بر جامهای سرخ که آن از چیزهائیست که شیطان بر

آن سوار میشود و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام

منقولست که حق تعالی به پیغمبری از پیغمبران خود وحی فرمود

که بمؤمنان بگو که بنوشند لباس دشمنان مرا و نخورند طعام

دشمنان مرا و سلوک نکنند بروش دشمنان من تا ایشان نیز

مثل دشمنان من اعدای من نباشند و در حدیث دیگر مرویست

که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بدرستی که حق تعالی

نهی فرمود شما را از بیست و چهار خصلت و کراهت دارد آنها را

برای شما کراهت دارد برای شما از عبث در نماز و کراهت دارد

از منت نهادن در صدقه و کراهت دارد از خندیدن در میان

قبور و کراهت دارد از مطلع شدن بر خانهای همسایگان و

هفت چیز دیگر که آنحضرت از آنها نهی فرمود

پوشیدن چیزی چند از لباسها

بیست و چهار خصلت که حضرت رسول صلعم از آنها نهی فرمود

کراهت دارد از نظر کردن بفرجهای زنان و فرمود که باعث کوری

میشود یعنی کوری فرزندی که بهم میرسد و کراهت دارد از حرف

زدن در حالت جماع و فرمود که باعث لال شدن فرزند میشود

و کراهت دارد از خوابیدن پیش از نماز خفتن و کراهت دارد

از سخن گفتن و صحبت داشتن بعد از نماز عشا و کراهت دارد

از غسل کردن در زیر آسمان بی لنگ و کراهت دارد از جماع کردن

در زیر آسمان و کراهت دارد از داخل شدن در نهرها بی لنگ و

فرمود که در میان نهرها ساکنانی چند از ملائکه می باشند و

کراهت دارد از داخل شدن در حمام بی لنگ و کراهت دارد از

سخن گفتن در میان اذان و اقامه در نماز صبح تا نماز کرده

شود و کراهت دارد از سوار شدن بدریا در وقت هیجان

و شورش دریا و کراهت دارد از خوابیدن بامی که بی فصیل باشد

و فرمود که کسی که بخوابد بر بام بی فصیل از امان خدا بیرون

میرود و کراهت دارد از آنکه بخوابد شخصی در خانه تنها و کراهت

دارد از آنکه جماع کند مردی با زن خود در حالت حیض پس اگر

جماع کند و فرزندی که بهم میرسد جذام یا برص داشته باشد ملامت

نکند مگر خود را و کراهت دارد از آنکه جماع کند مردی با زن خود

بعد از احتلام پیش از انکه غسل کند پس اکر بکند و فرزند دیوانه
شود ملامت نکند مکر خود را و کراهت دارد از انکه شخصی سخن
کوید با کسی که خوره داشته باشد مکر انکه میان ایشان یکذراع
فاصله باشد و فرموده که بکریز از صاحب خوره چنانچه از شیر
میکریزی و کراهت دارد از بول کردن بر کنار نهر جاری و
کراهت دارد از انکه شخصی حدث کند در زیر درختی که میوه داشته
باشد یا درخت خرمایی که میوه داشته باشد و کراهت دارد
از انکه شخصی داخل خانه تاریکی شود بی چراغی یا آتشی و کراهت
دارد از دمیدن در جای نماز و در حدیث دیکر مرویست که
آنحضرت فرموده که هر که در اول روز ماه شعبان کار بدی و
معصیتی بکند بشاخی از شاخهای درخت زقوم چنک زده آن
وان شاخ او را بجهنم میرساند پس فرموده که هر که کوتاهی کند در
نماز فریضه و ضایع کند آنرا بشاخی از شاخهای زقوم چنک زده
و هر که بیاید بنزد او فقیر ضعیفی که احوال او را داند و قدرت
داشته باشد بر اعانت او و ضرری باو برسد و کسی نباشد که باحوال
ان فقیر بپردازد و ترک اعانت او بکند و دستکیری او نکند بشاخی
از درخت زقوم چنک زده و کسی که معذرت بخواهد با و کناه

چیزی چند که هر که آنها را بکند بشاخی از شاخهای درخت زقوم چسبیده

کاری و عذر او را قبول نکند و زیاده از تقصیر او او را عقوبت
کند بشاخی از درخت زقوم چنک زده و کسی که جدایی بیندازد
میان مرد و زن و پدر و فرزند و برادرها و خویشان و مصاحبان
و خواهران بشاخی از درخت زقوم چنک زده و کسی که بسخت
بکیرد بر مرد پریشانی و داند که او پریشانست بشاخی از درخت
زقوم چنک زده و کسی که قرضی از شخصی داشته باشد پس تعدی
کند بر صاحب مال و قرض او را باطل کند بشاخی از آن
چنک زده و کسی که بر یتیمی جفا کند و آزاری باو برساند و مال
او را تلف کند بشاخی از آن چنک زده و کسی که بعرض برادر
مؤمن خود بپردازد و مردم را بر ضایع کردن عرض او بدارد
بشاخی از آن چنک زده و کسی که خوانندکی حرامی کند که او را
بر کناهان بدارد بشاخی از آن چنک زده و کسی که در مجالس بنشیند
و کارهای قبیحی که از او در حروب و جنکها صادر شده و
ستمها که نسبت بمردمان کرده تعداد نماید و بآنها تفاخر کند
بشاخی از آن چنک زده و کسی که همسایه اش بیمار باشد و او را سبک
شمارد و بعیادت او نرود بشاخی از آن چنک زده و کسی که همسایه اش
بمیرد و او را سهل شمارد در تشییع جنازه او حاضر نشود بشاخی از

آن چنگ زده و کسی که صاحب مصیبتی را خوار شمارد و بر پدر و
نزود بشاخی از درخت زقوم چنگ زده و کسی که عاق پدر
و مادر خود هر دو یا یکی از آنها شده باشد بشاخی از آن درخت
چنگ زده و کسی که پیش از این عاق پدر و مادر بوده و در این
روز یعنی روز اول شعبان ایشان را از خود راضی نکند تا در
پی رضای ایشان نباشد بشاخی از درخت زقوم چنگ زده و
همچنین هر که چیزی از بدیهای دیگر بکند بدرستی که بشاخی از شاخهای
درخت زقوم چنگ زده و بحق آن خداوندی که مرا بحق بپیغمبری
فرستاده که آنها که بشاخهای درخت زقوم چنگ زده اند آن
شاخها میکشانند ایشان را بسوی جهنم و قاضی ابو الفتح کراجکی
علیه الرحمه در کتاب کنز الفواید از معویة بن نضله روایت کرده
که گفت من در میان لشکری بودم که عمر بن الخطاب علیه اللعنة
والعذاب فرستاده بود بفتح شهر حلوان چون آن شهر را فتح کردیم
و وقت نماز شد رفتم بنزد آبی که وضو بسازم پس از اسب فرود
آمدم و وضو ساختم و اذان گفتم چون گفتم الله اکبر الله اکبر
صدائی از کوه برآمد که شخصی بلغت عربی گفت که خدا را ببزرگی
یاد کردی من از شنیدن آن صدا خایف شدم و بسیار ترسیدم

قصه غریبه

و هر چند بطرف راست و چپ نظر کردم کسی را ندیدم پس گفتم
اشهد ان لا اله الا الله صدا آمد که اکنون اظهار اخلاص
نمودی پس گفتم اشهد ان محمدا رسول الله صدا آمد که پیغمبری
بود که مبعوث شده بود پس گفتم حی علی الصلوة صدا آمد که
نماز فریضه است که واجب شده است پس گفتم حی علی الفلاح صدا آمد
که بتحقیق که رستگار شد کسی که قبول کرد نماز را و اجابت کرد
بسبب نماز پس گفتم قد قامت الصلوة صدا آمد که بقا و دوام
برای امت محمد است و این امت متصل خواهد بود بقیامت چون
از نماز فارغ شدم بصدای بلند فریاد کردم بجدی که صدا در همه
اطراف کوه بلند شد و گفتم آیا تو از انسی یا از جن پس شخصی سر از
غاری برآورد و گفت من جن نیستم بلکه از انسم گفتم کیستی
تو خدا تو را رحمت کند گفت زریب بن ثملا از حواریان حضرت
عیسی علیه السلام و گواهی میدهم که پیغمبر شما پیغمبریست که حضرت
عیسی علیه السلام بشارت داده بود بسوی او و من میخواستم که بخدمت
او برسم و حایل شدند مرا از این فوز عظیم فارس و کسری و اصحاب
آنها این را گفت و باز سر در میان غار برد و من بر اسب خود سوار
شدم و بلشکر ملحق گردیدم و سردار لشکر سعد بن ابی وقاص بود

این قصه را باو عرض کردم واو این واقعه را بعمر نوشت نامه از عمر
رسید که باید که تفحص آن مرد بکنی واین واقعه را متفحص شوی
پس سعد ومن هر دو سوار شدیم وبنزدیک ان کوه آمدیم وهر غاری
ودره ووادی که بود کردیدیم واثری ازاو نیافتیم وچون وقت
نماز شد من نماز کردم وبعد از نماز باواز بلند فریاد کردم که ای
صاحب اواز نیکو وروی نیکو ما از تو سخن نیکی شنیدیم مارا خبر ده
که تو چه کسی خدا ترا رحمت کند بدرستی که ما اقرار داریم بخدا
ولشکر پیغمبر خدا ایم چون این را کفتم سر از درون غار بر آورد نظر
کردم دیدم پیری که موی محاسنش هم سفید شده ومغز سرش
باسیاسی ماند چون نظرش برما افتاد کفت السلام علیکم ورحمة الله
من کفتم وعلیک السلام ورحمة الله بکو بمن که تو کیستی خدا ترا
رحمت کند کفت من زریب بن ثملا ام وصی بنده شایسته خدا
عیسی بن مریم که خدا اورا رحمت کند وبدرستی که عیسی از خدا
سؤال کرد که مرا در زمین زنده بدارد تا وقتی که او از آسمان
فرود آید ومحل قرار من وجای من کوه هست ومن شمارا وصیت
میکنم که بر راه حق ثابت قدم باشید وبا یکدیگر نزدیک باشید
وزینهار که بپرهیزید از خصلتها که در میان امت محمد صلی الله علیه

سوم

خصلتها که در آخر الزمان هم رسد

واله

واله ظاهر خواهد شد واکر دریابید وقتی را که آن خصلتها بهم
رسد البته بکریزید وکناره کیرید زیرا که اکر یکی از شما بربالای
آتش جهنم آنقدر بایستید که آن آتش خاموش شود بهتر است برای او از
انکه در آن زمان درمیان مردم باشد معویه بن نضله کفت کفتم که خدا
ترا رحمت کند مارا خبر ده از آن خصلتها تا بدانیم که کدام وقت است
که دنیای ما بر باد میرود وآخرت بما رو میکند کفت بلی وقتی
که مردان بسبب مردان مستغنی شوند از زنان وزنان بسبب
زنان مستغنی شوند از مردان وخودرا منسوب سازید بغیر آن
کسانی که بآنها منسوب باشید وولایت بهم رسانید با غیر موالی
خود وبزرک شما رحم نکند برخورد شما وکوچک شما تعظیم نکند
بزرک شمارا وطعام شما قیمتش کران شود وخلافت بر کودکان شما
قرار کیرد وعلمای شما بجانب حکام میل نمایند وحرام را برای ایشان
حلال کنند وحلال را برای ایشان حرام کنند وفتوی دهند برای
ایشان بآنچه خواهشهای ایشان باشد وقرآنرا بلحنها ونغمه ها
بخوانند وحقوق خدارا از مالهای خود منع نمایند وآخر شما
اول شمارا لعنت کند ومسجدهارا بطلا زینت کنید ومنارها
بلند کردانید ومصحفهارا بطلا ونقره مزین سازید وزنان شما

کوید

بر زنها سوار شوند و کارها را با زنان و خواجه سرایان مشوره
کنید و مردان شما اطاعت زنان خود کنند و عاق پدر و مادر خود
شوند و جوانان شما مادرهای خود را بزنند و خویشان قطع رحم
کنند و اغنیای شما بمال دنیا بخل ورزند و مالهای شما هر دو نزد
بدان شما جمع شود و طلا و نقره را در زمین دفن کنید و شراب بخورید
و قمار ببازید و تکبر کنید و زکوة مال خود را ندهید و زکوة دادن را
نقصان شمارید و در اموال دیگران خیانت کنید و آنرا غنیمت
شمارید و بی گناهان را برای تنبیه دیگران بکشید و دلهای
شما را بریانید و امر بمعروف و نهی از منکر نکنید و باران کم بارد
و آبها کم شود و از مردم عطاها بگیرید و همه را ضبط و ذخیره کنید
و فرزندان زنا بسیار شوند و کیلها را کم بدهید و دشمنان شما
بر شما غالب شوند و ذلیل شوید و شقی و بدبخت شوید و تصدق
در میان شما بمرتبه کم شود که شخصی یکسال سؤال کند و ده درهم
نیابد و فسق و فجور بسیار شود و چشمهای آب خشک شود چون
اینها واقع شود هر چند دعا کنید دعای شما مستجاب نگردد خاتمه
بدانکه منهیاتی که حق تعالی از آنها نهی فرموده بر سه نوع است
نوع اول ترک واجبات نوع دویم فعل محرمات نوع سیم اخلاق

رذیله و صفات ذمیمه که در نفس آدمی کامن و پنهان می باشد و
صاحبش را بمعاصی و گناهان می اندازد و از سعادات ابدیه محروم
میگرداند و چنانچه واجبست حذر نمودن از دو نوع اول
همچنین لازمست اجتناب کردن از نوع سیم زیرا که مفاسد امراض
نفسانی بسیار است بلکه مفاسد آن از دو نوع اول است زیرا که این
صفات رذیله ملکات نفس میگردند و رسوخ عظیم در نفس
بهم میرسانند و اکثر گناهان و معاصی که آدمی بر آنها اقدام مینماید
ازین صفات ذمیمه نفسانی ناشی میشود و چون در ابواب سابق
باین نوع از منهیات اشاره نشده ما این باب را بایراد مجملی از مفاسد
آنها ختم مینمائیم و آنها بسیار است اول تکبر بدانکه تکبر بدترین

مذمت تکبر

صفات قبیحه است و موجب خواری و مذلت دنیا و آخرت میگردد
و کفر اکثر کافران در هر زمان از تکبر ناشی شده و اول معصیتی که خدا را
کردند معصیت شیطان بود که تکبر کرد از سجده حضرت آدم علیه السلام
و ملعون ابد شد و بسند معتبر منقول است که از حضرت صادق پرسیدند
از ادنای مراتب الحاد فرمود که تکبر ادنای مراتب الحاد است و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام مرویست که عزت ردای خدا است و کبر ازار خداست
یعنی این هر دو مخصوص خداست و هر که چیزی از این دو صفت را

برخود بربندد خدا او را سرنگون در جهنم افکند و فرمود که کسی داخل
بهشت نمیشود که در دل او بقدر سنگینی ذره از کبر باشد و از حضرت
صادق علیه السلام منقولست که در جهنم وادی هست برای متکبران
که آنرا سقر میگویند شکایت کرد بحق تعالی از بسیاری گرمی خود و
سؤال کرد رخصت نفس کشیدن را پس چون نفس کشید جهنم از نفس
او سوخت و در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی متکبران را در روز
قیامت بصورت مورچهای ریزه خواهد کرد که پامال خلایق باشند
تا حق تعالی از حساب ایشان فارغ شود و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که هر که بغی و تطاول کند بر فقیری یا او را حقیر شمارد
حق تعالی او را حشر نماید در روز قیامت بقدر مورچهای ریزه بصورت
آدم تا داخل جهنم شود و در حدیث دیگر فرمود که در وقتی که امت من
بتبختر راه روند و دستها را در راه رفتن دراز کشند و غلامان فارسی
و رومی خدمت ایشان کنند جنگ و نزاع در میان ایشان بهم خواهد
رسید و بدفع یکدیگر مشغول خواهند شد و در حدیث دیگر از آن
حضرت منقولست که کبر در بدان خلق میباشد از هر جنسی که باشد
و کبر ردای خداست هر که با خدا منازعه کند در ردای او خدا زیاده کند
پستی او را و در حدیث دیگر فرمود که هیچ بنده نیست مگر آنکه در سرش

جائی

خطبه قاصعه

لجامی هست و ملکی آنرا در دست دارد پس اگر تکبر میکند آن ملک
بر دهانش میزند که پست شو خدا ترا پست کند پس پیوسته نزد
خود از همه کس عظیم تر است و در دیده مردم از همه کس حقیرتر است
و اگر تواضع و فروتنی میکند خدا او را بلند مرتبه میکند و آن ملک باو
میگوید که بلند شو خدا ترا بلند گرداند پس او پیوسته حقیرترین
مردم است در نفس خود و رفیع ترین خلقست در دیده مردم و حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه در خطبه قاصعه تکبر را مذمت بسیار
کرده اند و مفاسد آنرا بیان فرموده اند و آن خطبه طولی دارد و ما
در اینجا بترجمه چند فقره از آن خطبه شریفه اکتفا میکنیم فرموده است
که حمد و سپاس خداوندی را که لباس خود گردانید عزت و کبریا را و آن
دو صفت را از برای خود اختیار نمود و قرق خود گردانید و بر غیر
خود حرام کرد و این دو صفت را از برای خود برگزید و لعنت خود را
مقرر ساخت برای کسی از بندگان که با او در این دو صفت منازعه
نماید پس اول مرتبه در این باب ملائکه خود را امتحان فرمود با آنکه عالم
بود بآنچه در دلهای ایشان مخفی بود پس فرمود که من بشری خلق میکنم
از گل پس هر گاه خلقت او را درست کنم و از روح خود در او بدمم همه
از برای او سجده کنید از روی تعظیم پس ملائکه همه سجده کردند بغیر از

ابلیس که حمیت او را دریافت و بر آدم افتخار کرد بخلق خود و تعصب نمود
بسبب اصل خود که اصل من از آتش است و اصل آدم از خاک است و من
از او بهترم پس بخدا سوکند که او پیشوای متعصبان شد و سلف متکبران
کردید زیرا که اوّل مرتبه اساس تعصب را او کذاشت و با خداوند جبّار
منازعه کرد در ردای تجبّر که مخصوص اوست و پوشید لباس تعزز را
و از سر افکند قناع تذلل و انقیاد را آیا نمی‌بینید که خدا چکونه او را بسبب
تکبر حقیر کردانید و بجهت ترفع او را پست کرد و در دنیا او را ملعون
کردانید و در آخرت آتش را از برای او مهیا ساخت و اگر خدا میخواست که
آدم را از نوری خلق کند که روشنی او دیده‌ها را خیره کند و ضیاء او
عقلها را حیران کرداند و بوی خوش او نفسها را اخذ کند میتوانست کرد
و اگر چنین میکرد هر آینه کردنها برای او خاضع میکردید و اطاعت بر ملائکه
آسان میشد ولیکن حق تعالی ابتلا میفرماید خلقش را ببعضی از چیزها
که اصلش و علتش بر ایشان مخفی است تا آنکه بازمایش مطیع و عاصی از
یکدیکر جدا شوند و تکبر از ایشان زایل کردد و خیلا از ایشان دور شود
پس عبرت بکیرید از آنچه حق تعالی با ابلیس کرد بسبب تکبر در هنکامی که باز نی
کردان عمل طویل و سعی بسیار او را حبط کرد با آنکه شش هزار سال عبادت
خدا کرده بود پس کی سالم می‌ماند بعد از شیطان با آن عبادت اگر مثل

تکبر او را بعمل آورد پس حذر نمایید از این دشمن خدا که شما را بابتلای خود
مبتلا نکرداند و بپرهیزید از مکرها و حیلهای او و تذلل و اطاعت را
بر سر خود بکیرید و تعزز و تجبر را در زیر پای خود در آورید و تکبر را
از کردنهای خود بیفکنید و تواضع را سلاح و حربه خود کنید در دفع
دشمن خود شیطان و لشکرهای او بدرستی که او را از هر امتی لشکرها
و اعوان و پیادکان و سواران هست و مباشید از بابت قابیل
که تکبر کرد بر برادر خود بی فضیلتی که خدا برای او مقرر ساخته باشد بلکه
عظمت را بر خود بست و حسد بر برادر خود برد و حمیت در دلش
آتش غضب را بر افروخت و شیطان باد کبر در دماغش دمید و برادر خود را
کشت و بند لعنت ابدی کرفتار شد و کناه کشندکان تا روز قیامت
بر خود لازم ساخت پس از خدا بترسید و دشمنی با نعمتهای خدا مکنید
و حسد مبرید بر فضل صاحبان فضل و عبرت بکیرید از آنچه رسید بمتکبران
امتهای پیش از شما از عذابها و غضبهای الهی و پند بکیرید از قبرهای ایشان
که روها و پهلوهای ایشان را بر خاک کذاشته اند و پناه بکیرید بخدا از
چیزهایی که موجب کبر است چنانچه از بلاهای دهر پناه میکیرید بدرستی
که اکر خدا رخصت تکبر از برای احدی از خلقش میداد هر آینه از برای
پیغمبران و رسولانش رخصت میفرمود ولیکن حق سبحانه و تعالی تکبر

از برای ایشان نپسندیده و تواضع و فروتنی را از برای ایشان پسندیده
پهلوهای روی خود را بر زمین میگذاشتند و روی خود را از
خدا بر خاک میمالیدند و بال رحمت و مسکنت برای مؤمنان می
گسترانیدند و جماعتی بودند که در زمین ایشان را ضعیف میشمردند
و خدا ایشان را ممتحن ساخته بود بگرسنگی و مبتلا گردانیده بود بمشقتها
و محنت میداشت ایشان را بترس و بیم دشمنان و در بوته مکروهات
ایشان را مصفّی و خالص میگردانید پس خوشنودی و غضب خدا را از
مردم بسیاری مال و فرزندان مدانید زیرا که غنا و توانگری فتنه
آلهی است و فقر و درویشی امتحان خدا است بدرستی که حق تعالی
امتحان میفرماید بندگان متکبر را بدوستان خود که در نظر ضعیف
و حقیر مینمایند و بتحقیق که موسی بن عمران و برادرش هارون داخل
شدند بر فرعون و پیراهن های پشم پوشیده بودند و عصاها
در دست داشتند پس شرط کردند از برای او که اگر مسلمان شود ملکش
باقی و عزتش دایمی باشد فرعون گفت که تعجب میکنم از این دو مرد ضعیف
که از برای من شرط دوام عزت و بقای ملک میکنند و خود با این حالند
از فقر و مذلت چرا دست رنجهای طلا در دست ندارند چون طلا
و جمع کردن آن در نظرش عظیم بود و جامه پشم و پوشیدن آن در دیده اش

حقیر مینمود و اگر حق تعالی میخواست در هنگامی که پیغمبران را مبعوث
میگردانید که از برای ایشان درهای گنجها و معدنهای طلا را بگشاید
و باغها و بستانها بایشان عطا فرماید و مرغان آسمان و وحشیان
زمین را بر ایشان جمع آورد هر آینه میکرد و اگر چنین میکرد البته
امتحان برطرف میشد و استحقاق جزا نمیماند و آنها که قبول رسالت
ایشان میکردند اجرها و ثوابهای امتحان کرده شدگان را نمیداشتند
و مؤمنان استحقاق ثوابهای نیکوکاران بهم نمیرسانیدند و لیکن
حق تعالی پیغمبران را با عزمهای قوی فرستاد و بحالی ایشان را داشت
که بظاهر در نظرها ضعیف نمایند با قناعتی که دیدها و دلها پر بود
از بی نیازی ایشان و با فقری که گوشها و چشمها مملو بود از محنتهای
ایشان و اگر پیغمبران صاحب قوتی میبودند که هیچکس قصد ضرر ایشان
نتواند کرد و با عزت و غلبه میبودند که مغلوب هیچکس نتوانند شد و
ملک و پادشاهی میداشتند که مردم گردنها بسوی ایشان دراز کنند
بطمع مال و عزت از اطراف عالم بسوی این پادشاه بار بندند هر آینه
اطاعت ایشان بر خلق بسیار آسان بود و از تکبر کردن ایشان دور و هم
ایمان می آوردند یا از ترسی که ایشان را قهر مینمود یا از طمع و رغبتی که ایشان را
مایل میگردانید پس نیتها برای خدا خالص نمیشد و حسنات میان رضای

خدا و خواهشهای نفس مشترک میبود ولیکن حق تعالی میخواست که
متابعت پیغمبران او و تصدیق بکتابهای او و خشوع نزد ذات مقدس
او و شکستگی در اطاعت امر او و منقاد شدن نزد طاعت او امری چند
باشند مخصوص او و خالص از برای او که شایبه دیگر با آنها مخلوط نبود
و هر چند امتحان و اختبار بیشتر است ثواب و جزا عظیمتر است می‌بینید که
حق سبحانه و تعالی اولین و آخرین را از آدم تا خاتم امتحان کرده است
بسنگی چند که ضرر و نفعی بظاهر نمیرسانند و نمی بینند و نمیشنوند
و آنها را خانه خود نام کرده و محترم گردانیده و بنای آنها را موجب
صلاح خلایق گردانیده و آنخانه را در سنگستانی گذاشته از همه جای
زمین ناهموارتر و دره بسیار تنگ در میان کوههای درشت
و ریگهای نرم که عبور از هر دو مشکل است و چشمها و چاههای
کم آب و شهرهای دور از یکدیگر که در آن وادی هیچ حیوان نشو و نما
نمیتوانند کرد پس امر کرد حق تعالی آدم و ذریتش را که متوجه آن خانه
شوند در هر جا که باشند و طی کنند بیابانهای خالی و درهای عمیق را
و بر پاهای خود ژولیده موی و گردآلوده بر گرد آنخانه بدوند و
طواف کنند در حالتی که جامهای معتاد خود را کنده باشند و
بدراز کردن موها خلقت خود را قبیح کرده باشند و این ابتلائیست

و امتحانیست دشوار که حق تعالی آنرا سبب رحمت و وسیله
جنت خود گردانیده است و اگر میخواست بیت الحرام و مشاعر
عظام را در میان باغستانها و نهرها و زمینهای نرم و هموار
قرار دهد که اشجارش بسیار و میوهایش نزدیک و شهرها و
بناهایش متصل بیکدیگر باشند و جمیع راهش همه آبادان و معمور
باشد میتوانست کرد ولیکن چون امتحان کمتر بود ثواب کمتر
میبود و اگر اساس خانه کعبه و سنگهای بنایش از زمرد سبز بود
یا از یاقوت سرخ بود با نور و روشنی و ضیاء هر آینه راه شک
از دلها بسته میشد و مجاهده شیطان از دلها بر میخواست و
خلجان شک از خاطرها بر طرف میشد ولیکن حق تعالی امتحان
میفرماید بندگانش را بانواع شدائد و از ایشان بندگی میطلبد
با الوان مجاهده و مبتلا میسازد ایشانرا باقسام مکاره برای
آنکه تکبر را از دلهای ایشان بیرون کند و تذلل و انقیاد را
در نفوس ایشان جا دهد و این عبادتهای صعب را درهای
گشوده گردانیده است بسوی فضلش و سببهای مهیا گردانیده
ساخته است برای عفوش و از این بابست آنچه حراست فرموده است
حق تعالی بندگان مؤمنش را بنمازها و زکوتها و مشقت روزه‌ها

در روزهایی که واجب گردانیده است برای آنکه اعضا و جوارح
ایشان را ساکن گرداند و ذلیل سازد و دیدهای ایشان را خاشع
گرداند و نفوس ایشان را ذلیل گرداند و دلهای ایشان را پست گردانند
و خیلا و تکبر را از ایشان بردارد بسبب اینکه روهای کریم خود را
بر خاک بمالند نزد خدا از روی تواضع و فروتنی و بهترین
جوارح و اعضای خود را بر زمین گذارند از روی تصاغر و شکستگی
و شکمها بر پشتها بچسبید اندوزه برای تذلل و انقیاد اوامر الهی امام
در زکوة هست از صرف کردن میوهای زمین و غیر آن بر
فقرا و مساکین نظر کنید بآنچه در این اعمال حق تعالی مقرر فرموده است
از کندن و برانداختن مادهای فخر و تکبر و بسند معتبر از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که فرمود عجب دارم از
متکبر فخر کننده و حال آنکه از نطفه خلق شده است و در آخر
جیفه و مردار گندیده میشود و در میان این دو حال نمیداند
که با او چه میکنند و چه بر سر او می آید و بسند معتبر از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که عجب دارم از فرزند
آدم که اولش نطفه است و آخرش مردار گندیده و در میان این
دو حال ظرف بول و غایط است و با این حال تکبر میکند و در حدیث

دیگر

چیزی

دیگر منقولست که کسی که از کبر بترسد با خادم خود بخورد و گو
سفند را بدست خود بدوشد و حضرت صادق علیه السلام
فرمود که هر که گریبان خود را پینه کند و بر نعلین خود پینه
زند و چیزی که از بازار خرد خود بخانه برد از کبر ایمن میشود

مذمت حسد

دویم حسد و این نیز از بدترین صفات ذمیمه نفسانی است
و اول معصیتی که در زمین واقع شد که آن معصیت شیطان
بود باعثش کبر بود و حسد و اصل حسد از گناهان قلب و امراض
نفس است و مشهور اینست که اظهارش از گناهان کبیره است
و منافی عدالتست و حسد آنست که زوال نعمت را از محسود
خواهد و اگر از برای خود مثل آنچه او دارد یا بیشتر خواهد و از
داشتن او مضایقه نداشته باشد این غبطه است و اگر در صفات
حسنه باشد ممدوحست و بسندهای معتبر منقولست که حسد
ایمان را میخورد چنانچه آتش هیزم را میخورد و بسند معتبر از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله مرویست که حق تعالی بحضرت موسی وحی
فرمود که ای پسر عمران حسد مردم مبر بر آنچه عطا کرده ام ایشان را
از فضل خود و نظر خود را بسوی آنها میفکن و نفس خود را از پی
آنها مفرست بدرستی که کسی که حسد مردم میبرد دشمن نعمتهای

مذمت و منع کننده قسمتهای بهشت که قسمت کرده ام میان بندگان
خود و کسی که چنین باشد من از او نیستم و او از من نیست و از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که فرمود که هیچ حسود را راحتی نمی باشد
و در حدیث دیگر فرمود که مؤمن غبطه میکند اما حسد نمی برد و
منافق حسد میبرد و غبطه نمیکند و در حدیث دیگر فرمود که
حضرت لقمان پسر خود را وصیت فرمود که حسود را سه علامت است
چون غایب شد غیبت میکند و چون حاضر شد تملق میکند و

مذمت بخل

چون مصیبتی بهم رسید شماتت میکند **سیم** بخل و این نیز
از عمده صفات ذمیمه نفسانی است و بخیل آنست که دوست ندارد
احسان با برادران را و کراهت داشته باشد از آنکه نفعی بکسی
برساند و در آیات و اخبار مذمت آن بسیار است و بسند صحیح
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که فرمود که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله هر صبح و شام بخدا پناه میبرد از بخل و ما
نیز پناه میبریم بخدا از بخل بدرستی که حق تعالی میفرماید که هر که
نگاه داشته شود از بخل نفس خود پس ایشان رستگارانند و ترا
خبر میدهم از عاقبت بخل بدرستی که قوم لوط اهل شهری بودند
بخیلان بر طعام خود پس بخل ایشان را بدردی مبتلا کرد که دوا

نداشت در مزاجهای ایشان پس فرمود که شهر قوم لوط بر سر راه
قافله بود که بشام و مصر میرفتند و اهل قوافل نزد ایشان فرود
می آمدند و ایشان ضیافت میکردند چون بسیار شد ضیافت
ایشان بتنگ آمدند از روی بخل و زبونی نفس پس بخل باعث
این شد که چون مهمانی بر ایشان وارد میشد فضیحت بر سر او
می آوردند و با او لواطه میکردند بی آنکه شهوتی و خواهشی باین
عمل قبیح داشته باشند و غرض ایشان نبود مگر آنکه قوافل بشهر
ایشان فرود نیایند و ایشان را نباید ضیافت کرد پس این عمل
قبیح از ایشان در شهرها شهرت کرد و قوافل از ایشان حذر کردند
پس بخل بلائی بر ایشان مسلط کرد که از خود دفع نمیتوانستند کرد
تا آنکه بمرتبه رسید خواهش ایشان باین عمل قبیح که طلب میکردند
از مردان در شهرها مزد میدادند بر آن پس کدام درد از بخل بدتر است
و ضرر عاقبتش بدتر و رسواتر و قبیحتر است نزد خدا از بخیل بودن

مذمت حرص

چهارم حرص و این نیز از بدترین صفات ذمیمه است و موجب
ارتکاب محرمات و ظلم و طغیان و فساد میشود و این حرص بر دو

حرص بر جمع مال

نوع است **نوع اول** حرص بر جمع کردن مال و تحصیل
نمودن درهم و دینار و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است

که فرمود که دینار و درهم هلاک کرد جمعی را که پیش از شما بودند و
شما را نیز هلاک کرد و فرمود که هر که محبت این دو سنگ را بر محبت
خواهد
خدا ترجیح دهد با اینها محشور خواهد شد و از عبد الله عباس مرویست
که اول دینار و درهمی را که بر روی زمین سکه زدند شیطان را
بر آنها نظر افتاد پس برداشت و بر دیده گذاشت و بر سینه گرفت
و از شادی فریادی زد و آنها را در بر گرفت و گفت شما باعث
روشنی چشم منید و میوه دل منید و بنی آدم که شما را دوست دارند
دیگر پروا ندارم از اینکه بت پرستند و مرا از ایشان همین کافیست
که شما را دوست دارند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که
دوستم
سه چیز است که باعث فتنه و ضلالت مردم میشود اول محبت
زنان که آن شمشیر شیطانست دویم شراب که آن تله شیطانست
سیم محبت دینار و درهم که آن تیر شیطانست پس کسی که زنان را
دوست دارد بباطل از زندگانی خود منتفع نمیشود و کسی که شراب را
دوست دارد بهشت بر او حرامست و کسی که دینار و درهم را دوست
دارد بنده دنیاست و از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقولست
جمع شدن مال بخصلتی چند
که جمع نمیشود مال مگر به پنج خصلت زشت بخل بسیار و امل دور
و دراز و حرصی که بر آدمی غالب باشد و قطع کردن و اختیار نمودن

دنیا بر آخرت و از حضرت صادق صلوات الله علیه مرویست که
فرمود که کسی که بیقین داند که حساب قیامت حق است جمع مال
چرا میکند و در حدیث دیگر فرمود که در میان بنی اسرائیل در
زمانی قحط عظیم بهم رسید بحدی که قبرهای مردم را شکافتند
و گوشتهای مردگان را خوردند و یکی از آن قبرها لوحی یافتند
که بر آن نوشته بود که من فلان پیغمبرم و قبر مرا فلان حبشی نبش
خواهد کرد بدانید که آنچه را پیش فرستاده بودیم یافتیم و آنچه را
صرف کرده بودیم بر وجه طاعت سود بردیم و آنچه را از عقب خود
گذاشتیم زیان کردیم و بما نفعی نداد و بسند معتبر منقولست که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بصحابه فرمودند که کدام یک از
شما مال وارث را از مال خود دوست تر میدارید گفتند یا رسول
الله هیچیک از ما چنین نیستیم فرمود که بلکه همه این حال دارید
بعد از آن فرمود که فرزند آدم میگوید که مال من و مال من اما
از مال بغیر این از تو هست که طعامی را بخوری و آخر کنی و جامه را
بپوشی و کهنه کنی یا مالی را تصدق کنی و از برای خود ذخیره کنی
حرص بر تحصیل جاه و اعتبار
و آنچه غیر اینهاست مال وارثست نوع دویم حرص بر تحصیل
جاه و اعتبار و محبت ریاست و سر کرده بودن و این مرض بخواص

بر شما میترسم دو خصلت است یکی متابعت خواهشهای نفس کردن
و یکی طول امل اما متابعت هواهای نفسانی پس آدمی را از قبول
حق و متابعت آن منع میکند و باز میدارد و اما طول امل
پس موجب فراموشی آخرت میگردد و از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله مرویست که فرمود که صلاح اول این امت بزهد و یقین است
و فساد آخر ایشان ببخل و طول امل است و در حدیث دیگر حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که یا علی چهار خصلت است
که از شقاوت ناشی میشود خشکی دیده و سنگینی دل و درازی
امل و محبت بقای بسیار در دنیا و از حضرت امیر المؤمنین ص
منقول است که فرمود که هر که املش دراز است عملش نیکو نیست
و بعضی از مفاسد طول امل و علاج آن در مقدمه مذکور شد

مذمت ریا کردن

ششم ریا بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق صلوات
الله علیه منقولست که رسول خدا ص فرمود که اجتناب کنید از ریا
زیرا که آن بمثابت شرک بخداست و مرائی را در روز قیامت بچهار
نام میخوانند ای کافر ای بدکردار ای مکار زیان کار ثواب عمل تو برطرف
شد و مزد تو باطل گردید و ترا درین روز بهره و ثوابی نیست
برو و مزد و ثواب خود را طلب از آن کسی که برای او کار کردی و

[illegible]

و در حدیث دیگر فرمود که هر ریائی شرکست بدرستی که هر که از
برای مردم کار کند مزدش بر خداست و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
کسی که نماز برای مردم گذارد مشرکست و کسی که روزه برای مردم
گیرد مشرکست و کسی که زکوة برای مردم دهد مشرکست و کسی که
حج برای مردم کند مشرکست و هر که فرموده خداوند عالمیان را
برای مردمان کند مشرکست و حق تعالی قبول نمی فرماید عمل
ریاکننده را و بسند صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله
علیه منقولست که حضرت رسالت ص فرمود که در روز قیامت
جماعتی را حق تعالی امر فرماید که بجهنم برند پس خطاب فرماید
بمالک که بگو با آتش که قدمهای ایشان را نسوزاند که بپای خود
بمساجد میرفتند و روهای ایشان را نسوزاند که وضو را تمام و
کامل بجای می آوردند و دستهای ایشان را نسوزاند که بدعا بدرگاه
من برمیداشتند و زبان ایشان را نسوزاند که بسیار قرآن میخواندند
پس خازن جهنم با ایشان گوید که ای اشقیا چه کرده اید که با این
اعمال مستحق جهنم شده اید گویند که ما کارهای خود را برای غیر
خدا میکردیم درین روز بما گفتند که مزد خود را از کسی بگیرید

که کار برای او کرده‌اید و بسند معتبر از حضرت صادق منقولست که
لقمان فرزند خود را وصیت نمود که ای فرزند ریا کننده را سه علامتست
چون تنها است در عبادت کسل و سستی مینماید و در نزد مردم مردانه
بعبادت می‌ایستد و هر کاری که میکند توقع دارد که او را بر آن کار ستایش
کنند و بسند معتبر دیگر از آنحضرت مرویست که هر بنده که باطن
خود را نیکو کند و نیت خود را درست کند نگذرد روزی چند مگر
آنکه خداوند عالمیان نیکی او را بر مردمان ظاهر گرداند و هر که باطن
خود را بد دارد نگذرد روزی چند مگر آنکه خدا بدی او را بر خلق
ظاهر سازد و در حدیث دیگر فرمود که هر که اندکی از عمل را برای خدا
کند خدا زیاده از آن بر خلق ظاهر سازد و کسی که بسیاری از اعمال را
با تعب بدن و بیداری شبها بقصد ریا کند البته حق تعالی عمل او را
در نظر آن جماعت که ایشان را منظور داشته سهل و اندک نماید و از
حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقولست که حضرت عیسی
علیه السلام بحواریان فرمود که بحق و راستی میگویم که بکار شما نمی‌آید که
ظاهر خود را نیک کنید که خوش آینده باشد و دلهای شما فاسد باشد
و پوست بدن خود را پاکیزه کنید و دلهای شما کثیف و چرک باشد
مباشید از نابت غربال که آرد خود را از خود بیرون میکند و نخاله

و سبوس را در میان خود نگاه میدارد و همچنین شما کلام حکمت را
از دهان خود بیرون می‌آورید برای مردم و کینه و بدیها را در سینه
خود نگاه میدارید ای بندهای دنیا مثل شما مثل چراغست که مردم را
روشنی میدهد و خود را میسوزاند ای گروه بنی اسرائیل در مجالس
علما خود را در آورید و اگر چه باید که بر زانو راه روید و خود را بآن مجالس
برسانید بدرستی که حق تعالی زنده میکند دلهای مرده را بنور حکمت
چنانچه زنده میکند زمینهای مرده را بباران‌های درشت قطره

مذمت عجب

هفتم عجب و این نیز از صفات ذمیمه نفسانیست و عجب آنست
که آدمی را از عمل خیری که کرده باشد سرفرازی حاصل شود و اعتقادی
بعمل خود بهم رساند و آنرا عظیم شمارد و این عجب عمل را فاسد میکند
و ثواب عمل را حبط می‌نماید و از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که خدا میدانست که گناه از برای مؤمن از عجب بهتر است و اگر نه این
بود نمیگذاشت که هیچ مؤمنی بگناه مبتلا شود و در حدیث دیگر فرمود
که گاه هست که آدمی گناه میکند و از آن نادم و پشیمان میشود و
بعد از آن عمل خیری میکند و مسرور و خوشحال میشود و از آن ندامت
و پشیمانی باز نمیماند و اگر بر حال اول میماند برای او بهتر بود از حالی
که آخر بهم رسانید و در حدیث دیگر فرمود که عالمی نزد عابدی آمد و

پرسید که نماز تو چونست گفت کسی از من پرسیده است و حال آنکه
سالهاست که عبادت میکنم پرسید که گریه تو چونست گفت بقدری
گریم که آب از روی من جاری میشود آن عالم گفت که اگر خنده کرده
بودی و الحال ترسان بودی بهتر بوده از گریه که باعث اعتماد و اعتماده
تو بعبادت شده است بدرستی که عبادت کسی که بر عبادت خود
اعتماد کند بالا نمیرود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست
که دو کس داخل مسجد شدند یکی عابد و دیگری فاسق چون بیرون
آمدند عابد فاسق شده بود و فاسق عابد و صدیق و نیکوکار شده
بود زیرا که عابد اعتماد بر عبادت خود کرده بود و خود را از نیکان
میدانست و این عجب در خاطر او بود و فاسق در فکر گناه خود بود
و نادم و پشیمان بود و از گناهان خود استغفار کرده بود و از حضرت
صادق علیه السلام مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که شیطان
روزی بنزد حضرت موسی آمد و کلاهی برنگهای مختلف بر سر داشت
چون نزدیک رسید کلاه از سر برداشت و در برابر ایستاد و سلام کرد
موسی گفت تو کیستی گفت منم ابلیس فرمود که خدا خانه ترا از همه کس
دور گرداند گفت آمدم ترا سلام کنم برای قربی که نزد خدا داری
موسی پرسید که این کلاه چیست که بر سر داری گفت که باین میربایم

دلهای بنی آدم را فرمود که بگو کدام گناه است که چون فرزند آدم
مرتکب میشود تو بر او مسلط و غالب میشوی گفت وقتی که از خود راضی
میشود و عملهای خیر خود را بسیار میداند و گناهانش در چشمش اندک
نماید پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که خداوند عالمیان بداود خطاب
فرمود که ای داود بشارت ده گناهکاران را که توبه ایشان را قبول مینمایم
و گناه ایشان را عفو میفرمایم و بترسان صدیقان را که عجب نورزند
باعمال خود که هر بندهٔ را که من او را بمقام حساب در آورم و بعدالت
حساب کنم هلاک میشود و در حدیث معتبر از آنحضرت منقولست که
روزی داود پیغمبر صلوات الله علیه گفت که امروز خدا را عبادتی بکنم
و زبور را تلاوتی بکنم که هرگز مثل آن نکرده باشم پس بمحراب خود رفت
و آنچه شرط سعی در بندگی بود بعمل آورد و چون از نماز فارغ شد ناگاه وزغی
در محراب پیدا شد و بامر الهی بسخن آمد و گفت ای داود آیا ترا خوش آمد
این عبادت و قرائتی که امروز کردی داود گفت بلی وزغ گفت خوش
نیاید ترا این عبادتها و تلاوتها بدرستی که من خدا را در هر شبی هزار
تسبیح میگویم که با هر تسبیحی از برای من سه هزار حمد الهی منشعب میشود
و من در قعر آب میباشم و صدای مرغی را در هوا میشنوم و گمان میکنم
که آن گرسنه است پس بر روی آب میآیم که مرا بخورد بی آنکه گناهی کرده

باشم و دیگر صفات ذمیمه بسیار است و ما در این رساله بذکر این چند
صفت ذمیمه که امهات سایر صفات ذمیمه است اکتفا نمودیم **خاتمه**
در بیان توبه از گناهان و کفارات گناهان و در آن دو مطلب است
مطلب اول توبه و آداب و شرایط آن بدانکه توبه از جمله نعمتهای عظیم است
که حق تعالی باین امت کرامت فرموده و ببرکت پیغمبر آخر الزمان و اهل
بیت او صلوات الله علیهم اجمعین بر این امت آسان کرده زیرا که در امم
سابقه توبهای دشوار بوده چنانچه در توبه گوساله پرستی امر شد که
شمشیر بکشند و یکدیگر را بکشند تا توبه ایشان مقبول شود و بر این
امت این قسم تکلیفات شاقه نفرموده و درگاه توبه را وسیع گردانیده
و چنین تفضل کرده که اگر شخصی صد سال عمر خود را در معصیت
صرف نماید و یک ساعت پیش از اجلش توبه میکند و نادم و پشیمان می
گردد و بدرگاه خداوند رحمن باز گشت نماید پس خداوند کریم از همه آن
گناهان در میگذرد و جریده عفو بر آن گناهان میکشد و احادیث
در باب توبه بسیار است چنانچه بسند معتبر منقول است که هر دردی را
دوائیست و دوای درد گناهان استغفار و توبه است و از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست که فرمود که عجب دارم از کسی که
ناامید میشود از رحمت خدا و حال آنکه محو کننده گناهان با او است

پرسیدند که کدام است محو کننده گناهان فرمود که استغفار و فرمود
که خود را معطر و خوشبو کنید باستغفار تا بوهای بد گناهان شما را
رسوا نکند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خداوند عالمیان
بداود خطاب فرمود که ای داود بشارت ده گناهکاران را که توبه
ایشان را قبول مینمایم و گناهان ایشان را عفو میفرمایم و بترسان صدیقان را
که عجب نورزند بعملهای خود که هر بنده را که من او را بمقام حساب
در آورم و بعدالت حساب کنم هلاک میشود و در حدیث دیگر
فرمود که خدا دوست میدارد بنده را که در گناهان عظیم رو بدرگاه
او آورد و از او طلب آمرزش نماید و دشمن میدارد بنده را که اندک گناهی
کرده باشد و آنرا حقیر و خفیف شمارد و توبه از آن نکند و در حدیث دیگر
فرمود که اگر خدا خیر بنده را میخواهد و او گناهی میکند او را ابتلائی مبتلا
میگرداند که استغفار بیاد آورد و توبه کند و کسی را که خیری در او نمی
بیند چون گناهی کرد استغفار را از خاطر او محو میفرماید و او را
در نعمت میدارد چنانچه میفرماید که ما استدراج و آزمایش می
کنیم ایشان را از جهتی که نمیدانند یعنی در هنگام معاصی با ایشان
نعمت میدهیم و در حدیث دیگر فرمود که چون آدمی گناه می کند نقطه
سیاهی در دلش پیدا میشود و اگر توبه کرد برطرف میشود و اگر باز گناه کرد

از نقطه بزرگ میشود تا تمام دلش را فرو میگیرد و بعد از آن هرگز رستگار
نمیشود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هیچکس نزد خدا
محبوبتر نیست از مردی و زنی که توبه کرده باشند و حضرت امام محمد
باقر علیه السلام فرمود که شادی و فرح و خوشنودی خدا از توبه بنده‌اش
زیاده است از فرح شخصی که در شب تاری راحله و توشه‌اش را گم
کرده باشد و بعد از آن بیابد و از حضرت صادق علیه السلام منقول است
که چون بنده توبه نصوح میکند که عزم داشته باشد که دیگر آن
گناه را نکند و تدارک مافات بکند خدا او را دوست میدارد
و در دنیا و آخرت بر او ستر مینماید راوی گفت که چگونه بر او ستر
مینماید راوی گفت که چگونه بر او ستر مینماید فرمود که فراموش میکند
از خاطر ملکین آنچه را بر او نوشته‌اند از گناه و وحی میفرماید باعضا
و جوارحش که گناهان او را کتمان او را کتمان نمایند و وحی میفرماید به
بقعه‌های زمین که آن گناهانی که بر روی شما کرده است کتمان نمایند
پس چون بمقام حساب می‌آید هیچ چیز بر او بگناه گواهی نمیدهد و در حدیث
دیگر فرمود که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که چه جماعت‌اند
نیکان بندگان خدا فرمود که آن جماعتی که چون حسنه کنند خوشحال
شوند و چون بدی کنند استغفار نمایند و چون بایشان حق تعالی

چیزی عطا فرماید شکر کنند و چون ببلائی مبتلا شوند صبر کنند و چون
از کسی بخشم آیند عفو نمایند و در حدیث وصیت ابوذر منقول است که
حضرت رسول صلعم فرمود که ای ابوذر بدرستی که گاهی بنده گناهی میکند
و بسبب آن داخل بهشت میشود ابوذر گفت که چگونه چنین میشود
پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله فرمود که آن گناه پیوسته در برابر
چشمان او است و از آن توبه میکند و از عذاب آن بخدا میگریزد و پناه
میبرد تا بسبب آن داخل بهشت میشود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
مرویست که حضرت رسول صلعم فرمود که چون بنده اراده حسنه‌ای کرد
بمحض این نیت خیر خدا یک حسنه در نامه عمل او مینویسد و چون اراده
گناهی میکند اگر بجا نیاورد بر او چیزی نمی‌نویسند اگر بجا آورد تا
هفت ساعت او را مهلت میدهند و ملک دست راست که کاتب
حسنات است بملک دست چپ که کاتب سیئات است میگوید که تعجیل
مکن و زود منویس شاید که حسنه بکند که این گناه را محو کند زیرا
که خدا میفرماید که بدرستی که حسنات گناهان و سیئات را برطرف
می‌کنند یا شاید که استغفاری بکند که گناهش آمرزیده شود پس اگر
گفت استغفر الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب والشهادة العزیز الحکیم
الغفور الرحیم ذا الجلال والاکرام واتوب الیه بر او چیزی نمی‌نویسند

واگر هفت ساعت گذشت و حسنه و استغفار هیچیک نکرد
ملک دست راست بدیگری میگوید که بنویس بر این شقی محروم
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون بنده مؤمن
گناهی بکند حق تعالی او را تا هفت ساعت مهلت میدهد اگر
استغفار کرد چیزی براو نمی نویسند و اگر گذشت و استغفار
نکرد گناه را براو می نویسند و بدرستی که مؤمن گاه هست که بیاد
می آورد گناهش را بعد از بیست سال و استغفار میکند و خدا او را
می آمرزد و کافر همان ساعتی که گناه میکند فراموش میکند و هرگز
استغفار نمیکند و باسانید معتبره از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقولست که فرمود که هر که توبه کند پیش از مرگش بیک
سال توبه او مقبول است پس فرمود که یک سال بسیار است هر که
توبه کند پیش از مردنش بیکماه توبه او مقبولست پس فرمود که
یکماه بسیار است هر که توبه کند پیش از مردنش بیک هفته خدا
توبه اش را قبول میفرماید پس فرمود که هفته بسیار است هر که توبه
کند پیش از مردنش بیک روز توبه اش را قبول میفرماید پس فرمود
که یک روز بسیار است هر که توبه کند پیش از آنکه معاینه امور آخرت
بکند توبه اش مقبولست و از حضرت صادق علیه السلام روایت که

خدا دوست میدارد بنده را که فریب خورد و گناه کند و هر چند
گناه کند توبه کند و کسی که در اصل گناه نکند بهتر است ولیکن
خدا آن گناه کننده توبه کننده را نیز دوست میدارد و حضرت
امام محمد باقر علیه السلام فرمود که خدا وحی نمود بحضرت داود علیه السلام
که برو بنزد بنده ام دانیال و باو بگو که مرا معصیت کردی و آمرزیدم
و باز معصیت کردی و آمرزیدم و دیگر معصیت کردی و آمرزیدم
اگر مرتبه چهارم معصیت میکنی نمی آمرزم چون داود آمد و
تبلیغ رسالت نمود دانیال گفت که ای پیغمبر خدا پیغام خدا را
رسانیدی پس چون سحر شد دانیال با خداوند خود مناجات
کرد که ای پروردگار من داود پیغمبر تو رسالت تو بسوی من آورد
بعزت و جلالت قسم که اگر تو مرا نگاه نداری و حفظ نکنی هر آینه
معصیت خواهم کرد و دیگر معصیت خواهم کرد و در بعضی روایات
منقولست که روزی معاذ بن جبل گریان بخدمت حضرت رسول
صلی الله علیه و آله آمد و سلام کرد حضرت جواب گفت و فرمود
یا معاذ سبب گریه تو چیست گفت یا رسول الله در این جا جوان
پاکیزه خوش صورتی ایستاده و بر جوانی خود گریه میکند مانند زنی
که فرزندش مرده باشد و میخواهد که بخدمت تو بیاید حضرت فرمود

که بیا و رش چون بیامد و سلام کرد حضرت جواب گفت و پرسید
که ای جوان چرا گریه میکنی گفت چون نگریم که گناهان کرده‌ام
که اگر خدا بعضی از آن مرا مؤاخذه نماید مرا بجهنم خواهد برد
وگمان من اینست که مرا مؤاخذه خواهد کرد و نخواهد آمرزید
حضرت فرمود که بخدا شرک آورده گفت پناه میگیرم بخدا از آنکه
باو مشرک شده باشم فرمود که کسی را بناحق کشته گفت نه حضرت
فرمود که خدا گناهت را می بخشد اگرچه مانند کوهها باشد در
عظمت گفت گناهان من از کوهها عظیم تر است فرمود که
خدا گناهت را می آمرزد اگرچه مثل زمینهای هفتگانه و دریاها
و درختان و آنچه در زمین است از مخلوقات خدا بوده باشد
گفت از آنها بزرگ تر است فرمود که خدا گناهانت را می آمرزد
اگرچه مثل آسمانها و ستارگان و مثل عرش و کرسی باشد گفت
از آنها نیز بزرگتر است حضرت غضبناک بسوی او نظر فرمود
و گفت ای جوان گناهان تو عظیم تر است یا پروردگار تو پس
جوان بر رو در افتاد و گفت منزه است پروردگار من از هیچ
چیز از پروردگار من اعظم نیست و او از همه چیز بزرگوارتر است
حضرت فرمود که مگر می آمرزد گناهان عظیم را بغیر از پروردگار

عظیم

عظیم جوان گفت نه والله یا رسول الله و ساکت شد حضرت
فرمود که ای جوان یکی از گناهان خود را نمی گوئی گفت هفت
سال بود که قبرها را میشکافتم و کفن مردها را می دزدیدم پس
دختری از انصار مرد و او را کفن کردند چون شب در آمد رفتم
و قبر او را شکافتم و او را بیرون آوردم و کفنش را برداشتم و او را
عریان در کنار قبر گذاشتم و برگشتم در این حال شیطان مرا
وسوسه کرد و او را در نظر من زینت داد و میگفت یا سفیدی
بدنش را ندیدی و فربهی رونش را ندیدی و مرا چنین
وسوسه میکرد تا برگشتم و با او وطی کردم و او را با آن حال گذاشتم
و برگشتم ناگاه صدای از عقب خود شنیدم که میگفت که ای جوان
وای بر تو از حاکم روز قیامت روزی که من و تو مخاصمه
نزد او بایستیم که مرا چنین عریان در میان مردگان گذاشتی
و از قبر بدر آوردی و کفنم را دزدیدی و مرا گذاشتی که با جنابت
محشور شوم پس وای بر جوانی تو از آتش جهنم پس جوان گفت
که من با این اعمال گمان ندارم که بوی بهشت را هرگز بشنوم
حضرت فرمود که دور شو ای فاسق که میترسم که باتش تو بسوزم
چه بسیار نزدیکی تو بجهنم حضرت مکرر این امر فرمودند تا آن جوان

بیرون رفت پس ببازار مدینه آمد و توشه گرفت و یکی از کوهها
مدینه رفت و پلاسی پوشید و مشغول عبادت شد و دستهایش را
در گردن غل کرد و فریاد میکرد که پروردگارا اینک بنده تو ب
هلول در خدمت تو ایستاده و دستش را در گردن خود غل کرده
پروردگارا تو مرا میشناسی و گناه مرا میدانی خداوندا پروردگارا
پشیمان شده ام بنزد پیغمبرت رفتم و اظهار توبه کردم مرا دور
کرد و خوف مرا زیاده کرد پس سؤال میکنم از تو بحق نامهای بزر
گوارت و بجلال و عظمت پادشاهیت که مرا از امید خود نا امید
نگردانی ای خداوند من و دعای مرا باطل نگردانی و مرا از رحمت
خود مایوس نکنی تا چهل شبان روز این را میگفت و میگریست
و درندگان و حیوانات بر او میگریستند چون چهل روز تمام
شد دست بآسمان بلند کرد و گفت خداوندا حاجت مرا چه
کردی اگر دعای مرا مستجاب گردانیده و گناه مرا آمرزیده به پیغمبرت
وحی فرما که من بدانم و اگر دعای من مستجاب نشده و میخواهی مرا
عقاب کنی پس آتشی بفرست که مرا بسوزد یا بعقوبتی در دنیا مرا ابتلا کن
و از فضیحت روز قیامت مرا خلاص کن پس خداوند عالمیان این
آیه را فرستاده که آن جماعتی که فاحشه میکنند یعنی زنا و ظلم بر خود

میکنند بمرتکب شدن گناهان بزرگتر از زنا و از شکافتن قبر و
کفن دزدیدن و خدا را بیاد می آورند پس استغفار میکنند از
گناهان یعنی از خدا میترسند و بزودی توبه میکنند پس خدا ایشان را
می آمرزد و کی می آمرزد گناهان را بغیر از خداوند عالمیان پس جبرئیل
بر آنحضرت نازل شد و گفت خداوند عالمیان میفرماید که یا محمد
بنده من بنزد تو آمد تائب و پشیمان او را راندی و دور کردی
پس بکجا رود و بکه آورد و از که سؤال کند غیر از من که گناهش را
بیامرزد بعد از آن در آیه دیگر فرمود که بعد از گناهان مصر نیستند
بر کردهای خود و میدانند بدی اعمال خود را جزای ایشان آمرزش
پروردگار ایشانست و بهشتها که جاری میشود از زیر آنها نهرها
حال کوفی که خالدند در آن بهشتها و هرگز از ایشان بر طرف نمی
شود و بسیار نیکوست مزد عمل کنندگان از برای خدا چون این
آیه نازل شد حضرت بیرون آمدند و آیه را میخواندند و تبسم می
فرمودند و احوال بهلول را می پرسیدند معاذ گفت یا رسول الله
شنیدیم که در فلان موضع است حضرت با صحابه متوجه آن کوه
شدند و بر آن بالا رفتند دیدند که آن جوان در میان دو سنگ
دو سنگ ایستاده و دستها را در گردن بسته و رویش از حرارت

آفتاب سیاه شده و مژهای چشمش از بسیاری گریه ریخته و میگوید
ای خداوند من خلق مرا نیکو ساختی و مرا بصورت نیکو خلق کردی
کاش میدانستم که نسبت بمن چه اراده داری آیا مرا در آتش خواهی
سوزاندن یا در جوار رحمت خود در بهشت ساکن خواهی کرد
الهی احسان نسبت بمن بسیار کرده و نعمت بسیار بمن دادی
دریغا که میدانستم که آخر امر من چه خواهد بود آیا مرا بعزت به
بهشت خواهی برد یا بمذلت بجهنم خواهی فرستاد الهی گناه من از
آسمانها و زمین و کرسی واسع و عرش عظیم بزرگتر است چه بودی
اگر میدانستم که گناهم را خواهی آمرزید یا در قیامت مرا رسوا خواهی
کرد از این باب سخنان میگفت و میگریست و خاک بر سر میریخت
و حیوانات و درندگان بر دورش حلقه زده بودند و مرغان
بر سرش صف زده بودند و در گریه با او موافقت میکردند پس
حضرت بنزدیک او رفتند و دستش را از گردنش گشودند و خاک را
بدست مبارک از سرش پاک کردند و فرمودند که ای بهلول بشارت
باد که ترا از آتش جهنم آزاد کرده خدای و بصحابه گفتند که همچنین
تدارک گناهان بکنید چنانکه بهلول کرد پس امیر را براو خواندند
و او را بر بهشت بشارت فرمودند و در بعضی روایات مرویست که

شخصی در حضور حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه گفت استغفر الله
پس حضرت فرمود که میدانی که استغفار چیست استغفار درجه
علیین است و آن اسمی که بر شش چیز اطلاق میکنند و شش جزو
دارد اول پشیمانی بر گذشته دویم عزم بر اینکه دیگر عود نکنی
سیم آنکه حقوق مخلوقین را بایشان برسانی تا چون خدا را
ملاقات نمایی پاک باشی و هیچ حقی از مردم در ذمه تو نباشد
چهارم آنکه هر واجب که از تو فوت شده باشد بجا آوری پنجم
آنکه آن گوشتی که بحرام در بدن تو روییده آنرا باندوه و حزن
و مشقت بگدازی تا پوست باستخوان بچسبد و گوشت تازه
در میان پوست و استخوان بروید ششم آنکه بدن خود
الم طاعت بچشانی آنقدر که لذت معصیت را بآن چشانیده
تتمیم بدانکه گناهانی که توبه از آنها میکنی بر دو قسمست قسم
اول آنکه گناهی باشد که بغیر از عقوبت اخروی مستلزم حکمی دیگر
نباشد مانند پوشیدن حریر و امثال آن و در توبه از این قسم از
گناه همین ندامت بر گذشته و عزم بر نکردن آن کافیست قسم
دویم آنکه مستلزم حکمی دیگر باشد و آن یا حق الله است یا حق
الناس و اگر حق الله باشد یا حق مالیست مثل آنکه گناهی کرده باشد

که بر او واجب شده باشد که بنده آزاد کند پس اگر قدرت بر آن داشته
باشد تا بنده آزاد نکند توبه اش صحیح نیست و دفع عقاب از او نمی شود
یا حق غیر مالیست مثل آنکه نماز یا روزه از او فوت شده باشد توبه
اش آنست که قضای آنها را بجا آورد و اگر کاری کرده باشد که حق
تعالی حدی بر آنها مقرر ساخته مانند آنکه شراب خورده باشد پس
توبه میان خود و خدا میکند و لازم نیست که نزد حاکم شرع اظهار
کند تا او را حد بزند بلکه اظهار نکردن بهتر است و اگر حق الناس باشد
اگر حق مالی باشد واجبست که بصاحب مال یا وارث او برساند و
اگر حق غیر مالی باشد اگر کسی را گمراه کرده باشد میباید که او را ارشاد
نماید و اگر قصاص باشد مشهور میان علما آنست که بمستحق قصاص
اعلام کند که من چنین کاری کرده ام که از تو مستحق کشتن یا قصاص
شده ام و تمکین خود بکند که اگر صاحب حق خواهد او را قصاص کند
و اگر حدی باشد مثل آنکه فحش گفته باشد پس اگر آن شخص عالم باشد
بآنکه این اهانت نسبت باو واقع شده میباید که تمکین خود بکند
از برای حد و اگر نداند خلافست و اکثر را اعتقاد آنست که گفتن
باو باعث آزار و اهانت اوست و در کار نیست و همچنین اگر غیبت
کسی کرده باشد و بدانکه اکثر علما گفته اند که اینها که دانستی واجب

جنانکه

چندند بر سر خود و شرط توبه نیستند و اصل توبه بدون اینها محقق
میشود و بترک اینها عقاب خواهد داشت و ظاهر بعضی از اخبار
اینست که اینها شرط قبول توبه اند و توبه کامل آنست که تدارک
مافات مهما امکن بکند و آنچه از ثمرات گناهان در نفس او حاصل
شده آنها را ازاله نماید چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در حدیث گذشته اشاره بآن فرموده که اول بیک سال تحدید
فرموده که در توبه کامل شرطست که یک سال بعد از آن بریاضات
و مجاهدات تدارک مافات بکند و بعد از آن توبه از آن ناقص
تر یک ماهست و همچنین تا یک روز و اقل مرتبه آنست که معاینه
امور آخرت نشده باشد زیرا که بعد از آنکه معاینه امور آخرت
شد دیگر توبه مقبول نیست **نصیحة** بدانکه این توبه که دانستی همه
کس را لازم است و نیکو کار و بد کردار و صالح و طالح همه باید که
توبه کنند و هیچکس باعمال صالحه خود که بحسب ظاهر آنها را نیک می داند
اعتماد نمیتواند کرد زیرا که شرایط قبول عمل بسیار است و عمل مقبول
از کبریت احمر نایاب تر است و بر تقدیری که آن اعمال در واقع مقبول
باشد بنا باید آنها را مقبول دانست و اعتماد بر آنها داشت زیرا که
این اعتقاد نسبت باعمال خود داشتن مورث عجب میشود و عجب

از بدترین معضلات عملست پس عمل باید که هر کس خود را در عبادت
و بندگی خدا مقصر داند و پیوسته در همه احوال بعجز و قصور اعتراف
داشته باشد و همیشه در مقام توبه و انابه باشد آیا نمی‌بینی که رسول
خدا صلی الله علیه و آله و حضرات ائمه هدی علیهم الصلوة والتحیة
والثنا که از کناهان صغیره و کبیره معصوم و محفوظ بوده اند
پیوسته بتقصیر و عجز از عبادت الهی اعتراف مینموده اند و میفرموده
اند که ما عبادت نکردیم ترا چنانچه حق عبادت تو بود و تو سزاوار
آن بودی و هر شب و هر روز استغفار می‌کرده اند و توبه و انابه
می‌نموده اند چنانچه مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
هر روز هفتاد مرتبه استغفار میکرد و حضرت امیر المؤمنین صلـ
شبها بعبادت ایستاده بود و پیوسته در تضرع و زاری بود و
طلب عفو و مغفرت می‌نمود و حضرت سید الساجدین صلوات الله
علیه اکثر اوقات شریفش صرف گریه و دعا و طلب مغفرت و مرحمت
میشد و کم دعائی از دعاهای صحیفه کامله است که مکرر اعتراف بتقصیر
و ندامت از تضییع عمر و اظهار توبه از کناهان در آن نفرموده باشد
و همچنین سایر ائمه علیهم السلم همه اعتراف بتقصیر می‌نموده اند و
پیوسته در مقام توبه و انابه بوده اند و ایشان اگرچه اهل عصمت و

طهارت بودند و از کناهان ایمن بودند اما توبه ایشان وجهی
چند دارد و یکی از آن وجوه آنست که دیگران تاسی با ایشان
جویند بر اعمال ناقص خود اعتماد نکنند و پیوسته سرزنش نفس خود
کنند و بعملهای خیر خود عجب نورزند و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلم منقولست که آنحضرت برای جابر جعفی دعا کرد و فرمود
که ای جابر هرگز خدا ترا از نقص و تقصیر بیرون نبرد یعنی
چنین کند که پیوسته خود را مقصر و ناقص دانی و حضرت امام
موسی کاظم علیه السلم بیکی از فرزندان خود فرمود که ای فرزند
بر تو باد بجد و اهتمام در عبادت و بیرون مبر هرگز نفس خود را
از حد تقصیر و بدان که خدا را عبادت نمی‌توان کرد بنحوی که
او سزاوار عبادتست و در حدیث دیگر بیکی از اصحاب خود فرمود
که هر عبادتی که از برای خدا کنی در آن عبادت در پیش نفس خود
صاحب تقصیر باش بدرستی که بندگان همه در عملها که میکنند
در میان خود و خدا مقصرند مگر کسی که خدا او را معصوم
گردانیده باشد و از حضرت امام رضا علیه السلم منقولست که
عابدی در بنی اسرائیل چهل سال خدا را عبادت کرد بعد از آن
قربانی کرد قربانیش مقبول نشد چون دید که قربانیش قبول نشد

با نفس خود خطاب کرد که تقصیر هم از تست و ناقص بودن عمل
از تقصیر و گناه تست پس خدای تعالی بسوی او وحی فرستاد
که مذمتی که نفس خود را کردی بهتر بود در درگاه ما از عبادت
چهل ساله هدایت بدانکه اگر خواهی که از عذاب الهی نجات یابی
و بسعادت ابدی فایز گردی باید که از همه گناهان گذشته خواه
صغیره و خواه کبیره توبه کنی و آداب و شرایط توبه را چنانچه دانستی
رعایت کنی و بعد از توبه هرگز از نفس خود ایمن نباشی و فریب او را
نخوری و پیوسته در مقام عیب جویی و تفحص عیوب او باشی مانند
شخصی که عیوب دشمن خود را تفحص نماید و همیشه در مقام محاسبه
نفس خود باشی و تفکر نمایی که روزی خواهد بود که حساب اعمال تو را
خواهند کرد پس در این روز حساب خود را با خود درست کن
و جواب هر سؤالی را مهیا کنی و بدانی که خود را غافل کردن سودی
و فایده نمی بخشد و رفع محاسبه آخرت نمی نماید و نخواهد بود حال
تو در این غفلت مگر از بابت حال مرغی که چون میروند که آن را شکار
کنند چشم خود را بر هم میگذارد پس در احوال خود تفکر کن و بدان
که این عمر مایه ایست که بتو داده اند که هر دقیقه سعادت ابدی
تحصیل میتوانی نمود و در هر روز از نفس خود حساب بگیر که هر دقیقه را

صرف چه کار کرده اگر صرف طاعت کرده سود مند ابد شده و اگر صرف
معصیت کرده زیانکار ابد شده و اگر صرف هیچ یک نکرده مایه خود را
تلف و ضایع کرده و بدزد و شیطان داده پس در صورت اول او را
تحسین نما و ترغیب بر زیادتی آن بکن و در صورت دویم و سیم او را
ملامت و آزار کن و از او تاوان بگیر بتوبه و انابت و تدارک کن آنچه از مایه
تو فوت شده بمایه باقی مانده اگر چه تدارک گذشته نمی باشد زیرا که
هر زمانی را بهره ایست از اعمال خیر پس عملی که در آن زمان میکنی حق آن
زمان را داده و گذشته از کیسات رفته است و اگر قبول نکند با او مجادله
و مجاهده کن و بتفکرات صحیح و تذکر آیات و اخبار وعده و وعید او را
رهوار گردان زیرا که نفس آدمی بمثابه اسب کور چموش سرکشی است که
در صحرایی رود که چندین چاه در هر قدمی در جانب چپ و راست
راه بوده باشد اگر یک لحظه از آن غافل میشوی وقتی خبر میشوی که
خود را در قعر چاه ضلالت می بینی و بسند معتبر از حضرت امام موسی
کاظم صلوات الله علیه منقولست که فرمود که از ما نیست کسی که محاسبه
نفس خود نکند هر روز پس اگر عمل خیری کرده باشد از خدا زیادتی آن را
بطلبد و اگر گناهی کرده باشد استغفار و توبه کند و از حضرت صادق
علیه السلام مرویست که فرمود بشخصی که بدرستی که تو را طبیب نفس خود

کردانیده اند و در دراز برای تو بیان کرده اند و علامت صحت را بتو
شناسانیده اند و ترا بر آن راهنمایی کرده اند پس نظر کن که چکونه بنکاه
خود قیام مینمایی و در حدیث دیکر فرمود که نفس خود را محاسبه کنید
پیش از آنکه شما را حساب کنند بدرستی که در قیامت پنجاه موقف است
و در هر موقفی هزار سال آدمی را میدارند و حضرت امیر المؤمنین صه
فرمود که کسی که نقصهای نفس خود را پیروی نکند و تفحص ننماید هواها
و خواهشها بر او غالب میشوند و کسی که پیوسته در نقص باشد مرک از
برای او بهتر است از زندکی و حضرت علی بن الحسین صلوات الله
و سلامه علیهما فرمود که ای فرزند آدم پیوسته احوال تو بخیر و نیکی مقرونست
مادام که واعظی از نفس خود داشته باشی و واعظ خود باشی و همت تو بر محاسبه
نفس تو مصروف باشد و خوف الهی را شعار و پیراهن تن خود کرده باشی
و اندوه را لباس خود ساخته باشی ای فرزند آدم خواهی مرد و مبعوث خواهی
شد و ترا نزد پروردکار خود بحساب باز خواهند داشت و از اعمال
تو سؤال خواهند کرد پس امروز جوابی برای آن روز مهیا کن **مطلب**
دویم کفارهای کناهان بدانکه کفاره عقوبتیست که حق تعالی قرار
داده که کسی که کناهی کند در دنیا آن کفاره که برای آن کناه مقرر شده
آنرا بدهد تا دیکر اقدام بر آن کناه ننماید و ایضاً تخفیفی در عقوبت آن

کناه

کناه حاصل شود و بعضی از کناهان کفاره برای آن وارد نشده و بعضی از
امور مباحه برای آن کفاره وارد شده که اکر آن امر مباح بی کفاره واقع
شود حرام خواهد بود و این کفارات بر دو نوعست **اول** کفارات
احرام حج و عمره که اکر حج کذار یا عمره کذار یکی از محرمات حج و عمره را بعمل
آورد کفاره بر او واجب میشود و آنها در کتب فقهیه علما مذکور است
و در این رساله ذکر آنها مناسب نیست **دویم** سایر کفارات و آنها
اقسام بسیار است **قسم اول** کفاره افطار روزه ماه مبارک رمضان
و آن موافق مشهور اکر افطار بحلال کرده باشد یک بنده آزاد کردن
یا دو ماه پیاپی روزه کرفتن یا شصت مسکین طعام دادنست و بعضی
بترتیب قایل شده اند یعنی اکر قادر باشد بر بنده آزاد کردن آن مقدمست
و اکر قادر نباشد دو ماه روزه بکیرد و اکر از این نیز عاجز باشد شصت
مسکین را طعام بدهد و اکر افطار بحرام کرده باشد مانند شراب و
کوشت خوک خورده باشد یا طعامی که مال مردم باشد بحرامی خورده
باشد یا زنا و لواط و امثال آنها که حرامست کرده باشد بعضی از علما
کفته اند که هر سه کفاره بر او واجب میشود و بعضی مانند افطار بحلال یکی
از آنها را واجب میدانند و قول اول احوطست و بدانکه افطاری که موجب
کفاره است بچند چیز حاصل میشود **اول** بخوردن یا آشامیدن چیزی

که خوردن یا آشامیدن آن متعارف باشد واکر متعارف نباشد مانند
علف وچوب وامثال آنها خلافست واشهر واقوی آنست که این نیز
موجب کفاره است **دویم** برسانیدن غبار غلیظ بحلق بر قول جمعی
سیم بحقنه کردن وشاف عمل کردن بر قول بعضی **چهارم** بقی کردن
بر قول بعضی **پنجم** بجماع کردن در قبل اتفاقا ودر دبر بر مذهب اقوی
ششم بباقی ماندن بر جنابت تا طلوع صبح بر مذهب اقوی واشهر
هفتم بخوابیدن با جنابت تا صبح واراده غسل بر قول احوط **هشتم**
بخوابیدن بعد از بیدار شدن یک مرتبه یا زیاده تا صبح بر قول احوط **نهم**
بطلب منی کردن یا دست بازی کردن یا مکرر بزنی نظر کردن تا منی
بیاید بر قول احوط **دهم** بدروغ بستن بر خدا ورسول وائمه هدی علیهم
الصلوة والسلم بر قول بعضی **یازدهم** بسر فرو بردن در آب بر قول
بعضی وباید دانست که کفارة بسبب این یازده چیز که دانستی وقتی
واجب میشود که یکی ازین امور را عمدًا ودانسته بعمل آورد ومسئله را
شنیده باشد وداند که حرامست واکر از روی سهو باشد کفاره واجب
نمیشود واکر مسئله را نشنیده باشد در کفارة خلافست واحوط کفاره
است **قسم دویم** کفارة افطار قضای ماه رمضان وآن واجب است
بر قول مشهور وبعضی سنت میدانند واین وقتی است که بعد از ظهر

افطار کند که اگر پیش از ظهر افطار کند باتفاق کفاره نیست واین
کفاره بر قول اشهر واقوی طعام دادن ده مسکین است واکر از آن
عاجز باشد سه روز روزه میکیرد وبعضی مخیر میان این دو میدانند
وبعضی کفاره افطار ماه رمضان را که پیش کذشت وبعضی کفارة
قسم را که بعد ازین خواهد آمد لازم میدانند **قسم سیم** کفاره قتل
عمد یعنی آنکه دانسته کسی را بکشد یا کاری نسبت بکسی واقع سازد
که در اغلب اوقات آن کار کشنده باشد واو بآن کار کشته شود
اگرچه قصد کشتن او نداشته باشد واین کفاره آنست که یک بنده
آزاد کند ودو ماه پیاپی روزه بدارد وشصت مسکین را طعام دهد
قسم چهارم کفاره قتل خطا یعنی آنکه کسی را بنادانی بکشد یا آنکه قصد قتل او
نداشته باشد وکاری کند نسبت باو که غالبًا کشنده نباشد ولیکن
او بآن کار کشته شود مانند آنکه کودکی را برای تادیب بزند واو بآن زدن
بمیرد یا تیری بسوی آهوی بیندازد وبشخصی خورد وکشته شود واکر باعث
قتل کسی شده باشد ولیکن مباشر قتل او نباشد مانند آنکه چاهی در
راهی کنده باشد وکسی در آن چاه بیفتد وبمیرد یا سنکی بر سر راهی کذاشته
باشد وباعث قتل کسی شده باشد کفاره لازم نمیشود اکرچه دیت
لازم میشود واین کفاره بنده آزاد کردنست واکر از آن عاجز باشد

دو ماه پیاپی روزه داشتن و اگر از آن نیز عاجز باشد شصت مسکین
طعام دادن **قسم پنجم** کفاره مخالفت قسم یعنی آنکه باسمی از اسمای مقدس
خدا قسم خورده باشد بر کردن کاری که نکردنش راجح نباشد یا بر
نکردن کاری که کردنش راجح نباشد و مخالفت آن قسم نماید و این
کفاره بنده آزاد کردنست یا ده مسکین را جامه پوشانیدن یا طعام
دادن و اگر از هر سه عاجز باشد سه روز پیاپی روزه داشتن **قسم ششم**
کفاره مخالفت نذر یعنی آنکه نذر کرده باشد کردن کاری را که راجح
باشد یا نکردن کاری را که مرجوح باشد و مخالفت آن نذر نماید و این
کفاره مانند کفاره مخالفت قسمست بر قول بعضی و بعضی گفته اند که
مانند کفاره افطار ماه رمضان است یعنی بنده آزاد کردن یا دو
ماه روزه گرفتن یا شصت مسکین طعام دادن و بعضی گفته اند که
اگر آن امر راجحی که نذر کرده روزه بوده است و مخالفت کرده کفاره
اش کفاره افطار ماه رمضانست و اگر غیر روزه بوده است کفاره اش
کفاره قسمست و این قول خالی از قوتی نیست گرچه احوط کفاره ماه
رمضانست مطلقا **قسم هفتم** کفاره مخالفت عهد یعنی آنکه با خدا
عهد کرده باشد کردن کاری را که نکردن آن راجح نباشد یا نکردن
کاری را که کردن آن راجح نباشد و مخالفت آن عهد نماید و این کفاره

مانند کفاره نذر است و احوط در آن نیز آنست که در نذر مذکور
شد **قسم هشتم** کفاره قسم خوردن بعنوان بیزاری از خدا و رسول و
ائمه هدی علیهم السلام و در حرام بودن این قسم خلافی نیست و لیکن
در وجوب کفاره با آن خلافست بعضی گفته اند که کفاره ندارد و
گناهی کرده است و بعضی گفته اند که کفاره دارد و کفاره اش آنست
که بنده آزاد کند و اگر عاجز باشد از آن دو ماه روزه بدارد و اگر
از آن عاجز باشد شصت مسکین را طعام دهد و اگر از آن عاجز باشد
ده مسکین را طعام یا کسوه دهد و اگر از آن عاجز باشد سه روز
متوالی روزه بدارد و بعضی گفته اند که کفاره اش کفاره مخالفت
نذر است و ابن بابویه علیه الرحمه گفته که سه روز روزه بدارد و ده
مسکین را طعام بدهد و در حدیث صحیح وارد شده که صفار بخدمت
حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه نوشت که مردی سوگند
یاد کرده است به بیزاری از خدا و رسول و مخالفت کرده است
توبه و کفاره او چیست حضرت در جواب نوشتند که ده مسکین را
طعام بدهد هر مسکینی یک مد و طلب آمرزش کند از خدا و بعضی
از علما باین حدیث شریف عمل نموده اند و بمضمون آن قایل شده اند
و این قول قویست و بدانکه خلافست که این کفاره برای اصل سوگند

خورد است که چرا چنین سوگندی یاد کرده پس اگر مخالفت
نکرده باشد نیز کفاره لازم میشود یا برای مخالفت سوگند است
و اگر مخالفت نکرده باشد کفاره لازم نیست والله تعالی یعلم
قسم نهم کفارهٔ ظهار یعنی آنکه مردی با زن خود گفته باشد
اَنتِ عَلَیَّ کَظَهرِ اُمّی یعنی تو بر من مانند پشت مادر منی یا
بجای مادر خواهر یا زنان محرم دیگر را گفته باشد و این کفاره
وقتی واجب میشود که در وقت ظهار زن حایض نباشد و در
حالت طهر باشد و در آن طهر با او جماع نکرده باشد و در حضور
دو عادل گفته باشد و بعد از وقوع ظهار با شرایط خواهد که با آن
زن جماع کند پس پیش از جماع واجبست که کفاره بدهد و اگر پیش از
کفاره جماع کند دو کفاره بر او لازم میشود بر قول مشهور و این
کفاره بنده آزاد کردنست و اگر عاجز باشد دو ماه پیاپی روزه
داشتن و اگر عاجز باشد شصت مسکین طعام دادن قسم دهم
کفاره ایلا یعنی آنکه قسم خورده باشد که با زن دایمی خود چهار ماه
یا زیاده وطی نکند و زن او را بنزد حاکم شرع برد و حاکم حکم کند
که یا او را طلاق دهد یا وطی کند و مرد اختیار وطی نماید پس کفاره
بر او واجبست و این کفاره کفاره مخالفت قسمست که پیش مذکور

شد قسم یازدهم بعضی از علما گفته اند که هرگاه زنی در مصیبتی
موی سر خود را ببرد کفاره افطار ماه رمضان را میدهد بتخییر
و بعضی گفته اند که آن کفاره را میدهد بترتیب و بعضی گفته اند
که گناه دارد و کفاره لازم نمیشود و در روایتی وارد شده که
کفاره افطار ماه رمضان بر او لازم میشود و این احوطست
قسم دوازدهم هرگاه زنی در مصیبتی موی خود را بکند یا روی
خود را بخراشد یا مردی جامه خود را در مرگ فرزند یا زن خود
چاک کند بعضی گفته اند موافق مضمون روایتی که کفاره مخالفت
قسم بر آنها لازم میشود و این احوطست اگر وجوبش ثابت نیست
قسم سیزدهم هرگاه مردی با زن دایمی یا متعه یا کنیز خاصه در
ایام حیض او جماع کند بعضی کفاره واجب دانسته اند و بعضی
سنت و مشهور میان علما آنست که اگر در اول حیض باشد یک
اشرفی تصدق میکند و در وسط حیض نیم اشرفی و در آخر حیض
ثلث اشرفی و این احوطست قسم چهاردهم هرگاه مردی زنی را
که در عده دیگری باشد تزویج نماید واجبست که از آن زن
مفارقت کند و بعضی از علما گفته اند که واجبست که پنج صاع
آرد تصدق کند قسم پانزدهم هرگاه کسی مملوک خود را زیاده از حد

شرعی نزد بعضی موافق بعضی از روایات گفته‌اند که واجبست که آن مملوک را بکفاره آن عمل آزاد کند و این احوطست و اگر او را بعمد بکشد کفاره قتل عمد میدهد و اگر بخطا بکشد کفاره قتل خطا میدهد و واجبست که قیمت آن غلام را تصدق کند بر قول مشهور **قسم شانزدهم** هر گاه کسی بخواب رود و نماز خفتن نکرده باشد تا وقتی که نصف شب بگذرد بعضی گفته‌اند که واجبست که آن روز را روزه بدارد و اشهر آنست که روزه مستحبست و بعضی کسی را که دانسته یا از روی فراموشی تاخیر کرده باشد اگرچه بیدار باشد نیز ملحق ساخته‌اند بصورت خواب و بدانکه اگر روزه واجب باشد و روزه ندارد گناه دارد و کفاره بر او لازم نمیشود و بعضی کفاره ماه رمضان را لازم دانسته‌اند و این قول ضعیفست و احوط آنست که یک روز قضا بگیرد والله تعالی اعلم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقولست که فرمود که هر که ظلمی بر کسی کرده باشد و او را نیابد که تدارک او بکند از برای او استغفار نماید تا کفاره آن ظلم شود و در حدیث دیگر مرویست که کفاره غیبت آنست که برای آن شخصی که او را غیبت کرده استغفار کنی و در حدیث دیگر منقولست که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند

که کفاره غیبت چیست فرمود که آنست که استغفار کنی از خدا از برای او هر گاه که او را یاد کنی و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون قهقهه کنی در خنده چون فارغ شوی بگو اللهم لا تمقتنی یعنی خداوندا مرا دشمن مدار و بر من غضب مکن و در حدیث دیگر وارد شده که کفاره مجالس و مجامعی که با یکدیگر می‌نشینید آنست که چون از آن مجلس برخیزید بگوید سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کفاره عمل سلطان قضای حوایج مؤمنانست **تتمة** بدانکه ترک گناهان کبیره و اجتناب از آنها کفاره همه گناهان صغیره است چنانچه حق تعالی در قرآن فرموده ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم وندخلکم مدخلا کریما یعنی اگر اجتناب کنید و بپرهیزید از گناهان کبیره که شما را از آنها نهی کرده‌ایم گناهان دیگر شما را یعنی صغایر شما را مکفر میسازیم و شما را در آوریم بمحل در آمدن کریمی که آن بهشتست و در احادیث معتبره در تفسیر این آیه کریمه وارد شده که هر که اجتناب کند از گناهان کبیره که خدا وعید جهنم کرده بر آن گناهان اگر مؤمن باشد حق

تعالی گناهان دیگر شرا و آمرزد و در حدیث دیگر از میسر منقولست
که حضرت صادق علیه السلم بمن فرمود که چه میگویید در باب کسی
که معصیت خدا نکند در امر و نهی خدا اما انکه بری باشد و بزبان
جوید از تو و ان اصحاب تو برای انکه شما شیعه ما یید و محبت و ولایت
ما دارید پس عرض کردم که چون من بگویم در حضور شما فرمود
که بگو و من ترا امر میکنم که بگویی که چنین کسی در جهنم خواهد
بود ای میسر چه میگویی در حق کسی که خدا را می پرستد با انچه تو می پرستی
یعنی ولایت ما را دارد و گناهان میکند چنانچه مردم گناه میکنند
اما از کبایر گریزان و مجتنب است گفتم که چون من بگویم و شما حاضر
باشید فرمود که بگو و من ترا امر میکنم که بگویی گفتم که چنین کسی
در بهشت است فرمود که شاید که تو جرئت میداری که بگویی که در
بهشت است گفتم که بلی یا ابن رسول الله فرمود که البته در بهشت است
زیرا که حق تعالی میفرماید که اگر اجتناب کنید از گناهان کبیره
گناهان دیگر شما را مکفر میسازیم و شما را به بهشت داخل میگردانیم
و در حدیث دیگر از میسر مرویست که گفت من و علقمه حضرمی و ابو
حسان عجلی و عبد الله بن عجلان انتظار حضرت امام محمد باقر علیه
السلم میکشیدیم که آنحضرت بیرون آمد و چون ما را دید فرمود

که مرحبا و اهلا والله که من دوست میدارم بوی شما را و نسیم
شما را و شما بر دین خدا اید پس علقمه عرض کرد که هر که بر دین خدا
باشد شما شهادت میدهید که او از اهل بهشت است چون حضرت
این سخن را از او شنید اندک زمانی تامل نمود پس فرمود که رجوع
بنفسهای خود کنید اگر چنانچه گناهان کبیره نکرده اید من این
شهادت را در حق شما میدهم پس ما عرض کردیم که کبایر کدام است
فرمود که کبایر در کتاب خدا هفت است گفتیم که آنها را برای ما بشمار
خدا ما را فدای تو گرداند فرمود که شرک بخداوند بزرگوار و خوردن
مال یتیم و خوردن ربا بعد از معلوم بودن آن و عقوق پدر و مادر
و فرار نمودن از جهاد و کشتن مومنی بغیر حق و نسبت بزنا دادن
زنان عفیفه پس عرض کردیم که هیچ یک از ما اینها را که فرمودید
نکرده ایم فرمود که پس شما البته داخل بهشت میشوید **بشارة**
بدانکه محبت رسول خدا و ائمه هدی علیهم الصلوة و التحیة و الثنا
و ولایت ایشان هرگاه بر وجه کمال باشد و از روی صمیم قلب و
خلوص اعتقاد باشد کفاره همه گناهانست چنانچه باسانید معتبره بسیار
از طرق عامه و خاصه منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که حب علی حسنه و ثوابیست که هیچ گناهی با وجود آن ضرر نمیرساند

کتابخانه مجلس شورای ملی

دو طایفه محب علی و مبغض علی و محب علی هیچ گناهی نخواهد داشت
و حسابی بر او نخواهند کرد و کسی که او را حساب نکنند بهشت جای او
باشد و مبغض علی ایمان ندارد و کسی که بی ایمان باشد حق تعالی نظر
رحمت بسوی او نمی افکند و طاعت او عین معصیت است و جای
او در جهنم است پس دشمن علی هالک است اگر چه بیاید در قیامت
با ثوابهای همه بندگان و دوست علی ناجی است اگر چه در گناهان غرق
شده باشد تا بن مهای گوش خود و هیهات هیهات کجا است گناهان
با وجود ایمان عنبر با نجاست ضرر رسانیدن گناه با وجود اکسیر پس
دشمن علی از عذاب الهی رهایی ندارد و دوست علی از عقاب پروایی
ندارد پس خوشا حال دوستان علی و بدا حال دشمنان علی و تا اینجا
بود کلام زمخشری و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که فرمود
که محبت ما اهل بیت گناهان را میریزد چنانچه باد تند برگ را از درختان
میریزد و باین بشارت شافیه ختم میکنم این رساله وافیه کثیرة الفایده را
و از برادران ایمانی و خلان روحانی که از این رساله بهره مند گردند
و از عمل بمضامین اخبار و مندرجه در ان منتفع شوند و از عقاب اخروی
و عذاب ابدی رهایی یابند استدعا دارم که از برای این غریق بحر خطایا
از خداوند ملک اعلی سؤال عفو و مغفرت و طلب لطف و رحمت و از حضرت

ائمه هدی علیهم الصلوه والتحیة والثنا طلب شفاعت و کرامت نمایند
تا حق تعالی از زلالت و عثرات و سیئات و خطیئات ایشان نیز
درگذرد و عفو کند انه غفور رحیم وقد وقع الاتمام فی اوایل شهر
محرم الحرام من شهور سنه اثنین
وتسعین بعد الف من الهجرة والحمد
لله علی جزیل نواله والصلوة علی
محمد واله

کتبه محمد صادق بن علی الابهری ۱۲ شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۰۴

بلغ مقابلة [illegible]